

لستر کراو
آلیس کراو



روانشناسی کودک

ترجمه مشفق همدانی

روانشناسی کودک

Lester Crow لستر کراو

Alice Crow آلیس کراو

ترجمه مشفق همدانی



مؤسسه انتشارات امیر کبیر

تهران، ۱۳۵۷



کرا، لستر و آلیس

دوانشناسی کودک

ترجمه مشفق همدانی

چاپ اول: ۱۳۴۱ - چاپ دوم: ۱۳۴۶ - چاپ سوم: ۱۳۵۱

چاپ چهارم: ۱۳۵۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

مقدمه مترجم

بسیار خرسندم که پس از ترجمه يك رشته كتب تربیتی مانند «مدرسه و شاگرد» و «مدرسه و اجتماع» و «اخلاق و شخصیت» و «روانشناسی برای همه» و «جامعه شناسی» بخت با من یاری کرد و توانستم کتاب «روانشناسی كودك» را نیز بر این فهرست بیفزایم. استقبال حیرت انگیز مردم فرهنگ دوست ایران از این آثار تربیتی و پنج یا شش بار چاپ اكثر آنها در يك مدت قلیل عقیده مترجم را به نیاز روزافزون ملت ایران به آگاهی از انقلاب عظیمی که طی چند سال اخیر در جهان روانشناسی حاصل شده است تأیید میکند بویژه برای آنکه کتابهای سودمند و پرمغزی یعنی کتابهایی که آخرین پیشرفتها و ترقیات این علم پربرکت را منعکس کند بسیار کم بفارسی برگردانیده شده است و هنوز در کشور ما متأسفانه ارزش ترجمه و تألیف بپایه ای نرسیده است که يك مترجم زبردست مانند همه مترجمان کشورهای نيك بخت جهان ترجمه را بعنوان يك شغل برگزیند بلکه ترجمه تنها وسیله ای برای تأمین مدد معاش مترجم است.

کتاب «روانشناسی كودك» که خوشبختانه اینك توانسته ام تقدیم جامعه ایرانی کنم نه تنها از هر حیث برای دانش جویان روانشناسی قابل استفاده کامل تواند بود بلکه بمناسبت اتکاء بر اصول استوار تعلیم و تربیت كودك و تلخیص آخرین فرضیه ها و روش های مربوط به شناسائی روح و استعداد كودك میتواند پدران و مادران را در پرورش فرزندان سعادت مند و در عین حال مفید برای جامعه کمک فراوان کند.

این کتاب یکی از جدیدترین آثار روانشناسی امریکاست که چاپ ششم آن

در سال ۱۹۶۰ بنام *Child Psychology* در آمریکا انتشار یافته و مؤلفان آن دو تن از آزموده‌ترین و دانشمندترین روانشناسان کودک آمریکا یعنی (لستر کرو) و (آلیس کرو) هستند که دارای تألیفات متعددی در زمینه روانشناسی میباشند. این کتاب را از میان کتابهای بیشمار روانشناسی کودک که هر سال مانند گلهای گوناگون و دلانگیز به بهار تعلیم و تربیت بین‌المللی لطف و جلال خاص می‌بخشند، برای آن برگزیدم که مشتمل بر نظریه‌ها و فرضیه‌های مکتب‌های مختلف روانشناسی درباره چگونگی رشد و پرورش کودک است و نویسندگان آن خود اعتراف کرده‌اند که این کتاب علاوه بر نتیجه مطالعات شخصی، چکیده افکار نویسندگان هفده کتاب معروف روانشناسی کودک جهان را دربردارد. بنا بر این هر کسی که این کتاب را مطالعه می‌کند بخوبی می‌تواند از تحقیقات و مطالعاتی که در سالهای اخیر در زمینه پرورش کودک از آن لحظه که نطفه‌اش در رحم مادر بسته میشود تا آن هنگام که تبدیل به جوان بالغی میگردد آگاهی یابد.

باید دانست که رشد شخصیت و خوی و طبع کودک ارتباط مستقیم با چگونگی پرورش جسمانی وی دارد و پرورش جسمانی نیز تابع عوامل بیشماری است که آگاهی از آنها برای هر پدر و مادر و آموزگاری که بخواهند افراد نیک‌بخت تحویل جامعه دهند از جمله فرضیات است. در این کتاب از یکطرف این عوامل که در رشد جسمانی تأثیر دارند و از طرف دیگر ارتباط رشد جسمانی با شخصیت کودک به نیک‌ترین وجهی تحلیل و تجزیه گردیده است. همچنین بملل انحرافهای شخصیت کودکان و طرز اصلاح آن و چگونگی پرورش قوای خلاقه کودک و رفع نواقص پرورش او توجه کامل مبذول گردیده است و نیز درباره موجبات کندذهنی کودکان و عقب ماندگی آنان از سایر کودکان و راه جلوگیری از پیدایش عقده‌های خانه‌برانداز در کودکان و رفع اختلالهای روحی بحث‌های گرانبھائی شده است. نگارنده یقین دارد مردم گوهرشناس ایران که در تشخیص یک کتاب خوب کمتر بخطا میروند با استقبال از روانشناسی کودک، مانند سایر کتابهای تربیتی که از طرف مترجم بزبان پارسی درآمده است او را به ترجمه آثار تربیتی دیگر بین‌المللی تشویق خواهند کرد.

فروردین ۱۳۴۱

مشفق همدانی

فہرست مندرجات

صفحہ ۹

علم مطالعہ کوووک

اہمیت مطالعہ کوووک - تاریخچہ مطالعہ کوووک - اصول نوین مطالعہ کوووک

صفحہ ۲۹

آغاز زندگی

کیفیت عمومی رشد و پرورش - وراثت از لحاظ زیست شناسی - چگونگی پرورش پیش از تولد نوزاد - نوزاد کامل

صفحہ ۴۸

پرورش تشریحی و جسمانی

عوامل کلی در مطالعہ رشد - رشد تشریحی - پرورش جسمانی

پرورش نیروهای جنبش و حرکت صفحه ۶۵

خصوصیات کلی نیروهای حرکت - قوای محرك قبل و بعد از تولد - نشستن و راه رفتن - پرورش استعداد کار با آرنج و دست - پرورش قوای محرکه مخصوص (موتوری)

پرورش فن ارتباط و اتصال متقابل صفحه ۸۰

آغاز ارتباط - پرورش قدرت تکلم - پرورش نیروی خواندن - پیشرفت قدرت نگارش

پرورش نیروی ذهنی و هوش صفحه ۱۰۰

آغاز آگاهی - پیشرفت نیروی ذهنی در دوران کودکی - چگونگی و کیفیت هوش - سنجش هوش - دو انتهای هوش

پرورش رفتار عاطفه‌ای صفحه ۱۲۳

مبانی رفتار عاطفه‌ای - پرورش عواطف - برخی از عواطف بخصوص

پرورش نیروی ادراک و تفاهم صفحه ۱۵۶

مبانی ادراک - آغاز پرورش حسی - پرورش ادراکات - پرورش مفهوم‌ها - پرورش نیروی استدلال

فعالیت خلاقه و بازی کودکان صفحه ۱۷۹

نقش تخیل در فعالیت خلاقه - لزوم فعالیت‌های خلاقه - پرورش نیروی خلاقه -
وسیله ابزار فعالیت خلاقه - بازی کودکان

عوامل مؤثر در کردار و رفتار کودکان صفحه ۲۱۲

پرورش روش‌ها - پرورش رغبت‌ها - انگیزه‌های خوی و رفتار

پرورش خوی و رفتار اجتماعی صفحه ۲۳۵

چگونگی واکنش‌های اجتماعی - مراحل پرورش اجتماعی - جنبه‌های کیفیت
گرایش به اجتماع - عواملی که در پرورش اجتماعی تأثیر دارند - سنجش
رشد اجتماعی

پرورش خوی و انضباط صفحه ۲۷۰

معنی خوی - مراحل پرورش خوی و رفتار - عواملی که در پرورش خوی تأثیر
دارند - پرورش آرمان‌های مذهبی - ارتباط نظم و انضباط با تشکیل خوی و شخصیت

پرورش شخصیت صفحه ۳۰۳

مشی شخصیت - رشد شخصیت - عواملی که در پرورش شخصیت مؤثر است -
تخمین شخصیت

بهداشت روانی و پرورش کودک صفحه ۳۳۲

اهمیت جنبش بهداشت روانی - رفتار غیرعادی و علل آن - اهمیت بهداشتی
انگیزه‌ها و تمایلات - نیاز به فن تطبیق - اختلافات شدید عاطفه‌ای و بیماری‌های
روحي

علم مطالعه کودک

اهمیت مطالعه کودک - تاریخچه مطالعه
کودک - اصول نوین مطالعه کودک

روانشناسی کودک عبارت از مطالعه علمی دوران پرورش کودک از آغاز بسته شدن نطفه تا اوائل بلوغ است و مشتمل بر مباحث زیر میباشد: (۱) مراحل رشد و بلوغ (۲) تأثیر شرایط محیط در پرورش کودک (۳) ارتباط متقابل کودک با سایر اعضای جامعه‌ای که در آن بوجود آمده و در آن پرورش می‌یابد از لحاظ روانی و اجتماعی.

قبل از پیدایش کودک و پس از تولد وی یک ارتباط دائمی بین او و جامعه وجود دارد. برخی از عوامل رشد و پرورش کم و بیش برای کلیه کودکان یکسان است و بهمین جهت این عوامل را می‌توان بطور جداگانه مورد مطالعه قرار داد فقط ضمن این مطالعه باید به نکات زیر توجه خاص معطوف داشت: (۱) روابطی که بین مراحل مختلف رشد کودک وجود دارد. (۲) روابط بین کودک و عوامل و شرایط محیطی که

اورا دربر گرفته است و با آن همواره سروکار دارد و خودش نیز ممکن است بتدریج که پرورش می‌یابد در آن اثراتی داشته باشد.

اهمیت مطالعهٔ کودک

روانشناسان، پدران و مادران، آموزگاران و کلیهٔ کسانی که علاقه به سعادت چه خود و چه جامعه دارند، بیش از پیش به اهمیت سالهای کودکی در تشکیل شخصیت هر فردی کاملاً پی برده‌اند و جملاتی که در میان اکثر جوامع رایج است مانند «کودک پدر مرداست» و «شش سالهٔ اولیهٔ زندگی مهمترین سالهای عمر بشمار می‌روند» گواه بر توجه روز-افزون افراد بشر به تأثیر مهم دوران کودکی در حیات هر فردی است. مدت مدیدی کودکان را بمنزلهٔ «بالغین کوچک» تلقی میکردند و تا چند قرن که اصول اخلاق قشری و تعلیم و تربیت دینی خشک در جهان متداول بود برای کودکان هیچ گونه «حق اظهار نظر و عقیده‌ای» قائل نبودند و چنین می‌پنداشتند که کودک جز به توجه و مراقبت جسمانی به چیز دیگری نیاز ندارد. لکن امروز این حقیقت از آفتاب روشن‌تر شده است که کودک در کلیهٔ مراحل پرورش و بلوغ نه تنها نیازمند به توجه و مراقبت کامل جسمانی است بلکه قوای ذهنی و عاطفه‌ای و اجتماعی وی نیز احتیاج مبرم به راهنمایی عاقلانه و علمی دارد.

غالباً اختلالات و نواقص بیشماری که در کردار و رفتار جوانان در دوران بلوغ عارض میگردد ناشی از نقصان توجه به دوران طفولیت او و پرورش آداب و اخلاق نامطلوب در سالهای کودکی است. موارد بیشمار بیماریهای روحی و یا فعالیت‌های جنائی که مورد تحلیل و تجزیهٔ

دقیق علمی قرار گرفته است نشان میدهد که نقصان مراقبت پدران و مادران از فرزندان خود در نخستین سالهای زندگی آنان و آزرده گیها و محرومیت های دوران طفولیت و یاشکست در آموزشگاه و نقصان روابط اجتماعی با بالغان بعداً منجر به عدم سازش و تطبیق جوانان با محیط خود و در نتیجه بروز حس عصبانی در دل آنان نسبت بجامعه گردیده است .

بدیهی است مطالعهٔ کودک از لحاظ روانشناسی بتنهائی تضمین نمی کند که طفل چون بسن بلوغ رسید اخلاق و رفتاری کاملاً مطلوب و بی نقص خواهد یافت زیرا علاوه بر این مطالعه، عوامل بیشمار دیگری در سلامتی جسم و روح انسان در دوران بلوغ و جوانی مؤثر است. گذشته از این ما هنوز راجع به روانشناسی پرورش انسان و روابط او با محیط و جامعه دارای آن اطلاعات علمی متّمن نیستیم که بتوانیم با اطمینان خاطر پیش بینی کنیم فلان برنامهٔ تعلیم و تربیت منجر به پیدایش فلان اخلاق و رفتار مطلوب و قابل ستایش در دوران بلوغ خواهد گردید . با اینهمه بتدریج که روش و اصول مطالعهٔ کودک بهبودی می یابد و نتایج این مطالعه در رشد و پرورش کودکان مورد استفاده قرار می گیرد این امید و امکان بیشتر بوجود می آید که بیش از پیش می توان با تعلیم و تربیت عاقلانه و بارعایت اصول روانشناسی کودک سلامتی جسمی و روحی جوانان و تطبیق بهتر آنان را با جامعه تأمین کرد .

تاریخچهٔ مطالعهٔ کودک

در میان ملل اولیه چندان توجهی به رغبت ها و تمایلات کودک نمی شد بلکه اطفال ناگزیر بودند از هر حیث تابع امیال پدر و مادر

خود باشند و بدون چون و چرا اوامرشان را بکار بندند . وظیفه مهم کودک عبارت از کمک به والدین خود بود . اما اگرچه این روش يك روش عمومی و تقریباً متداول بالغین در سرتاسر جهان نسبت به دوران طفولیت بود، با وجود این بسیاری از مردم روشن فکر از لحاظ تعلیم و تربیت مردان نیرومند و لایق بتدریج ابراز توجه بیشتری به کودک از لحاظ يك شخص کردند . در آغاز برای تربیت افراد قوی و سالم این علاقه به دوران کودکی طفل حاصل گردید و بتدریج توجه بیشتری به رعایت نیازمندیهای جسمانی کودک از قبیل خوراک و پوشاک و خواب وی معطوف شد . تا سالهای اخیر بمنظور تربیت جوانان مطیع و فرمانبردار حتی المقدور می کوشیدند که تمایلات و رغبت های طبیعی را در روح کودک خفه کنند .

توجه اولیه

افلاطون (۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) یکی از نخستین فیلسوفانی بود که خاطر نشان ساخت کودکان از لحاظ استعداد فطری تفاوت دارند و در تعلیم و تربیت افراد برای شغل و کار بخصوصی، باید این تفاوتها و اختلافات را در نظر گرفت . با اینهمه تا دوران رنسانس (رستاخیز علوم و هنر) چندان توجهی به این نظرات کلی فلسفی مبذول نگردید لکن از آن زمان تا کنون روانشناسان و دانش پژوهان وقت و کوشش فراوانی صرف مطالعه کودک کرده اند و در نتیجه اینک روانشناسی کودک بصورت یکی از علوم مثبت و مهم در آمده است .

یکی از مر بیان اولیه که کودک را بعنوان يك فرد جدا گانه مورد

مطالعه قرار داد یهان آموس کمنیوس^۱ بود که در سال ۱۶۲۸ کتاب «آموزشگاه کودک» و در سال ۱۶۵۴ کتاب «جهان در تصاویر» را منتشر ساخت و طی آن کودک را بعنوان فرد جداگانه‌ای مورد بررسی قرار داد و رغبت‌ها و استعدادهاى وی را تأیید کرد. در اواخر قرن نوزدهم جان لاک^۲ خاطر نشان کرد که کودکان دارای تمایلات و رغبت‌های طبیعی هستند لکن چون در آن زمان عقیده عمومی بر آن بود که طبع انسانی اصولاً بکارهای ناپسند و زشت متمایل است، لاک می‌گفت باید از این تمایلات و رغبت‌های کودک جلوگیری کرد و طبع سرکش او را رام ساخت.

پیشرفت در قرون هیجدهم و نوزدهم

در سال ۱۷۶۲ ژان ژاک روسو^۳، کتاب «امیل» را منتشر ساخت. طی این شاهکار تعلیم و تربیت، قوای محرك درونی و تمایلات کودک بمنزله پایه‌های آموزش و پرورش اعلام گردیده است. بنا به اظهار روسو، استعدادها و رغبت‌های انفرادی برای پرورش باید کاملاً زمینه و میدان آزادی داشته باشند تا اینکه تعلیم و تربیت بصورت پرورش «طبیعی» شخصیت کودک در آید و نه يك خط مشی و راه و رفتاری که سالمندتران بدون توجه به تمایلات و استعدادهاى او به تحمل می‌کنند.

آثار دیگری که در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم در پیشرفت مطالعه روانشناسی کودک نقش مهمی بازی کردند عبارتند از: یادداشتهای پستالوزی^۴ دربارهٔ کردار و رفتار پسر سه سال و نیمه‌اش که در سال ۱۷۷۴ انتشار یافت و شاید بتوان آنرا بمنزله نخستین اثر

John Locke – ۲

Yohann Amos Comenius – ۱

Pestalozzi – ۴

Jeon Jacques Rousseau – ۳

علمی راجع به پرورش کودک دانست. ملاحظات تیدمن^۱ درباره رفتار جسمانی و روانی فرزندان خود که در سال ۱۷۸۷ منتشر گردید و کتاب «تربیت انسان» اثر فروبل^۲ که در سال ۱۸۲۶ انتشار یافت و طی آن فروبل افکار و عقاید تربیتی خویش را بویژه در زمینه تعلیم و تربیت کودک شرح داده است. این شاهکار تیدمن شاید نخستین شرح تحلیلی پرورش کودک باشد.

در نیمه اول قرن نوزدهم درباره پرورش کودک کتابهای فراوان انتشار نیافت لکن در نیمه دوم این قرن در پیرامون پیشرفت روانشناسی کودک کتابهای گرانبها و سودمندی منتشر گردید که اهم آنها بقرارزیر است: «پرورش کودک» اثر تن^۳ که در سال ۱۸۷۶ منتشر گردید و طی آن مخصوصاً درباره پرورش نیروی ناطقه کودک عقاید بکروپرارزش اظهار گردید. «شرح مختصری درباره پرورش کودک» اثر داروین که طی آن پرورش کودک بمنزله یکی از مراحل مهم بقای انسان تلقی شده است و «ذهن کوچک» اثر پریر^۴. این کتاب که در سال ۱۸۸۲ انتشار یافت بمنزله پایه ملاحظات و تجربیات علمی سودمندی در آینده بشمار رفت و غالباً آنرا «پدر روانشناسی کودک» می خوانند.

اما استفاده از آزمایش در مطالعه خوی و رفتار کودک از طرف استانی هال^۵ استاد روانشناسی دانشگاه (کلارک) معمول گردید. هالو همکارانش مانند جزل^۶ و کنکلین^۷ و گدارد^۸ و ماتیر^۹ و کولمان^{۱۰} و ترمن^{۱۱}

Taine - ۳	Froebel - ۲	Tiedmann - ۱
Gesell - ۶	Stanley Hall - ۵	Preyer - ۴
Mateer - ۹	Goddard - ۸	Conklin - ۷
Terman - ۱۱	Kuhlmann - ۱۰	

درباره رفتار و رغبت و استعدادهای کودک و بالغ مطالعات گرانبهای کردند. آنان از راه مشاهده و پرسش و فنون تجربی توانستند اطلاعات علمی بیشماری در پیرامون روانشناسی کودک گرد آورند.

آثار دانشمندان نامبرده و بسیاری از مر بیان دیگر که این فصل گنجایش ذکر نام همه آنان را ندارد علاقه عمومی را به مطالعه رشد و پرورش کودکان و نوجوانان برانگیخت. قبل از آنکه قرن نوزدهم پایان رسد انجمن هائی برای مطالعه احوال کودک تشکیل یافت و مجلات بیشماری درباره کودک شروع به انتشار کرد و سازمانهای زیادی برای بهبود وضع کودکان تشکیل گردید. مطالعه کودک محدود به - کودکان عادی نگردید بلکه توجه دانشمندان بتدریج به مطالعه کودکان ناقص و غیر عادی نیز معطوف شد.

پیشرفت در قرن بیستم

در اوایل قرن بیستم زمینه از هر حیث برای شروع به مطالعات دامنهدار و عمیق درباره روانشناسی کودک فراهم بود و طی پنجاه سال اخیر دامنه تحقیقات و مطالعات این علم به پهنای فلك رسیده است بطوریکه می توان قرن بیستم را «قرن کودک» دانست. در سال ۱۹۰۵ یک روانشناس فرانسوی بنام آلفرد بینه^۱ مقیاسی برای سنجش هوش منتشر ساخت. (ترمن) و سایر روانشناسان نه تنها استفاده از این مقیاس را در امریکا معمول ساختند بلکه برای مطالعه در اطراف روانشناسی کودک راههای دیگری وضع کردند بطوریکه مقارن سال ۱۹۳۰ روانشناسی کودک جزء علوم مثبت درآمد.

اکتشاف و تحقیق در این راه منحصر به روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت نبود بلکه درک عوامل و مراحل و رشد و پرورش انسان مستلزم مطالعه و اکتشاف در سایر رشته‌های تحقیقات علمی از قبیل جان‌شناسی و زیست‌شناسی و روانشناسی و جامعه‌شناسی و بهداشت روانی و روانکاو بود .

اثر زیست‌شناسی در پیشرفت روانشناسی کودک

در بالا بطور اختصار به کتاب داروین اشاره‌ای کردیم. اصل تکامل این دانشمند بزرگ نه تنها بر بسیاری از عقاید و افکار بی‌اساس راجع به رشد و پرورش انسان داغ بطلان زد بلکه تکان تازه‌ای به جنبش و نهضت علمی برای مطالعهٔ کودک داد. آثار مندل^۱ دربارهٔ وراثت جاده‌ها برای تحقیقات و مطالعات بیشتری در پیرامون ساختمان فطری بدن کودک و قوا و استعدادهاى ذاتی وی هموار ساخت. آزمایشهای پاولف^۲ دربارهٔ واکنش‌های کودک در اصول تعلیم و تربیت چه از جهات عملی و چه از لحاظ نظری اثر فراوان بخشید و واتسن^۳ و ماتیر^۴ را برانگیخت که دربارهٔ نوزادان و کودکان خردسال به آزمایشهای روانی گرانبھائی مبادرت ورزند .

اثر تشریح و پزشکی کودک در پیشرفت روانشناسی کودک

میزان تأثیر رشد و پرورش جسمانی در تعلیم و تربیت کودکان قابل انکار نیست و مسلم است که وضع جسمانی هر فردی در کلیهٔ مراحل پرورش او اهمیت فراوان دارد و مطالعات و اکتشافات بی‌نظیر پزشگان

Watson - ۳

Pavlov - ۲

Mendel - ۱

Mateer - ۴

و کارشناسان بیماریهای کودکان و روانشناسان از لحاظ روانشناسی کودک منجر به گردآوری اطلاعات گرانبهایی گردیده است.

دربارهٔ پرورش استخوانهای کودک دانشمندانی مانند (وینگیت تد)^۱ نه تنها روابط بین چگونگی پرورش استخوانها را بامیزان رشد جسمانی کودک بررسی کردند، بلکه برای تعیین طول قامت و وزن طبیعی اطفال در سنین مختلف زندگی مقیاسهایی تعیین کردند. (فریمن)^۲ و (کارت)^۳ استادان دانشگاه شیکاگو نیز دربارهٔ پرورش استخوان در کودکان دست به مطالعات گرانبهایی زدند.

در حدود چهل سال پیش (آرنولد جزل) در درمانگاه پرورش کودک دانشگاه (ییل)^۴ به مطالعات دامنه داری در پیرامون پرورش جسمانی کودک دست زد. وی و همکارانش دربارهٔ کودکان ده ساله به تجربیات و ملاحظات بیشماری مبادرت جستند که در آموزش پرستاران و آموزگاران و کلیهٔ کسانی که با تعلیم و تربیت کودک سروکار دارند هنوز هم مورد استفادهٔ کامل قرار دارد. بسیاری از تأسیسات علمی دربارهٔ چگونگی رشد جسمانی تدریجی در سالهای مختلف زندگی به مطالعات پرارزشی دست زده اند که از جملهٔ آنها باید تجربیات «ادارهٔ مطالعات رشد دانشگاه هاروارد» را نامبرد که در سال ۱۸۷۲ آغاز گردید و همچنین آزمایشهای «مؤسسه بهداشت کودک دانشگاه کالیفرنیا» را که دارای ارزش علمی فراوانی است.

Wingate Todd - ۱

T. M. Carter - ۳

F. N. Freeman - ۲

Yale - ۴

تأثیر روانشناسی در پیشرفت روانشناسی کودک

مطالعات و اکتشافات روانشناسان قرن بیستم در زمینه مطالعه کودک آنقدر زیاد است که حتی بطور اختصار نیز نمی‌توان بدان اشاره کرد. روانشناسان در پیشاپیش سایر دانشمندان رشته‌های دیگر درباره رشد «عادی» و «غیرعادی» کودک اطلاعات گرانبهایی گردآورده‌اند. هریک از مراحل خوی و رفتار و اخلاق انسانی از قبیل کنترل عضلات و اعصاب، استعدادهای ذهنی عمومی و خصوصی، موازنه عاطفه‌ای، عدم توازن عواطف، ارتباط کتبی و شفاهی، چگونگی آموزش اعم از عمومی و خصوصی و کار و تفریح و تحلیل و تجزیه شخصیت اطفال بتنهائی میدان وسیعی برای مطالعه و اکتشاف آنان بشمار رفته است.

هریک از این مریدان بزرگ روانشناس مکتب‌های تربیتی خاصی را پیشنهاد کرده‌اند از قبیل مکتب ارتباطی تورندایک^۱، مکتب شخصیتی واتسن^۲ مکتب واکنشی پاولف و مکتب آموزشی گستالت^۳ که مبنی بر- تقدم اهمیت نیروی ادراک و شهود در آموزش و پرورش است. این مکتب‌ها و اصلاحاتی که در آنها حاصل شده است در آموزش کودکان از هنگام تولد به بعد اثر شگرفی بخشیده است.

شاید یکی از مؤثرترین و نیرومندترین عواملی که انقلابی در افکار دانشمندان راجع به تعلیم و تربیت حاصل کرده است آثار جان دیوئی^۴ فیلسوف و روانشناس شهیر امریکائی است که در سال ۱۸۵۹ دنیا

۱- Thorndike ۲- John B. Watson

۳- Gestalt ۴- John Dewey سه جلد از کتابهای معروف این

دانشمند بنام «مدرسه و شاگرد» و «مدرسه و اجتماع» و «اخلاق و شخصیت» توسط مترجم همین کتاب ترجمه شده است.

آمد و در سال ۱۹۵۲ رخت از جهان بر بست. عقاید وی مبنی بر « نیاز کودک به آموزش از طریق عمل و تجربه» انقلابی بزرگ در اصول تعلیم و تربیت کودک چه در آموزشگاه و چه در خانه حاصل کرده است. در پرتو انتشار اندیشه های این دانشمند بزرگ اولیای اطفال در خانه و آموزگاران در آموزشگاه به کودک حق دادند که شخصیت خودش را ابراز دارد و نیروی ادراکش را بمیل خودش برای درک حقایق جهان بکار اندازد. در برخی از موارد این آزادی رفتار که در مقابل سختگیری و بازرسی شدید اولیای اطفال در گذشته واکنش شدیدی بوجود آورد و بطور افراط آمیزی بمرحله عمل در آمد تا اندازه ای موجب اختلال راحتی و آرامش سایر مردم گردید. با اینهمه جان دیوئی اندکی قبل از درگذشت خود باریگر اصول عقاید خود را تأیید کرد و خاطر نشان ساخت که تعلیم و تربیت باید مبنی بر آزادی مطلق کودک و امکان ابراز قوا و استعداد های وی در حدود آزادی و رفاهیت دیگران باشد. اینک روانشناسان و مربیان مشغول یافتن راهی هستند که با پیروی از آن بتوان مکتب تربیتی «جان دیوئی» را بطور معتدل و بدون افراط کاری بمرحله عمل در آورد.

تأثیر جامعه شناسی و مردم شناسی در پیشرفت روانشناسی کودک

بدیهی است برای پی بردن به شخصیت کودک در نخستین سالهای زندگی باید حتی المقدور اطلاع بیشتری درباره سابقه فرهنگی و نژادی پدر و مادرش و همچنین عوامل محیط زندگیش بدست آورد. مثلاً در طی بیست سال اخیر در امریکا درباره تأثیر گروه های فرهنگی مختلف در فرهنگ عمومی امریکا و تعیین اثر فرهنگ های مختلف در

کودک مطالعات عمیقی صورت گرفته و برای این منظور در همه دانشگاهها شعبه‌های مخصوصی برای جامعه‌شناسی دائر گردیده است .
مطالعات و آزمایش‌های جامعه‌شناسی موجب آن گردیده است که در پیرامون ارتباط کودک در مراحل مختلف پرورش خود با عوامل مؤثر خارجی اعم از انسانی یا غیر انسانی، چه در خانه و چه در آموزشگاه و چه با همسایگان و چه با گروه‌های اجتماعی دیگر اطلاعات گرانبهایی بدست آید. ارتباط کودک با محیط اجتماعی وی چنان با اهمیت از طرف روانشناسان کودک تلقی میگردد که در برنامه‌های تعلیم آموزگار بیش از پیش اهتمام میشود آموزگاران آینده نخست باروش‌ها و عوامل اجتماعی آشنائی حاصل کنند و حتی المقدور در فعالیتهای اجتماعی شرکت جسته و کودکان را در محیط‌های مختلف مورد مطالعه قرار دهند .

نقش بهداشت روانی در پیشرفت روانشناسی کودک

در هر جامعه‌ای همواره افرادی یافت میشوند که از لحاظ سازش با محیط دارای نواقص فردی یا اجتماعی هستند و یا کم و بیش مبتلا به اختلالات روحی و عاطفه‌ای میباشند. تا یک قرن پیش این انحرافات و اختلالات را ناشی از اثر عوامل زیان بخش در ذهن آدمی میدانستند و یا اختلالات فطری می‌شمردند و هیچ‌گونه ارتباطی بین آنها با عوامل محیط و یا بوضع مزاجی آدمی قائل نبودند و معمولاً صلاح گروه یا جامعه را در آن می‌دانستند که این قبیل افراد را از جامعه طرد کنند و تماس و ارتباط آنان را با جامعه قطع نمایند .

لکن مطالعات دربارهٔ اختلافات بین افراد راه را برای پیدایش

نهضت بهداشت ذهنی هموار ساخت. کلیفرد بیرز^۱ بر اثر تجربیات خودش در یک مؤسسه بیماریهای ذهنی کتابی تحت عنوان «ذهنی که خودش را یافت» منتشر ساخت. بیرز در سال ۱۹۰۸ با تفاق روانکاو دیگری بنام آدولف مایر^۲ که از مریدان او بود افکار همگانی امریکا را نسبت به رفتار ناپسند با بیماران روحی و نواقص بزرگ درمان این گونه بیماریها جلب کرد.

در نتیجه جنبش بزرگی در زمینه بهداشت روانی آغاز گردید. نخست برای بهبود وضع مبتلایان به بیماریهای روحی در بیمارستانها قدمهای بزرگی برداشته شد و سپس بتدریج بر اثر همکاری و تشریح مساعی پزشکان و روانشناسان و روانکاوان علاوه بر مراقبت بهتر و مؤثرتر از بیماران روحی اقدامات پر دامنه‌ای برای جلوگیری از اختلالات ذهنی و عاطفه‌ای نیز آغاز گردید.

اینک اصول بهداشت روانی که بر اثر تجربیات فراوان بیش از پیش رو به تکامل نهاده است در کلیه مراحل زندگی کودک در کشورهای مترقی بمورد اجرا گذاشته میشود و عقیده عمومی روانشناسان بر آنست که افکار و رفتار کودک را در خانه میتوان بخوبی هدایت کرد و روابط او را با محیط پیرامونش اصلاح کرد و همین توجه است که منجر به استقرار پایه استواری برای آینده وی میگردد.

تأثیر روانکاو و تجزیه روانی در پیشرفت روانشناسی کودک

کشمکش، اصطکاک، تردید، بی‌تصمیمی، دلهره و عدم توانایی برای مقابله با شرائط مختلف زندگی چه بین کودکان و بالغان و چه

درمیان بزرگ سالان امری عادی و بسیار متداول است. افرادی که مبتلا به نواقص روانی هستند نیاز به کمک افراد آزموده مانند روانشناسان و روان‌کاوان دارند. بر اثر پیشرفت‌های بزرگی که در راه کشف اختلالات روانی و نواقص ذهنی حاصل گردیده است، روان‌کاوان می‌توانند به اشکالات روحی افراد پی ببرند و برای رفع این اشکالات چاره مؤثر بیندیشند.

سیگموند فروید^۱ پزشک اطریشی یکی از نخستین دانشمندانی بود که برای پی بردن به نواقص شخصیت افراد دست به مطالعات پردامنه‌ای زد و اصول روان‌کاوی را وضع کرد. عده‌ای دیگر از پزشکان اثبات کرده‌اند که عوامل بیشماری ممکن است منجر به تولید اختلالات ذهنی و عاطفه‌ای گردد. بیماری‌های روحی ممکن است منشاء جسمانی یا روانی داشته باشند. در هر موردی با بکار بردن اصول روان‌کاوی بیمار را تشویق می‌کنند که خود به منبع ناراحتیش پی برد و با روان‌کاو در رفع آن ناراحتی و اصلاح همکاری مؤثر کند.

علم روان‌کاوی تقریباً علم جدیدی است ولی با گام‌های بزرگی جلو میرود. اینک تأسیسات و انجمن‌ها و سازمان‌های بیشمار روان‌کاوی در سرتاسر جهان درباره جنبه‌های مختلف شخصیت انسانی و راه رفع اختلالات روحی و ذهنی به مطالعات گرانها و پردامنه‌ای دست زده‌اند. درباره درک خوی کودک و چگونگی پرورش و بهبود سلامتی جسمانی و روحی او روان‌کاوی به پیشرفت‌های سحر آسائی نائل آمده است.

اصول نوین مطالعه کودک

هر کسی که خویشتن را چه برای مدت محدودی و چه برای مدتی طولانی مواجه با کودک می‌یابد، خواهی نخواهی یا از راه تفنن و یا از طریق کنجکاوی میل می‌کند که دربارهٔ این کودک اطلاعاتی کسب کند. بدیهی است در این مطالعه که مبنی بر مشاهده است عواطف خصوصی شخص نسبت به آن کودک و باعقاید و افکاری که شخصاً دربارهٔ چگونگی رفتار و پرورش کودکان دارد فوق‌العاده موثر است و حال آنکه فنون مطالعه کودک برای اینکه با ارزش و مثبت باشد باید بر طبق اصولی که استحکام آنها بتجربه ثابت گردیده است با دقت فراوان صورت گیرد و بدرستی تفسیر شود. برخی از فنون مطالعه و آزمایش بیشتر از سایر فنون با اصول علمی تطبیق می‌کنند. در هر صورت درستی نتایج آزمایش با چگونگی و ارزش وسیلهٔ سنجش و آزمایش ارتباط مستقیم دارد.

ممکن است در مطالعهٔ شخصیت يك کودک یا گروهی از کودکان دو یا چند طریق آزمایش بکار رود. این روش از هر حیث روش مطلوب و سودمندی است بشرط آنکه آزمایش‌کننده کاملاً از هدف خودش آگاه باشد و در سنجش ارزش نتایج حاصله از طریق اعتدال خارج نگردد. برخی از فنونی که معمولاً برای مطالعهٔ کودکان بکار می‌برند بقرار زیر است:

مشاهده - مبنی بر بدست آوردن اطلاعاتی که بعداً باید با اصول علمی تطبیق گردد.

یادداشت کردن

نگارش شرح حال خود

پرسش نامه و تطبیق فهرست‌ها
مصاحبه

درجه بندی

فنون برانگیختن کودک به ابراز افکار و احساسات درونی خود

فنون تجربی

مطالعات جسمانی و روانی

مطالعات درمانگاهی

مشاهده - بدست آوردن اطلاعاتی که باید با اصول علمی تطبیق گردد

مشاهده يك وسیله بسیار متداول برای مطالعه در پیرامون کودکان است. بدست آوردن اطلاعات از طریق مشاهده مبنی بر ابراز توجه و دقت از طرف پدران و مادران و سایر سالمندان به واکنش‌ها و رفتار روزانه کودک است. بدیهی است این اصل چندان مورد اعتماد و مثبت نیست زیرا ممکن است عقاید و نظریات شخص آزمایش کننده در نتیجه آزمایش دخیل باشد. ولی با وجود این نقیصه مطالعه رفتار و کردار کودک از این راه خالی از ارزش نیست. اگر چه بسیاری از خصوصیات اخلاقی که مشاهده و یادداشت می‌گردد ممکن است چندان جالب و با ارزش نباشد، با اینهمه ادامه رفتار کودک در برخی از موارد و فعالیت‌ها و اصرار او در تعقیب بعضی از کارها ممکن است سالمندان را در درک روحیه و شخصیت او کمک کند. اما بطور کلی نباید زیاد به نتیجه مشاهدات پدر و مادر و یا

سایر اعضای خانواده که عواطف شخصی خواهی نخواهی در آن تأثیر دارد توجه فراوان معطوف داشت.

روانشناسان بر آنند برای مشاهده رفتار کودک باید روش‌هایی بکاربرد که کاملاً تحت بازرسی علمی در آید. فی‌المثل آزمایش‌کننده می‌تواند بوسیله دوربین حرکات کودک را بدون اینکه او متوجه باشد مشاهده کند. برخی از موارد اخلاق و رفتار کودک که فوق‌العاده مورد توجه آزمایش‌کننده است بدین‌طریق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت شخص باید آنقدر شکیبائی کند که کودک حرکت مورد علاقه را انجام دهد از قبیل نخستین واکنش کودک در مقابل کودک دیگر و نزاع بین دو و یا چند کودک و غیره. برای مشاهده رفتار نوزادان و اطفال خردسال می‌توان از یک ماشین عکاسی و یادستگاه فیلم‌برداری استفاده کرد.

یادداشت کردن

می‌توان درباره مشاهده خوی و رفتار کودک یادداشتهای مختصری برداشت. از مجموعه این یادداشتهای می‌توان راجع به استقامت یا عدم استقامت اطفال در برخی از فعالیت‌ها و خصایص اخلاقی و یا تمایل آنان به برخی از فعالیت‌های بخصوص علائم و اطلاعات سودمندی استخراج کرد.

نگارش شرح حال خود

می‌توان کودکان را تشویق کرد که بطور اختصار شرح حال خودشان را بنگارند و غالباً در این شرح حال اطلاعات گرانبهایی درباره رغبت‌ها و تمایلات و دوستان و خویشاوندان کودک بدست می‌آید. استعمال عاقلانه

این روش ممکن است منجر به کسب و تحصیل علائم سودمندی درباره خوی و رفتار کودک گردد.

پرسش نامه و تطبیق فهرست‌ها

پرسش‌نامه‌ها برای بدست آوردن اطلاعات مطمئن از اولیای اطفال و سایر سالمندان درباره کودک بکار برده میشود. ارزش پرسش‌نامه بسته به نوع پرسش‌هایی است که میشود. هر گاه پرسش‌ها تنها مطابق سلیقه و روش سالمندان بدون توجه به امکانات و تمایلات کودکان آماده گردد از لحاظ علمی چندان ارزش نخواهند داشت. لکن هر گاه فهرست پرسش‌نامه‌ها با در نظر گرفتن استعداد و توانایی کودکان مهیا شود واجد ارزش اطلاعاتی گسترانها خواهند بود. بویژه هنگامیکه کودکان باندازه کافی رشد داشته باشند که معنی پرسش‌ها را دریابند و به سؤالات مخصوص پاسخ دهند. تطبیق این پرسش‌نامه‌ها نیز بایکدیگر خود منبع اطلاعات سودمند جدا گانه دیگری است.

مصاحبه

مصاحبه نیز مانند پرسش‌نامه يك روش پرسش و پاسخی برای کسب اطلاعات درباره کودک است. این روش از پرسش‌نامه جنبه خصوصی‌تر و شخصی‌تری دارد زیرا مصاحبه‌کننده می‌تواند به نکات مهم توجه بیشتری مبذول دارد.

وسائل درجه بندی

هر ناظری با استفاده از وسائل درجه بندی می‌تواند دریابد هر کودکی نسبت به کودکان دیگر تاچه اندازه دارای خصوصیت اخلاقی بخصوصی است.

فن ابراز افکار و احساسات درونی

این روش که روش نوینی است مبنی بر آنست که به کودک بوسائل مختلف فرصت داده شود تا احساسات درونی و روش‌های خود را ابراز دارد. از وسائلی که در این راه بکار برده میشود باید رنگ کردن با انگشت و نقاشی و عروسک‌بازی و تفسیر تصاویر و عکس‌ها را نامبرد.

فنون تجربی

فن تجربه از طرف آزمایش‌کننده برای تعیین تغییرات خوی و رفتار کودک در مراحل مختلف رشد بکار برده میشود. این روش باروش مشاهده اختلاف دارد از این لحاظ که در مشاهده رفتار و کردار کودک کم‌وبیش جنبه طبیعی دارد و حال آنکه در تجربه برای بررسی او تقریباً يك وضع مصنوعی بوجود می‌آید. گذشته از این در تجربه هدف معمولاً عبارت از تفکیک يك عامل خوی و رفتار از عوامل دیگر و مقایسه چگونگی عمل این عامل در يك گروه تجربی نسبت به گروه دیگری است.

مطالعات جسمانی و روانی

این روش مبنی بر مطالعه در پیرامون خوی و رفتار به نسبت رشد جسمانی کودک است. اندازه‌گیری اعضای بدن، معاینه طبی، مطالعات پرورش جسمانی و عصبی و چگونگی رشد غده‌ها و مطالعه طرز تغذیه و رژیم‌های غذایی از جمله همین مطالعات بشمار میروند.

مطالعات درمانگاهی

مطالعات درمانگاهی مبنی بر بررسی دقیق (هرچه کاملتر بهتر) کلیه عواملی است که در رشد هر کودک مؤثر است. يك روانشناس آزموده و یادانشمند اجتماعی از خانه و آموزشگاه و سازمانهای اجتماعی

که کودک در آنها شرکت داشته است اطلاعاتی در پیرامون کودک کسب می کند. تاریخ خانوادگی، شرایط تولد، وضع جسمانی، آزمایش های گذشته، میزان پیشرفت کنونی، روابط اجتماعی و مسائل مهمی از این قبیل جزء مسائلی است که ضمن مطالعات درمانگاهی مورد بررسی قرار می گیرد و پس از گردآوری اطلاعات، کارمندان درمانگاه پس از بررسی این اطلاعات در مورد لزوم برای معالجه کودک درمان مناسب تجویز می کنند. اگرچه این روش را در مورد کودکان عادی و سالم نیز می توان بکار بست لکن معمولاً اختصاص به کودکانی دارد که دارای نواقصی از لحاظ شخصیت می باشند و مواجه با اشکالاتی از حیث جسمانی و روانی شده اند.

تفسیر کلی

مطالبی که در صفحات آینده در پیرامون رشد و پرورش کودکان مورد بحث قرار خواهد گرفت متکی بر تحقیقات و اکتشافاتی است که با بکار بردن یکی از فنون نامبرده در بالا بدست آمده است. اطلاعات کنونی هنوز درباره کلیه عوامل (زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی) با اندازه کافی کامل نیست که بتوان جهات و چگونگی پرورش و بلوغ هر کودک را پیش بینی کرد. هر دانش جوی روانشناسی کودک باید این نکته را همواره در نظر داشته باشد و مراقبت نماید بمحض اینکه کودک کی به کردار یارفتاری مخالف با «آداب و رسوم و رفتار معمولی» سایر کودکان دست زد به بررسی درباره آن همت گمارد و با کمک استاد آزموده ای و یا سالمند دیگری علل این اختلاف را کشف کند.

آغاز زندگی

کیفیت عمومی رشد و پرورش - وراثت از
 لحاظ زیست شناسی - چگونگی پرورش
 پیش از تولد نوزاد - نوزاد کامل

جهت پرورش هر کودک کی تابع دورشته عوامل است . (۱) بارث
 بردن خصوصیات جسمانی و تشریحی و عوامل مؤثر درخوی و شخصیت
 بوسیله سلولهای نطفه‌ای که پدر و مادر بوجود می‌آورند . (۲) اثرات
 عوامل بی‌شماری که کودک را احاطه کرده است . در مورد رشته اول
 عوامل ، درباره اینکه آیا بهتر است میراث طبیعی و جسمانی گفت یا
 میراث اجتماعی بینروانشناسان اختلاف نظر است لکن قدمسلم آنست
 که منبع و آغاز زندگی انسان در سلول واحدی جای گرفته است و فعل
 و انفعالی که در این سلول طی کیفیت رشد و پرورش روی میدهد چگونگی
 خوی و شخصیتی را که سرانجام از این سلول پدید خواهد آمد مشخص
 و معلوم خواهد ساخت .

کیفیت عمومی رشد و پرورش

مفهوم جسمانی پرورش که مورد اتفاق نظر روانشناسان میباشد مبنی بر این اصل است که کلیه مراحل و یا جنبه‌های پرورشی باید با توجه بیک جهت کلی زندگی در نظر گرفته شود یعنی اینکه ما پرورش کودک را بطور کلی در نظر می‌گیریم و نه اینکه مراحل مختلف پرورش او را بطور جداگانه مورد بحث قرار میدهیم. فی‌المثل رشد و پرورش جسمانی کودک جدا از سایر جنبه‌های پرورش شخصیت وی صورت نمی‌گیرد. بطور کلی باید بخاطر داشت که همواره بین جنبه‌های مختلف تجربیات زندگی کودک ارتباط متقابل دائمی وجود دارد.

رشد و پرورش

معنی حقیقی هر یک از دو واژه رشد و پرورش همواره (حتی در زبان علمی) روشن و صریح نیست. گاه از اوقات هر دو واژه بیک معنی بکار برده میشود و حال آنکه در بسیاری از موارد دیگر کلمه رشد بمفهوم بالغ شدن و نشوونما کردن استعمال میگردد و کلمه پرورش برای نشان دادن تغییراتی که عوامل محیط یا آموزش در آدمی بوجود می‌آورد. از یک لحاظ دیگر کلمه پرورش مفهوم تغییر در تمام بدن دارد و حال آنکه رشد برای نشان دادن تغییر در یک مرحله بخصوص یا جنبه بخصوص بکار برده میشود گو اینکه هر جنبه یا مرحله تغییر در بدن خواهی نخواهی ارتباط به تغییر جنبه‌ها یا مراحل دیگر دارد. مفهوم ما از دو واژه رشد و پرورش در هر صورت تغییر کلی است که همه جنبه‌ها در آن در نظر گرفته شده باشد.

اصول رشد

بتدریج که کودک رشد می‌یابد، چه از لحاظ کمیت و چه از جهات کیفیت تغییراتی در او حاصل می‌گردد. اگرچه غالباً «میزان و مأخذی» برای رشد همهٔ کودکان در نظر گرفته میشود، با اینهمه چگونگی رشد هر کودک با کودک دیگر فرق فراوان دارد. منحنی‌های رشد کودکان در مراحل مختلف پرورش ممکن است تا اندازه‌ای بهم شباهت داشته باشند لکن از لحاظ میزان و سرعت و چگونگی رشد باهم اختلاف زیاد دارند.

حد اکثر رشد در هر یک از مراحل پرورش هر قدر که باشد، آنچه مسلم و یقین است رشد جنبهٔ دائمی دارد. ممکن است همواره کیفیت رشد در ظاهر نمایان و قابل مشاهده نباشد لکن انسان پیوسته در حال تغییر و تبدیل است و گاه از اوقات ممکن است این تغییرات بطور ناگهانی و غیر مترقبه نمایان گردد.

از آنجا که رشد تابع عوامل بی‌شمار محیط است پیشرفت در هر یک از عرصه‌های پرورش متغیر است. مساعدت زمینهٔ رشد بسته به نوع انگیزه‌های محیط کودک و چگونگی ارتباط متقابل بین این انگیزه‌ها و کیفیت ساختمان بدن کودک است.

رشد و بلوغ جریان خاصی را طی میکند که خوی و رفتار و فعالیت کودک را در مراحل مختلف رشد محدود می‌سازد. هیچ نیرو یا محرک خارجی نمی‌تواند میزان رشد را از حدود طبیعی آن خارج کند. با وجود این در حدود همین رشد طبیعی می‌توان برای تسهیل رشد و پرورش مبادرت به اقدامات گرانبهایی کرد.

وراثت از لحاظ زیست شناسی

زندگی انسان بر اثر وصلت يك سلول از مادر با يك سلول از پدر آغاز میگردد. چگونگی وراثت بمناسبت پیچیدگی و بغرنجی هنوز چنانچه باید برای بشر روشن نشده است. فقط مسلم گردیده است که سلول باردار شامل بیست و چهار زوج کروموزوم^۱ (ذرات ذره بینی مستدیر شکل) است که نیمی از آنها متعلق به پدر و نیمی متعلق به مادر است. در داخل هر يك از این ذرات صدها ذره نامرئی دیگری بنام جنز genes (عامل وراثت) وجود دارد که باعث انتقال خصایص ارثی از پدر و مادر به فرزند میباشند. اختلافات فردی که ممکن است حتی در فرزندان يك پدر و مادر مشاهده گردد ناشی از تغییراتی است که در سازمان این ذرات عامل انتقال ارث روی میدهد.

اصول وراثت از لحاظ زیست شناسی

تا جایی که آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان مسلم ساخته است وراثت تقریباً بر طبق اصول زیر روی میدهد:

۱- کیفیت رشد تقریباً در کلیه افراد بشر یکسان است و بنابراین کلیه افراد انسانی از لحاظ خصوصیت های بیشماری شباهت فراوان بیکدیگر دارند.

۲- اگر چه بسیاری از خصایص خوی و شخصیت انسانی طبعاً موروثی است، ولی بقیه این خصایص تابع عوامل و محرک های محیط است و میزان تأثیر وراثت در خصایص اکتسابی از محیط نیز تا کنون کاملاً روشن نشده است.

۳ - خصوصیات اخلاقی انسان تازه‌ای که در حال نطفه است بسته به چگونگی تلفیق و سازش جنزهای *genes* موجود در نطفه است. عامل تقدیر مانع آنست که بتوان بدرستی صفات و خصوصیات انسان جدید را پیش بینی کرد .

۴ - از ارث جانی و طبیعی کودک پنجاه درصد متعلق به پدر و پنجاه درصد متعلق به مادر است. مادر همواره بیست و چهار *x* کروموزم در نطفه دارد و پدر یا بیست و چهار *x* کروموزم و یا بیست و سه *x* کروموزم و یک *y* کروموزوم. جنس نطفه تازه بر حسب حاصل ضرب *x* و *y* مشخص میگردد بدین معنی هر گاه پدر دارای بیست و چهار *x* کروموزوم باشد نوزاد دختر خواهد بود و هر گاه دارای بیست و سه *x* کروموزوم و یک *y* کروموزوم باشد پسر خواهد بود.

همه خصوصیات طبیعی و اخلاقی کودک مستقیماً از پدر و مادرش به ارث برده نمیشود بلکه بطور کلی فقط نیمی از خصوصیات او متعلق به پدر و مادرش میباشد و یک چهارم آن از پدر بزرگ و مادر بزرگ و یک هشتم از جد و جده به او میرسد و باقیمانده نیز از اجداد دورتر به او انتقال می یابد . اعضای یک خانواده با یکدیگر بیشتر از افرادی که از یک خانواده نیستند بیکدیگر شباهت دارند لکن بین اعضای یک خانواده و حتی دو برادر و خواهر گاهی از لحاظ خصوصیات طبیعی و اخلاقی اختلافات فاحشی روی میدهد با استثنای مورد دو قلوهای همانند که بر اثر تجزیه سلول واحدی به دو سلول بوجود می آیند .

۵ - برخی از ذرات مورث وراثت از ذرات دیگر نیرومندترند. خصوصیات که این ذرات انتقال میدهند نمایان تر و مشخص تر از

خصوصیات سایر ذرات است. این اصل را قبل از همه مندل در سال ۱۸۶۶ اعلام داشت .

اهمیت وراثت جانی و طبیعی

مطالعهٔ کودک در هر سنی با مطالعهٔ خصوصیات که بهنگام شروع مطالعه دارد آغاز میگردد . با اینهمه برای پی بردن به وضع موجود سلامتی و ساختمان جسمانی و رفتار و روش و اخلاق وی باید به مطالعهٔ سابقهٔ تاریخی و همچنین محیطی که در آن بسر می برد پرداخت. بنابراین ضرورت کامل دارد که دربارهٔ «شجرهٔ خانوادگی» کودک اطلاعاتی کسب کنیم و خصوصیات اخلاقی وی را با توجه به عوامل ارثی روشن سازیم . از آنجائیکه دربارهٔ اثر نسبی وراثت و محیط اطلاعات فراوانی در دست نیست نباید در اتخاذ نتیجه ابراز شتابزدگی کرد .

خصوصیات جسمانی

بطور کلی در ساختمان جسمانی افراد يك خانواده غالباً شباهت‌های فراوان مشاهده میشود . چنانچه پدران و مادران بلند قامت معمولاً فرزندان بلند قد بوجود می‌آورند گو اینکه فرزندان ممکن است اندکی بلند قامت‌تر یا کوتاه قامت‌تر از والدین خود باشند. این حقیقت در مورد کوتاه قدان نیز صدق میکند . استخوان بندی و وزن و رنگ مو و چشم و بطور کلی چهره ممکن است کم و بیش شبیه تیپ خانواده باشد خونریزی زیاد یا کم نیز جزء خصوصیات موروثی است .

خصوصیات ذهنی

میزان تیزهوشی و حس درایت و استعدادی که کودک در مراحل مختلف پرورش خود ابراز میدارد ممکن است به بسیاری منابع منسوب

گردد منجمله نوع و میزان محرک‌هایی که از محیط بر او فشار می‌آورند. اینک روشن گردیده است نیروی فعالیت ذهنی که کودک از پدر و مادر خود به ارث می‌برد عامل بسیار نیرومندی در پرورش ذهنی کودک بشمار می‌رود. نیروی عقلانی زیاد و هوش سرشار تقریباً جنبه «خانوادگی» دارد لکن نمی‌توان معین کرد این تیز هوشی تا چه اندازه مرهون شرائط مساعدا در خانه‌های اشخاص هوشمند است. تقریباً اثبات شده است که برخی از کندذهنی‌ها و کم‌عقلی‌ها جنبه ارثی دارد با اینهمه نمی‌توان علت همه اختلالات و نواقص ذهنی حتی کندفهمی را معلول وراثت دانست.

اکتشافات و علم کنونی تقریباً روشن ساخته است که ابله‌ی و بی‌عقلی همواره جنبه ارثی دارد. برخی از اختلالات روحی نیز موروثی است. اکثر بیماریهای روحی از اختلالات و نواقص جسمانی سرچشمه می‌گیرد و یا ناشی از نقصان عضوی از بدن می‌باشند بطوریکه می‌توان گفت شخص از پدر و مادر خود ساختمان بدنی و بنیه‌ای به ارث برده است که در مقابل خستگی و تلاش زیاد و عدم موفقیت بسیار حساس است.

بیماری

برخلاف عقاید علمای پیشین اینک بنظر اکثر دانشمندان، محتمل بنظر میرسد که بسیاری از بیماریها جنبه ارثی داشته باشد. يك بنیه ضعیف ارثی ممکن است شخص را در مقابل بسیاری از امراض مانند سل و سرطان و مرض قند و دیفتری و روماتیسم قلب، حساس و مستعد ابتلا به مرض نماید. امراض سوزاك و سفلیس ارثی نیست لکن ممکن است

قبل از تولد کودک یا هنگام دنیا آمدن به وی سرایت کند. محیطی که سلامتی جسمانی و روحی آدمی را تأمین میکند و در آن عواطف آدمی قرین ثبات و آرامش بیشتری باشد بهترین و مؤثرترین مانع درمقابل بیماری است.

چگونگی پرورش پیش از تولد

روانشناسان به نوع پرورشی که طی دوران قبل از تولد کودک صورت می‌گیرد اهمیت فراوان میدهند. وسائل مطالعه وضع کودک در شکم مادر و نوع پرورش او بسرعت فراوان رو به بهبودی میرود. از میان راههایی که معمولاً بکار میرود می‌توان راههای زیر را ذکر کرد: مشاهده جنین‌هایی که باعمل جراحی از بدن مادر برداشته شده است. مشاهده کودکانی که نابهنگام بدنیا آمده‌اند و با اینهمه زنده میمانند. مشاهده فعالیت جنین بوسیله یک دستگاه مخصوصی که به شکم مادر وصل میشود. اگرچه این وسائل چندان کامل نیست، با اینهمه به دانشمندان اجازه میدهد نسبت به گذشته مطالعات بیشتر و گرانباتری درباره مرحله اولیه پرورش کودک انجام دهند.

دوران بارداری مادر تقریباً نه ماه شمسی یا ۲۷۰ روز است. در این مدت زندگی نوین که بصورت یک سلول باردار آغاز میگردد یک دوران پرورش جالب توجهی را طی میکند و هنگامیکه کودک آماده برای دنیا آمدن میگردد، معمولاً واجد تمام قوا و شرائط لازم برای رشد و پرورش پس از تولد میباشد. عوامل محیطی بهمان صورتیکه در پرورش نوزاد پس از تولد تأثیر دارند، قبل از بدنیا آمدن نیز در پرورش او اثر

عمیق می‌بخشند.

دوران پرورش کودک در شکم مادر به سه دوران متمایز منقسم میگردد:

۱ - دوران تولید که از آغاز بارداری تا پایان هفته دوم آبستنی ادامه می‌یابد.

۲ - دوران تشکیل نطفه که در پایان هفته دوم بارداری آغاز و تا پایان ماه دوم آبستنی ادامه دارد.

۳ - دوران تشکیل جنین که از پایان دومین ماه بارداری آغاز و به تولد نوزاد پایان می‌یابد.

دوران تولید

طی دوران تولید زیگوت Zygote یا تخم باردار متصل به مادر نیست بلکه آزادانه در حرکت است و اساساً تغذیه نمی‌کند یا غذایش بسیار ناچیز است و شکلش شبیه به یک تخم مرغ بسیار کوچک است و اندازه‌اش نیز تقریباً تغییر نمی‌کند. با اینهمه اگرچه در ظاهر تغییر مهمی نمی‌کند در داخل دستخوش تغییرات مهمی میگردد بدین معنی که سلول اولیه مرتباً با سرعت فراوان تقسیم به سلولهای کوچکتر میگردد و سرانجام یک خوشه گلوبول که شامل سلولهای بیشماری است تشکیل می‌یابد. هر سلول جدید شامل یک رشته سلولهای اولیه است. یک حفره کوچک که داخل دسته سلولها بوجود می‌آید دو خوشه سلول جداگانه تشکیل میدهد که یکی در خارج و دیگری در داخل است. نطفه بعداً از خوشه داخلی تشکیل می‌یابد و خوشه خارجی بصورت نسوج مغذی و حامی نطفه درمی‌آید.

در اثنائیکه تقسیم سلول صورت می‌گیرد نطفه به رحم انتقال می‌یابد. چون نطفه به رحم رسید خود را به جدار آن متصل می‌کند و در نقطه اتصال جفت جنین (Placenta) که بند ناف از آن به جنین متصل میگردد پرورش می‌یابد و از این راه نطفه از خون مادر تغذیه میکند.

دوران تشکیل نطفه

در دوران تشکیل نطفه تغییرات مهمی صورت می‌گیرد. مجموعه سلولها تقسیم به سه قسمت میشود: قسمت خارجی (Ectoderm) که سلسله اعصاب و سلولهای حواس و پوست و غدهها و مو و ناخن و قسمتی از دندانها و پوست را بوجود می‌آورد. قسمت وسطی (Mesoderm) که دستگاه دوران دم و اعضای سافله و عضلات و جدار داخلی پوست را بوجود می‌آورد قسمت داخلی یا (Endoderm) که حلقه های داخلی گوش و ریه و قصبه‌الریه و جگر و لوزالمعده و چهار هاضمه و غدد بزاقی و غدد تیروئیدی را بوجود می‌آورد. در پایان این دوره بدن بصورت انسانی درمی‌آید.

جفت نطفه پیوسته پرورش می‌یابد تا اینکه در ماه ششم تقریباً نیمی از رحم را فرامی‌گیرد. وظیفه جفت حمایت نطفه است و آب و اکسیژن و غذا را از خون مادر بوسیله بند ناف به نطفه میرساند و مواد زیادی نطفه را از جنین به خون مادر باز میگرداند و بدین طریق هیچوقت رابطه مستقیم بین خون و نطفه وجود ندارد بلکه جفت است که این رابطه را تأمین می‌کند.

در پایان سومین هفته قلب شروع به کار میکند و طی ماه دوم

برخی از اعضای بدن مانند کبد بکار می‌پردازد. جهت پرورش نطفه از سر به پائین و از تنه بطرفین است.

پرورش نطفه بطوریکه در بالا شرح داده شد مربوط به رشد يك نطفهٔ سالم در محیط سالمی است. هر گاه شرایط برای پرورش نطفه مساعد نباشد سلول باردار قادر به ادامهٔ حیات نخواهد گردید.

دوران جنین

بطور کلی دوران جنین دوره‌ای است که طی آن پرورش نطفه بسرعت ادامه می‌یابد. اعضای مختلف بتدریج مانند اعضای بدن يك نوزاد شروع بکار میکنند. ضربان قلب منظم‌تر میگردد و درشتی جنین بطور جالبی بیشتر میشود و حرکت خود بخودی برخی از اعضای بدن میسر میگردد و همچنین حواس پرورش می‌یابد و حتی ممکن است در آغاز ماه پنجم یا ششم صدای گریهٔ ضعیفی هم از جنین شنیده شود. لکن دربارهٔ پرورش سلسلهٔ اعصاب اطلاعات مبسوطی در دست نیست.

وراثت ذاتی

عوامل مختلفی ممکن است در پرورش کودک قبل از تولد تأثیر داشته باشد. خرافاتی از قبیل این که مادری تواند با انتقال فکر، پرورش فرزند خود را در رحم تحت تأثیر قرار دهد از طرف دانشمندان کاملاً رد شده است. هنوز بطور روشن کیفیات غیر عادی و نواقصی که در پرورش جنین روی میدهد معلوم نشده است لکن علم در این راه قدمهای سریعی بر میدارد.

برخی از عوامل که بستگی بخود جنین ندارند ممکن است در پرورش آن اثر نامطلوب داشته باشند. این عوامل را معمولاً عوامل

ارثی فطری یا ذاتی (Congenital Inheritance) می‌خوانند. این عوامل ارثی که بیشتر ناشی از وضع جسمانی مادر است و در پرورش جنین اثر زیان بخشی دارند بقرار زیر می‌باشند: انواع مسمومیت‌ها، بیماری، تغذیه ناقص، بیماری‌های واگیردار، اختلالات غددی و تا اندازه‌ای اختلالات شدید عصبی. به این عوامل می‌توان آسیب‌های وارد به نوزاد هنگام تولد را نیز افزود که غالباً منجر به کم‌هوشی و سایر نواقص جسمانی دیگر می‌گردد.

نوزاد

عوامل موروثی فطری و حال مزاجی مادر هنگام بارداری و شاید هم هورمونی که جفت جنین بوجود می‌آورد عواملی می‌باشند که موقع تولد کودک را تعیین می‌کنند اگرچه دوران بارداری معمولاً بین ۲۶۷ تا ۲۸۰ روز است، با اینهمه در موارد زیادی کودک زودتر یا دیرتر از این موعد بدنیا می‌آید. خود زمان چندان مهم نیست بلکه چگونگی زایمان و اثرات آن در مادر و کودک است که از عوامل مهم بشمار می‌روند.

چگونگی زایمان

درد زایمان معمولاً به سه مرحله متوالی تقسیم می‌گردد:

- (۱) مرحله انبساط که از شروع درد زایمان آغاز می‌گردد و به هنگامیکه رحم به حد اکثر کشش و انبساط خود میرسد پایان می‌یابد.
- (۲) مرحله اخراج که طی آن حرکات انقباضی و فشار رحم موجب اخراج جنین از رحم می‌گردد. (۳) دوران رفع جفت که طی آن جفت جنین و اعضای بسته به آن اخراج می‌گردند. مدت زمانی که صرف

هر يك از این سه مرحله می‌گردد متفاوت است. در زایمان نخست ممکن است مرحله اول از دوازده تا بیست ساعت و در زایمان دوم از يك تا چهار ساعت و در زایمان سوم يك ساعت یا کمتر بطول انجامد و بطور کلی هر قدر عده فرزندان زنی بیشتر باشد در زایمانهای بعدی مدت درد کشیدن کمتر میشود.

كودك ممكن است بچند طریق بدنیا آید. معمولی ترین راه ، زائیده شدن از سر **Vertex presentation** است که بر طبق آن سر قبل از اعضای بدن دیگر از مجرای تولد خارج میشود. روش دوم بدنیا آمدن بطور متمایل **The transverse presentation** است و كودك هنگامی اینسان بدنیا می آید که جنین بجای اینکه از طول در رحم قرار گرفته باشد از پهنا جای گرفته است. در این شکل زایمان همواره خطر خفه شدن نوزاد وجود دارد زیرا خارج کردن سر او از رحم بطول می انجامد. همچنین در بسیاری از موارد کفل جنین قبل از سینه و سر نمایان میگردد. با اینهمه برای ما همواره این امکان وجود دارد که وضع جنین را تغییر دهد بطوریکه كودك بوضع عادی بدنیا بیاید.

يك صورت دیگر زایمان ، بدنیا آوردن كودك از طریق عمل جراحی است **Caesarien Section** بدین معنی که جدار شکم مادر را چاك میزنند و جنین را بدر می آورند. این روش چندان بکار نمیرود مگر اینکه سلامتی مادر و یا کوچکی رحمش زایمان طبیعی را غیر میسر سازد.

دانشمندان چنین تصور می کنند که زایمان يك حس ناراحتی شدید و گيجی برای نوزاد بوجود می آورد که تنها بتدریج در نخستین

روزهای پس از تولد مرتفع می‌گردد گویانکه این تصور از لحاظ علمی هنوز بثبوت نرسیده است. برخی از روانشناسان ریشه برخی از اختلالات روحی و جسمانی را ناشی از ناراحتی اولیهٔ کودک بهنگام تولد میدانند بویژه هنگامیکه جراح نتواند بر راحتی از وسائل خود استفاده کند.

خصوصیات نوزاد

نخستین گریهٔ نوزاد اعم از اینکه اختیاری باشد یا اجباری بمنزلهٔ شروع تنفس آزاد بشمار میرود. بدن نوزاد نسبت به شخص بالغ بیش از اندازه خارج از تناسب مینماید. استخوانهایش نرم و غضروفی است. جمجمه دارای شش نقطه نرم است. این شش نقطه عبارت از عضوهائی هستند که قسمت‌های استخوانی را بهم متصل میکنند.

هنگام تولد تنفس بطنی است و نوزاد در دقیقه سی و دوبار تنفس می‌کند و این شمارهٔ تنفس هنگام نعره کشیدن ممکن است بصد و حتی بیشتر برسد. طی بیست و چهار ساعت مزاج نوزاد چهار یا پنج بار عمل میکند و در همان مدت هیجده یا نوزده بار ادرار میکند حتی بهنگام تولد، کودک ممکن است علائمی دال بر آگاهی او از محیطش نشان دهد.

نوزاد کامل

نوزادی که پس از دوران کامل بسر بردن در رحم مادر بدنیا می‌آید در مدت چهار هفته اول زندگی نوزاد کامل خوانده میشود. در این مدت نوزاد میکوشد خود را با محیط نوینش وفق دهد. نوزادی که اینسان طبیعی بدنیا می‌آید یعنی پس از بسر بردن نه ماه تمام در شکم مادر پا بعرضهٔ وجود میگذارد بمراتب از نوزادی که قبل از موقع بدنیا آمده

است یا کودکی که بطور ناقص زائیده شده است مجهز تر برای استحاله از محیط محبوس بدنای خارج میباشد.

حتی نوزادی که بطور طبیعی بدنیا میآید برای بخود آمدن از اثرات درد زایمان مدتی وقت میخواهد و بهمین جهت در يك یا دور روزا ولیه و شاید هم مدتی بیشتر خواب آلود است. علائم نقصان توانائی او برای تطبیق با محیط عبارت از بیداریهای نامنظم، نفس تنگی، تنفس نامرتب، عطسه زدن، استفراغ و غیره است.

خصایص جسمانی

تبدیل از حال فشرده جنین به صورت يك بدن آزاد و متحرك ممکن است چندین روز بطول انجامد. بلافاصله پس از تولد در حدود ۶ تا ۹ درصد از وزن نوزاد بر اثر کاسته شدن رطوبت بدن او نقصان می یابد لکن وزن از دست رفته در ظرف يك هفته تا ده روز جبران میگردد. علائم دیگر بی نظمی که در آغاز تولد مشاهده میشود در روز چهارم شروع به زائل شدن میکند و بدین طریق نوزاد آماده آن میگردد کار رشد و پرورش خویش را از هر لحاظ آغاز کند.

تیزی حواس

نوزاد یا بهنگام تولد یا بلافاصله پس از آن نشان میدهد که از حواسش استفاده میکند. طی دو هفته نخست ممکن است با گردانیدن سر خود بطرف نور حساسیت خود را در مقابل نور ابراز دارد و هر گاه نور خیره کننده ای به دید گانش بتابد ممکن است چشمان خود را برهم زند. طی هفته سوم خواهد توانست با دید گانش اشیاء متحرك را تعقیب کند در اثنائیکه دو چشم او بایکدیگر تطابق دارند و حال آنکه هنگام

تولد بین حرکت دوچشم هم آهنگی وجود ندارد.
 اگرچه بارها دیده شده است که برخی از نوزادان اندکی پس
 از تولد درمقابل صدای بلندی می‌پزند و یا گریه میکنند، با اینهمه این
 نوع واکنش نادر است. در مقابل صدا در پایان هفته دوم یا اندکی
 دیرتر انعکاسی مشاهده نمیشود و پس از این مدت نیز صدا باید خیلی
 بلند باشد تا تولید واکنش کند.

در دوران نوزادی حس ذائقه چندان نیرومند نیست و نوزادتها
 درمقابل شیرینی و شوری و تلخی ابراز واکنش میکند. حساسیت
 درمقابل محرکهای دردآور فطری است لکن طی دو هفته اول رو به
 افزایش می‌نهد. سرما ممکن است تولید ناراحتی کند لکن درباره
 واکنش کودک درمقابل محرکهای حسی دیگر اطلاعات زیادی
 در دست نیست.

واکنش‌ها

یک نوزاد سالم دارای اعصابی است که درمقابل هر محرکی ابراز
 واکنش میکنند. این واکنش‌ها حتی در دوره جنین هم وجود دارند و
 بهنگام تولد و در روزهای اول زندگی بخوبی مشاهده میشوند. واکنش
 مردمک چشم و برگردانیدن سر درمقابل یک ضربه آهسته بر گونه
 ممکن است در همان نخستین روز تولد ابراز گردد.

همچنین واکنش‌های معروف به واکنش (بابینسکی) **Babinski**
 و واکنش (مورو) **Moro** نیز واکنشهای فطری است که میتوان گفت از
 فعالیت‌های قبل از تولد کودک ریشه گرفته است. واکنش بابینسکی
 عبارت از کشیدن شست پا است (غالباً توأم با باز کردن انگشتهای پا

نیز میباشد) هنگامیکه کف پای نوزاد را آهسته غلغلک میدهند. واکنش (مورو) عبارت از انعکاس نوزاد در مقابل محرک‌هایی از قبیل يك صدای ناگهانی و یا زدن ضربه‌ای بر روی میز یا کشیدن چیزی بر روی تشکی است که کودک بر روی آن خوابیده است. در مقابل این محرک‌ها بدن نوزاد تکان می‌خورد بازوهای خود را می‌گشاید چنانچه گوئی قصد دارد کسی را به آغوش بکشد. این واکنش‌ها خیلی زود در نوزاد پدید می‌آید. در ماه چهارم چنین مینماید که این واکنش‌ها ناپدید می‌گردند لکن بعقیده بسیاری از روانشناسان این زایل شدن انعکاسها مقدمه پیدایش انعکاسهای جسمانی پیچیده تر و بفرنج‌تر است.

از جمله واکنش‌های جالب دیگر می‌توان واکنش کف دست یا واکنش داروینی را ذکر کرد که در اکثر کودکان بهنگام تولد نیز مشاهده میشود. طی چند ماه اول زندگی برخی از کودکان میتوانند با محکم گرفتن عصائی که بطرف آنان ممتد میگردد خود را نگاه دارند. این واکنش کاملاً جنبه غیر ارادی دارد و بدون بازرسی مغز صورت می‌گیرد و تنها بسته به استعمال کف دست و انگشتان است. وجود این واکنش در نوزاد موجب پیدایش تصورات بیشماری شده است که اگرچه جنبه علمی ندارند با اینهمه فوق‌العاده جالب توجه می‌باشند. چنانچه بسیاری از دانشمندان منجمله داروین این واکنش را بمنزله ارثی می‌دانند که انسان از جد اولیه خود یعنی میمون بدست آورده است.

برخی از جنبه‌های رفتار نوزاد بهنگام تولد یا اندکی پس از آن از جمله مظاهر غریزه حب ذات است که نوزاد با خود از شکم مادر

می آورد که از میان آنها میتوان عطسه زدن و خمیازه کشیدن و گریه کردن و سسکه کردن و لب خند زدن و مکیدن را نامبرد. چون این واکنشها قبل از آنکه کودک فرصتی برای فرا گرفتن آنها بیابد و ارزش آنها را درک کند، ابراز میگردد می توان چنین نتیجه گرفت که قبل از تولد نوزاد پرورش یافته اند.

برخی از فعالیت های محرك دیگر اگرچه جزء طبقه واکنشها بشمار نمیروند با اینهمه بمنزله خصوصیات رفتار نوزاد تلقی میگردند. چنانچه فی المثل نوزاد همیشه میل دارد از پشت دراز بکشد و سرش را کج بگذارد. معمولا دستی که در جهت سر اوست کشیده است و حال آنکه دست دیگرش متوجه چانه و سر است. هنگامیکه نوزاد داخل پنجمین هفته زندگی خود میگردد بدبهنگام خواب وضع مرتب تری میگیرد بدینقرار که سرش را درست روی بالش می نهد و پاها و دستهای خود را میکشد. همچنین ممکن است دستهای خود را در فضا تکان دهد.

واکنش های عاطفه ای و اجتماعی

واکنش های عاطفه ای نوزاد آنقدر درهم و برهم و گوناگون است که به آسانی نمی توان آنها را طبقه بندی کرد. برخی از روانشناسان بر آنند که روش های نوزاد را در مورد ابراز خشم و ترس و محبت میتوان از یکدیگر تشخیص داد. در برخی از موارد واکنش عاطفه ای نوزاد در برابر برخی از محرکها با واکنش اشخاص بزرگ تفاوت فراوان دارد. فی المثل هر گاه دست و پای کودک را محکم بگیریم ممکن است برای رهائی یافتن از بند شروع به تلاش کند مثل اینکه ابراز خشم و عصبانیت میکند. هر گاه او را میان بازوان خودمان در

فاصله نزدیکی از بالش نگاهداریم و سپس آهسته دستهای خودمان را کنار بکشیم ممکن است شروع به گریستن کند و دستهای خود را بحرکت آورد چنانچه گوئی در عقب تکیه گاهی میگردد یعنی در حقیقت واکنشی نظیر واکنش ترس ابراز میدارد. نوزادی که تازه در آغوش مادرش شیر نوشیده است ممکن است لبخند بزند، دستهای خود را بحرکت در آورد و زبانش را بدر آورد مثل اینکه میخواهد ابراز محبت و رضایت کند. در هر صورت آنچه مسلم است نوزاد واکنشهای عاطفی دارد لکن تا چه اندازه این واکنشها با واکنشهای بالغان متفاوت است نکتهای است که تا کنون بخوبی روشن نشده است.

در پایان دوران نوزادی در كودك علائم مختصری در پیرامون روابط او با اشخاص دیگر مشاهده میگردد. هنگامیکه تنها میماند ابراز ناراحتی میکند لکن چون او را به آغوش می گیرند آرام میشود. موقعی که کسی به وی نزدیک میشود قیافه اش تغییر میکند و ممکن است در مقابل صدای اشخاص تقلید صدا کند. با اینهمه بطور کلی چندان ارتباطی بین نوزاد و محیطش وجود ندارد با استثنای اینکه حضور اشخاص صمیمی و مهربان در وی يك نوع حس مبهم آرامش و رضایتی ایجاد میکند و برعکس غیبت آنان تا اندازه ای او را می آزارد. پدران و مادرانیکه شیفته فرزندان خود می باشند بدقت هر گونه کرار و رفتار كودك را تعقیب میکنند و غالباً بمناسبت افراط در علاقه به فرزندان خویش از وی تعصت در تفسیر این حرکات دوچار اشتباه میگردند. این روش مخصوصاً در مورد فرزند اول بیشتر ابراز میگردد.

پرورش تشریحی و جسمانی

عوامل کلی در مطالعه رشد - رشد تشریحی -
پرورش جسمانی

كودك از پدر و مادر خود يك ساختمان بدنی خاصی به ارث میبرد که واجد شرائط مختلف رشد و پرورش است . از آغاز تولد تا دوران بلوغ بدن وی دستخوش تغییرات گوناگونی میگردد که در صورت عدم وقوع عارضه‌ای شخص را برای يك زندگی سالم و موفقیت آمیز آماده میکنند. در دوران رشد پرورش جسمانی وی تنها بستگی به رشد طبیعی ندارد بلکه در عین حال بستگی به تأثیر شرائط محیط (مثبت یا منفی) در چگونگی این رشد طبیعی دارد .

عوامل کلی در مطالعه رشد

كودك قبل از هر چیز يك وجود جسمانی است و ساختمان بدن او پایه پرورش کردار و رفتارش را تشکیل میدهد و بنابراین برای

درک چگونگی پرورش وی قبل از همه باید به مطالعه رشد طبیعی وی پرداخت .

روش‌های مطالعه رشد طبیعی

مطالعه رشد طبیعی کودک دامن‌های وسیع دارد و شامل علوم متعددی است که از جمله آنها می‌توان مرفولوژی (علم مطالعه اشکال ظاهری اجسام زنده)، جان‌شناسی، بیوشیمی (شیمی عضویات)، پزشکی، روانشناسی، بهداشت روانی، روانکوی و بهداشت عمومی را نامبرد . مراکز بیشماری در جهان برای تحقیق در پیرامون رشد جسمانی کودکان وجود دارد که از جمله آنها میتوان مرکز مطالعه (هاروارد) و مرکز تحقیقات (یل) را ذکر کرد که دارای کلیه وسایل ممکن برای سنجش و تعیین کیفیت رشد اطفال میباشند .

برای مطالعه رشد جسمانی کودکان می‌توان پرورش آنانرا هم از لحاظ قامت و هم از حیث پهنا در نظر گرفت . در آغاز این مطالعات در اکثر کودکان محدود به بررسی پرورش کودکان در مراحل مختلف سن بود و در پرتو مطالعه افقی یا چلیپائی درباره چگونگی رشد نسبت جنس و ملیت و نژاد اطلاعات سودمندی بدست می‌آمد لکن امروز بیشتر مطالعه از لحاظ طول قامت متداول است و با بکار بردن این روش می‌توان درباره رشد کودک و کیفیت پرورش او در یک دوره چند ساله به مطالعات سودمندی پرداخت .

بر اثر تلفیق مطالعات افقی و طولی می‌توان مقیاس‌های گرانبهائی بدست آورد که بوسیله آن شخص می‌تواند در مراحل مختلف رشد

جسمانی خود را با خودش و دیگران مقایسه کند .

تأثیر محیط در رشد

مطالعه چگونگی رشد، میزان و قدرت رشد کودک و تغییراتی را که ممکن است در این رشد حاصل کرد تعیین می کند . عوامل محیط نیز در رشد اثر فراوان دارند بدین معنی که ممکن است رشد کودک را تسهیل کنند و یا اینکه از آن جلوگیری نمایند . عوامل برونی محیط که در رشد کودک اثر فراوان دارند عبارتند از تاریخچه بهداشت خانواده، چگونگی تغذیه ، گرما ، سرما ، روشنائی، وضع اقتصادی و آزمایشهای ناشی از محیط فرهنگی که کودک در آن بسر می برد .

رشد موزون

در کودک معمولی رشد جنبه موزون و منظم دارد . میزان و حدود رشد جسمانی هر فردی مخصوص خود اوست گویانکه در میان کلیه افراد بشر از این لحاظ تشابهات کلی نیز وجود دارد . طی مراحل مختلف رشد تغییرات واضحی مشاهده میگردد لکن در هر مرحله کیفیت رشد يك مقیاس ثابت دارد . گذشته از این هر يك از قسمتهای بدن (استخوان بندی، سلسله اعصاب، دوران دم، جهاز هاضمه) کیفیت رشدی مخصوص بخود دارد و رشد در زمان معینی شروع میشود و در مدت معینی بحد کمال میرسد . با اینهمه رشد معمولی قرین توازن است و در هر يك از مراحل پرورش يك هم آهنگی خاصی بین رشد اعضای مختلف بدن انسان وجود دارد .

رشد تشریحی

از لحاظ رشد تشریحی کودک قسمتهای مهم شامل استخوان بندی

و طول قامت و وزن و تناسب اعضای مختلف بدن و دندانهاست .

تغییرات استخوان بندی

در دوران جنین و نوزادی استخوان بندی بیشتر جنبه غضروفی دارد . ۲۷۰ قطعه استخوان نوزاد ریز، قابل انعطاف و اسفنجی هستند و بسیار سست بهم پیوند یافته اند و حال آنکه کودک در سن سیزده یا چهارده سالگی دارای ۳۵۰ قطعه استخوان است که بر اثر رسوب کالسیوم فسفات و فلزات ریگر تبدیل به استخوان محکم و سخت شده اند .
نرمه های مجمله نیز در فاصله بین سن یکسال و نیم و دو سال محکم میشود .
چون کودک بسن بلوغ رسید برخی از استخوانهای کوچک در اثنای تحکیم استخوان بندی ذوب میشوند و قسمتهای نرم استخوان (نتوکاذب) در طرفین استخوانها پدید می آیند و بدین طریق استخوانهای کوچکتر در استخوانهای بزرگتر مستهلک گردیده و عده استخوانها در دوران بلوغ از ۲۷۰ عدد به ۲۰۶ عدد تنزل می یابد .

در رشد استخوانها مانند سایر اعضای بدن اختلافاتی بین افراد مشاهده میگردد لکن کیفیت تحکیم استخوان بندی در عموم افراد بطور منظم صورت می گیرد . اختلافات جنسی نیز مانند سایر جنبه های رشد روی میدهد . چنین بنظر میرسد که بین کیفیت تبدیل غضروف به استخوان (Ossification) و تغذیه ارتباط جالب توجهی وجود دارد و بطور کلی غذای خوب در پرورش استخوانها اثر مطلوب دارد .

بلندی قامت و وزن

رشد بلندی اندام و وزن جنبه دائمی دارد لکن در ادوار مختلف

متفاوت است. رشد در دوران نوزادی و بلوغ بسرعت بیشتری صورت می‌گیرد و بین این دو مرحله رشد، دوران رشد تقریباً کندتری وجود دارد. با اینهمه رشد از لحاظ طول قامت و وزن در کودکان مختلف است بطوریکه مقیاس نسبی از این لحاظ فقط بحد اندازه گرفتن طول اندام و وزن کودکان بطور انفرادی می‌خورد. نسبت بین طول اندام و وزن هر کودک نیز از این جهت قابل اهمیت است که تا اندازه‌ای وضع جسمانی وی را روشن میکند و یا اختلاف آنها از مقیاس معمولی آنقدر زیاد است که کودک بتفاوت فاحش بین رشد خود و رشد کودک «معمولی» گروه خودش پی می‌برد.

حد متوسط طول قامت

حد متوسط طول اندام نوزاد پسر ۲۰/۵ اینچ و طول قامت نوزاد دختر ۲۰/۳ اینچ است. هنگام تولد پسران اندکی بلندتر از دختران هستند و تا سن ده سالگی این فزونی را حفظ می‌کنند لکن طی سه یا چهار سال بعد دختران عقب ماندگی خود را از این لحاظ نه تنها جبران می‌کنند بلکه رشدشان از حیث بلندی قد از پسران سریعتر است و چون پسران بسن پانزده سالگی رسیدند باردیگر در این مسابقه از دختران جلوتر می‌افتند و از آن پس این پیشرفت خویش را همچنان حفظ می‌کنند. بدیهی است که موارد استثنائی نیز گاهی مشاهده میشود و مردان بسیار کوتاه و زنان بسیار بلند نادر نیستند. بر طبق تحقیقات دقیقی که درباره رشد از لحاظ طول قامت بعمل آمده است پسران در سن چهار سالگی به ۵۷ درصد بلندی قامت آینده خود میرسند و در همان

سن دختران به ۶۰ درصد حداکثر بلندی خود نائل میگردند. پسران رشد خود را از حیث طول اندام تا سن هیجده سالگی و حتی چند سال بعد ادامه میدهند و حال آنکه دختران در سن شانزده سالگی بهحداکثر طول قامت خویش میرسند.

نوزاد درسال اول زندگی درحدود ده اینچ از لحاظ طول قامت رشد می کند و درسال دوم متجاوز از چهار یا پنج اینچ . سالهای بین دو و شش دوران رشد سریع دائمی است، لکن سرعت آن ازدوسال پیشین کمتر است . از سن شش تا دوازده سالگی سرعت رشد نقصان می یابد و ممکن است در این سنین کودک بیش از دو یا سه اینچ رشد حاصل نکند و سپس رشد قامت يك جهش ناگهانی حاصل میکند و کم و بیش تا دوران بلوغ رو به فزونی میرود.

وزن متوسط

بهنگام تولد حدمتوسط وزن پسر ۷ پاوند و ۸ آونس و حدمتوسط وزن دختر درحدود ۷ پاوند است . در پایان نخستین سال این وزن سه برابر میشود . ولی بزرگترین ترقی نسبی از لحاظ وزن طی پنج ماه اول زندگی نوزاد روی میدهد بدینقرار که دراین مدت وزن او نسبت بهنگام تولد دو برابر میشود . از پنج ماهگی به بعد سرعت ترقی وزن کمتر میگردد. طی دومین سال پیشرفت از لحاظ وزن درحدود نیم پاوند درماه است . درسال پنجم حدمتوسط وزن کودک بین ۳۸ و ۴۳ پاوند است و درسن دوازده سالگی بین ۸۰ و ۹۵ پاوند .

در نه یا ده سال اول زندگی پسر معمولاً سنگین تر از دختر است

لکن در آغاز سن بلوغ که برای دختران زودتر از پسران فرا میرسد، دختر از لحاظ وزن بر پسر پیشی میگیرد. طی نخستین سالهای بلوغ پسر از لحاظ وزن سنگین تر از دختر است و در تمام مدت مرحله بلوغ این تسلط ادامه می یابد.

تناسب اعضای بدن

سر نوزاد تقریباً یک چهارم تمام طول بدنش را تشکیل میدهد لکن هنگامیکه کودک به سن بلوغ میرسد، سر او تقریباً یک دهم تمام طول بدن او را تشکیل میدهد. سریعترین مرحله رشد سر در سال اول پس از تولد است. از سال سوم سرعت رشد سر بتدریج کاسته میشود و در سن پنج سالگی سر تقریباً ۹۰ درصد حداکثر اندازه خود را در دوران بلوغ تشکیل میدهد. درده سالگی این نسبت به ۹۵ درصد میرسد و در پانزده یا شانزده سالگی سر به منتهای درجه رشد خود نائل آمده است. از آنجائیکه جهت رشد بدن بطور کلی از سر پائین است، رشد قسمت های بالای بدن سریعتر از قسمت های پائین تر صورت می گیرد. رشد صورت نیز همان کیفیت را دارد. قسمت بالاتر در سن شش سالگی به - حداکثر رشد خود رسیده است و حال آنکه قسمت پائین تر طی دوران بلوغ همچنان در حال تغییر است.

سر نوزاد که بمناسبت پیشانی وسیع و بینی مسطح و چانه کوچک نسبت به بدن بزرگ و نامتناسب مینماید، در سنین بلوغ کاملاً متناسب بنظر مرسوم زیرا در این اثنا پیشانی بلندتر شده و بینی به باریکی گرائیده و چانه اندکی برجسته تر شده و لب ها پر گوشت تر گردیده است. رشد

تدریجی اعضای صورت ممکن است بطور نامحسوس صورت گیرد ، بطوریکه تا مدتی قیافهٔ يك جوان بالغ یکسان بنظر میرسد. لامچنین اگر چه بین چهره‌های يك دختر و يك پسر خردسال در ظاهر چندان اختلافی بنظر نمی‌رسد ، صورت دختر معمولاً ظریف تر و لطیف تر از چهرهٔ پسر است.

درهیکل نیز تغییرات جالبی روی میدهد. بدن گوشتالوی نوزاد یکساله بتدریج باریکتر میشود و پای کوتاه وی چنان امتداد می‌یابد که در دوران بلوغ تقریباً نیمی از قامت را تشکیل میدهد .

درسالهای اول زندگی نسبتاً تفاوت زیادی در قامت پسر و دختر مشاهده نمی‌شود . تنها در دوران بلوغ است که تغییرات مهمی در اندام دختر و پسر روی میدهد . در اوائل بلوغ پسر دارای شانه‌های فراخ‌تر و کفل باریکتر و پاهای مستقیم‌تر است. کفل دختر نیز پهن‌تر و پاهایش متناسب‌تر میشود، در صورتیکه شانه‌هایش همچنان باریک‌میمانند.

رشد دندان

هر فرد معمولی در زندگی دارای دوردیف دندان است. در پایان دوران جنین همهٔ دندانهای اولیه نوزاد یا « دندانهای شیری » در لثه تشکیل میگردد . اگر چه بندرت نوزادی با يك یا بیشتر دندان بدنیا می‌آید ، با اینهمه در ماه ششم پس از تولد ، دندانها شروع به روئیدن می‌کنند. دندانهای زیرین زودتر نمایان میگرددند. کودک یکساله باید معمولاً دارای هشت دندان باشد و چون کودک به سن چهارده‌سالگی رسید همهٔ دندانهای وی باید بروید .

دندانهای دائمی هنگامی نمایان میگردد که ریشههای دندانهای شیری شروع به ناپدید شدن کنند. نخستین دندان دائمی کودک «دندان آسیای نشس سالگی» در سن شش سالگی میروید و چون کودک بسن دوازده یاسیزده سالگی رسید، هرسی و دودندان کودک باید روئیده باشد. دندان «عقل» هر گاه پرورش یابد معمولا در اواخر سن بلوغ میروید. دندان دوم دختران زودتر ازدندان پسران میروید.

پرورش جسمانی

بین پرورش و رشد ساختمان بدن و پرورش اعضای بدن می توان فرق زیادی قائل گردید زیرا رشد تشریحی و پرورش جسمانی در عرض یکدیگر صورت می گیرند و با یکدیگر ارتباط کامل دارند.

سلسله اعصاب

سلسله اعصاب هنگامیکه طفل در حال جنین است پدید می آید و در پایان شش ماه اول بارداری، جنین دارای دوازده بیلیون یا بیشیر سلول عصبی است که سلسله اعصاب را تشکیل میدهند و هم در آن موقع برخی از این سلولهای عصبی شروع به انجام وظیفه کرده اند. بتدریج که جنین پرورش می یابد جنبه واکنشی سلولها نیز تقویت میگردد و هنگامیکه جنین آماده برای خارج شدن از رحم مادر گردید پرورش ساختمان سلسله اعصاب تکمیل است. مراحل پرورش و انجام وظیفه قسمتهای مختلف سلسله اعصاب يك موضوع بسیار پیچیده و فنی است که مطالعه درباره آن هنوز دوران مقدماتی را طی میکند.

در آغاز تولد سلسله اعصاب کودک که بصورت يك واحد مرکبی

پرورش یافته است مرکب از سه نوع عصب است که هر کدام وظیفه جداگانه‌ای را انجام می‌دهند و باتفاق تندرستی بدن انسان را تأمین می‌کنند. عصب‌های مستقل (Autonomic) اعضای حیاتی بدن مانند قسمت جهاز هاضمه و روده‌ها (منجمله جدار وریدها و رگها) و جهاز تنفس، سیستم تناسلی و روده راست (معأمستقیم) و مثانه و غدد را بازرسی می‌کنند.

اعصاب حسی و محرك شامل يك رشته عصب است که در تمام قسمتهای بدن پخش هستند. عصب‌های حسی به پوست و مخاط و اعضای مخصوص حواس می‌رسند. اعصاب محرك در داخل عضلات سروگردن و بند دست و پا بکار می‌پردازند.

سومین رشته اعصاب که به اعصاب تسلسل یا اعصاب اشتراك (Association neurons) معروفند بیشتر با جنبه‌های ارادی و تصویری کردار و رفتار آدمی سروکار دارند و بطور مستقیم ادراک و تداعی معانی و حافظه و زبان و تصور را اداره می‌کنند.

مغز

در دوران جنین مغز در آغاز شامل سه برآمدگی نامحسوس است که در انتهای فوقانی سلسله اعصاب قرار دارند. اما بتدریج که جنین پرورش می‌یابد این برآمدگی‌ها تغییر شکل داده و عضو بسیار پیچیده ولی فوق العاده منظمی را بوجود می‌آورند که مرکز فعالیت ذهنی فرد بشمار می‌رود.

بهنگام تولد سنگینی مغز نسبت به تمام وزن بدن از هر موقع

دیگر زندگی بیشتر است. با وجود این مغز نوزاد در موقع تولد هنوز بعد کمال پرورش خود نرسیده است و بهمین جهت تامدتی نمی تواند با سلسله اعصاب هم آهنگی کند. در سن پنج سالگی وزن مغز کودک تقریباً ۸۰ درصد حداکثر وزن مغز او در دوران بلوغ است و در سن نه سالگی این نسبت به ۹۰ درصد میرسد. حداکثر وزن مغز در سن بیست سالگی حاصل میگردد. عده اعصاب در دوران جنین تعیین میگردد لکن تاموقعی که آدمی به سن بلوغ میرسد رشد سلولهای مغز نیز همچنان ادامه دارد. وزن مغز که بهنگام تولد ۳۵۰ گرم است در پایان سن بلوغ به ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ گرم ترقی می کند.

حتی ساده ترین رفتار نوزاد تحت بازرسی مراکز سفالی مغز و نخاع قرار دارد. بعداً سلولهای عصبی پوست مغز بچنان حد پرورشی میرسد که روابط پیچیده ای بین آنها برقرار میگردد و منجر به افزایش فعالیت مغز میشود. قسمتی از پوست دانه ای پائین مغز که بهنگام تولد به ۸۰ درصد پرورش خود رسیده است اکثر واکنشها را بازرسی می کند. قسمتی دیگر بنام جدار دانه ای (Granular Layer) که موقع تولد به ۷۵ درصد حداکثر رشد رسیده است احساسات را اداره میکند. قسمت سومی که جدار دانه ای بالا (Supragranular Layer) نامیده میشود و در موقع تولد فقط به ۵۰ درصد از حداکثر پرورش خود رسیده است مانع کارها و حرکات خطرناک میشود و همکاری و ارتباط داخل سلسله اعصاب را برای اداره حافظه و نیروی تکلم و تخیل و سنبولیسیم و

اراده تأمین میکند .

قلب و دستگاه دوران دم

نسبت وزن قلب انسان به وزن تمام بدن در مدت تولد چهار تا پنج بار بیشتر از سن شش سالگی و در حدود هفت بار بیشتر از سن دوازده سالگی و دوازده بار بیشتر از سن بلوغ است . بین چهار سالگی و ده سالگی قلب با تأنی پرورش می‌یابد و طی سال هفتم نسبت به رشد عمومی بدن پرورش آن از هر موقع دیگر کندتر است . دوره دیگری که قلب با تأنی زیاد رشد می‌یابد، دوران قبل از بلوغ است .

ضربان قلب بهنگام تولد در منتهی درجه شدت است و سپس بمرور زمان نقصان می‌یابد در موقع تولد حد متوسط ضربان قلب در دختران ۱۴۴ بار در دقیقه و در پسران ۱۳۰ بار است . طی دوران رشد تا سن ۱۳ سالگی اختلاف نسبی بین پسر و دختر در مراحل رشد تفاوت می‌کند . در سن سه سالگی ضربان قلب در دختر ۹۰ و در پسر ۹۵ است لکن در سن نه سالگی نبض پسر و دختر هر دو ۸۰ است . در سن ۱۳ سالگی حد متوسط نبض دختران ۷۶ در دقیقه است و این ضربان قلب بتدریج رو به کاهش می‌نهد و در سن بیست سالگی به ۶۹ در دقیقه میرسد . در پسران ضربان قلب در سن سیزده سالگی ۷۳ و در سن بیست سالگی ۶۲ است .

حد متوسط فشار خون در پسر و دختر در ماههای اول زندگی بین ۷۰ تا ۷۵ است و بتدریج رو به افزایش می‌نهد و در سنین بین پانزده و بیست به ۱۰۵ تا ۱۲۸ میرسد . در اوائل طفولیت بین فشار خون پسر و دختر چندان اختلافی وجود ندارد . از سن سیزده سالگی به بالا فشار

خون پسران بالاتر از فشار خون دختران است .

جهاز تنفسی

بهنگام تولد ریه‌های نوزاد کوچک است. نسبت بین رشد سر و قفس سینه تقریباً بقرار زیر است: در سن دو سالگی تقریباً یکسان است. در سن پانزده سالگی نسبت دو به سه است و در سن بلوغ سه به پنج است. اگرچه در دوران بلوغ اندازه قفس سینه افزایش می‌یابد لکن این تغییر چندان با سن سیزده سالگی تفاوت ندارد .

در سالهای اول بلوغ افزایش در حجم و وزن ریه‌ها زیاد است لکن بتدریج که نوجوان از سن بلوغ تجاوز می‌کند این افزایش کمتر میشود. حداکثر پرورش معمولاً در دختران در سن هفده سالگی و در پسران دو یا سه سال دیرتر حاصل میگردد .

جهاز هضم

شکل معده نوزاد لوله‌ای شکل است و بطور افقی در بدن قرار گرفته است . ظرفیت معده هنگام تولد در حدود يك اونس است که در پایان ماه اول تا سه اونس افزایش می‌یابد. بتدریج که اندازه و وضع معده تغییر می‌یابد گنجایش آن برای نگاهداری غذا بیشتر میشود و کندتر خالی میگردد. بطوریکه انتظار میرود در دوران طفولیت نه تنها معده وروده‌ها کوچک است بلکه جدار جهاز هاضمه ظریف تر و عصیرهای آن نیز کمتر است .

عضلات

وزن عضلات نوزاد تقریباً بیست و سه درصد مجموع وزن بدن است

و هنگامیکه بسن هشت سالگی میرسد، این نسبت به ۲۷ درصد میرسد و بدین طریق روشن میشود که رشد نسوج عضلات در دوران کودکی تقریباً آهسته روی میدهد و حال آنکه در دوران بلوغ رشد سریعتر است. در سن پانزده سالگی وزن عضلات نسبت به وزن بدن ۳۳ درصد و یکسال بعد در حدود ۴۴ درصد است.

افزایش وزن عضلات پس از سن بلوغ توأم با افزایش ضخامت و درازی عضلات است. بر اثر این تغییرات عضلات از لحاظ نیرومندی و استحکام پیشرفت کامل میکنند و بر قدرت خود میافزایند. مطالعات و تحقیقات فراوان نشان میدهد که در میزان رشد عضلات اساسی یا بزرگ از قبیل دست و پا و بدن از یکطرف و عضلات کوچکتر یا « فرعی » مانند عضلات صورت و چشم و دست و پا از طرف دیگر چندان تفاوتی وجود ندارد.

غددی که دارای ترشح داخلی هستند

غددی که ترشحات خود را مستقیماً در مجاری خون میریزند اثر فراوانی در رشد و پرورش دارند. این غدد که در نقاط مختلف بدن قرار گرفته‌اند از لحاظ شیمیائی موازنه بسیار دقیقی را با بدن تأمین میکنند. دستگاه غدد بسیار پیچیده است و همه باهم ارتباط کامل دارند. این غدد از لحاظ رشد یکسان نیستند و حتی بیکدیگر شباهت هم ندارند. غددزائده (Thyroid) و لوزالمعده و غدد بلغمی در همان دوران جنین شروع بکار میکنند و حال آنکه غدد دیگر دیرتر رشد می‌یابند. این اختلافات نشان میدهد که رشد و پرورش غدد در مراحل مختلف

زندگی متفاوت است .

غده زائده

يك غده مهم که در قسمت جلو گردن قرار دارد هرمونی بنام تیروکسین (Thyroxin) ترشح میکند که در میزان حرارت و فعالیت بدن مؤثر است. هر گاه این غده بطور معمولی و مطلوب کار کند، در پرورش جسمانی بدن و در نتیجه در کردار و رفتار آدمی اثر نیکو دارد. با اینهمه هر گاه فعالیتش افزون از حد معمول باشد، در نتیجه آن ممکن است شخص ابراز فعالیت زیاد نماید و بیش از اندازه فعالیت کند و این حال را فشار غده زائده یا Hyperthyroidism می نامند. در عوض فعالیت ناقص غده تیروئید یا Hypothyroidism ممکن است منجر به تنبلی و فعالیت کم گردد. رشد غده تیروئید بسته به میزان یدی است که آدمی مصرف میکند.

غده شبه تیروئید The Parathyroids

چهار غده كوچك که ملحق به غده تیروئیدی است ظاهراً مصرف کالسیوم را در بدن بازرسی میکنند و اثر زیاد در استخوان بندی دارند.

غده بلغمی یا نخاعی The Pituitary gland

در شخص بالغ غده بلغمی تقریباً باندازه يك نخود است و دارای دو قسمت میباشد که یکی در جلو و دیگری در عقب قرار دارد.

ظاهراً یکی از ترشحات قسمت جلو تنظیم رشد استخوان بندی است و نقصان فعالیت یا کثرت فعالیت این قسمت از غده را بترتیب باعث

کوتاه قدی مفرط یا بلند قدی خارج از حد میدانند. هرمون دیگری از قسمت جلو در فعالیت غدد جنسی اثر دارد. پرورش نابهنگام غدد جنسی ممکن است ناشی از فعالیت خارج از حد این هورمون باشد و نقصان آن برعکس ممکن است منتهی به ضعف نیروی جنسی و حتی محرومیت از قوای جنسی گردد.

ماهنوز دربارهٔ وظائف هرمونهای قسمت عقب غدهٔ بلغمی اطلاعات زیادی نداریم ممکن است یکی از وظائف آن تنظیم کار جدار نرم‌جهاز هاضمه باشد. همچنین ممکن است تا اندازه‌ای در سوزانیدن چربی و ذخیره کردن آب در نسوج بدن مؤثر باشند.

غده‌های آدرنال یا غده‌های بالای کلیه

غده‌های آدرنال در بالای هر کلیه قرار دارند. طی يك حال عاطفه‌ای شدید مانند خشم بر میزان آدرنالین (ترشح غدد نامبرده) که داخل خون میگردد افزوده میشود و در نتیجهٔ آن ضربان قلب شدت می‌یابد و فشار خون نیز شدیدتر میگردد. اثر آدرنالین چون توأم با ترشح گلوکز (قند) بیشتری از کبد گردید بر نیروی جسمانی شخص بطور محسوس می‌افزاید.

غدد جنسی

پس از رسیدن بسن بلوغ تخمدان‌ها شروع به ترشح سلولهای تولیدی میکنند. همچنین هورمون‌هایی به‌وجود می‌آورند که پرورش خصوصیات فرعی جنسی را از قبیل رشد ریش و تغییر صدا در پسران و رشد سینه و قاعدگی را در دختران تنظیم میکند زیرا بمحض رسیدن

سن بلوغ وضع بدن و صورت در هر دو جنس تغییر میکند و در زیر بغل و قسمت‌های باز بدن مو رشد میکند .

غده تیموس و غده صنوبریه

(The Pineal Gland) غده تیموس در بالای قلب و غده صنوبریه

در نزدیک مغز قرار دارد و هر دو غده در دوران کودکی فعالیت شدیدی ابراز میدارند لکن با فرا رسیدن سن بلوغ ناپدید میگردند یا از شدت فعالیتشان کاسته میشود . گوئی وظیفه آنها این است که در سالهای اولیه زندگی از بروز عوارض جنسی جلوگیری کنند .

پرورش نیروهای جنبش و حرکت

خصوصیات کلی نیروهای حرکت - قوای
محرك قبل و بعد از تولد - نشستن و راه
رفتن - پرورش استعداد کار با آرنج و دست -
پرورش قوای محركه مخصوص (موتری)

مراد از حرکت انواع حرکات بدن است که بر اثر تطبیق فعالیت
عصب و عضله میسر می‌گردد. پرورش کامل کودک تا اندازه زیادی بستگی
به توانائی و تسلط او بر این قوای حرکت دارد که انجام نیازمندیهای
جسمانی و روانی وی را تأمین میکند و او را از حوادث زیان بخش
مصون میدارد .

خصوصیات کلی نیروهای حرکت

برخی از روانشناسان فعالیت‌های محرك را بدو طبقه بزرگ تقسیم
میکنند : (۱) فعالیت‌های شدید که مستلزم حرکت دادن تمام بدن یا
قسمت اعظم آنست مانند راه رفتن، دویدن ، پریدن ، پرتاب کردن ،

شنا کردن و یخ بازی کردن (۲) فعالیت‌های محرك آرام‌تر که مستلزم همکاری عضلات کوچکتر است از قبیل محکم گرفتن ، نقاشی کردن ، نوشتن ، دوختن و بکار بردن ابزارهای مختلف .

جهت عمومی پرورش

پرورش نیروهای محرك بستگی به بلوغ دارد . چنین مینماید . که کودک با برخی از واکنش‌های عصبی و قدرت حرکات عضلانی ، پا بعرضه وجود می‌نهد . با استثنای حرکات اولیه‌ای که از کودک سر میزند ، چگونگی و شکل هر گونه حرکت دیگری کم و بیش در تحت تأثیر شرایط محیط قرار دارد . هنگامیکه احراز تسلط در بکار بردن يك نیروی محرك ساده یا چندین نیروی محرك پیچیده بسته به عوامل خارجی است می‌توان گفت آن نیرو قابل تربیت است . با اینهمه مادام که اعضای بدن بحد رشد کافی نرسند ، هر قدر هم در تربیت قوا کوشش بعمل آید هیچ گونه تأثیری در پرورش قوای محرك نخواهند داشت . چنین بنظر میرسد که قوای محرك در نخستین سالهای زندگی تنها برای فعالیت‌های بعدی پرورش می‌یابند و اساس این پرورش نیز بستگی کامل به پرورش ساختمان تمام بدن دارد .

نتایج تحقیقات

مسئله پرورش قوای حرکت یکی از نخستین مباحث علمی است که قبل از مباحث دیگر روانشناسی کودک توجه دانشمندان را بخود معطوف داشته است . این تحقیقات که در قرن نوزدهم بدست گالتن آغاز گردید اینک روز بروز دامنه وسیع‌تری می‌یابد . یکی از نتایجی که از این تحقیقات بدست آمده آنست که پرورش قوای محرك از حرکات

کلی هم آهنگ اعضای بدن آغاز می‌گردد و بتدریج به مرحله حرکات مخصوص میرسد که تا اندازه‌ای مشخص خوی و رفتار کودک است. بدیهی است این اصل هنوز تبدیل بیک اصل اساسی و کلی نشده است لکن تجربیات گوناگون بیش از پیش استحکام آنرا بثبوت میرساند.

لکن پرورش تدریجی اعضای بدن برای فعالیت‌های آینده از سر به پائین اصلی است که مورد توافق نظر دانشمندان قرار گرفته است. بطور کلی در پرورش قوای محرك از سر تا پا يك پیشرفت کم و بیش منظمی مشاهده می‌گردد. همچنین اثبات شده است که حرکات هم آهنگ تنه مقدم بر حرکات دست و پا میباشد.

قوای محرك قبل و بعد از تولد

نخستین حرکات نوزاد عبارت از ادامه همان حرکات دوران جنین منتهی با اندکی تغییر و تفاوت است. حرکات و واکنش‌های جنین و نوزاد بر دو نوع است: فعالیت کلی و عمومی و برخی حرکات بخصوص.

حرکات جنین

جنین قبل از هفته نهم شروع به حرکت کردن میکند. چنین تصور می‌رود که در هفته سوم می‌تواند گردن و تنه خود را تکان دهد، کفل خود را بچرخاند، دست‌هایش را به عقب خم کند و پاهایش را بکشد. بدیهی است این حرکات ضعیف است و دارای هم آهنگی کمی است لکن مظهر شروع قوای محرك است. در دوران بارداری تقریباً بین هفته دوازدهم و چهاردهم، جنین مبادرت به برخی از حرکات مقدماتی میکند و حرکات عمومی پیشینش جنبه خصوصی تری می‌یابد چنانچه حرکات سر مستقل

از حرکات تنه روی میدهد و در حدود کیسه عضلانی دستها و پاها در نقطه مفصلها متمرکز میشوند و آزادانه تر در فضا تکان میخورند. این انعکاسها نیز بطور جداگانه از یکدیگر روی میدهد. سر و دستها و پا بدون هیچ گونه ارتباط ظاهری بحرکت در می آیند لکن رفتارشان مظهر یک رشد کلی است. ابروان تکان میخورند، دستها بحرکت در می آیند و باز وبسته میشوند. پاها به آسانی تکان میخورند وانگشتان پا مخصوصاً شست نیروی حرکت زیادی نشان میدهند.

از هفته شانزدهم تا هفته بیستم مادر حرکات جنین را نخست بصورت جنبشهای مختصر و سپس بصورت تکانهای شدیدتری احساس میکند. طی همین دوره حرکات مجزای دیگری آغاز میگردد. تخم چشم شروع به حرکت میکند و اندکی بعد چشمها نیز ممکن است باز وبسته شود و لبان نیز بحرکت در می آید و بستن انگشتها که قبلاً روی میداد بصورت چنگ زدن در می آید.

در هفته بیست و چهارم جنین آماده کردن خویش را برای بکار انداختن قوای محرك خود در هنگام تولد پایان میرساند. بجای تکانهای جزئی صندوق سینه جنین اینک قادر به زفیر و شهیق خواهد گردید و هر گاه از کیسه خود به محیط دیگری انتقال یابد صدائی شبیه به گریه خواهد کرد.

حرکات دیگری که مادر احساس میکند عبارت است از تکانها و لگدهای ناگهانی و چرخیدن و لولیدن جنین است. قسمت اعظم حوادثی که در آخرین مرحله دوران جنین روی میدهد معلوم نیست. جز اینکه مسلم است اعضای بدن هر کدام استقلال خود را تحکیم میکنند و

واکنش‌ها برای انجام وظیفه در دوران حیات آماده میگردند.

پرورش قوای محرك در نوزاد

كودك بهنگام تولد می‌تواند مبادرت به حرکات گوناگون و سریعی کند. تحريك هر قسمتی از بدن چنین مینماید که فعالیت موتوری تمام بدن را تحريك میکند گوا اینکه گاهی موارد استثنائی نیز مشاهده می‌گردد. فعالیت‌های محلی از قبیل عطسه زدن و گریستن فعالیت عمومی بدن را تحريك میکند. حتی در حال خواب و نیمه خوابی که نوزاد همواره در آن فرو رفته است حرکات بدن مشهود است. بنابه اظهار کارشناسان روش نوزادان، چنین مینماید که بین وضع بدن نوزاد و فعالیت عمومی‌اش ارتباطی وجود دارد. مخصوصاً هنگامیکه احساس رنج و گرسنگی و ناراحتی جسمانی میکند فعالیت شدیدتری ابراز میدارد. فی‌المثل يك نوزاد گرسنه که از خواب طبیعی هم محروم باشد ممکن است در ظرف یکدقیقه پنجاه بار حرکت کند.

فعالیت‌های بخصوص نوزاد در عین حال شامل واکنش‌ها و سایر انعکاس‌های کلی در مقابل محرک‌هاست. واکنش‌هایی نظیر تکان دادن مردمک چشم، هضم، تنفس، عطسه زدن و حرکت قلب برای ادامه حیات ضروری است. سایر واکنش‌های کلی از لحاظ بی‌هدفی و نقصان هم‌آهنگی متغیر هستند لکن برای بدست آوردن مهارت در قدرت موتوری و تحریکی اهمیت اساسی دارند. از جمله این واکنش‌ها می‌توان واکنش‌های زیر را نامبرد: واکنش هنگام تغذیه، حرکات غیر اداری چشم، تکان دادن و چرخانیدن بدن، برگردانیدن و پائین آوردن سر و حرکات دست و سر و پا.

نشستن و راه رفتن

پرورش استعداد و قدرت نگاهداری بدن در صور مختلف برای يك كودك معمولی جریان منظمی دارد. تاریخ درستی که يك مرحله معین از این پرورش حاصل می‌گردد بر خلاف تصور بسیاری از مادران چندان اهمیتی ندارد. در این قلمرو رشد و پرورش مانند شئون دیگر، اختلافات انفرادی زیاد مشاهده می‌گردد. بنابراین هر تاریخی که در این فصل یا فصل‌های دیگر مربوط به بحث پرورش نیروی جنبش و حرکت کودک آن ذکر گردد بیشتر جنبه تقریبی دارد تا تحقیقی و ممکن است در میان کودکان فوق‌العاده متفاوت باشد.

وضع راست و مستقیم

طی نخستین هفته‌های تولد، نوزاد بازرسی ناچیزی بر بدن خود دارد. نخستین تسلط او بر سر و گردن است. در هفته چهارم پس از تولد، هر گاه نوزاد را شخص بزرگی به آغوش بگیرد و یا هنگامیکه نوزاد بر روی شکم دراز کشیده باشد می‌تواند سر خود را تکان دهد. در هفته شانزدهم می‌تواند طوری سرش را بلند کند که صورتش تقریباً بطور عمودی قرار گیرد و هنگامیکه به پشت خوابیده باشد می‌تواند سرش را بگرداند و بهنگام نشستن با اندکی کمک می‌تواند سر خود را راست نگاه دارد. چون شش ماه از عمرش گذشت، هر گاه دمر خوابیده باشد می‌تواند سرش را راست نگاه دارد و هنگامیکه بر دستهای خود تکیه کرده است می‌تواند سرش را بگرداند.

نوزاد در هشتمین هفته زندگی قادر است بدنش را از جهتی به

جهت دیگر بگرداند. در چهار ماهگی می‌تواند از پشت به پهلو بگردد و در سن شش ماهگی بر روی شکم کاملاً بچرخد. در این کیفیت پشت او که تا هفته دوازدهم پس از تولد گرد بود شروع به راست شدن میکند و از آنجائیکه رشد بطور کلی از سر به قسمت پائین صورت می‌گیرد، قسمت بالای پشت زودتر راست میشود. در هفته سی و ششم کودک می‌تواند مدت زیادی پشت خود را راست نگاهدارد.

در ماه نهم یازدهم پس از تولد، کودک بدون کمک دیگران می‌تواند بنشیند و اینک در نیمه راه بین وضع طاق باز و راه رفتن قرار دارد. در آغاز برای نشستن باید به او کمک کرد.

راه رفتن

کودک بزودی فرا می‌گیرد که از وضع دمر به وضع نشسته و بالعکس در آید. در این هنگام شروع به چهار دست و پا راه رفتن می‌کند و اندکی بعد بسوی چیزی که توجهش را بخود جلب میکند می‌خزد و با روروك راه میرود. اشیاء مورد علاقه که کودک نتواند تنها بحال نشستن یا خزیدن به آنها دست یابد چنان او را تهییج و تحریک می‌کند که شروع به تلاش برای ایستادن می‌کند. در آغاز ممکن است برای ایستادن و باز نشستن به حالت دمر نیاز به کمک داشته باشد. پس از آنکه توانست بدون کمک دیگران بایستد ممکن است با اتکاء به چیزی سعی به قدم برداشتن کند و بتدریج شروع به راه رفتن می‌کند. نخست آنکه کی تردید و ترس دارد لکن بزودی به پاهایش اعتماد می‌یابد.

پرورش نیروی راه رفتن در کودکان کاملاً متفاوت است. نواقص جسمانی و کسالت و وزن سنگین و یا شرایط غیر عادی دیگر ممکن است

پرورش عادی نیروی راه رفتن کودک را بتأخیر اندازد .
 کودک باحراز تسلط برای راه رفتن در زمین همواری فعالیت-
 های خود را آغاز می کند. در سال دوم فرا می گیرد که چگونه از پله ها
 بالا و پائین برود ، چگونه بدود و از هر چیزی بالا رود. در سال سوم یاد
 می گیرد که چگونه با هر دو پا بپرد، تند راه برود و خود را از فواصل
 کوتاهه پائین پر تاب کند. در سال چهارم این استعدادها را اصلاح نمی کند
 و در سال پنجم در اکثر فعالیت های نقل و انتقالی تسلط حاصل کرده و
 در برخی از آنها مهارت فراوان بدست می آورد .

پرورش استعداد کار با آرنج و دست

دراز کردن آرنجها بدون هدف، تلاش برای بدست آوردن چیزی،
 تکان دادن دست که پیوسته در دوران نوزادی مشاهده میشود طلیعه بسیاری
 از فعالیت های دستی ماهرانه است که شاید شخص در دوران بلوغ بداند آنها
 بپردازد. بطوریکه در مورد پرورش نیروی راه رفتن گفتیم، پرورش تسلط
 آرنج و دست نیز کم و بیش یک جریان منظمی را طی می کند . در اینجا
 نیز تفاوت زیادی بین افراد مختلف مشاهده میگردد . بدست آوردن
 مهارت یدی بستگی کامل به قدرت حواس مخصوصاً حس لامسه و حس
 باصره دارد .

پرورش نیروی اخذ و تمسک

واکنش تمسکی نوزاد بیشتر بوسیله انگشتان صورت می گیرد.
 در ماه پنجم می تواند شست خود را بکار برد و در ماه نهم با کف دست
 چیزی را نگاهدارد و یا اینکه شست خود را برای گرفتن اشیاء در مقابل

دوانگشت وسط قرار می‌دهد. گرفتن اشیاء با کف دست یکی از خصایص تمسکی انسان در تمام مدت بلوغ است.

طی دوران اولیه زندگی نوزاد هیچ گونه تطبیقی بین چشم و دست نیست. محققان اثبات کرده‌اند که قدرت و استعداد تعقیب يك شیئی متحرك با چشم در سرتاسر يك قوس نود درجه‌ای در هفته چهارم حاصل می‌گردد و در هفته دوازدهم طول قوس را می‌توان به ۱۸۰ درجه رسانید. در تمام این مدت كودك برای لمس کردن چیزی که در جلو او قرار دارد مانند يك مكعب هیچ گونه فعالیتی ابراز نمی‌دارد. لکن چون چهل هفته از سنش گذشت به اندازه کافی نیروی تطبیق بین چشم و دستش پرورش یافته است که مكعب جلو خود را مشاهده کند و آنرا لمس نماید.

نخستین کوشش كودك برای رسیدن بیک مكعب ممکن است بر اثر نزدیک کردن «پشت دست» خود به آن شیئی صورت گیرد. گاهی هم دور آن مكعب می‌چرخد و هنگامیکه رشد بیشتری یافت « بطور مستقیم» به شیئی نزدیک میشود. همچنین وضع بدن برای رسیدن به شیئی تغییر می‌کند. در آغاز بیشتر فشار نوزاد برای خود را به چیزی رسانیدن تحمیل به شانه‌هاست، سپس بترتیب فشار بر آرنج و انگشتان و مچ دست وارد می‌آید. هنگامیکه كودك بسن يك سالگی رسید، مستقیماً برای رسیدن به شیئی تلاش می‌کند و بازو تحت بازرسی او قرار دارد و بكمك مچ و انگشتان بطرف شیئی نزدیک می‌گردد. با اینهمه پرورش کامل نیروی تمسك تا سن چهار و پنج سالگی کامل نیست.

در موازات آموختن رسیدن به چیزی، استعداد كودك برای بچنگ

آوردن آن شئی نیز پرورش می‌یابد. نوزاد در سن شانزده هفتگی میتواند خود را به مکعبی برساند و در حدود پنج ثانیه بدان خیره بنگرد لکن کوششی برای بدست آوردن آن ابراز نمی‌دارد. وقتی کودک بیست هفته از عمر خود را پشت سر گذاشت می‌تواند مکعب را بطرف بدن و یا دست دیگر خود براند. این حرکت را «فشار اولیه» می‌خوانند و چون کودک داخل هفته بیست و چهارم زندگی گزید تلاش برای بدست آوردن مکعب می‌کند و از آن پس شروع به آزمایش راه بچنگ آوردن انواع اشیاء می‌نماید لکن قبل از رسیدن بسن يك سالگی تلاش‌های او بی‌پوده است و یا اینکه بطور ناقص شئی را بر میدارد تنها پس از سن يك سالگی می‌تواند مکعب را بین انگشتان و شست خود بگیرد (این حرکت او را حرکت گاز انبری می‌نامند) و بدون آنکه آرنج خویش را بر میزی تکیه دهد آن شئی را نگاهدارد.

در طی این مدت کودک شروع به فعالیت‌های یدی دیگری میکند. نخست هنگام شیر خوردن دست خود را بر روی شیشه شیر می‌نهد و سپس شیشه را نوازش میکند و اندکی بعد اشیاء کوچکی را که در دسترس او قرار دارند بر میدارد و میکوشد بدهان بگذارد. در پایان سال اول ممکن است بتواند فنجان را در دست نگاهدارد حتی با قاشق غذا بدهان بگذارد. يك سال بعد ممکن است شیر را از قوری کوچکی در فنجان بریزد و با چنگال غذا بدهان بگذارد. چون بسن پنج سالگی رسید ممکن است در آن واحد صحبت کند و غذا بخورد و بکوشد گوشت را با کارد ببرد و در پاك کردن میز و گرد و خاک پایه‌های میز و صندلی و سایر کارهای ساده کمک نماید.

در فعالیت کودک برای بازی نیز يك چنین بهبودی و اصلاحی مشاهده میگردد. کودک در بیست و چهارمین هفته زندگی می تواند جغجغه ای را بدست گیرد و در پایان سال ممکن است بتواند هر دو دست خود را ببازيچه برساند و اندکی بعد می تواند با شخصی که در فاصله نزدیکی از او قرار داشته باشد توپ بازی کند. در ششمین سال زندگی کودک به سهولت می تواند دست های خود را برای هر گونه بازی بکار اندازد .

حرکات نوشتن

قبل از سن سه سالگی کودک مراحل تدریجی ذیل را طی میکند. در سن هفت ماهگی مدادی را در دست خود نگاه میدارد (بیشتر با حرکات شانه) ، در سن هیجده ماهگی نوک مداد را روی کاغذ میکشد و در سنین بین دو و سه سالگی شروع به نوشتن بطور درهم و برهم میکند و چون بسن چهار سالگی رسید ممکن است با مداد نرمی به کشیدن تصویرهای بسیار ساده محیط خود از قبیل يك خانه یا يك شخص مبادرت نماید و در این مرحله از سن همچنین استعداد نقاشی او پرورش می یابد.

در سال ششم معمولاً کودک می تواند نوشتن خود را کاملاً تحت بازرسی قرار دهد. او میکوشد بامچ وانگشت بنویسد و در نوشته اش آثار نظم بیشتری مشهود است . در سن دوازده سالگی کودک مطابق آموزشی که یافته است بسبک خودش می نویسد.

کودک یکساله ممکن است برای بدست آوردن شئی یک دست را بردست دیگر ترجیح دهد لکن این رجحان تا سن سه یا چهار سالگی کاملاً معلوم نیست . اکثر کودکان غالباً دست راست را بردست چپ

ترجیح میدهند و ترجیح دادن دست چپ بر راست چندان زیاد مشاهده نمی‌شود لکن درباره علل برتری دادن دست چپ بر راست و راه رفع آن بحث مفصلی بین روانشناسان روی داده است.

طی نخستین سال زندگی، دست کم هیچ‌گونه تمایلی در نوزاد در ترجیح دست راست به دست چپ یا بالعکس مشاهده نمی‌گردد. بتدریج که کودک رشد می‌یابد، شروع به نشان دادن علائم برتری یک چشم یا یک دست و یک پا بر چشم یا دست و یا پای دیگر می‌کند و بطور کلی بین دو چشم و دو پا و دودست همواره یکسانی و شباهت کامل وجود ندارد. لکن معمولاً اکثر کودکان بطور یکسان از هر دودست استفاده می‌کنند.

چون کودک در جهانی بسر می‌برد که معمولاً بیشتر از دست راست استفاده میشود، بتقلید از بزرگتران معتاد بکار کردن با دست راست میگردد. هر گاه برخلاف معمول از آغاز معتاد به کار کردن با دست چپ گردد، از اینکه وی را تشویق به کار کردن با دست راست کنند ناراحت نخواهد شد بشرط آنکه خیلی زود متوجه این نقص او گردند. در مواردیکه کودک چپ دست در ادامه ترجیح دادن دست چپ بدست راست اصرار ورزد، بهترین راه آنست که هیچ‌گونه فشاری به وی وارد نیاید و در تعقیب تمایل طبیعی خویش آزاد بماند.

پرورش قوای محرکه مخصوص (موتوری)

کودک سه ساله بر عضلات عمده بدن خود تسلط رضایت بخشی دارد. کودک شش ساله واجد کلیه استعدادهای موتوری لازم برای ادامه

زندگی است و بخوبی می‌تواند راه برود و بدود و بپرد و بتنهائی غذا بخورد و لباس بپوشد و لباس در آورد و در انجام کارهای ساده خانه داری کمک کند، بادیگران ارتباط شفاهی داشته باشد و در بسیاری از فعالیتها که مستلزم همکاری حواس پنجگانه باعضلات مختلف بدن است شرکت جوید .

از سن شش سالگی به بالا دو نوع پرورش در وی بچشم می‌خورد: اصلاح استعداد های اساسی و آموزش مهارت های موتور پیچیده تر و کاملتر. در هر دو نوع پرورش ، دقت و سرعت و قدرت حرکات ازادی بهبودی کامل می‌یابند .

عوامل بیشماری در پیشرفت یا تأخیر پرورش قدرت های موتور مؤثر است که از جمله آنها باید اثرات محیط و امکان آموزش و تحصیل مهارت و بنیه و وضع مزاجی و چگونگی تغذیه و روحیه و نگرانی ناشی از عدم موفقیت های پیشین در انجام همان کار را نامبرد. روش بزرگتران نیز ممکن است در روش کودک در بدست آوردن يك مهارت موتور اثر کامل داشته باشد. فی المثل پسران معمولاً در اکثر فعالیت های جسمانی مانند پریدن و دویدن و باسکتبال و پرتاب کردن و غیره بر دختران رجحان دادند. یکی از علل این اختلاف ظاهراً تفاوت ساختمان جسمانی است و حال آنکه در حقیقت یکی از علل مهم آنست که در گذشته دختران را از شرکت در این قبیل ورزشها باز میداشتند زیرا بر آن بودند که این فعالیتها در خور زنان نیست .

پرورش مهارت های محرك مخصوص شاید باندازه حرکتهای

اساسی تر مورد بررسی قرار نگرفته باشد، با اینهمه برای اندازه گرفتن میزان بهبودی که در سرعت ودقت وهوشیاری کودک کی درانجام يك هنر وفعالیت اختصاصی حاصل شده است تست های بخصوصی وجود دارد.

مطالعات پیشرفت استعدادهای محرك دوران کودکی به چنان نتایج مثبت و مفیدی رسیده است که می توان از این نتایج چند اصل کلی استخراج کرد . برخی از این اصول بقرای زیر است :

۱ - سرعت حرکات ارادی در دوران کودکی بطور یکنواختی پیشرفت می کند .

۲ - دقت و درستی حرکات ارادی در دوران قبل از ورود کودک به آموزشگاه ودوره آموزشگاه ابتدائی بسرعت رو به بهبودی میرود .

۳ - بعقیده برخی از روانشناسان استحکام استعدادهای محرکه کودک در سالهای طفولیت همچنان ادامه می یابد .

۴ - از آنجائیکه يك یا چند عامل محیط ممکن است در قوای محرك کودک تأثیر داشته باشند بنابراین پیشرفت از این لحاظ متغیر است .

۵ - بااستثنای سالهای اولیه ، چنین بنظر میرسد که بین قوای ذهنی وبرخی از انواع قوای محرکه ارتباط کمی وجود دارد .

۶ - اصلاح و بهبودی سریع در برخی از استعداد های پیچیده محرك بطور کلی یکی از خصوصیات کلی دوران بلوغ است .

تست های مربوط به استعداد های محرك مخصوص موارد مربوطه ای است که بکار میروند. گذشته از این بدست آوردن مهارت در استعداد های مکانیکی تنها بستگی به قدرت محرکه ندارد بلکه مربوط به بسیاری

از عوامل دیگر است. بهمین علل تستهای مربوط به مهارت موتوری که تا کنون تهیه شده است، اطلاعات رضایت بخشی بدست نمی‌دهد گوا اینکه نتیجه آنها مشخص خصوصیات پرورش استعدادهای محرك در افراد مختلف است.

پرورش فن ارتباط و انتقال متقابل

آغاز ارتباط - پرورش قدرت تکلم- پرورش
نیروی خواندن - پیشرفت قدرت نگارش

فن ارتباط و انتقال متقابل که معمولاً فن مکالمه هم نامیده میشود شامل برخی از واکنش‌های حسی مانند نگاه کردن و گوش دادن و واکنش‌های حسی و تحریکی بویژه صحبت کردن و نوشتن و نقاشی کردن است. از جمله عوامل انجام ارتباط و انتقال رضایت بخش باید استعداد درک حرکات صورت و اشاره‌های يك شخص دیگر و نوع سخن کتبی و شفاهی او و همچنین توانائی پرورش نوع ارتباط قابل فهم خود شخص را نامبرد. پیشرفت فن ارتباط و انتقال در دوران نوزادی نسبت به سایر جنبه‌های رشد و پرورش نسبتاً ناچیز است و با این جنبه‌ها ارتباط نزدیک دارد..

آغاز ارتباط

هر گاه کودک بهنگام تولد طبیعی باشد واجد کلیه قوای لازم

برای پیشرفت تدریجی انواع مختلف ارتباط میباشد. برخی از روانشناسان مراحل تدریجی پیشرفت نیروی مکالمه را بقرار زیر تقسیم میکنند:

(۱) انعکاسهای صوتی و حرکات خیلی ضعیف (۲) کلمات جویده ادا کردن (۳) استعمال کلمات ساده (۴) بکار بردن جملات يك کلمه‌ای کم و بیش قابل درك (۵) ترکیب کلمات و ساختن جمله‌های کتبی و شفاهی (۶) احراز تسلط در زبان.

پیشرفت پرورش قدرت مکالمه جنبه دائمی دارد و بین پایان يك دوره و شروع دوره دیگر چندان تفاوت فاحشی نیست گویا اینکه میزان پیشرفت ممکن است گاهگاهی متغیر باشد و همچنین گاهی مراحل مختلف بهم می‌آمیزند.

پرورش قدرت تکلم

زبان از همان آغاز پرورش دارای اهمیت اجتماعی است. از نخستین سالهای زندگی آدمی از زبان برای ابراز امیال و نیازمندیهایش استفاده میکند. این ابراز تمایلات و نیازمندیها در آغاز جنبه بیرونی دارد لکن بتدریج که کودک در تطبیق خوی و اخلاقش با علاقه و میل دیگران پیشرفت میکند، بر غریزه و انگیزه « بلند صحبت کردن و فریاد کردن » فائق می‌آید و آهسته صحبت میکند و سپس در قسمت اعظم اوقات خاموش صحبت میکند (می‌اندیشد).

مراحل پیشرفت نیروی تکلم

محققان هنوز نتوانسته‌اند روشن کنند گریه کودک بهنگام تولد تلاشی در راه ارتباط با دیگران است و یا اینکه آنرا باید تنها بعنوان

واکنشی تلقی کرد. با اینهمه عقیده بسیاری از روانشناسان بر آنست که حرکات نوزاد و نخستین گریه‌اش علامت نیازمندیها و خواسته‌هایش است. گریه توأم با حرکات بدن در پایان هفته سوم برای نشان دادن گرسنگی و سرماورنج و خیس شدن و سایر حالات جسمانی بصورت‌های مختلفی درمی‌آید و بتدریج که نوزاد پرورش می‌یابد، گریه‌اش با خواسته‌هایش بیشتر تطبیق میکند.

طی ماه‌های اول، کودک در عین حال گاهی به صدا درمی‌آید و روانشناسان این اصوات نامفهوم را بمنزله مقدمه تکلم تلقی میکنند. این اصوات کودک بدون آموختن و بر اثر حرکات تصادفی حنجره بوجود می‌آید و بیشتر از ته گلو خارج میشود.

اصوات بی سروته

مرحله ادای اصوات بی سروته از ماه سوم تا ماه ششم ادامه دارد و در این مرحله است که یک پرورش تدریجی در طرز ادای اصوات از طرف کودک حاصل میگردد. کودک در ظاهر (بدون هیچ گونه علتی) بمیل خود یا مطابق میل پدر و مادرش که او را تشویق به سخن گفتن میکنند کلماتی نامفهوم شکسته و بسته ایراد میکند و سپس ممکن است چندین بار کلمات بی معنی را مانند دادا و ماما و تی تی و او گل او گل را ادا کند و غالباً بزرگتران میکوشند برای این کلمات بویژه دادا و ماما معانی خاصی بتراشند.

حرکات و اطوار

کودک بزودی چون نمی‌تواند مطلبش را با سخن ادا کند از حرکات و اطوار استمداد میکند. نوزادی که دیگر میل به غذا ندارد

ممکن است پستانك را از دهان خود خارج کند و یا اینکه سرش را از پستانك بطرف دیگر برگرداند، اخم کند و یا اینکه لبانش را ببندد. موقعی که او را مقید و یا محبوس میکنند ممکن است دست و پا بزند و تلاش کند که خود را آزاد سازد. هر گاه بخواهد که او را از تخت خوابش بردارند و در آغوش بگیرند، بازوهایش را تکان می‌دهد و لبخند میزند. هنگامیکه کودک فرا گرفت که با اصوات منظورش را ادا کند کمتر متوسل به حرکت میشود. بتدریج که پرورش می‌یابد از حرکات دست و صورت و اعضای دیگر بدن برای تأیید گفتار خود استفاده میکند. غالب اوقات این حرکات تقلیدی از عادات و رفتاری است که در محیط خودش مشاهده میکند.

پیشرفت استعمال کلمات

کودك برای بیان امیال، رغبت‌ها و افکار خود باید در چهار جنبه ارتباط از راه مکالمه تسلط حاصل کند که عبارت است از: درك آنچه دیگران می‌گویند، فرا گرفتن کلمات، فرا گرفتن طرز تلفظ صحیح کلمات و ساختن جملات قابل فهم.

استعمال کلمات

حتی کودک خردسال می‌تواند معنی برخی از کلمات ساده یا مجموعه کلماتی را که خطاب به او ادا میشود، مانند «نه!» «نه! نه!» «سلام بده!» و «خدا حافظی کن» و از این قبیل کلمات و جملات تلقین-آمیز را درك کند. چون کلمه یا جمله‌ای را که کودک بکار می‌برد، معمولاً توأم با حرکات و بویژه حرکات های صورت است، مشکل می‌توان معلوم کرد کودک بیک کلمه بخصوص پاسخ میدهد و یا اینکه

نسبت به مجموعهٔ اوضاع ابراز و کنش میکند. با اینهمه مسلم بنظر میرسد که قبل از سخن گفتن قسمت اعظم آنچه را که به او گفته میشود درك میکند.

چون كودك معنی کلمات و جمله‌ها را فرا گرفت، شروع بساختن زبانی مخصوص خودش میکند. نخست پایهٔ این زبان ممکن است عبارت از تقلید و تکرار همان کلماتی باشد که می‌شنود. بدون اینکه مورد استعمال حقیقی آنها را دریابد. کلماتی که در آغاز بکار می‌برد عبارت از نامهایی است که معنی کلی دارد. به همهٔ مردها میگوید: «بابا!» و همهٔ زنان را «مامان!» صدا میزند. کلمهٔ «سگ» را معمولاً برای نشان دادن هر نوع سگ و حیوانی بکار می‌برد و گاهی با آن جملات کوچکی میسازد مانند: «من سگ را میخواهم!» یا «سگ را نگاه کن!» یا به «سگ غذا میدهم!» این نوع استعمال يك نام را برای نشان دادن انواع کارها، برخی روانشناسان «جملهٔ کلمه‌ای» میخوانند. لکن بعداً كودك ممكن است افعال را بکار برد و پس از مدتی صفات ساده را نیز بکار می‌بندد.

چنین مینماید که كودك در بکار بردن کلمات برای بیان خواسته‌ها و احساسات خودش محتاط است. در آغاز نام خودش و یا کلمهٔ «بچه» را بجای ضمیر بکار می‌برد. مثلاً میگوید: «بچه غذا» که معنی اش این است: «من غذا میخواهم!» یا «من گرسنه هستم». حالات عاطفهای را با بکار بردن صفات بیان میکنند مانند «بچهٔ خوب» یا «مامان بد» و غیره. این کلمات معمولاً توأم با حرکات صورت است.

مجموعه لغات

هنگامیکه کودک هیجده ماه از عمر خود را پشت سر گذاشت بطور متوسط در حدود ده یا دوازده کلمه ساده را فرا گرفته است، گو اینکه دیده شده است برخی از کودکان فقط سه یا چهار کلمه در این سن ادا کرده اند و عده ای دیگر برخلاف تا صد کلمه هم فرا گرفته اند.

از سن دو سالگی تا دو سال و نیم کودک در حدود دویست تا سیصد کلمه میداند، گو اینکه برخی از کودکان تا هزار کلمه نیز فرا گرفته اند. يك کودک سه ساله شاید در حدود هزار کلمه یا بیشتر بداند و این تعداد کلمات پیوسته رو به افزایش است. مطالعات اخیر نشان میدهد که کودک در سن دوازده سالگی متجاوز از سی هزار کلمه میداند و در حدود ده هزار کلمه آنرا بکار می برد.

سخن گفتن

کودک سخن گفتن را با جملات يك یا دو کلمه ای آغاز کرده و بسرعت می تواند بنا بتلقین اطرافیانش مبادرت به جمله بندی کند. از سن دو سالگی بیلا بتدریج چگونگی سخن گفتن را مانند بزرگان فرا می گیرد.

از سن دو تا سه سالگی

اگرچه در این سن هنوز کودک جملات يك یا دو کلمه ای هم بکار می برد لکن شروع به تغییر دادن شکل جملات میکند. مثلاً میگوید: « پدر با ماشین رفت » یا « شیرینی میخواهم ». نشانه دیگر چگونگی پیشرفت کودک در این سن استعمال ضمائر بویژه «من» و «تو» است ولی غالباً این ضمائر را درست بکار نمی بندد. در اواخر این مرحله از سن خود،

کودک ممکن است استعمال جمع و ماضی را خوب فرا گیرد . جمله بندی کودک سه ساله بفرنج تر است بدین معنی که تنها قسمتی از جمله مانند زمان و حالت قابل تشخیص است . با اینهمه مرحله سخن گفتن در اواخر سه سالگی شروع میشود .

از سن چهار تا پنج سالگی

در چهار سالگی جمله بندی بهبودی کامل می یابد و کودک بیش از پیش پای بند رعایت اصول دستور زبان میگردد و عشق شدیدی بصحبت کردن پیدا میکند و نه تنها میل دارد دائماً بادیگران گفتگو کند بلکه با خودش نیز بصحبت کردن می پردازد و چنین مینماید به مسائلی که ارتباط به وضع موجود ندارد ابراز توجه میکند و بفرنج تر از خودش به دیگران نیز اهمیت میدهد . غالباً چند سؤال با هم میکند و بدون آنکه منتظر شنیدن پاسخ يك سؤال گردد به سؤال دیگر می پردازد . چنین بنظر میرسد که از افزایش قدرت ابراز افکار و خواسته های خود شادمان است و تاب ندارد که این نیروی جدید خود را بمرحله آزمایش بگذارد .

کودکی که بکود کستان میرود بخوبی بر زبان خودش تسلط دارد . بدیهی است هنوز برخی از زیباییهای کلمات و چگونگی تلفظ و دستور زبان را احساس نمیکند زیرا این ظرائف را تنها از راه آموزش می توان فرا گرفت و بسیارند بزرگسالانی هم که چندان بر آن تسلط ندارند .

دوران آخر کودکی

هنگامیکه کودک داخل آموزشگاه میشود تا اندازه ای از چگونگی اصول مکالمه و محدودیت هائی که باید در اجتماع رعایت کند آگاه است و آماده است که مکالمه را بعنوان يك وسیله عاقلانه ارتباط و يك

ابزار برای آموزش بکاربرد.

آموزشگاه کودک و سایر تجربیات اجتماعی عوامل مؤثری در پرورش نیروی تکلم او بشمار میروند. بر میزان طول و پیچیدگی جملات او بتدریج افزوده میشود. کودک قبل از فرارسیدن سن بلوغ می تواند درباره مسائل متعدد سخن براند بدون اینکه همیشه از سخنان خودش آگاه باشد. جمله بندی او از لحاظ دستور زبان (در صورتیکه دقت کند) معمولاً رضایت بخش است. کاملاً درباره درست تلفظ کردن کلمات دقیق است و میکوشد شمرده و روشن صحبت کند.

عوامل پرورش نیروی مکالمه

اگرچه چنین انتظار میرود که پرورش نیروی مکالمه کم و بیش سیر عادی خود را طی کند، با اینهمه عوامل بیشمار وجود دارد که در مراحل مختلف سن کودک این پیشرفت را تسریع و یا برعکس کند میکند. مهمترین این عوامل بقرار زیر میباشند: چگونگی رشد عمومی، هوش، جنس و وضع اقتصادی و اجتماعی. همچنین دوزبان تکلم کردن در خانواده ممکن است چگونگی پیشرفت نیروی تکلم کودک را تحت تأثیر قرار دهد.

چگونگی رشد عمومی

رشد جسمانی و روانی برخی از کودکان تندتر یا کندتر از حد معمولی است. مطالعات فراوان اثبات کرده است در مورد کودکانی که رشد عمومی شان سریعتر از معمول است، نیروی تکلم نیز پیشرفت سریع کرده است و خیلی زودتر از حد انتظار کودک اصوات متمایزی را ادا کرده و کلمات معنی دار بکار برده است.

برعکس گاه از اوقات پدران و مادران مشاهده می کنند که فرزندان نشان برخلاف سایرین بسهولت تکلم نمی کنند . در این قبیل موارد، اشکال ممکن است ناشی از چگونگی رشد عمومی کودک باشد. هر گاه به کودک فشار وارد نیاید و به او فرصت کافی داده شود ممکن است در سن شش یا هفت سالگی نه تنها عقب ماندگی خود را جبران کند بلکه بردیگران نیز پیشی گیرد . لکن هر گاه تأخیر در تکلم ناشی از ضعف نیروی عقلانی کودک باشد ، ممکن است کودک از لحاظ ارتباط حاصل کردن با دیگران دوچار اشکال گردد.

هوش

میزان هوش و درایت کودک در هر یک از مراحل پرورش او ظاهراً تأثیر عمیق در چگونگی سخن گفتن او دارد. بچه باهوش ممکن است چهار ماه زودتر از زمان معمولی تکلم در کودکان بسخن گفتن بپردازد . برعکس کودکی که کند ذهن باشد ممکن است از لحاظ توانائی و قدرت تکلم بیش از سه سال از یک کودک معمولی عقب بماند. بطور کلی در کودکان کند ذهن و بیهوش پرورش نیروی تکلم بسیار متفاوت است .

کودک با هوش نه تنها از سایر کودکان زودتر صحبت میکند بلکه در پرورش قدرت درست تکلم کردن نیز از کودکان عادی جلوتر است و این سرعت و سهولت تکلم کودک، گاه از اوقات موجب آن میگردد . که بزرگتران از وی توقع قدرت تفکر خارق العاده ای نیز داشته باشند که معمولاً خارج از حدود توانائی اوست. در عین حال گاه از اوقات پیش - رسی حیرت انگیزی در برخی کودکان از لحاظ نیروی تکلم مشاهده

میگردد که جنبه مداومت ندارد و چون آماده برای دخول در آموزشگاه گردیدند ناگهان در واکنش‌های آنان يك نوع سیر قهقهه‌رانی مشاهده میگردد که آنان را بار دیگر هم طراز سایر کودکان معمولی قرار میدهد. عکس این کیفیت نیز بارها مشاهده شده است بدین معنی که يك کودک عقب مانده در نیروی تکلم ناگهان در آموزشگاه از این لحاظ پیشرفت خارق‌العاده‌ای می‌کند و بسیاری از هم‌سالان خود را عقب می‌گذارد. آموزگاران که نوآموزان را در سال اول آموزشگاه و سپس در سال دوم تدریس کرده‌اند به این کیفیت کاملاً پی برده‌اند.

جنس

بر طبق تحقیقات دقیقی که صورت گرفته است دختران زودتر از پسران تکلم می‌کنند و زودتر از پسران جملات طولانی‌تر بکار می‌برند. همچنین دختران در پرورش کیفیات عمومی تکلم مانند بکار بردن جملات طولانی‌تر و صحیح و استعمال درست کلمات و واضح صحبت کردن از پسران جلوتر هستند و بطور کلی قدرت دختران در فراگرفتن و حفظ کردن کلمات بمراتب بیشتر از پسران است. این تسلط اگرچه در برخی از موارد چندان محسوس نیست با اینهمه در دوران بلوغ نیز همچنان ادامه دارد. لکن گاهی نیز مشاهده شده است که برخی از پسران از لحاظ قدرت تکلم بر دختران برتری دارند.

وضع اجتماعی و اقتصادی

روانشناسان در این قول همداستانند که وضع اجتماعی و اقتصادی در چگونگی پرورش نیروی تکلم در کودک اثر فراوان دارد و کودکانی که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وضع بهتری دارند و در خانه‌های

مرفه‌تر و راحت‌تری پرورش یافته‌اند از کودکانی که وضع اجتماعی پست‌تری دارند زودتر و بهتر صحبت میکنند و حتی برخی از روانشناسان مدعی هستند که از این لحاظ بین کودکان طبقه اول و دوم در حدود هشت ماه اختلاف مشاهده می‌گردد. همچنین مشاهده شده است کودکانی که از خانه‌های مرفه‌تر و راحت‌تر به آموزشگاه انتقال یافته‌اند از لحاظ قدرت تکلم و تعداد کلماتی که فرا گرفته‌اند بمراتب از کودکان طبقات پائین‌تر جلوتر می‌باشند و نیز از کودکانی که در خانه‌های فقیرتر و محقرتر پرورش یافته‌اند واضح‌تر و مفهوم‌تر صحبت میکنند.

در پیرامون علل این اختلافات توافق نظر کامل بین روانشناسان وجود ندارد. کودکانی که دارای وضع اجتماعی و اقتصادی استواری می‌باشند ظاهراً دارای هوش بیشتر و پیشینه فرهنگی زیادتری هستند و بنابراین مسلم بنظر میرسد کودکانی که از پدر و مادر خود قدرت و نیروی ذهنی بیشتری به ارث برده‌اند از لحاظ قدرت تکلم بر دیگران سبقت خواهد گرفت. از آنجا که نیروی تکلم کودک و توانایی او در فرا گرفتن کلمات بیشتر از راه تقلید صورت می‌گیرد، منطقی بنظر میرسد که وراثت جانی بهتر و شرائط محیط مساعدتر منجر به قدرت و نیروی بیشتری در پرورش استعداد تکلم خواهد گردید.

عوامل دیگر

عاملی که ارتباط به وضع اجتماعی و اقتصادی ندارد بلکه تنها بسته به وضع خانه است اثر کثیرالاولادی است. چنین مینماید که وقتی کودکان در خانه از یک نفر بیشتر باشند پرورش نیروی تکلمشان از یگانه فرزند کندتر است. معمولاً این کودکان یک نوع زبان قراردادی

بین خودشان اختراع میکنند و چندان توجهی به وضع گفتگوی بررگتران از خود ندارند لکن هنگامیکه به آموزشگاه رفتند جداً بفکر فراگرفتن درست صحبت کردن می‌افتند.

عامل دیگری که در چگونگی پرورش نیروی تکلم کودک مؤثر است بکار بردن يك زبان دومی در خانه بغیر از زبان اصلی بویژه در سالهای اولیه زندگی کودک است. بچه‌ای که پدر یا مادرش بیگانه باشند ممکن است نه تنها از لحاظ فراگرفتن کلمات بلکه از حیث تکلم این کلمات دوچار اشکال گردد.

میزان تأثیر عوامل محیط در استعداد فطری تکلم کودک بسته به آنست که کودک بر اثر آموزش در آموزشگاه و یا محیط کلاس درس تا چه اندازه پیشرفت کرده باشد. حتی در آموزشگاه هم، اثر دائمی آزمایش‌های او در خانه و همچنین تأثیر دوستان نزدیکش ممکن است در پیشرفت و یا تأخیر پرورش نیروی تکلم وی مؤثر باشد.

اشکال در تکلم

از مرحله آموزشگاه تا دبیرستان باید درباره اصلاح طرز تکلم کودک و رفع نقیصه آن توجه کامل مبذول داشت. اشکال در تکلم انواع مختلف دارد که برخی از آنها چندان زننده نیست. مانند طرز تکلم «گله‌گشاد» برخی از کودکان که ناشی از عدم دقت در آموزش آنان است و بعضی دیگر نواقص طبیعی است که از وضع جسمانی و عاطفهای آنان سرچشمه می‌گیرد.

ناقص تکلم کردن

کودک بر اثر آموزش ناقص یا پرورش کند نیروی تکلم در دوران

کودکی و سالهای قبل از رفتن به آموزشگاه، ممکن است بطور نامفهوم و ناقص صحبت کند. ناقص سخن گفتن انواع مختلف دارد. فی‌المثل ممکن است کودک برخی از حروف اساسی یا هجاء را هنگام تکلم جا بیندازد فی‌المثل بجای «گردو» بگوید (گدو) و حرف ر را جا بیندازد و یا اینکه بجای گفتن جمله «شیر خوب است» بگوید: «شیر خوب» یا ممکن است افعال و ضمائر و حروف اضافه را اشتباه بکار برد و یا اینکه هنگام ادای کلمه‌ای حروف آنرا مخلوط کند.

این قبیل اشتباهات را معمولاً ناشی از «زبان کودکانه» میدانند. هر گاه بزرگتران این زبان را تشویق کنند و یا چنانچه غالباً مشاهده میشود برای تفریح از طرز سخن گفتن کودک تقلید نمایند، ممکن است نقیصه تا مدت مدیدی مرتفع نگردد برخی از اشتباهات دستور زبان نیز هر گاه در دوران کودکی رفع نگردد ممکن است تا مدت مدیدی دوام یابد.

اختلالات تکلمی

اختلالات و نواقص تکلمی که تا مدتی ادامه می‌یابد و یا اینکه بعداً در زندگی کودک مشاهده میشود بمراتب از ناقص صحبت کردن کودک خطرناکتر است. برای رفع برخی از این اختلالات و نواقص باید مبادرت به عمل جراحی کرد و بعضی دیگر را بانواع مختلف معالجه نمود. چنین مینماید که نواقص تکلم در میان پسران بیش از دختران رواج دارد. برخی از نواقص جدی تکلم نیز همان نواقص ناچیز دوران کودکی است که بتدریج بر اثر عدم توجه اولیای کودک رو بشدت می‌نهد. برخی از اختلالات تکلمی ناشی از ترکیب چند نقص جزئی باهم

است. صدای «سین» که در برخی از کودکان هنگام تکلم سخت جلب توجه می‌کند غالباً ناشی از فاصله زیاد است که بین دودندان جلو قرار دارد و این نقص چون توأم با نقص تنفس هنگام تکلم گردید موجب اختلال بزرگی می‌گردد. برخی از نواقص مهم رایج تکلم عبارتند از: نوك زبان صحبت کردن، تند صحبت کردن، بالکنت سخن گفتن و زبان گرفتن.

نوك زبان صحبت کردن

ادای آهنگ برخی از کلمات بجای آهنگ دیگر مثلاً «تتاب» بجای «کتاب» ممکن است ادامه همان نقص تکلم کردن دوران کودکی باشد و با آموزش درست و مداوم بسهولت می‌توان این نقیصه را رفع کرد لکن هر گاه این نقص علل جسمانی داشته باشد فی‌المثل ناشی از نقص فك و یا لب و یا دندانها باشد اصلاح آن بسیار دشوار است با اینهمه تا موقعی که بتوان با عمل جراحی این نواقص تکلم شخص را رفع کرد ممکن است با جمله بندی دیگری کودک را در درست صحبت کردن راهنمایی کرد.

تند صحبت کردن

تند صحبت کردن و یا مخلوط کردن کلمات با یکدیگر بطوریکه سخن نامفهوم گردد علل مختلفی دارد. برخی از اوقات کودک بویژه در دورانی که تازه داخل آموزشگاه گردیده است برای ابراز افکار و خواسته های خویش چنان شتابی دارد که گوئی با تمام قوا به زبان خودش فشار می‌آورد و در نتیجه با چنان شتابی سخن می‌گوید که گفته‌هایش نامفهوم می‌گردد.

کودکی که در محیط منزوی خانه خود تکلم کرده است ممکن

است زبانش در حضور بیگانگان بسته شود. ترس او از این عوامل خارجی ممکن است موجب آن گردد که یا نتواند درست صحبت کند و یادرمیان لبان نیمه بسته سخنانی بطور جویده ادا کند. آمادشوارترین نوع جویده و تند صحبت کردن، نوعی است که ناشی از نواقص جسمانی از قبیل نقصان پرورش کافی زبان و یا فلج آلات صوتی و یا نواقص ساختمان آرواره و لب باشد.

با لکنت سخن گفتن و زبان گرفتن

هر دو نوع نقص تکلم ظاهراً از اشکالات و بی‌نظمی‌های روحی و عاطفه‌ای سرچشمه می‌گیرد. ترس از شکست و عدم موفقیت، احساس ناامنی و ناراحتی در يك وضع بخصوص و یا اصرار پدر و مادر برای تسریع یا اصلاح سخن گفتن از جمله عواملی است که در پیدایش این دو نقص اثر فراوان دارد.

برخی از تحقیقات روانشناسان اثبات کرده است که گاه از اوقات این نواقص علت ارثی نیز دارد. تا مدتی تصور میرفت علت با لکنت تکلم کردن اصرار والدین کودک در وادار کردن او به خودداری از ترجیح دادن دست چپ بدست راست است. لکن امروز این عقیده بکلی متروک شده است. فقط می‌توان گفت بعید نیست که فشار وارد بر کودک برای تغییر هر گونه عادت در گرفتن زبان او بی‌تأثیر نیست.

اگرچه با لکنت صحبت کردن و گرفتن زبان با هم ارتباط نزدیک دارند با اینهمه با اشکال مختلف بمنصه ظهور میرسند. کودکی که مبتلا به لکنت زبان است پیوسته کلمات یا آهنگ آنها و یا جملات را تکرار

می کند و غالباً در ادای نخستین حرف يك کلمه اشکال دارد مانند «م ... م... من ...»

اما کودک کی که زبانش می گیرد گاه از اوقات اساساً قادر به ادای کلمه نیست و در سخن گفتن تردید دارد، نفس میزند و سخن را در داخل دهان نشخوار میکند و سپس کلمه را از دهان بدر می آورد. از آنجا که تلاش کودک برای سخن گفتن موجب حرکات صورت و گاهی بدن میشود، این حرکات در مقابل دیگران بر ناراحتی روحی وی می افزاید و بیش از پیش ابراز عصبانیت میکند. هر گاه نقص وی ناشی از علل جسمانی نباشد باید با بکار بردن روش روانشناسی کوشید بتدریج بر ناراحتی روانی او فائق آمد و بدیهی است برای رفع این نواقص چه از طرف روانشناس و چه از طرف خود کودک باید بردباری فراوان ابراز گردد.

پرورش نیروی خواندن

پرورش استعداد خواندن با سایر جنبه های پرورش، بویژه قدرت تکلم ارتباط نزدیک دارد. در مورد خواندن نیز مانند صحبت کردن هنگام رسیدن به سن آموزشگاه، دختران نسبت به پسران جلو تر هستند.

قبل از سن سه سالگی

آزمایش های يك کودک نوزاد در خواندن محدود به تشخیص عکس های خیلی ساده است. در سن هیجده ماهگی نوزاد نمی تواند در يك کتاب عکس هائی را که قبلاً دیده است نشان دهد و سپس ممکن است وقتی فی المثل عکس سگی را به او نشان میدهند بگوید «سگ».

چون بسن دو سالگی رسید ممکن است نام اشیاء و حیوانات و اشخاصی را که با آنان سروکار داشته است ادا کند. سال بعد ممکن است برخی از حروف الفبا را در کتاب بخواند .

درسنین چهار و پنج سالگی

چون کودک بسن چهار سالگی رسید ، معمولا توانائی تشخیص برخی از حروف الفبا را که بخط درشت نگاشته شده است بدست آورده است و ممکن است حرف اول نامهایی را که می شناسد بخواند.

درسن پنج سالگی کودک معمولا می تواند نام خودش را بخواند و کلمات ساده مانند آب، سرما و گرما را تشخیص دهد. همچنین ممکن است حروف را پشت سرهم بخواند و معنی آنها را بپرسد . در این سن کودک می تواند تا اندازه ای تشخیص دهد هر کلمه مظهر چه معنی میباشد. در پایان این مرحله دوست دارد بداستانی که برایش نقل میشود گوش کند، در اثنائیکه به عکسها و متنها دقیق میشود.

پیشرفت های بعدی در سن شش سالگی

هنگامیکه کودک داخل آموزشگاه گردید ، ممکن است بتواند بین حروف درشت و ریز تشخیص دهد و کلمات را باهم مقایسه کند و کلمات بخصوصی را پیدا کند که مربوط به داستان مأنوسی است . همچنین ممکن است بتواند داستان ساده ای را که قبلا از بر برای او خوانده اند بخواند . وی در این سن به کلماتی که مربوط به خودش و تجربیاتش میباشد ابراز علاقه می کند .

در اوائل هفت سالگی کودک خودش شروع به خواندن میکند. اگر چه ممکن است دوچار اشتباهاتی شود یا ادای برخی از کلمات

یا سیلاب‌ها را فراموش کند، با اینهمه در مطالعه مطالب چاپ شده تسلط کامل نشان می‌دهد. او شروع به تهجی کلمات بسیار ساده مانند آب و سیب و باد و نان و غیره می‌کند. دوست دارد بلند بخواند و چون برای اتمام جمله‌ای شتاب دارد ممکن است برخی از کلمات را جا بگذارد. همواره مسلم نیست آنچه را که می‌خواند می‌فهمد. در این سال همچنین شروع بخواندن بطور آهسته می‌کند. برخی از کودکان بی‌صدا خواندن را بر باصدا خواندن ترجیح می‌دهند.

در اوائل سن نه سالگی کودک علاقمند به مطالعه داستانهای مربوط به موضوعها و حوادثی در خارج از تجربیات شخصی خود میباشد. ممکن است برای خواندن مطالبی درباره‌ی جاها و موضوع های مختلف ابراز علاقه کند. در خواندن بی‌صدا پیشرفت بیشتری میکند زیرا مطالب چاپ شده را بهتر درک میکند. خواندن او ممکن است هنوز جنبه مکانیکی داشته باشد لکن با بلندخواندن بهتر از بی‌صدا خواندن مطالب را از بر میکند. از آن پس پیشرفت کودک در خواندن بستگی کامل بنوع آموزش و تشویقی است که در این راه در خانه و آموزشگاه از وی بعمل می‌آید.

عواملی که در پیشرفت قدرت خواندن مؤثر است

قدرت و استعداد کودک در خواندن بستگی به عوامل گوناگونی دارد. از این لحاظ بین کودکان اختلافات انفرادی زیادی وجود دارد. قدرت سمعی و بصری، هوش و ذکاوت، شرایط و مقتضیات محیط هر کدام در پیشرفت استعداد خواندن تأثیر دارند.

روحیه و وضع عاطفه‌ای کودک را نیز باید در نظر گرفت. هرگاه

در آغاز تحصیل در آموزشگاه اندکی از دیگران در خواندن عقب‌تر باشد، ممکن است اعتماد بنفسش تضعیف گردد و از خواندن دلسرد و حتی مرعوب شود. برعکس کودکی که زودتر از دیگران خواندن را فرا می‌گیرد حس اعتماد بنفسش تقویت می‌گردد و به خواندن بیشتر تشویق می‌شود. او معمولاً از جمله کودکانی است که کتابخانه را برای کتاب زیور و قدرت مطالعه‌اش مافوق عادی بنظر میرسد.

پیشرفت قدرت نگارش

برای اینکه کودک بتواند در پرتو نوشتن با دیگران ارتباط حاصل کند، نخست باید در بکار بردن قلم مهارت بدست آورد و سپس با اندازه کافی لغت فرا گیرد و بتواند این لغات را تهجی نماید و معنی آنها را درک کند. همچنین باید بتواند جملات ساده بسازد و تا اندازه‌ای هم از چگونگی تفکیک جمله‌ها آگاه باشد. عاملی که بیش از همه در فرا گرفتن نگارش تأثیر دارد، احساس ضرورت انواع مختلف ارتباط کتبی است. چون کودکان امروزی در بادی امر بیشتر بوسیله تلفن با دوستان و آشنایان خودشان ارتباط حاصل می‌کنند، وسائل ارتباط پیشین مانند کارت و نامه نوشتن که خود وسیله مؤثری برای برانگیختن کودکان به نگارش بود ارزش و تأثیر خود را از دست داده‌اند.

هنگامیکه کودک داخل آموزشگاه میشود و در برخی از موارد طی سالهای قبل از ورود به آموزشگاه تشویق به ابراز افکار و احساسات و علائق خود بطور کتبی می‌گردد. این فعالیت برای وی مسائل گوناگونی بوجود می‌آورد بدینقرار که باید مطلبی برای نگارش بیابد و برای

نوشتن، کلمات و جملات مناسب پیدا کند و کلمات را درست تهجی نماید و اندیشه‌های خود را بطور قابل قبول بر روی کاغذ آورد و خط خود را خوانا بنگارد و فواصل و حاشیه و نکات دیگر و بویژه نظافت را رعایت کند. قبل از آنکه کودک بتواند در نگارش تسلط حاصل کند باید در کلیه نکات نامبرده مهارت بدست آورد.

استعداد و کسب مهارت در نگارش در کودکان نیز مانند بالغان بکلی متفاوت است زیرا استعداد فکری، نیروی حافظه، تخیل، بکار بردن کلمات مناسب، جمله بندی و بسیاری از عوامل دیگر کم و بیش در طرز نگارش تأثیر دارند.

در باره این سؤال که آیا قدرت نگارش، مخصوصاً در قلمرو نویسندگی ابتکاری و ابداعی و خلاقه جنبه ارثی دارد یا خیر هنوز پاسخ قطعی بدست نیامده است لکن معمولاً مشاهده میشود که نویسندگی جنبه «خانوادگی» دارد. محیط مساعد و تشویق و استعداد ارثی از جمله عواملی هستند که در اختلاف موجود بین افراد در جهان نویسندگی تأثیر زیاد دارند.

پرورش نیروی ذهنی و هوش

آغاز آگاهی - پیشرفت نیروی ذهنی در
دوران کودکی - چگونگی و کیفیت هوش -
سنجش هوش - دوانتهای هوش

پرورش نیروی ذهنی و رشد جسمانی در حقیقت دو کیفیت جدا گانه
و مستقل نیستند بلکه هر دو کیفیت بهم ارتباط کامل دارند . فقط چون
وجود جنبه ذهنی پرورش تنها از مظاهر آن در کردار و رفتار آدمی تشخیص
داده میشود، ادراک و بررسی آن بمراتب از درك جنبه جسمانی دشوارتر
و تعیین میزان پیشرفت آن از سنجش رشد جسمانی که حتی قبل از بدنیا
آمدن کودک میسر است بفرنجتر و پیچیده تر میباشد .

عوامل گونا گونی در پیشرفت نیروی ذهنی مؤثرند لکن ساختمان
سلسله اعصاب موروثی است که بیشتر چگونگی پیشرفت نیروی ذهنی
را تعیین میکند . برخی از شرائط جسمانی یا انفرادی و عوامل محیط
ممکن است در تسریع یا تأخیر پیشرفت نیروی ذهنی اثر فراوان داشته

باشند. اختلالات شخصیت آدمی نیز کم و بیش در پیشرفت « معمولی » ذهنی مؤثر است.

آغاز آگاهی

پیشرفت نیروی ذهنی بصورت يك پیشرفت هم آهنگ در جنبه‌های مختلف ادراک، که از واکنش‌های ساده بکلی متمایز میباشند، بمنصه ظهور میرسد. فعالیت ذهنی نوزاد، يك نوع پیشرفتی است که وی را در هم آهنگ ساختن جنبه‌های مختلف رفتارش کمک میکند. در آغاز این فعالیت ذهنی چیزی دیگر جز آغاز آگاهی از خود و عوامل محیطش نیست.

آثار خوی و رفتار حتی قبل از تولد نیز مشهود است. جنین‌ها از لحاظ نوع و میزان فعالیتشان با یکدیگر تفاوت دارند. پرورش کودک در حقیقت چه از لحاظ جسمانی و چه از جهات خوی و رفتار در دوران قبل از تولد آغاز می‌یابد بدین معنی که قلب شروع به زدن میکند و برخی فعالیت‌های حواس توسعه می‌یابند، تنفس آغاز میگردد و بدن حرکت می‌کند. بدیهی است که همه این فعالیت‌ها در چگونگی خوی و رفتار مؤثرند لکن نمی‌توان گفت که مظهر فعالیت ذهنی کودک به مفهوم ما، در مراحل بعدی پرورش کودک میباشند.

مظاهر « امتیاز فردی » و اختلاف با سایر کودکان که در دوران نوزادی مشاهده میگردد نتیجه شروع پرورش ذهنی است که در دوران قبل از تولد صورت گرفته است و میزان وجهت این پرورش خوی و رفتار بسته به چگونگی قوای درونی است. در دوران قبل از تولد

سلسلهٔ اعصاب شروع به پرورش می‌کند و چون این پیشرفت قبل و بعد از تولد سیر تصاعدی خود را ادامه می‌دهد «ذهن» نیز با آن پرورش می‌یابد. سلسلهٔ اعصاب موجب پی‌ریزی ارکان خوی و شخصیت می‌گردد. پرورش نیروی ذهنی الگوی خوی و رفتار و شخصیت را تعیین می‌کند و تغییراتی در این الگو بوجود می‌آورد.

نوزاد از هر حیث درمانده و نیازمند به کمک سایرین بنظر می‌رسد، با اینهمه در برابر برخی از محرکها واکنش نشان می‌دهد و چنین مینماید که قادر است خیلی زود و بسرعت چیزهایی فرا گیرد. طرز رفتار و نوع آمیزش وی با دیگران و چگونگی تأمین خواسته‌ها و امیالش تا اندازه‌ای درجه و میزان آگاهی وی را نشان می‌دهد. کیفیت پیشرفت قوای ذهنی وی از آن پس نیز بسته به چگونگی پیشرفت و پرورش جسمانی و محرکهای محیط او میباشد.

پیشرفت نیروی ذهنی در دوران کودکی

پرورش نیروی ذهنی مبنی بر تشکیل و تقویت واکنش‌هاست. از آنجا که کودک از هنگام تولد ببعد مرتب در حال پرورش است، در واکنش‌های ذهنی وی مرتب تغییراتی روی می‌دهد و نخست قادر به ابراز واکنش در مقابل محرکهای ساده میگردد و بتدریج فعالیت‌های پیچیدهٔ ذهنی او شروع میشود.

میزان پیشرفت ذهنی هر فردی به تعداد نوع فعالیت‌های ذهنی است که می‌تواند با موفقیت انجام دهد. این فعالیت ذهنی شامل جنبه‌های مختلف واکنش‌های ذهنی و متعلقات آن است که معمولاً تقسیم به احساس،

ادراك، حافظه، تخیل و حکم و استدلال میگردد. این جنبه‌های مختلف فعالیت ذهنی بطور انفرادی توسعه نمی‌یابند و یا اینکه بطور مستقل ابراز فعالیت نمی‌کنند بلکه بیکدیگر همبستگی کامل دارند و آثار همکاری متقابل آنها مشهود و عیان است. بتدریج که جنبه‌های خوی و شخصیت کودک پیشرفت می‌کنند، پرورش نیروی ذهنی بصورت بروز علنی فعالیت‌های متقابل قوای نامبرده نمایان میگردد.

پرورش قوای ذهنی جنبه دائمی دارد. با اینهمه در مراحل مختلف پیشرفت کودک این تغییرچندان محسوس نیست. با اینهمه پرورش قوای ذهنی در یک مرحله بیش از مرحله دیگر است. در سنین مختلف در یک قلمرو فعالیت ذهنی ممکن است پرورش و پیشرفت بمراتب بیش از قلمرو دیگر باشد.

کودک خردسال

بطوریکه قبلاً گفته شد، در نوزاد اثری از آنچه رفتار عاقلانه نامیده شود نیست. با اینهمه دارای همه گونه ساز و برگ حسی است و این حواس مواد اولیه لازم را برای پیشرفت و پرورش جنبه‌های پیچیده شخصیت او فراهم می‌کند.

از دوران نوزادی تا در حدود سه سالگی، نیازمندیها و خواسته‌های کودک توسعه یافته و جنبه‌های صریح‌تر و مشخص‌تری بخود می‌گیرد. همچنین در طرز و چگونگی تأمین این خواسته‌هایش ابراز ذوق و سلیقه خاص می‌کند. از طرز رفتارش چنین برمی‌آید که خواهان مراقبت و توجه است و برای جلب رضایت و موافقت اطرافیان خویش از هیچ گونه کوششی مضایقه نمی‌کند و میل دارد که بعنوان یک فرد متمایز و مستقل

شناخته شود .

علاقه به اشیاء

کودک خیلی زود شروع به ابراز کنجکاوی درباره اطرافیان نزدیک و افراد پیرامون می کند . میل به بازی کردن با اشیاء نیز در این سن ابراز میگردد. کودک میل دارد اشیائی را که در پیرامون خود مشاهده می کند بصورت اشیاء جاندار تصور کند . بنظر او این اشیاء موجودات زنده ای هستند که خودش را با آنها مقایسه می کند. هر گاه برای کودک داستانی درباره خرس نقل شود و یا اینکه خرسی در باغ وحش مشاهده کند، سعی در تقلید از حرکات و رفتار خرس میکند. بر اثر مشاهده قطار و پرنده و یا پدر و مادرش نیز میل دارد از آنها تقلید کند.

خودآگاهی

کودک بتدریج وجود خودش را احساس می کند و فرق بین «من» و «تو» را درک میکند و بیش از پیش نسبت به اخلاق و رفتار خودش ابراز توجه میکند. مظهر این رفتار کلمه «نه!» است که با کثر پرسش های دیگران میدهد .

دوران قبل از رفتن به آموزشگاه

طی سالهای بین سه و شش سالگی قوای ذهنی کودک بسرعت پرورش می یابد و این پیشرفت در پرورش نیروی تکلم وی کاملاً مشهود است. او نه تنها استعمال کلمات را فرا می گیرد بلکه معنی آنها را نیز درمی یابد. کودک بیش از پیش به آزمایشهای حسی وادراکی می پردازد. بتدریج که نیروی ادراکش تقویت میگردد به تجسس تحریکات حسی رغبت می یابد. حس کنجکاوی وی بیدار میشود و نسبت به چیز نوظهور

که امتیازی نسبت به اشیاء عادی محیط او باشد ابراز علاقه فراوان میکند. به زندگی تخیلی علاقه فراوان می‌یابد و با کمک سایر شاگردان از اجتماعات و چگونگی زندگی خانواده تقلید می‌کنند. «خانه بازی» و «آموزشگاه بازی» یکی از وسایل مهم پرورش قوای ذهنی کودک در این سن بشمار میرود.

هنگامیکه کودک آماده برای دخول در آموزشگاه است یعنی در سن شش سالگی قوای ذهنی وی باندازه کافی رشد یافته است که پایه اصول تفکر و رفتار او را می‌نهد و چگونگی پرورش شخصیت او را روشن میکند. او نه تنها می‌تواند بصورت يك فرد عرض اندام کند بلکه دارای این قدرت است که در آزمایش دیگران شرکت جوید. او بطور ساده برای خودش فکر می‌کند لکن در عین حال به قضاوت دیگران نیز احترام می‌گذارد.

پرورش قوای ذهنی بعد از دوران طفولیت

کودک در آموزشگاه در مقابل محرکهای ذهنی و اجتماعی ابراز واکنش میکند و نیروی ذهنی وی پیوسته در مقابل محرکهای محیط نوظهورش پرورش می‌یابد.

طی این سالها حواس مختلف کودک از هر حیث پرورش می‌یابد. نیروی ادراک از لحاظ دقت و درستی تقویت میگردد و بتدریج می‌تواند مدت بیشتری حواس خود را متمرکز بیک موضوع روانی ساده نماید. حافظه وی که قبلا تنها جنبه يك ماشین عکاسی داشت اینک بر جنبه منطقی خود میافزاید و نیروی تخیل او متوجه تفکر خلاقه میگردد.

در دوران قبل از آموزشگاه، هدفهای نیروی ذهنی کودک منجمله

رغبت‌ها، نقشه‌ها و افکار او همه مربوط به افرادی است که از لحاظ سن و زمان به او نزدیک‌تر بودند و حال آنکه اینک میدان و قلمرو علاقه‌وی افراد و اشیاء همه جهان را دربرمی‌گیرد. کودک قهرمانان ملی را ستایش می‌کند و گاه از اوقات آنان را بصورت ایده‌آلهائی تلقی می‌کند که باید از هر حیث از آنان تقلید کرد و این خود یکی از جنبه‌های پرورش ذهنی بشمار میرود.

حس همکاری گروهی که اندکی بعد از جانب کودک ابراز میگردد توانائی و قدرت روز افزون وی را در همکاری اجتماعی بر پایه رشد ذهنی بیشتری نشان میدهد. بتدریج که کودک از لحاظ ارتباط فکری با دیگران قدرت و توانائی بیشتری می‌یابد، به تمایلات و رغبت‌های خودش نیز توجه زیادتری مبذول میدارد. در طی چندسال متوالی افکار و احساسات و امیال و اشکالات شخصی او متعلق بخودش خواهد بود. با اینکه بیش از پیش آمیزش و حشر او با جامعه توسعه می‌یابد جنبه انفرادی شخصیت خود را حفظ میکند. در حقیقت هر قدر به اجتماع دقیق‌تر میشود جنبه انفرادی شخصیت او قوی‌تر و غنی‌تر میگردد.

قدرت تعمیم

کودک قادر به تخیل و دخول در جهان رؤیا و تصورات است لکن بعداً می‌تواند در آزمایشهای خود روش استدلال و استقراء را نیز بکار برد. کودک در آموزشگاه از نیروی تفکر و استدلال کاملاً بهره‌مند است و چگونگی استدلال وی بسته به مسئله‌ای است که با آن سروکار دارد. ممکن است در حل يك مسئله از فکر خود استفاده عاقلانه کند لکن از حل مسئله دیگر که شبیه به مسئله نخست نباشد عاجز بماند. هر گاه

معلوم های لازم برای حل مسئله‌ای در دسترس او قرار گیرد قادر به تعمیم و یافتن راه‌حلهای مناسب خواهد گردید.

معلومات و ادراکات کودکان معمولاً تحت تأثیر گفته‌ها و عقاید اولیای خود یا سایر کودکان قرار می‌گیرد. بسیاری از خرافات و موهوماتی که هنوز در دنیا رواج دارد از راه نادانی از پدر به پسر انتقال می‌یابند. با اینهمه برخی از کودکان بسهولت آنچه را که به آنان می‌گویند قبول میکنند و حال آنکه بعضی دیگر بدون استدلال مطالبی را نمی‌پذیرند. هر گاه کودک، اشتباهات بزرگتر از خودش را بمنزله حقیقت تلقی کند، همان بالغ که این اطلاع نادرست را به او داده ممکن است در شگفتی بماند که چرا کودک تا این اندازه ساده لوح است.

چگونگی و کیفیت هوش

مطالعه هوش یکی از قلمروهای تحقیقاتی است که همواره مورد توجه و دقت کلیه روانشناسان قرار داشته است. با اینکه تا کنون اطلاعات گرانبهایی در این خصوص بدست آمده است، روانشناسان در تعریف هوش بطور صریح و روشن مواجه با اشکال می‌گردند. يك قسمت از این اشکال ناشی از آنست که هوش يك مفهوم است و بنابراین می‌توان آنرا به انواع و اقسام تفسیر کرد. با اینهمه در سنجش هوش چنان پیشرفتی حاصل گردیده است که بر طبق آن می‌توان رفتار و کردار آدمی را در موارد مختلف عاقلانه یا غیر عاقلانه دانست.

معنی هوش

بنا به اظهار ترندایک (Thorndike) مقیاس هوش هر فرد یا

رفتار هوشیار میزان و درجه توانائی وی در فعالیت‌های ذهنی از قبیل دقت، شناسائی، حفظ، یادآوری، استدلال استقرائی و استنتاجی و تجرید و تعمیم و آموزش است. بنابراین به عقیده (ترندایک) هوش عبارت از «نیروی واکنش خوب و بی نقص از لحاظ درستی یا حقیقت است.» عده‌ای از روانشناسان دیگر هوش را عبارت از قدرت و نیروی تطبیق با اوضاع و موقعیت‌های نوین و یا توانائی و قدرت تجرید و یا نیروی آموزش و یا توانائی استفاده از تجربه و آزمایش میدانند.

استودارد Stoddard هوش را عبارت از استعداد و نیروی مبادرت به فعالیت‌هایی میدانند که دارای مشخصات زیر باشد: (۱) اشکال (۲) پیچیدگی و بفرنجی (۳) تجرید (۴) صرفه‌جوئی در وقت (سرعت) (۵) تطبیق با یک هدف (۶) ارزش اجتماعی (۷) ابتکار. در عین حال هوش عبارت از قدرت انجام این فعالیت‌ها با تمرکز نیرو و مقاومت در مقابل قوای عاطفه‌ای است.

عواملی که در هوش تأثیر دارد

اختلاف افراد از لحاظ فعالیت ذهنی یا هوش تا اندازه زیاد ناشی از تأثیر شرایط محیط است. لکن جز در برخی از موارد بخصوص با شکل می‌توان میزان هوش را تنها بیک عامل نسبت داد. از میان مبانی اختلاف هوش افراد می‌توان مبانی زیر را ذکر کرد: سلامتی و پرورش جسمانی، جنس و شرایط اجتماعی و اقتصادی.

سلامتی و پرورش جسمانی

سلامتی جسمانی و روانی در قابلیت و قدرت کودک برای ابراز فعالیت ذهنی رضایت‌بخش مؤثر است. کودک ناتوان و ضعیف ممکن

است و اجدنیروی کافی برای پرداختن به فعالیت‌های ذهنی موفقیت آمیز نباشد. نواقص جسمانی مانند رشد ناقص و یادیررس سلولهای مغز ممکن است هوش را از حال عادی خارج کند. نابینائی یا نیروی دید ناقص و کوری و سایر نواقص جسمانی ممکن است از پرورش هوش جلوگیری کند. شراطی از قبیل اختلال غدیدی و ورم غده‌ها و لوزه‌های بیمار نیز ممکن است به فعالیت ذهنی لطمه شدید وارد آورد.

يك ضربت عاطفه‌ای نیز ممکن است مانع ابراز هوش و ذکاوت كودك گردد. في المثل ترس یا نقصان اعتماد بنفس هر گاه توأم با خاطره عدم موفقیت یا عدم موفقیت‌های پیشین باشد ممکن است كودك را از يك موقعیت و وضع جدید که مستلزم ابراز هوش باشد براند.

اگر چه وضع جسمانی نامطلوب ممکن است به نیروی ذهنی لطمه وارد آورد با اینهمه باید بنخاطر داشت هر گاه نواقص جسمانی را رفع کنیم در هوش و روش عاقلانه اصلاح محسوسی مشاهده می‌گردد.

جنس

عقیده عمومی بر آنست که بطور کلی پسران و مردان از دختران و زنان با هوش تر هستند. تصور می‌رود که دانش جویان پسر دبیرستان در علوم تجربیدی مانند ریاضیات و علوم طبیعی از دختران دانش جو جلوتر هستند. همچنین مغز مردان برای علوم مکانیکی مناسب‌تر از مغز زنان تلقی می‌گردد.

این اختلافات بین دو جنس تا حدی که واضح بنظر میرسد، ناشی از شراط محیط اولیه مخصوصاً وضع خانه هائی است که تجربیات پسران و دختران مظهر این گونه اختلافات جنسی در آنها روی داده

است. نتیجه تستهای هوش که از گروه واحدی از دختران و پسران بعمل آمده است بقرار زیر بوده است:

۱- در دوران کودکی از لحاظ نیروی ذهنی تفاوت ناچیزی بین دو جنس مخالف وجود دارد.

۲- در اواخر دوران طفولیت و اوائل دوران بلوغ دختران بمناسبت رجحانی که از لحاظ رشد جسمانی بردختران دارند، از حیث نیروی ذهنی نیز برتر از پسران مینمایند.

۳- در بحبوحه بلوغ، پسران از لحاظ هوش ممکن است اندکی برتر از دختران بنظر آیند لکن این اختلاف ناچیز است بویژه از آن جهت که بین خود اعضای يك جنس نیز از حیث نیروی ذهنی اختلاف زیاد وجود دارد.

۴- تجزیه تستهای هوش نشان میدهد که در علوم ریاضی و مسائل علمی پسران اندکی از دختران جلوتر هستند و حال آنکه دختران بیشتر در مورد علوم و مسائلی که مستقیماً با انسان ارتباط دارد ابراز هوش و ذکاوت می کنند چنانچه قبلاً گذشت این اختلافات ممکن است ناشی از اختلاف در تجربه باشد.

اوضاع اجتماعی و اقتصادی

از آنجا که خانه نقش مهمی در سالهای اولیه پرورش کودک بازی میکند، باید گفت که شرایط خانه اثر فراوان در تجربه و آزمایش اولیه کودک و رفتار و کردار بعدی وی خواهد داشت. فعالیتها، منافع و اوضاع مالی والدین و سایر بالغان در محیط مجاور ممکن است برای کودک فقیر يك منبع غنی آزمایش و تجربه و یا برعکس يك منبع

ناچیز باشد . میزان و نوع فعالیت ذهنی که کودک در مراحل مختلف زندگی خود ابراز میدارد تا اندازه زیاد تابع اوضاع اقتصادی و اجتماعی است .

در ظاهر اوضاع اجتماعی و اقتصادی نارضایت بخش ممکن است ناشی از عوامل خارج از حیطهٔ بازرسی فوری پدر و مادر باشد مانند يك بحران اقتصادی عمومی که مقدرات آن در دست والدین نیست . پدر و مادر خود ممکن است دارای هوش سرشاری باشند لکن مجبور بتحمل شرائط و مقضیات موجود گردند . در يك چنین مواردی قوای ذهنی ارثی کودک ممکن است وی را در فائق آمدن بر شرائط نامساعد زندگی فائق گرداند و او بتواند با وجود اوضاع اقتصادی و اجتماعی نامناسب ابراز هوش و ذکاوت سرشار کند .

سنجش هوش

شاید بهترین روش برای سنجش درجهٔ هوش کودک مشاهده و دقت در رفتار روزانهٔ وی در موارد مختلف زندگی و چگونگی راه حل مسائلی باشد که با آن مواجه میگردد . با اینهمه هر گاه بخواهیم دربارهٔ نیروی ذهنی کودک تصمیم فوری بگیریم ، همواره نمی توانیم فرصت کافی بیابیم که رفتار و کردار کودک را در موارد متعددی مطالعه کنیم . بنابراین برای اینکه بتوان هوش را بسرعت و دقت اندازه گرفت باید در صدد یافتن وسائل فنی بود . یافتن چنین ابزاری برای اندازه گیری هوش یکی از مهمترین موضوعهای تلاش و تحقیق روانشناسی است . در این قلمرو تخمین، تستهای بیشماری تهیه شده است که از لحاظ ارزش

و نوع متفاوت هستند. برخی از آنها برای سن معینی از بعضی دیگر مناسب تر هستند.

پیشرفت تستهای هوش

در قرن نوزدهم کوشش فراوانی برای سنجش درجه حساسیت حواس و نیروی حافظه و سایر استعدادهای کودک بعمل آمد لکن تنها در قرن کنونی بود که توجه روانشناسان جداً معطوف به کشف سائلی برای اندازه گیری هوش گردید.

تست هوش انفرادی

نخستین آزمایش هوش (تست) در فرانسه بدست آلفرد بینه Alfred Binet روانشناس فرانسوی و تئودور سیمون Téodore Simon بعمل آمد. منظور از تنظیم این تستها کشف وضع نیروی ذهنی کودکان فرانسوی بود که در آموزشگاه موفقیت در تحصیل بدست نمی آوردند. این تست در سال ۱۹۰۵ تنظیم گردید و در سال ۱۹۰۸ يك بار و در سال ۱۹۱۱ يك بار دیگر در آن تجدید نظر بعمل آمد. تست بینه و سیمون که برای سنجش نیروی ذهنی تنظیم گردیده است يك تست انفرادی است که با در نظر گرفتن نیروی ذهنی کودک در سنین مختلف تهیه شده است. تهیه کنندگان تست لزوم استقرار رابطه حسنه‌ای را بین انجام دهنده تست و کودک موضوع تست تأیید کرده اند. چون سؤالا بطور شفاهی بعمل می آید و پاسخها شفاهی و کتبی ویا بوسیله ساختن بادست باید بعمل آید، استحکام و ارزش تست بسته بدقتی است که در انجام آن بعمل می آید.

تست بینه و سیمون از طرف کشورهای مختلف بمورد استفاده

گذاشته شده است. در آمریکا در سال (۱۹۱۱) گدارد Goddard، در سال ۱۹۱۲ کولمان Kulmann و در سال ۱۹۱۶ ترمان Terman این تست‌ها را تطبیق با اوضاع و احوال کودکان امریکائی کرده و آنها را بمورد اجرا گذاشتند. تست تطبیقی ترمان در سال ۱۹۳۷ مورد تجدید نظر قرار گرفت و اینک بنام تست تجدید نظر شده ترمان و مریل معروف است. تست انواع مختلف دارد. تست زیر نمونه تست تجدید نظر شده‌ای است که برای سنجش هوش يك كودك پنج ساله معمولی تنظیم گردیده است.

تکمیل تصویر : مرد

تا کردن کاغذ: مثلث

تعریف اشیا

از بر گفتن جملات

شمردن چهار شیئی

تست‌های هوش گروهی

انجام تست هوش بطور انفرادی مدت زیادی وقت می‌گیرد. در طی جنگ بین‌المللی اول احضار عدهٔ بیشماری از جوانان بخدمت زیر پرچم این مسئله را پیش آورد که سربازان مطابق ذوق و استعداد خودشان به خدمات مختلف ارتش گماشته شوند و بنابراین کشف يك وسیلهٔ سریع و مؤثر برای پی بردن به استعدادهای انفرادی ضرورت کامل یافت. برای تأمین این ضرورت يك کمیتهٔ برگزیده از روانشناسان امریکائی دوتنوع تست هوش تنظیم کردند که ممکن بود آنها درمورد گروههای بیشماری از سربازان بمورد اجرا گذاشت. این تست‌ها بنام

«آلفای ارتش» برای باسوادان زبان انگلیسی و «بتای ارتش» برای بیسوادان نامیده شده است. نوع و سؤالهای این تستها بعداً بعنوان سرمشق برای تنظیم تستهای بیشماری بمنظور آزمایش هوش دانش-آموزان و بالغان بکار رفت.

طبقه‌بندی تستهای هوش

در حال حاضر تستهای هوش بیشماری وجود دارد که کم‌وبیش با ارزش و قابل‌اعتماد هستند. این تستها برای مقاصد مختلف وسن‌های معین تهیه شده است. تستهای گروهی و پاسخ به پرسش‌ها با مداد و کاغذ مناسب‌ترین نوع تست برای دانش‌آموزان آموزشگاه و دانشجویان و بالغان بشمار می‌روند. اکثر این تستها جنبه شفاهی دارد و دانش‌آموزان یا دانش‌جویان و افراد دیگری که باید آزمایش شوند مسائل مختلفی را که مربوط به فرهنگ و مفهوم‌های ریاضی و چگونگی ارتباط با دیگران و اطلاعات عمومی است می‌خوانند و پاسخ می‌دهند.

تستهای مربوط به مهارت در انجام کاری یا جنبه فردی و یا صورت همگانی دارد. در هر دو مورد کودک باید با ابزار مخصوص، کارهایی انجام دهد. تستهای مربوط به مهارت مخصوصاً برای آزمایش کودکان بسیار خردسال و افرادی که بزبان بیگانه بیشتر تکلم می‌کنند مناسب است. تستهای تجدید نظر شده بتای ارتش برای کودکان خارجی و یا بالغان مناسب است. یک رشته تستهای دیگر نیز که معمولاً زیاد بکار برده میشود بطور اختصار تشریح خواهد شد.

تستهای هوش انفرادی

تستهای تجدید نظر شده بینه و سیمون توسط ترمان و مریل از

جملهٔ پرارزش‌ترین تست‌هایی است که برای آزمایش نیروی ذهنی افراد بین سن دوسالگی و بلوغ بکار می‌رود و مخصوصاً برای سنجش هوش دانش-آموزان آموزشگاه بسیار مناسب است.

برای سنجش هوش خردسالان تاکنون کوشش فراوان مبذول گردیده و دو دسته تست که در این خصوص بیشتر بکار می‌رود عبارتند از: تست‌های کاتل (Cattell) برای سنجش هوش خردسالان از دو سالگی تا سن سی ماهگی و تست قبل از آموزشگاه مینسوتا (Minnesota) برای سن هیجده ماهگی تا شش سالگی. ارزش این تست‌ها در موقعی که آزمایش می‌شود هر چه باشد باید به این نکته توجه داشت که نباید نتیجهٔ آنها را برای سنجش میزان هوش کودک در آینده بمرورد استفاده قرار داد.

تست دیگری که برای آزمایش هوش بکار می‌رود و شهرت روز-افزونی بدست آورده است تست هوش و شسلر Wechsler است. همچنین تست و شسلر-بلوو Bellevue که مخصوص بالغان است، برای آزمایش هوش بزرگان بویژه در بیمارستان‌های روانی زیاد بکار برده می‌شود. تست‌های و شسلر به انواع تست‌های شفاهی و عملی تقسیم می‌گردد.

تست‌های هوش گروهی

تست‌های گروهی برای آزمایش هوش افراد کثیری بکار برده می‌شود و بیش از پیش مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تست‌ها بیشتر برای کودکان بزرگتر و بالغان بکار می‌رود. برای آزمایش هوش دانش‌آموزان آموزشگاه و کودکان خردسال تر نیز تست‌های گروهی متعددی وجود دارد.

تستهای فعالیت ذهنی اولیه از طرف ترستونز **Thurstones** برای آزمایش استعداد های ذهنی اساسی کودک تهیه شده است. بین سنین سه تا هفده سالگی عوامل مختلف ذهنی را می توان اندازه گرفت و نتیجه آنها را یادداشت کرد.

تستهای رشد ذهنی کالیفرنیا برای اندازه گرفتن هوش کودکان ازن رفتن به کود کستان تا سن بلوغ تنظیم گردیده است.

تستهای هوش کولمان - آندرسن بیشتر برای آزمایش هوش دسته های کودکان ازننی که به کود کستان میروند تا سن دوازده سالگی تهیه شده است و منقسم به نه کتابچه متوالی است که بر طبق پایه قوای ذهنی در هر سنی تهیه شده است.

ارزش تستهای هوش در پیش بینی نیروی ذهنی
از سن پنج سالگی ب بعد از نتایج تستهای هوش تقریباً يك جنبه مداومت و همانندی مشاهده میگردد و هنگامیکه کودک به آموزشگاه میرود، بویژه در سالهای آخر آموزشگاه و سالهای اول دبیرستان بمراتب بر ارزش تستها افزوده میشود و از این نتیجهها برای تشکیل کلاسهای هم آهنگ و هم قوه و کشف اشکالات کودکان در آموزش و نیازمندیهای آنان استفاده کامل می کنند.

تعیین میزان هوش

تفسیر نتیجه تست هوش هر فردی باید طوری صورت گیرد که آزمایش کنندگان یا اشخاص ذیعلاقه بتوانند بصراحت آنرا دریابند و از آن برای راهنمایی و تعیین برنامه و یا انتخاب کلاس و غیره استفاده فوری کنند. برای تعیین میزان هوشمندی هر فردی روش های مختلفی

بکار میرود.

بینه و سیمون موضوع تستهای خود را بر حسب سن عقلی طبقه بندی می‌کردند. عده‌ای دیگر تستها را بر حسب ضریب هوش و ردیف چندم نفر طبقه بندی می‌کنند. ردیف چندم نفر چنانچه از نامش بر می‌آید، ردیفی است که شخصی بر اثر آزمایش تست در مورد گروه بیشماری بدست می‌آورد لکن ضریب هوش از میان روشهایی که برای درجه بندی هوش يك فرد بکار میرود شاید از همه متداول‌تر باشد.

ضریب هوش

هنگامیکه ترمن تست بینه و سیمون را در امریکا بمورد اجرا گذاشت، تنها به تعیین سن عقلی یا سن ذهنی اکتفا نکرد. بلکه برای آنکه سن ذهنی فردی را چنانچه باید معلوم کند، تأیید کرد که باید سن ذهنی يك كودك را با سن حقیقی وی مقایسه کرد تا معلوم شود آیا ذهن او نسبت به سنش عادی است یا از حد معمولی جلوتر یا عقب‌تر است و اگر جلوتر یا عقب‌تر است این پیشرفت یا عقب ماندگی تا چه حدود می‌باشد؟ در نتیجه ضریب هوش را ابداع کرد.

۵ - ضریب (Intelligence quotient) I. Q

ضریب هوش عبارت است از نسبت بین سن ذهنی یا عقلی كودك (که بوسیله يك تست هوش بدست می‌آید) و سن حقیقی كودك. برای بدست آوردن ضریب هوش سن عقلی یا ذهنی تقریبی و سن حقیقی هر دو به ماه تبدیل می‌گردد. سن ذهنی (M. A.) *The Mental Age* تقسیم به سن حقیقی (C. A.) *The Chronical Age* می‌گردد و نتیجه برای از بین بردن اعشار به ۱۰۰ ضرب می‌گردد و فرمولی که بدست

می آید بقرار زیر میباشد :

$$\frac{M \cdot A}{C \cdot A} \times 100 = I. Q$$

ضریب هوش برای تعیین میزان هوش کودکان و نوجوانان وسیلهٔ مطلوب و پرارزشی است لکن در ارزش آن برای بالغان تردید زیادی وجود دارد. از آنجا که رشد ذهنی بین سنین ۱۶ و ۲۱ تکمیل میگردد، سن ذهنی يك شخص بالغ را در موقع انجام تست نمی توان باسن حقیقی وی مقایسه کرد بلکه باید سنی را که شخص در آن به بلوغ ذهنی رسیده است در نظر گرفت و چون این سن در اشخاص مختلف است است نسبتی که بدست می آید متفاوت میباشد. برخی از سازندگان تستها برای بدست آوردن ضریب هوش سن حقیقی را شانزده سالگی و بعضی دیگر سن ۱۸ سالگی را بکار می برند.

تقسیم هوش

روانشناسان امیدوارند نه تنها میزان سن عقلی يك شخص را نسبت به سن حقیقی اش تعیین کنند بلکه همچنین نسبت ضریب هوش هر فردی را با سایر افراد گروه واحدی تعیین کنند. روانشناسان برای این مقایسه ضریب های هوش را به چند طبقه تقسیم کرده اند. ترمان که نخست ب فکر طبقه بندی ضریب هوش افتاد ضریبها را بر طبق فهرست زیر تقسیم بندی کرد.

طبقه بندی ضریب های هوش

I. Q

طبقه بندی

۱۴۰ به بالا

نبوغ یا نزدیک به نبوغ

۱۳۰ - ۱۳۹	خیلی عالی
۱۲۰ - ۱۲۹	عالی
۱۱۰ - ۱۱۹	بالا تر از معمول
۹۰ - ۱۰۹	معمول
۸۰ - ۸۹	پائین تر از معمول
۷۰ - ۷۹	کند ذهن یا کودن
۵۰ - ۶۹	کم عقل با ناقص العقل
۴۹ پائین	ابله ، احمق

دو انتهای هوش

در میان هر گروه کودک که افراد آن تفکیک و طبقه بندی نشده باشند همواره عده‌ای یافت میشوند که نسبت بیک «کودک با هوش معمولی» تفاوت فراوان دارند. کودک کی که نسبت به میزان عادی و معمولی سن ذهنی و عقلی خود از لحاظ پرورش کاملاً عقب باشد کودک کی «بی‌هوش یا کندذهن» نامیده میشود و برعکس کودک کی که نیروی ذهنش مافوق حد عادی گروه خود باشد کودک کی «با استعداد و هوشمند» خوانده میشود و کودکانی که در یکی از این دو طبقه قرار گرفته باشند کودک کان «غیر عادی» تلقی میگردند .

کودکان کند ذهن و بی‌هوش

یک کودک کندذهن در هر طبقه اجتماعی و اقتصادی یافت میشود. عدم رشد کامل فکری وی معمولاً از هنگام تولد هویداست و یا اینکه در همان اوایل خردسالی به منصفه ظهور میرسد و بطور کلی یکی از خصایص

خوی او عدم هم آهنگی با اجتماع است. از خصوصیات دیگر کود کان بیهوش باید عدم رشد جسمانی، کند ذهنی، وقفه در هر گونه پیشرفت ذهنی و عقب ماندگی اجتماعی را نامبرد.

ابله یا احمق

پست ترین طبقه از لحاظ ضعف عقلانی و ذهنی ابله‌ها هستند. ابله حتی هنگامی هم که بسن بلوغ میرسد نمی‌تواند نیازمندیهای خودش را تأمین کند و از خودش در مقابل آزار و اذیت سایرین دفاع نماید و یا اینکه ساده ترین کارها را انجام دهد. این خصایص ابلهان در همان اوائل کودکی بمنصه ظهور میرسد. در تمام مدت عمرشان سن عقلیشان در همان حدود يك كودك سه ساله میماند و پرورش نیروی ذهنی آنان در سن شش یا هفت سالگی بکلی متوقف میگردد.

ناقص العقلها

درجه ابله‌ی و حماقت در ناقص العقلها کمتر است. يك ناقص العقل را با آموزش می‌توان معتاد به مراقبت از خود و دفاع از خویشتن در برخی موارد و انجام کارهایی در تحت مراقبت دیگران کرد. لکن ناقص العقل نمی‌تواند درس فرآ گیرد و فقط ممکن است برخی از مشاغل ساده را بیاموزد. رشد ذهنی او در سن ۱۲ یا ده سالگی متوقف میگردد لکن گاهی سن عقلی او بپایه يك كودك سه تا هفت ساله میرسد.

کودن‌ها

کودن‌ها که قسمت اعظم ناقص العقل‌ها را تشکیل میدهند با کود کان کند ذهن که معمولاً هوششان از اندازه معمول کمتر است نباید مشتبه شوند بلکه کودن‌ها طبقه‌ای هستند که عقلشان تقریباً بهمان صورت

عقل کودک کان باقی میماند لکن با تربیت عاقلانه می توان کودن را برای تأمین نیازمندیهای خودش تربیت کرد، در حدود برنامه آموزشگاه به او درس آموخت و کارها و مشاغل ساده را به او یاد داد. لکن موفقیت او در اجتماع بسیار محدود است. رشد ذهنی او در سن پانزده سالگی متوقف میگردد و سن عقلی او در حدود سن عقلی يك كودك هشت تا دوازده ساله است. در سن بیست سالگی نیز رشد اجتماعی او تکمیل است.

کودکان با استعداد و هوشمند

کودکانی که مافوق حد معمولی سن خود فکر کنند و استدلال نمایند و کودکانی که دارای نیروی ابتکار و اختراع باشند بمنزله کودکان با استعداد و با قریحه بشمار میروند.

کودکان مستعد در میان همه نژادها و در میان هر دو جنس یافت میشوند فقط در میان پسران اندکی بیشتر از میان دختران مشاهده میگردند. روش کودک با استعداد در کلاس درس معمولاً رضایت بخش است و در انجام تکالیف آموزشگاه همواره از دیگران جلوتر است. همچنین از لحاظ جسمانی و روانی بردیگران ترجیح دارد و پیوسته میکوشد که قوای خودش را تبدیل به کار و فعالیت کند. مطالعات زیاد نشان داده است که خصوصیات يك كودك با استعداد بیشتر جنبه ارثی دارد و آموزش تنها می تواند استعداد را پرورش دهد لکن نمی تواند استعداد را بوجود آورد.

برخی از روانشناسان کودکانی را که در يك تست ارزنده و قابل اعتماد ضریب هوششان به ۱۳۰ یا بالاتر برسد جزء کودکان با استعداد بشمار

می آورند. عده‌ای دیگر عقیده دارند که يك کودک با استعداد ضریب هوشش باید به ۱۴۰ یا بالاتر برسد. در آموزشگاهی که در حدود ۱۰۰۰ دانش آموز داشته باشد باید انتظار داشت که تنها ۱۰ کودک ضریب هوش مافوق ۱۳۰ و فقط ۵ کودک ضریبی مافوق ۱۴۰ یا بالاتر داشته باشند.

پرورش رفتار عاطفه‌ای

مبانی رفتار عاطفه‌ای - پرورش عواطف -
برخی از عواطف بخصوص

رفتار و کردار آدمی در موارد مختلف زندگی در تحت تأثیر میزان بیشتر یا کمتر حالات عاطفه‌ای از قبیل مهر و محبت و شادی و غم و ترس و خشم و نفرت و حسادت و غیره است و حال آنکه ممکن است خودش همواره نداند که محرک‌های رفتار و کردارش چیست؟ گذشته از این برای وی دشوار است که همواره واکنش‌های داخلی خودش را بیان کند.

مبانی رفتار عاطفه‌ای

محرک‌های درونی واکنش‌های آدمی بطور تنها و منفرد وجود ندارد لکن بصورت حقایق مستقلى در خارج نمایان می‌گردند که می‌توان آنها را بطور مثبت طبقه‌بندی کرد. این واکنش‌ها يك نوع آمیزه‌ای از محرک‌های متعددی است که در شخص اثر می‌کند و او را

گاهی خوشحال و زمانی متأثر میسازد. این واکنش‌های درونی عاطفه نام دارند. عواطف تأثیر فراوان در ایجاد شخصیت يك فرد دارند.

معنی عاطفه

بطور اجمال می‌توان گفت عاطفه عبارت از حال درونی بدن است. حال عاطفه‌ای موجد احساساتی است که اثر آن هم در درون و هم در بیرون بدن نمایان می‌گردد مانند مظاهر خرسندی، غم و واکنش‌های واضح دیگر. تغییرات غددی نیز ممکن است بانواع و اقسام مختلف در رفتار و کردار آدمی نمایان گردند.

بمناسبت ایجاد يك حال عاطفه‌ای بخصوص، شخص ممکن است رنگش را ببازد و یا اینکه برعکس بیش از حد سرخ شود، بخندد یا بگرید، عقب برود یا جلو بیاید، شخصی را به آغوش بکشد و یا اینکه به او حمله برد. عواطف همواره محرك واکنش‌هایی هستند و بمحض اینکه يك حال عاطفه‌ای روی داد، واکنش‌های جسمانی آدمی را به حرکات مختلف برمی‌انگیزد. نوع این حرکت در تحت تأثیر تجربه قرار دارد.

عاطفه هنگامی بروز میکند که شخص بر اثر يك هیجان روحی و جسمانی ناگزیر به ابراز واکنش گردد. این واکنش درونی هرگاه عاقلانه تحت بازرسی قرار گیرد بِنفع شخص عمل خواهد کرد.

محرک‌های عواطف

افراد در مقابل محرک‌های عاطفه واکنش یکسانی ندارند. پیدایش يك عاطفه و همچنین شدت آن بسته به عوامل مختلفی است که در يك زمان کارگر میشوند. این عوامل شامل وضع مزاجی شخص،

روش‌ها، رغبت‌ها، امیال، ایده‌آل‌ها و همچنین درجه تسلط وی بر خودش و میزان خودآگاهی اوست.

فی المثل يك شخص انسان دوست هنگامیکه مشاهده میکند يك مرض واکیردار عده کثیری را بهلاکت میرساند و یا جنگ مردم را دسته دسته می‌کشد متأثر میشود لکن هیچ کاری برای جلوگیری از این سوانح انجام نمی‌دهد. با اینهمه همین شخص هنگامی که می‌بیند یکی از اعضای خانواده خودش مبتلا به آن بیماری واکیردار شده و یا اینکه در جنگ آسیب دیده است ممکن است طوری دوچار عاطفه گردد که برای تخفیف رنج اعضای خانواده خود تلاش کند.

نه تنها خود محرك عاطفه در ایجاد عاطفه مؤثر است بلکه روش شخص تحريك شده نیز در پیدایش عاطفه اثر فراوان دارد. محرك واحدی ممکن است دريك هنگام عاطفه شدیدی در شخص ایجاد کند لکن در موقع دیگر تأثیر ناچیزی در وی داشته باشد. فی المثل شخصی که شب هنگام در خانه تنهاست، مخصوصاً در موردی که سابقه شنیدن سروصداهای مختلف در خانه نداشته باشد، بمحض اینکه صدائی شبیه به صدای پا شنید ممکن است از ترس چنان ناراحت شود که بیدارنگی بخانه همسایه شتابد و از او برای جلوگیری از ورود دزد خیالی بخانه استمداد کند لکن هر گاه اعضای خانواده در خانه باشند، همان شخص هر گاه آن صدای پا را بشنود ممکن است اساساً احساس ناراحتی و ترس نکند.

همچنین محرك واحدی در موارد مختلف ممکن است عواطف متفاوتی ایجاد کند. شخصی ممکن است از اینکه يك همکار محبوب

محترم‌ش‌اورا بنام صدازند از این‌یک‌نگی خرسند‌گردد لکن برعکس هر‌گاه شخصی مادون او برحسب اتفاق وی را بنام صدازند ممکن است سخت ناراحت شود.

مادام که محرك درشخص مؤثر است عاطفه همچنان دوام می‌یابد و برای از بین بردن یا تغییر عاطفه باید محرك را از بین برد. این کیفیت تغییر محرك موجب می‌گردد که عاطفه سرعت درشخص تغییر کند و لحظه‌ای نسبت به شخصی ابراز خصومت و تنفر کند و چند لحظه بعد نسبت به وی ابراز مهربانی نماید.

تغییرات روانی و عواطف

محرک‌هایی که تولید عواطف می‌کنند برخی تغییرات درونی ایجاد می‌کنند که قابل سنجش هستند و بعضی تغییرات ظاهری نیز در بدن بوجود می‌آورند که قابل مشاهده می‌باشند. جان‌شناس بخوبی می‌تواند توقف ناگهانی حرکات لازم برای هضم غذا را بر اثر پیدایش عاطفه‌ای مطالعه کند و همچنین افزایش فشارخون و کاهش بزاق و تغییرات غدد داخلی را بررسی نماید. حتی یک شخص عادی هم که در جان‌شناسی تخصص نداشته باشد می‌تواند تند شدن قدم‌ها، برافروختگی صورت، ریزش اشکها، گرفتن صدا و چرخیدن چشمان را که بر اثر فشار عاطفه پدید می‌آید مشاهده کند. این تغییرات جسمانی موجب پیدایش عاطفه نیستند بلکه همراه حال عاطفه‌ای می‌باشند و شخص را در تطبیق با عاطفه یاری می‌کنند.

ترشحات غدد داخلی در سلسله اعصاب اثر فوری بخشیده و تغییرات جسمانی سریعی بوجود می‌آورد و در عین حال این ترشحات بر شدت

عاطفه می‌افزاید. ترشح غدد آدرنال (غدد فوق کلیوی) فی‌المثل از کشیدگی عضلات می‌کاهد و خون را به سطح بدن می‌فرستد، ماده گلیکوژن (Glycogen) به خون می‌دهد، ضربان قلب را می‌افزاید و رگها را منقبض می‌کند. فعالیت عادی غدد غیر لوله‌ای برای تأمین ثبات عاطفه‌ای مطلوب از هر حیث ضروری است. فعالیت خیلی زیاد یا خیلی کم غدد ممکن است یا شخص را بیش از حد تحریک کند و یا اینکه وی را تنبل و بی‌حال نماید.

پرورش عواطف

آثار رفتار عاطفه‌ای حتی بهنگام تولد کودک نیز نمایان است. در آغاز ممکن است بصورت واکنش‌های مبهم بمنصه ظهور رسد لکن بعداً بتدریج بصورت واکنش‌های سریعی درمی‌آیند که بخوبی می‌توان آنها را بعنوان مظهر حالات عاطفه‌ای مختلف شناخت.

حالات عاطفه‌ای در دوران کودکی

نوزاد تنها در مقابل راحتی و یا ناراحتی که بستگی به چگونگی تأمین نیازمندیهای وی دارد تا اندازه کمی ابراز عاطفه میکند بدین - معنی که وقتی غذایش مرتب و خودش راحت باشد، بغبغو میکند، صدای غلغلی از گلو خارج می‌کند و یا راحت می‌خواهد و بدین طریق نشان میدهد که از حالش راضی است لکن برعکس هنگامیکه گرسنه است و یا احساس ناراحتی جسمانی میکند، می‌گرید، دست و پا می‌زند و علائم دیگر ناراحتی ابراز میدارد. بزودی فرا می‌گیرد که چگونه جلب توجه بالغان را بنماید.

يك كودك راضی ، خرسندی خود را با حرکات خارجی ابراز میدارد. ممکن است دستهای خود را بشکلی دراز کند که بخوبی نشان دهد میل دارد او را بغل کنند و نوازشش نمایند. برعکس يك وضع عجیب یا نامطلوب او را بر آن میدارد که خودش را عقب بکشد و یا اینکه علائم دیگری برای ابراز ملالت نشان دهد. بنابراین اگر چه در اوائل کودکی يك نوع احساساتی از طرف كودك ابراز میگردد، با اینهمه کسانی که رفتار و کردارش را مطالعه می کنند، نمی توانند بخوبی رفتارش را مشخص نمایند.

آغاز رفتار عاطفهای

در دوران کودکی، آثار عاطفه بتدریج بمنصه ظهور میرسد، بر طبق نتایج مطالعات روانشناسی، پرورش عواطف نخست با ابراز شور و ناراحتی از طرف كودك آغاز میگردد و سپس عواطف ترس و خشم و تنفر شروع به پرورش می یابد بطوریکه در پایان سال اول زندگی كودك عواطف محبت و شادی و سپس حسد را کم و بیش ابراز میدارد.

رفتار عاطفهای كودك بزرگتر

چون كودك روابط خود را با اشخاص و اشیاء بهتر درک کرد، آثار خرسندیها یا نارضایتیهای روزانه که ناشی از توجه یا عدم توجه بهوی میباشد بصورت روشهایی درمی آید که می توان آنها را روشهای عاطفهای دانست.

تغییرات در بروز عاطفه

كودك هم در آغاز زندگی ممکن است حالت عاطفهای شدیدی نشان دهد. از فرط شادی جیغ میکشد، هنگامیکه خشمگین است همه

چیز را به اطراف خود می‌پراکند، بمحض اینکه از مشاهده چیزی احساس ترس کرد فریاد می‌کشد و بزرگتران از خود را بکمک می‌طلبند. چون اندکی پرورش یافت فرا می‌گیرد که عاطفه خود را بر شخص یا چیزی که مسئول ناراحتی خود میدانند متمرکز سازد. همچنین از راه تقلید از بزرگتران و آموزش، چگونگی تسلط بر رفتار خود و ابراز عواطف بطور ملایم‌تر و لطیف‌تر را فرا می‌گیرد.

نقش تقلید

تقلید نقش مهمی در پرورش رفتار عاطفه‌ای کودک بازی میکند. روش بالغان در مقابل محرک‌های شدید عاطفه تأثیر عمیقی در رفتار احتمالی کودک هنگام تجدید محرک‌های مشابهی دارد. بسیاری از امیال ویا تنفر کودک از چیزی تقلیدی از روش‌های عاطفه‌ای والدین و کودکان بزرگتر از اوست.

جهت عمومی پرورش عواطف

روش عاطفه‌ای کودکان یک جنبه کم و بیش عمومی دارد که از تجربیات کلی کودکان سرچشمه می‌گیرد، با اینهمه مانند جنبه‌های دیگر پرورش کودک برخی اختلافات انفرادی نیز در آن مشاهده می‌گردد.

اختلافات بین کودک و بالغ

یک کودک معمولی و یک بالغ معمولی تقریباً واکنش عاطفه‌ای یکسانی ابراز می‌دارند با اینهمه از لحاظ شدت عواطف و خصوصیات واکنش عاطفه‌ای بین آنان اختلاف زیاد است.

کودک بمناسبت تجربیات جانی ناچیزش ممکن است چندان اهمیت محرک‌های عاطفه را درک نکند و چنانچه باید ابراز واکنش

نمایند. فی‌المثل شخص بالغ يك وضع بسیار خطرناك را درك می‌کند و عاطفه‌ای متناسب با آن ابراز میدارد و حال آنکه کودک اهمیت و خطر يك چنین وضعی را درك نمی‌کند. از طرف دیگر کودک بمحض اینکه مشاهده کند یکی از امیالش ارضاء نمی‌گردد سخت ناراحت میشود و حال آنکه بالغ به تجربه آموخته است که همه امیال انسانی ارضاء شدنی نیستند.

بین واکنش‌های عاطفه‌ای کودک و بالغ فرق‌های دیگری نیز وجود دارد. هر دو ممکن است دستخوش عاطفه شدید گردند لکن در صورتیکه کودک تمام عاطفه خود را مصرف میکند، بالغ که به تجربه آموخته است نباید تمام نیروی عاطفه خویش را خرج کند حتی المقدور عنان آنرا نگاه میدارد و بنابراین کودک بمراتب زودتر از بالغ نیروی عاطفه‌ای خویش را مصرف میکند.

توجه کودک را می‌توان از يك محرك عاطفه بویژه يك محرك خشم منحرف ساخت و معطوف به يك فعالیت مطبوع و مفرحی کرد و او آنگاه در خود بانهایت تعجب احساس يك نوع راحتی و شغف میکند و عاطفه نخستین را فراموش میکند و حال آنکه بالغ برعکس ممکن است از بروز ظاهری حال عاطفه‌ای خود تا اندازه‌ای خودداری کند لکن تا مدت مدیدی آن عاطفه را گاه به گاه با شدت کمتر یا بیشتر ابراز خواهد داشت.

اختلافات عاطفه‌ای در میان کودکان

نه تنها رفتار عاطفه‌ای کودکان با رفتار بزرگتران متفاوت است بلکه عاطفه بین کودکان هم‌سن و هم‌وضع نیز متفاوت است. مادام که

کسی کودک را خوب نشناسد نمی‌تواند باطمینان واکنش‌های او را تشخیص دهد. هر کودک در مقابل محرک‌های عاطفه بنوعی ابراز واکنش میکند. فی‌المثل در مقابل يك چیز وحشتناك كودكی ممکن است پا بفرار گذارد و یا آنکه روش احتیاط آمیزی پیش گیرد و یا آنکه بطرف آن چیز مبادرت به حمله کند.

اختلاف در ابراز واکنش‌های عاطفه‌ای مظهر اختلافاتی است که یا در نهاد افراد مختلف وجود دارد و یا آنکه از شرایط محیط ریشه گرفته است. محرک‌های روزانه که والدین و یا سایر افراد نزدیک به كودك بوجود می‌آورند در قالب ریزی رفتار عاطفه‌ای وی اثر فراوان دارند.

مسئولیت بالغان در مقابل عواطف كودك

كودك راه رعایت رفتار بزرگتران را هنگام ابراز عاطفه بتدریج فرا می‌گیرد زیرا بزودی مشاهده می‌کند چگونه ابراز عاطفه از جانب او گاهی با نارضایتی شدید و مخالفت اطرافیانش مواجه میشود و گاه از اوقات نیز بمناسبت عنان گسستگی در ابراز عاطفه تنبیه میشود. حتی يك كودك خردسال نیز در خانه بیش از خارج ابراز عواطف شدید می‌کند.

روش‌های والدین

روش پدر و مادر در موارد مختلف ابراز يك عاطفه از جانب كودك متفاوت است چنانچه فی‌المثل گاهی پدر و مادر كودك را تحريك به فریاد شادی کشیدن می‌کنند و خود از ته دل می‌خندند. لکن در مورد دیگری هنگامیکه كودك فریاد شادی می‌کشد میکوشند او را از این حرکت باز دارند و در نتیجه يك عاطفه كودك ممکن است در يك زمان

مورد موافقت پدر و مادر قرار گیرد و در زمان دیگر موجب مخالفت و حتی مایه تنبیه از جانب پدر و مادر گردد.

بدین طریق کودک درمی یابد که برخی از رفتارهای عاطفه‌ای قابل قبول ولی بعضی دیگر مکروه است. هنگامیکه کودک گریه میکند، جیغ میکشد، یا اشیاء را پرتاب میکند و یا کسی دیگر را میزند، معمولاً مواجه با نظر مخالفت یا ملامت پدر میگردد و فرامی گیرد که چنین رفتاری در اجتماع و یا در هر مورد دیگر مطلوب نیست. در یک خانه محدود همچنین یاد میگیرد که حتی در موقع ابراز شادی و شغف باید اندازه نگاهدارد و به او اجازه نخواهند داد مرتب دست بزند و یا اینکه از فرط شادی فریاد بکشد. بدون در نظر گرفتن میزان محدودیت رفتار عاطفه‌ای کودک، باید همواره بخاطر داشت نکته مهم در آموختن تسلط بر عواطف آنست که کودک هر چه زودتر فرا گیرد در مقابل برخورد احساساتش به مانعی نباید دچار و جنجال برپا کند و بزرگتران و یاهم بازیهای او با ایجاد سروصدا از جانب او موافق نیستند.

روش والدین خیلی بیش از آنچه تصور می‌رود در ناراحتی عاطفه‌ای کودکان مؤثر است. فی‌المثل پدر و مادری که یکی از فرزندان خودشان بیشتر از دیگر محبت و توجه معطوف میدارند بهر دو زیان میزنند. غفلت از توجه به فرزند، غیبت پدر یا مادر برای مدت مدیدی از خانه، افراط در ابراز توجه یا اظهار نگرانی در مورد کودکان، صحبت کردن راجع به عیوب و صفات بد آنان در حضور کودکان دیگران، زیاده روی در ابراز محبت به آنان، افراط در ارضای تمایلات آنان، جلوگیری از آزادی و تجربیات شخصی آنان، تبدیل آنان به بت خانه،

همه این اقدامات موجب پرورش رفتار عاطفهای نامطلوبی در کودک خواهد گردید. رشد عاطفهای بر اثر رفتار و روش عاقلانه پدر و مادر نسبت به فرزند حاصل میشود و والدین کودک باید به فرزندان خود اجازه دهند که برای خودشان فکر کنند و زندگی نمایند منتهی باید پیوسته مراقب آنان بود لکن در این مراقبت باید اندازه نگاه داشت بطوریکه نه کودک را بکلی آزاد گذاشت و نه اینکه هر گونه آزادی را از او سلب کرد.

نقوذهای خارج از خانه

روابط عاطفهای کودک تحت تأثیر آمیزش او با افراد خارج از خانه و همچنین روش اعضای خود خانواده اش قرار دارد. کودک همواره از رفتار سایر کودکان یا بالغان تقلید میکند. فی المثل هر گاه بکودکی اجازه دهیم که مدت چند ساعت با همبازی بسیار حساس و زود رنجی بازی کند همین چند ساعت بازی در افزایش حساسیت و زود رنجی او مؤثر خواهد بود. برعکس آمیزش بایک کودک آرام و مسلط بر عواطف خود، در ایجاد آرامش و تسلط بر عواطف دوست او تأثیر فراوان دارد.

روانشناسان اثبات کرده اند که وضع اجتماعی و ثبات عاطفهای با یکدیگر ارتباط زیاد دارند. تطبیق ناقص با جامعه و عدم ثبات در عواطف بیشتر در میان طبقاتی که از لحاظ اجتماعی فقیر و عقب مانده هستند مشاهده میشود و حال آنکه در خانواده هائی که وضع اجتماعی بهتری دارند کودکان از ثبات عاطفهای بهتری برخوردار هستند. کودکان افراد طبقه مرفه و بی نیاز بهتر خود را با اوضاع روزانه تطبیق میدهند.

هر گاه کودکی در آموزشگاه از ماده‌ای مردود شود و یا اینکه سنش نسبت به هم کلاسهایش بیشتر باشد و یا اینکه نتواند خود را با مقررات آموزشگاه تطبیق دهد دوچار يك نوع بیقراری عاطفه‌ای میگردد . میل هر کودک در نیل به موفقیت و تشویق سایرین فوق‌العاده شدید است و مادام که این میل ارضاء گردد، کودک از هر حیث سالم و خوشحال و از لحاظ عاطفه کاملاً متعادل خواهد بود .

هر گاه کودکی احساس کند که مطابق شایستگی و لیاقت خود تشویق نشده است و یا اینکه مشاهده کند امیال و رغبت‌های او را نادیده می‌گیرند ممکن است یا روشهای تجاوز آمیزی پیش گیرد و یا اینکه خود را از اجتماع عقب بکشد و یا ممکن است برای جبران شکست خود در راه جلب تشویق دیگران به خیال بافی و علت تراشی پردازد که معمولاً خطرات زیادی در بر دارند . با اینهمه بسیاری از کودکان با اندازه کافی قدرت نفسانی دارند که بر مشکلات فائق آیند و زمام عواطف خود را محکم بدست گیرند .

عوامل مؤثر دیگر

اختلافاتی که در واکنش‌های عاطفه‌ای کودک می‌شاهد می‌گردد ممکن است ناشی از شرایطی خارج از حیطه اقتدار پدر و مادر و یادوستان نزدیک او باشد و بنا بر این پدر و مادر باید همواره مراقب عوامل خارجی نیز که در چگونگی رشد عاطفه‌ای فرزندان مؤثر است باشند .

وضع سلامتی هر کودک ارتباط کامل به واکنش‌های عاطفه‌ای او دارد. صحت مزاج همواره زمینه را برای ابراز عواطف بطور مطلوب فراهم می‌سازد. اکثر تظاهرات عاطفه‌ای ناشی از تغذیه ناقص، سوءعاضمه،

بیماری، ورم‌لوزه، چشمان‌معیوب، دندانهای خراب یا کسالت‌های دیگر است.

خستگی مفرط نیز همواره عواطف را منقلب میکند. يك كودك فعال در مدت روز نیروی زیادی مصرف میکند و بهمین جهت نیاز به غذا و مدتی استراحت در فواصل تحصیل دارد و هر گاه از غذا یا استراحت محروم گردد معمولاً کسل و ملول میشود. هنگامیکه كودك خسته شد، یا بیش از حد ابراز شور و فعالیت و هیجان کرد، برای پرورش يك رفتار عاطفه‌ای نامطلوب مستعدتر میشود. كودك نیاز به تفریح و استراحت مطابق برنامه دارد. خستگی موجب عصبانیت و پرورش انواع دیگر روش‌های عاطفه‌ای نامطلوب در هر يك از مراحل طفولیت بویژه در سالهای اولیه زندگی طفل میگردد.

برخی از عواطف بخصوص

عقیدهٔ عمومی روانشناسان بر آنست که عواطف زندگی راغنی‌تر و پایه‌های آنرا استوارتر میسازد. کلیهٔ عواطف هر گاه طوری تحت بازرسی قرار گیرند که بجای زیان رسانیدن به شخص به او نفع برسانند از هر حیث پر ارزش و سودمند هستند. میزان تسلط جوان بر عواطف خود بسته به آنست که از زمان خردسالی تا بلوغ تجربیات عاطفه‌اش چه کیفیتی داشته و عواطف وی چگونه تحریک و اداره شده است.

كودك اصولاً با محبت و متمایل به انس گرفتن است. در عین حال غالباً دستخوش ترس میشود لکن ترس او گاهی حقیقی و زمانی خیالی است. همچنین گاهی خشمگین نیز میشود. اینك حالات عاطفه‌ای مختلف

وی و رفتار و کردار ناشی از پیدایش این عواطف و چگونگی بازرسی آنها را بطور اختصار در اینجا مورد بحث قرار خواهیم داد.

محبت یا عواطف لطیف

محبت، علاقه یا عواطف لطیف عبارت از واکنش‌هایی هستند که از طرف شخصی متوجه يك انسان یا شئی یا وضعی است که در آن شخص اثر مطبوع و راضی کننده‌ای بخشیده است.

يك کودک نوزاد از اینکه او را در آغوش گیرند و نوازش کنند خرسند میشود و خصوصیات واکنش او نسبت به این نوع آزمایش عبارت از تبسم و خندیدن و ابراز خرسندی است. این علائم اولیه محبت عبارت از واکنش‌های عاطفه‌ای فطری کودک نسبت به خویشاوندانش نیست بلکه او ابراز محبت نسبت والدین را یا به کسانی که با او محبت میکنند و از او مراقبت می‌نمایند و یا با او بازی میکنند فرامی‌گیرد. بنابراین محبت و علاقه کودک نسبت به شخص دیگری بسته به رفتاری است که آن شخص نسبت به وی مرعی میدارد.

محبت و مراقبت دیدن روزانه کودک یکی از مهمترین عواملی است که در پرورش عواطف کودک نقش بزرگی بازی میکند. کودک نیازمند باحساس يك حس امنیت است و این احساس نیز بر اثر ابراز محبت از جانب بالغ نسبت به وی ایجاد میگردد. کودک در دوران پرورش احتیاج به درك این خرسندی دارد که مورد علاقه دیگران است و محبوب است.

بتدریج که جهان اجتماعی کودک توسعه می‌یابد، قسمتی از محبتی را که تا آن زمان تنها متمرکز به اعضای خانواده خود کرده بود متوجه

سایر کودکان و بالغان خارج از خانه میکنند. بنابراین پدران و مادرانی که میکوشند مهر و محبت کودک را تنها به خودشان اختصاص دهند ممکن است روابط بعدی او را جداً مختل و متزلزل سازند. انحراف قسمتی از مهر و محبت کودک از افراد خانواده به افراد خارج از خانه از هر حیث برای پرورش اجتماعی او ضروری است.

وفاداری و صمیمیت در میان افراد یک خانواده، یک آموزشگاه، یک باشگاه یا سایر سازمانهای اجتماعی و سیاسی بیشتر متکی بر مهر و محبتی است که بتدریج بین آن افراد بوجود می آید. یک کودک ممکن است گاهی بایکی از اعضای خانواده خود از در نزاع در آید، لکن در موقع آزمایش با وجود این محبت و صمیمیت خودش را نسبت به آن عضو اثبات کند. ابراز محبت نباید جنبه دائمی داشته باشد بلکه گاهی در میان کودکان سالم و پر حرارت اختلاف و کشمکش یک کیفیت عادی است. با اینهمه همین کودکان که گاهی با یکدیگر اصطکاک و اختلاف دارند بمحض مواجه شدن با تجاوز حمله یک بیگانه کاملاً با یکدیگر متحد و متفق میگردند.

محبت یک کیفیت دوجانبی است بدین معنی که کودک نه تنها باید محبت ببیند بلکه باید معتاد به ابراز علاقه و مهربانی نسبت به دیگران گردد. مهربانی و دوست داشتن دیگران از هر حیث بصلاح و به نفع اوست. در عین حال باید وی را به نیکی کردن در حق دیگران و رعایت منافع و مصالح سایرین عادت داد.

میزان صمیمیتی که بین یک کودک و والدین او وجود دارد ممکن است اثر عمیقی در روش و کردار و رفتار او در آینده داشته باشد. گاه

از اوقات از خصومت کودک در سالهای اولیه زندگی خود نسبت به والدینش ترس و دلهره و عوارض خطرناک دیگری پدید می آید. کودکی که بهنگام خردسالی در خانه از پدر و مادر خویش مهر و محبت دیده و با اعضای خانواده خود حشر و آمیزش متناسب داشته و در اداره امور خانه نقشی بازی کرده است بدون شبهه نسبت به مسالان و معاشرانش در خارج از خانه روش دوستی و همکاری خواهد داشت و تا موقعی که بعداً در زندگی مواجه با اشخاص مظنون و ناسازگار نشده است، با احتمال نزدیک بیقین همواره فردی مهربان و پر محبت نسبت به سایرین خواهد بود.

عشق از لحاظ جنسی

محبت شدید هنگامیکه توأم با کشش و جذابیت جسمانی گردید تولید عاطفه ای میکند که معمولاً بر آن نام عشق بین دو جنس مخالف مینهند. یک نوجوان معمولی و سالم از آمیزش با فردی از جنس مخالف خود که مورد علاقه او باشد و از لحاظ جنسی از طرف او تحریک گردد لذت فراوان می برد. نوجوان یا بالغ جوان بتدریج که در دوران بلوغ پیش میرود ممکن است مجذوب یک یا عده بیشتری از افراد جنس مخالف خود گردد. رفتار او در این مرحله اکتشافی بسته به چگونگی تسلط عاطفه ای است که در دوران طفولیت کسب کرده است و همچنین ایده آل کردار و رفتاری که برای او عادی شده است.

در دوران خردسالی، کودک چندان توجهی به عشق بین دو جنس ندارد با اینهمه ممکن است در مقابل تحریک جنسی واکنش نشان دهد. عشق و مسائل جنسی از لحاظ کردار و رفتار کودک مسائل بیشماری ایجاد میکند که از هر حیث درخور توجه و مراقبت کامل میباشد. یکی

از مهمترین این مسائل که در سالهای کودکی پیش می‌آید استمناء و ور- رفتن به آلات تناسلی و بعداً ابراز شهوت نسبت بهم جنس است.

دست زدن کودک به همهٔ اعضای بدن خود يك امر طبیعی است. شست و انگشت مکیدن و همچنین بازی کردن با آلات تناسلی ممکن است برای کودک يك نوع لذت جسمانی ایجاد کند که وی را تحريك به ادامهٔ این کار و سپس بدست آوردن وسائل مصنوعی برای تحريك بیشتر آلات تناسلی کند. پدر و مادر هنگام برخورد به يك چنین کیفیاتی نباید سخت متعجب و متوحش گردند و خود را ببازند بلکه باید آنرا يك امر طبیعی تلقی کنند که رفع آن مستلزم ابراز تدبیر و بردبادی و انحراف توجه طفل از بدن به بازیچه‌های متناسب و سرگرم کننده است. بازی کردن با آلات تناسلی ممکن است در هر سنی بویژه در میان

کودکان منفرد و تنها روی دهد و معمولاً در میان پسران بیشتر از دختران متداول است و بیشتر در سالهای قبل از رفتن کودک به آموزشگاه و اوائل دوران بلوغ شیوع دارد. و رفتن به آلات تناسلی در دوران طفولیت مانند اوائل بلوغ مخصوصاً از لحاظ اثرات نامطلوب روحی آن زیان بخش نیست. استمناء مداوم در دوران کودکی و بلوغ ممکن است يك حس ارتکاب خطا یا نقص شخصی در آدمی ایجاد کند که رشد جنسی معمولی را مختل کند و در زندگی زناشویی اختلالاتی ایجاد نماید.

عشق بازی بین کودکان از هر دو جنس نیز يك نوع فعالیت اکتشافی است که ممکن است چندان اهمیتی نداشته باشد لکن مظهر آنست که این کودکان دارای امکان و فرصت کافی برای پرداختن به - بازیها و تفریح‌های سالم نمی‌باشند.

بالغان و نوجوانان ممکن است علاقه شدیدی بیک فرد همجنس خود بیابند. یک چنین دلبستگی به اشخاص بزرگتر بویژه به آموزگاران و استادان در بسیاری از دبیرستانهای پسرانه و دخترانه مشاهده میگردد. نوجوان دبیرش را ستایش می کند و میل دارد در همه چیز حتی در طرز لباس پوشیدن و هر گونه کردار و رفتار دیگر از او تقلید کند. البته این تقلید تا جایی که محدود به ذوق و سلیقه در لباس پوشیدن و اطوار دیگر باشد یک آزمایش عاطفه‌ای مطلوب بشمار میرود و تا موقعی که پسر یا دختر مانند بزرگتر از آموزگار و دبیر محبوب خودش پیروی میکند چندان زیانی ندارد لکن باید مراقب بود که از این حد تجاوز نکند. تماس جسمانی یا عشق بازی بین افراد همجنس بسیار نامطلوب است. این روش در میان پسران در آخرین سالهای طفولیت و اوائل بلوغ بیشتر از دختران متداول است گویا اینکه در میان دختران بالغ نیز نادر نیست. از آنجا که معاشقه با همجنس بطور کلی بنظر جامعه عملی مکروه است اثر نامطلوبی در جوان خواهد بخشید و در عین حال ممکن است به پرورش طبیعی غریزه شهوت و عشق او نسبت به جنس مخالف لطمه شدید بزند.

خشم و رفتار تجاوز آمیز

رنجش، خشم، حسادت یا هر نوع واکنش ضد اجتماعی و تجاوز-آمیز کم و بیش چه در میان کودکان و چه در میان بالغان متداول است. بروز این عواطف یا موجه است و یا اینکه ممکن است از احساسات شخصی عدم امنیت سرچشمه گرفته باشد. در هر صورت علت آن هر چه باشد، روش ناشی از آن ممکن است از لحاظ اجتماعی نامطلوب باشد

و بهمین جهت باید تحت بازرسی در آید .

خشم اصطلاحی است که برای بیان حالات عاطفه‌ای مختلف از حال رنجش عادی تا غضب علم شده است. کودک خیلی زود فرا می‌گیرد که بوسیله ابراز خشم می‌تواند توجه دیگران را جلب کند و به‌دفعه مطلوب خود برسد . بتدریج که کودک پرورش ورشد می‌یابد، بر تعداد و نوع مواردی که مولد خشم است اضافه می‌شود و بهمین جهت با افزایش سن او واکنش‌های خشم او نیز زیادتر می‌شود.

علل و انواع ابراز خشم

عاطفه خشم هنگامی در کودک پدید می‌آید که فعالیت‌ها و یا نقشه‌هایش مواجه با مانعی گردند و یا آنکه کسی به‌اشیائش و یا حیثیتش تجاوز کند. چگونگی عاطفه و طرز بروز آن با شرایط و مقتضیات و حال عمومی کودک و مورد بخصوصی که موجب بروز عاطفه گردیده است متفاوت است . همچنین سن و جنس نیز در تعیین چگونگی واکنش کودک به‌نگام خشمگینی متفاوت است. بتدریج که کودکان رشد و پرورش می‌یابند اختلافات انفرادی آنان در بروز خشم محسوس‌تر می‌شود.

هر گاه فعالیت‌های کودک مواجه با مانعی گردد و یا اینکه چنانچه باید به او توجه نشود، یک نوع حال خشم در وی پدید می‌آید. هنگامیکه از فعالیت کودک جلوگیری می‌شود ممکن است جیغ بکشد، حمله کند، گاز بگیرد، چنگ بزند، پا بزمین بکوبد، بگرید، اخم کند یا اشیاء را با طرف بیندازد. خشم در دوران کودکی معمولاً بصورت‌های تجاوز آمیزی ابراز می‌گردد که غالباً جنبه انفجاری دارد . با اینهمه خشم بعداً متوجه شخص یا شیئی می‌گردد . هنگامیکه امیال بالغی

بر آورده شود و یا اینکه فعالیت‌هایش به اشکال بر خورد، حال عاطفه‌ای که در وی بوجود می‌آید ممکن است بصورت حمله یا ناسزا گوئی و بی احترامی و انتقاد ابراز گردد.

يك كودك خشمگین ممکن است خشم خود را بصورت ادای جملات تنفر آمیزی نسبت به مادرش ابراز دارد مانند «از تو متنفرم» یا «تو را دوست ندارم» لکن بالغ در ابراز خشم لطافت بیشتری نشان میدهد و فی‌المثل مبادرت به تمسخر و یا کنایه زدن و انتقاد میکند.

هنگامیکه كودك دستخوش خشم شدیدی میگردد ممکن است پایش را بزمین بکوبد، لگد بزند، نفسش را در سینه حبس کند، سرش را بدیوار و یا بزمین بکوبد، اشیاء را پرتاب کند و یا اگر سنجش اندکی بیشتر باشد به پر خاش و ناسزا گوئی پردازد. يك طبع خشم‌آلود و پر خاشگر عبارت از رفتار عاطفه‌ای خشم‌آلودی است که از جانب كودك یا شخص بزرگتر برای بدست آوردن خواسته‌های خودش ابراز میگردد، این نوع طبع‌های قهر‌آلود و خشمگین ممکن است از سن پانزده ماهگی بمنصه ظهور رسند لکن معمولاً قبل از دو یا سه سالگی چندان زیاد نیست و سپس تا سن نه سالگی تعداد آنها رو بنقصان می‌نهد و آنگاه از این سن به بالا افزایش می‌یابد. در تمام این مراحل پسران معمولاً بیش از دختران طبع قهر‌آلود و خشمگین دارند.

کودکی که در آموزشگاه مشغول تحصیل است بمراتب بهتر از کودکی که هنوز بسن رفتن به آموزشگاه نرسیده است بر خشم خود مسلط است. با اینهمه پسران و گاه از اوقات دختران در دوران آموزشگاه رفتار عاطفه‌ای ضد اجتماعی از قبیل نزاع کردن، کتک زدن، آزار

رسانیدن و سایر واکنش‌های طبیعی ابراز می‌دارند. لکن در این سن مباحثه و مجادله بیشتر شیوع دارد و بتدریج که کودک پرورش می‌یابد پرخاشگری و حمله با زبان جای خود را به واکنش‌های مستقیم تری می‌پردازد.

کودک باید فرا گیرد خشم خود را طوری ابراز دارد که مایه انتقاد و مخالفت جامعه قرار نگیرد و برای اینکه بتواند بر خشم خودش فائق آید، باید توجه‌وی معطوف به محرکی شبیه بهمان محرکی گردد که حال عاطفه‌ای موجود را برای وی بوجود آورده بود. از این لحاظ باید وی را در جانشین ساختن احساسات مطبوعتری بجای عواطف ناراحت‌کننده یاری کرد. مراقبت و کمک دائمی بالغان در آموختن راه تسلط بر خشم به کودکان اهمیت فراوان دارد. هم وضع کودک و هم محرك خشم را باید بدقت در نظر گرفت زیرا روشهای واحدی هر گاه از طرف بالغان متعدد در مورد کودکان مختلف بمورد اجرا گذاشته شود نتایج متفاوتی خواهد داشت. پیدایش خشم در کودک بسته به چگونگی تندرستی و وضع جسمانی و کردار و رفتار او دارد. درجه عدم رشد کودک نیز در کیفیت پیدایش خشم مؤثر است لکن مسلم است که غذا و خواب مرتب و فرصت کافی برای کار و استراحت در اختیار داشتن در کودک روش‌های مطبوع و احساسات راحتی و امنیت ایجاد می‌کند و بالغان آرام و مسلط بر نفس خود بخوبی می‌توانند از عهده‌بازرسی واکنش‌های خشم بر آیند.

گاهی ضرورت دارد که رفتار کودک جداً مورد انتقاد قرار گیرد لکن نباید پیوسته موضوع خشمگین شدنش را به رخ کشید. کودک

را باید از بسیاری کارها بازداشت لکن ضمن بازداشتن وی از فعالیت‌های نامطلوب باید کارهای مطلوبی را که بنفع اوست و از آن بهر مند خواهد شد به وی گوشزد کرد .

در بسیاری از مواقع خشم کودک موجه است زیرا پدر یا مادر یا بالغ دیگری دانسته یا ندانسته ممکن است وضعی را پیش آورده باشد که آتش خشم را در دل کودک برافروزد. بنابراین برای بازرسی خشم کودک هم شخص بالغ وهم خود کودک باید به چگونگی محرك خشم آگاه گردند . تشویق و تأیید در فائق آمدن کودک بر يك رنجش ناشی از آزرده گی حقیقی یا خیالی مؤثر است و حال آنکه تلاش در اثبات حقایق و استدلال ممکن است بجای تخفیف خشم کودک بر شدت آن بیفزاید .

ارزش خشم

خشم گاهی دارای فوائد و ارزش مثبتی است. فی المثل همانطور که روش سربازان در میدان جنگ با ثبات رسانیده است خشم در فائق آمدن بر ترس تأثیر فراوان دارد . برخی از اشخاص مادام که باندازه کافی تحريك نشوند و یا از بیعدالتیهای موجود خشمگین نگردند از جای خود تکان نخواهند خورد. با اینهمه باید بیاد داشت که هر خشم شدید معمولاً موجب آن میگردد که چه کودک و چه بالغ مقداری از نیروی خویش را بهدردهد. خشم در موارد بحران ممکن است به شخص نیروی اضافی برای رهائی از يك وضع دشوار بخشد.

حسادت

آمیزه احساسات حقارت و ترس و خشم و محبت موجب پیدایش يك حال عاطفه‌ای میگردد که آنرا معمولاً حسادت می نامند .

چگونگی حسادت

حسادت ناشی از بیم از دست دادن و یا از دست دادن حقیقی يك محبت و علاقه مطلوب و یا چیزهای دیگری است که شخص بدان پای بند است. امکان و بیم از دست دادن يك چنین علاقه‌ای موجب برافروختن آتش خشم می‌گردد زیرا حس غرور و حب ذات شخص را جریحه دار می‌سازد. حسادت معمولاً مبنی بر يك نوع آزرده‌گی ورنجش است که متوجه شخص دیگری می‌گردد.

هنگامیکه بالغان و اطرافیان کودک، محبت، تشویق و یا مقامی را که شایسته اوست از او دریغ دارند و به کودک نالایق‌تری اعطاء کنند در کودک يك نوع روش حسادت آمیزی پدید می‌آید. گاه از اوقات حس حسادت بصورت حمله مستقیم ابراز می‌گردد لکن غالباً بطور غیر-مستقیم‌تر و نامحسوس‌تر ظاهر می‌شود.

در اکثر موارد حسادت توأم با واکنش خشم است. شخص حسود پیوسته دستخوش يك میل به حمله و قهر کردن و انتقام است. حسادت همچنین توأم با واکنش‌های ترس است و غالباً شامل احساس حقارت نیز می‌باشد. هر يك از این احساسات بر حسب بستگی خود به میزان علاقه شخص به شخصی، چیزی یا ایده آلی تأثیر خاصی در حسادت دارد. واکنش حسادت ممکن است افکار شخص را کاملاً مسخر کند و یا اینکه جنبه اتفاقی داشته باشد. بعبارت دیگر ممکن است شب‌وروز آدمی را آزار دهد و یا تنها هنگامی روی دهد که شخص بطور مستقیم مواجه با اوضاع و شرائط مولد حسادت گردد.

حسادت بیشتر در اجتماع پدید می‌آید. در خانه پدر و مادر را باید

مسئول پیدایش عاطفه حسادت در دل فرزند دانست. فی‌المثل کودک تا دیروز مرکز توجه و عنایت اهل خانواده بوده است لکن بمحض اینکه برادریاخواهری برای او بدنیا می‌آید اوضاع بکلی دگرگون میگردد. اگر چه کودک ارشد همچنان مورد توجه پدر و مادر خود میباشد لکن کودک جدید ممکن است بیش از آنچه در خور اوست از طرف والدین مهر و محبت ببیند و در نتیجه موجبات حسادت کودک ارشد فراهم گردد. با اینهمه تا سن هیجده ماهگی علائم حسادت کمتر نمایان است.

در کودک خردسال حسادت ممکن است بصورت توهین به موجد این عاطفه، یا خیس کردن رختخواب، خود را به کسالت‌زدن، خودداری از غذا خوردن، مکیدن شست و یا عدم توجه به شخص موضوع حسادت ابراز گردد. در کودکان بزرگتر حسادت بصورت نزاع، انتقاد، اذیت کردن، بخود بالیدن، مسخره کردن، نیش زدن نمایان می‌شود. هر کودکی روشی را اختیار میکند که بیشتر عاطفه حسادت او را ارضاء کند.

در خانه یا در خارج خانه، هر نوع علامت حقیقی یا تصور تبعیض درباره میزان توجه و محبت به کودکان ممکن است در کودکی که خود را مورد تبعیض میداند تولید حسادت کند. بهمین جهت است که برای جبران این تبعیض و جلب توجه دیگران بخودش روش انتقام آمیزی پیش می‌گیرد. فی‌المثل بلند صحبت میکند و یا مبادرت به حرکات زننده دیگری مینماید. مادران پر توقع یا عیب‌جو مسئولیت بزرگی در پرورش دادن فرزندان حسود دارند.

تسلط بر حسادت

یکی از راه‌های جلوگیری از توسعه عاطفه حسادت در کودک نسبت به نوزادی در خانواده آنست که کلیه هدایائی را که دوستان و آشنایان برای نوزاد آورده‌اند به کودک بزرگتر بدهند. بدیهی است نوزاد نمی‌تواند از بازیچه‌های اهدائی استفاده کند و حال آنکه کودک ارشد هم از بازیچه‌ها بهرمنند خواهد شد و هم نه تنها از بدنیآ آمدن نوزاد ابراز حسادت نخواهد کرد بلکه خیلی هم خرسند خواهد شد زیرا بر اثر تولد برادر یا خواهر کوچکش او هم بنوائی رسیده است.

بدیهی است جلوگیری از هر گونه ابراز حسادت در کودک امری غیرممکن است. اگرچه معمولاً پدر و مادر که بهیچ روی میل ندارند کمترین تفاوتی بین فرزندان خودشان قائل گردند نسبت بهمه آنان روش یکسانی پیش می‌گیرند، با اینهمه محال است که دو کودک در مقابل روش پدر و مادر خویش واکنش یکسانی داشته باشند و بهمین جهت یک یا چند فرزند بزودی چنین تصور میکنند که از دیگر برادران یا خواهران خود کمترند و این احساس در آنان این ترس را ایجاد میکند که عیب و نقص شخص خودشان موجب آن گردیده است که چنانچه باید مورد توجه پدر و مادر قرار نگیرند و در نتیجه یک نوع رنجش و آزرده‌گی در آنان ایجاد میگردد که منتهی به تولید عاطفه حسادت میشود.

حس مالکیت که در نهاد هر فردی ریشه گرفته است یکی از عوامل اساسی در پیدایش حسادت بشمار میرود. چون رغبت‌های کودک او را بخارج خانه میراند، ممکن است کمتر نسبت بوضع خانواده ابراز توجه کند و در نتیجه ممکن است علائم علنی حسادت خود را از دست بدهد.

هر گاه روابط کودک در خانه بی نقص و مبنی بر صداقت و صمیمیت نباشد ممکن است روش حسادت آمیزی پیش گیرد که در روابط او با اشخاص دیگر در تمام مدت زندگی مؤثر باشد.

ترس و دلهره

حالات عاطفه‌ای که ناشی از احساس ناامنی است، معمولاً مایه ناراحتی روحی است. شخص در هر سن که باشد نیاز بدان دارد که از لحاظ روابطش با اشخاص دیگر و از توانائی و لیاقتش در اداره امور روزانه زندگی مطمئن باشد. در غیر این صورت ممکن است از فعالیت عادی عقب‌نشینی کند. هر گاه ترس و دلهره در شخص نسبت به شایستگی خودش و چگونگی روابطش با افراد دیگر فوق‌العاده شدید شود، شخص ممکن است تماس با حقیقت را از دست بدهد.

ترس - علل و چگونگی بروز آن

کودکان غالباً دستخوش ترس میگردند. این ترس گاهی حقیقی و زمانی خیالی است. محرکهای ترس چه از لحاظ نوع و چه از حیث تأثیر در پرورش کودک کاملاً متفاوت میباشند. آنچه برای يك کودک نیرومند و دلیر ممکن است بصورت آزمایش نوینی بشمار رود برای کودک دیگر ممکن است تولید ترس و نگرانی کند.

واکنش‌های معمولی نوزاد در مقابل صداهاى بلند و یا از دست دادن تکیه‌گاه خود و یا افتادن از فاصله کمی عبارت از تلاش برای چسبیدن به چیزی، جیغ کشیدن و ناله کردن است. کودکی که همواره در چهار دیواری خانه محبوس بوده است ممکن است در حضور بیگانگان احساس ترس کند و یا بمحض برخورد با اوضاع نامأنوسی

فرار اختیار نماید .

كودك معمولاً ترس بزرگتران از خود را منعكس میسازد . در شخص بزرگ ترس از يك وضعی ممکن است معتدل و ملایم باشد . با اینهمه این حس را در كودك ایجاد میکند که ترس وجود دارد و بهمین جهت ممکن است در كودك ترس بیموردی از وضعی بوجود آورد. از همین راه است که بسیاری از انواع ترس كودکان مانند ترس از طوفان، جاهای بسته و محل‌های مرتفع و مرگ و آموزگار و اوضاع جدید می‌آید .

يك شخص بالغ ممکن است فی‌المثل در حضور كودكی بر حسب اتفاق یادانسته چنین بگوید: «من از مرگ بر اثر رعد و برق وحشت دارم.» كودك كاملاً معنی این سخنان را در نمی‌یابد لکن بنظر او ارتباط بین برق و مرگ روشن است و میدانند که رعد و برق موجب مرگ میشود . كودك معمولاً از هر چیز یا وضعی که آرامش و امنیتش را تهدید کند می‌ترسد و بهمین جهت اظهارات اتفاقی بالغان دربارهٔ خطراتی که این امنیت را تهدید میکند ممکن است مدت مدیدی دوام یابد تا موقعی که بتجربه دریا بد رعد و برق همواره موجب مرگ نمی‌گردد بلکه گاهی اتفاق می‌افتد که کسی را بهلاکت برساند .

هر قدر كودك خیالی‌تر و در عوض تجربیاتش از لحاظ فعالیت‌ها و معاشرت‌های خارجی با افراد هم سنش کمتر باشد، در مقابل محرک‌های ترس حساس‌تر است. تاریکی، صداها یا نا مانوس و نظائر آن ممکن است طوری نیروی تخیل او را تحریک کند که غرق در يك جهان تصویری مملو از اجنه و راهزن و شیطان و عوامل نابودی ماورالطبیة دیگری

گردد. این فکر ممکن است پیوسته ذهنش را بیازرد که بزودی پدر یا مادر عزیز یا دوستی صمیمی را از دست خواهد داد و یا آنکه گرفتار حادثه‌ای خواهد شد.

مخصوصاً هنگام بازگشت از آموزشگاه به خانه واکنش‌های ترس و ناراحتی در کودک بیشتر حاصل می‌گردد زیرا به عده کثیری افراد برمیخورد که با افراد خانه‌اش فرق فراوان دارند تا اینکه بتدریج پدر و مادرش او را با این دنیای نو و وسیع‌تر آشنا می‌کنند. او ممکن است از آموزگارش و از هم‌کلاسهایش که از او با استعدادترند و همچنین از عدم موفقیت در تحصیل بترسد. تنها با کمک مدبرانه دیگران در هم-آهنگ شدن با محیط نوین می‌تواند با موفقیت بر این ترس‌ها فائق آید.

ترس‌های بیمورد و ناگهانی

ترس‌های بیمورد ناگهانی Phobios زیادی وجود دارد که در برخی موارد به آدمی دست می‌دهد و سرعت دامن ذهن را فرا می‌گیرد. این ترس‌های بیمورد و غیرعقلانه در موارد مختلف فی‌المثل مواجه شدن با یک جاده مسدود یا ارتفاعات زیاد یا در میان جمعیت کثیر روی می‌دهد. شخصی که دستخوش این نوع ترس است غالباً قادر به تشریح احساسات خود یا علل ترس نیست. وی میکوشد از دوستان و آشنایان خودش این ترس دائمی را که موجب پیدایش حالات عاطفه‌ای غیرعادی می‌گردد مخفی دارد.

منبع ترس‌های واهی عده‌ای از روانشناسان را بر آن داشته است که درصدد توجیه آنها برآیند. برخی از آنان این ترس‌های واهی را ناشی از احساس ارتکاب گناه میدانند که خود زائیده رفتار جنسی

نامطلوب و مخالف شئون اجتماعی است .

از میان بردن يك ترس واهی پس از آنکه در ذهن ریشه گرفت بسیار دشوار است. يك محرك نشاط انگیز و تهییج کننده در صورتیکه ارتباطی با ترس موهوم داشته باشد ممکن است در ریشه کن ساختن آن، نقش مؤثری بازی کند . استفاده از محرکهای نیرومند خشم گاهی ممکن است تا اندازه‌ای در رفع این ترس‌های واهی مؤثر باشد .

دلهره

دلهره و اضطراب ناشی از يك محرك مستقیم مانند محرك هائی که در محیط طبیعی نزدیک قرار دارد نیست بلکه ناشی از يك ترس خیالی پیش آمد ناهطبوعی است و بهمین جهت دلهره در میان کودکان خردسال چندان زیاد نیست، کودک باید به اندازه کافی دارای رشدذهنی باشد تا بتواند درباره عوامل خیالی موجد ترس بیندیشد.

هر کسی کم و بیش گرفتار يك نوع دلهره و اضطراب است . نگرانی و دلهره ممکن است ارتباط بیک آزمایش گذشته داشته باشد یا پیش آمدی که ممکن است در آینده روی دهد و در حال حاضر راجع به آن هیچ کاری امکان پذیر نیست . هر گاه موردی که موجب نگرانی شده است رفع گردد نگرانی نیز ناپدید میشود . وقتی در دل کودک ایجاد نگرانی میشود که احساس يك نوع حقارت و یا نقص و عدم شایستگی کند و یا اینکه چنین بیندارد قادر به حل مسئله‌ای که با آن مواجه گردیده است نمی‌باشد. اضطراب و دلهره همچنین در هر موردی که بالغ یا کودک تصور کند مواجه با وضع دشوار غیر مترقبه‌ای خواهد شد که برای فائق آمدن با آن آمادگی ندارد پدید می‌آید و معمولاً يك نوع

ترس خیالی از پیش آمدهائی که شاید اساساً بحقیقت نبیوندند بر وی چیره میشود .

نوجوان دربارهٔ خیلی چیزها احساس اضطراب و نگرانی میکند . وی احساس میکند که دیگر کودک نیست . با اینهمه هر قدر اطمینان حاصل میکند که بزرگ شده است و با وی باید مانند بالغان رفتار کنند از نواقص شخصی و ناتوانی خود در مواجهه شدن با مقتضیات مرحلهٔ نوین زندگی خویش نگران است . میل دارد مستقل زندگی کند لکن قادر نیست شخصاً تصمیم بگیرد و بهمین جهت دربارهٔ وضع ظاهرش و طرز لباس پوشیدن و کردار و رفتار و چگونگی رفتار همسالانش نسبت به خودش و امید موفقیت های اجتماعی نگران و مضطرب است . برای برخی از نوجوانان و تازه بالغان زندگی چیزی دیگر جز دلهره و نگرانیهای گوناگون نیست . هر قدر شدت نگرانی و اضطراب نوجوان دربارهٔ حوادث نامطلوب احتمالی و خیالی بیشتر باشد، رفتارش خشن تر و طبعش گرفته تر خواهد شد تا بحدی که ممکن است در مقابل هر گونه مسئولیت و وضعی که برایش تحمل ناپذیر است عقب نشینی کند .

درمقابل ترس و نگرانی چه می توان کرد ؟

اگرچه از میان بردن ترس کار دشواری است، با اینهمه لازم است کودک را حتی المقدور در استخلاص از بسیاری ترسها و نگرانیهای بیمورد یاری کرد . برای نیل بدین منظور شخص باید چگونگی وضعی را که موجب بروز ترس شده است درک کند .

هر کودک باید از جنبهٔ ترس هائی که بنفع او و بنفع سایرین

باشد کاملاً آگاه گردد. فی‌المثل باید از خطر تصادف با اتومبیل هنگام عبور از چهار راه مطلع باشد. باید فرا گیرد که بازی کردن با آتش خطرناک است زیرا ممکن است تولید آتش‌سوزی کند. باید بداند که نباید بد اخلاقی کند زیرا در این صورت مورد انتقاد و نکوهش دوستان و اطرافیان قرار خواهد گرفت.

هنگامیکه کودکان از جنبه حقیقی ترس ناآگاه باشند، ممکن است در مقابل ترس واکنش‌های عاطفه‌ای ابراز دارند. در این صورت ترساندن آنان خیلی سهل و ساده است زیرا عامل مجهول در ایجاد ترس و وحشت اثر فراوانی دارد. بنابراین باید سعی کرد حتی المقدور محرک‌های ترس از محیط کودک دور شود لکن باید دانست بزور و اجبار نمی‌توان ترس کودک را در مقابل محرک وحشت‌انگیزی برطرف ساخت.

کودک را نمی‌توان با اندرز و گفتگو از ترس و نگرانی نجات داد. همچنین بالغ با مسخره کردن ترس نمی‌تواند بر آن فائق آید. استدلال و منطق نیز در برطرف کردن ترس هیچ‌گونه اثری ندارد. حتی با نشان دادن امثال شخصی نمی‌توان کودک را کاملاً متقاعد ساخت که ترس بی‌اساس است. فقط پرورش برخی استعدادها گاهی در جلوگیری از ترس و فائق آمدن بر آن مؤثر است. در موارد بحران ابراز خونسردی و آرامش از جانب اطرافیان کودک ممکن است تا اندازه‌ای نگرانی و وحشت او را تخفیف بخشد. کارهای مثبت و فعالیت‌های نشاط‌انگیز تأثیر زیادی در کاستن شدت ترس و نگرانی دارد.

برای فائق آمدن بر نگرانی و دلهره باید حتی المقدور کودک یا بالغ را به فعالیت‌های مثبتی برانگیخت که توجه او را از علل نگرانی منحرف سازد. هر گاه نگرانی ناشی از يك مسئله موجودی باشد، اراده و میل به حل آن مسئله برای مرتفع ساختن نگرانی بسیار مؤثر است. نگرانی و دلهره شخص بوسائل زیر تسکین می‌یابد و یا بکلی مرتفع می‌گردد: اندیشیدن دربارهٔ امکان حل مسئله موجود ترس (۲) گرد آوردن اطلاعاتی که در حل مسئله مؤثر است (۳) مواجهه با نگرانی و دلهره و پی بردن به علت آن و کوشش در فائق آمدن بر آن علت (۴) همکاری با دیگران در جلوگیری و از بین بردن علل اساسی ایجاد نگرانی و دلهره.

ترس هر قدر هم ناراحت کننده باشد، با اینهمه باید دانست که يك تجربهٔ مطبوع انسانی است مگر آنکه جنبهٔ واهی داشته باشد. در اغلب موارد ترس برای حفظ و حمایت آدمی در مقابل عناصر و عوامل زیان بخش محیط مؤثر است. هنگامیکه کودک دربارهٔ کاری ابراز احتیاط میکند، احتمال قوی می‌رود که علت حزم و احتیاط، ترس از عواقب اقدام خودش باشد و از این طریق می‌تواند از بسیاری شکست‌ها و حوادث نامطلوب جلوگیری کند.

اثرات عوامل اجتماعی در ایجاد ترس در شخص بسیار مؤثر است زیرا هر فردی پیوسته نگران است که مبدا آبرو و حیثیتش در جامعه لکه‌دار شود و یا اینکه چنانچه باید لیاقت و شایستگی‌اش از طرف جامعه تصدیق نگردد. برای اینکه شخص خوب و محبوب و نیکو کار باشد باید همواره عامل ترس را در اقدامات خودش بحساب آورد.

كودك از طرفی نباید آنقدر بخود مغرور و متکی به اعتماد بنقس باشد که بهر کار نامطلوبی دست زند و از جانب دیگر نباید بر اثر سختگیری زیاد بالغان محبوب بار آید لکن باید در نظر داشت که حد وسط را باید پیش گرفت و بیاد داشت که هر گاه كودك فاقد عاطفه ترس باشد زندگیش به مخاطره خواهد افتاد.

پرورش نیروی ادراک و تفاهم

مبانی ادراک - آغاز پرورش حسی - پرورش
ادراکات - پرورش مفهوما - پرورش
نیروی استدلال

مطالعه پرورش ذهنی و عاطفه‌ای و نیروی تکلم و کردار و رفتار
کودک در عین حال شامل مطالعه پرورش قدرت ادراک و استنباط معنی
تجربیات زندگی اوست . با اینهمه جنبه اخیر پرورش کودک با اینکه
ارتباط نزدیک به سایر جنبه‌های پرورش کودک دارد ، مبنی بر یک نوع
متداومت و پیشرفت است که درخور مطالعه جداگانه میباشد .

مبانی ادراک

درباره اینکه آیا کودک در مراحل قبل از تولد و یا نوزادی دارای
وجدان یا آگاهی و یا ادراک است بین روانشناسان اختلاف نظر و کشمکش
زیادی وجود دارد . با اینهمه می‌توان گفت که در مرحله جنین اساس
فعالیت ذهنی که بعد از تولد پرورش می‌یابد نهاده میشود .

پرورش ادراک

پرورش ادراک مبنی بر معنی بخشیدن بکلیه جنبه‌های زندگی و ایجاد مفهومی در باره مسائل داخلی و خارجی حیات است و در حقیقت يك نوع پرورش تدریجی است که مستلزم حسن عمل سلسله اعصاب میباشد. عوامل طبیعی احساسات را میسر میسازد و احساسات نیز بعداً ترجمه به مفهوم میگردد.

ارتباط بین احساس و ادراک

احساس را میتوان بمنزله نخستین واکنش نارس و ناآزموده شخص در مقابل هر عامل محیط خود دانست که فعالیت عضو بخصوصی را تحریک میکند. از آنجا که يك حس به حس دیگر بستگی دارد، همکاری و فعالیت متقابل سلسله اعصاب و محرکهای حسی موجب تفسیر واکنشهای حسی میگردد. این واکنش را میتوان ادراک و یا معنی کردن احساس نامید.

چنین تصور می‌رود که در نوزاد تجربیات جنبه احساس صرف دارند. نخستین بار که نوزاد چه از داخل و چه از خارج تحریک شود واکنش عموماً جنبه خودبخودی و غیر ارادی دارد. احساس ناراحتی یا گرسنگی، یا يك صدای بلند و یا نور خیره کننده موجب يك واکنش میگردد بدون اینکه خود او کمترین آگاهی از معنی آن احساس نسبت بخودش داشته باشد. با اینهمه بتدریج بین احساسات آزمایش شده و معنی این احساسات برای خودش ارتباطی قائل میگردد و یا در حقیقت شروع به ادراک میکند و بدین طریق يك سلسله محرکهای حسی نوین در کودک اثر می‌بخشد و درک میکند که هر آزمایش نوینی با آزمایشهای

پیشین متفاوت است. پی بردن به تازگی و نوظهوری آزمایش يك نوع ادراك است .

بتدریج که عدد مفوم‌های مختلف يك شئی بخصوص، یا وضعی افزایش می‌یابد، يك معنی کلی که معمولاً يك کلمه یا يك جمله است برای مجموعه مفوم‌ها علم می‌گردد. این معنی کلی را آنگاه می‌توان برای شرح دادن اوضاع و موارد متشابه بکاربرد و آنگاه است که می‌توان گفت شخص کم و بیش به مفهوم اشیاء پی برده است.

آنچه طی این کیفیت در سلسله اعصاب روی میدهد معلوم نیست. با اینهمه مطالعه بین ادراك و احساس در پرورش ادراك اطلاعات سودمندی درباره پرورش ادراکات بدست داده است .

آغاز پرورش حسی

آنچه انسان در جهان می‌آموزد و ادراك میکند بر اثر حواس مختلف مانند حس باصره، حس سامعه، حس لامسه، حس شامه، حس ذائقه حاصل می‌گردد. میزان و چگونگی کار حواس پنجگانه در کلیه مراحل پرورش کودک در پیشرفت نیروی ادراك وی تأثیر فراوان دارد .

واکنش‌های قبل و بعد از تولد

نوزاد بهنگام تولد واجد کلیه اعضای حواس است. این اعضا در مرحله جنین بدرجه رشد رضایت بخشی میرسند و حتی برخی از آنها در دوران قبل از تولد کودک انجام وظیفه میکنند. نوزاد در نخستین هفته‌های زندگی در مقابل نور ابراز واکنش میکند. هرگاه او را در معرض

نور شدیدی قرار دهیم ناراحت میشود. اشیائی که در پیرامون او قرار دارند در ظاهر برای او واجد معنی باشند. تنها بتدریج است که از وجود آنها آگاهی حاصل میکند و در پرتو تجربیات مکرر بطور کلی فرقی بین آنها قائل میگردد.

اگرچه کودک ممکن است در مقابل صداهاى بلند با تغییر بدن و تنفس واکنشی نشان دهد، با اینهمه هنوز معلوم نشده است که نوزاد تا چه اندازه می شنود. کودک در دوران اولیه زندگی بنظر میرسد که از چشیدن مواد شیرین لذت می برد لکن از مواد شور ناراحت میشود. چون اندکی پرورش یافت در مقابل مواد تند واکنش شدیدتری نشان میدهد لکن چنین بنظر میرسد که نوزاد نمی تواند طعم های ملایم را از یکدیگر تشخیص دهد.

نوزاد در مقابل گرما و سرما و گر سنگی و تشنگی و رنج و فشار حساس است. او در مقابل این محرکهای حواس با ابراز خشنودی یا ناراحتی ابراز واکنش میکند. احساس وی را می توان از تغییرات بدن و صورت و از خندیدن یا گریستن او تشخیص داد. در آغاز این واکنش ها مبهم است و چنین مینماید که مربوط به تمام بدن میباشد لکن بتدریج کودک فرامیگیرد که چگونه بین حواس مختلف فرق قائل گردد و واکنش های وی جنبه صریحتری می یابد و محل بروز آنها نیز مشخص تر میگردد و بدین طریق کودک احساس خود را تفسیر میکند و از این راه کیفیت ادراک آغاز میگردد.

واکنش های بعدی

بر اثر افزایش رشد و تنوع محرکهای محیط، شدت احساس

کودک نه تنها افزایش می‌یابد بلکه واکنش وی در مقابل تحرکات بهبودی حاصل میکند. وقتی مادر باسر میگوید: «نه! نه!» و یا اینکه سر او را نوازش میکند، کودک منظور او را در می‌یابد و همچنین فرق بین مادر و دایه خود را در مراقبت و نگاهداری از خودش بازن دیگری که معتاد به بچه داری نیست تشخیص میدهد.

بتدریج واکنش‌های او صریح‌تر و پرمعنی‌تر می‌گردد. فی‌المثل چون در گذشته از نوشیدن آب پر تقال خرسند شده است بعداً آنرا بدون ابراز هیچ‌گونه مقاومت خواهد نوشید. ممکن است کلمه «پرتقال» را تکرار کند و یا هر بار که مادرش برای او آب پر تقال می‌آورد کلمه‌ای نزدیک به «آب پر تقال» ادا نماید. اما تنها مدت زیادی بعد است که ارتباط بین یک پرتقال درست که مادرش آنرا در حضور او می‌برد و آبش را می‌گیرد، با آب پر تقال که می‌نوشد درک میکند. تازه در آن هنگام نیز ادراکش در آغاز مبهم است. او ممکن است پرتقال درست‌را نشان دهد و بگوید: «آب پر تقال». او تنها هنگامی فرق بین پرتقال و آب پر تقال را درک خواهد کرد که مکرر مادرش را در حال گرفتن آب پر تقال مشاهده کند.

کلیه احساسات کودک باید بدین‌طریق بر اثر تجربه و مهارت بمرحله ادراک نزدیک گردد. گاه از اوقات برای شخص بالغ درک این نکته دشوار است که دنیای محرک‌های حسی بالغ برای کودک کاملاً تازگی دارد و کودک تنها بر اثر رشد تدریجی اعضای حواس است که می‌تواند اشیاء را تشخیص دهد.

پرورش ادراکات

در سن سه سالگی کودک از لحاظ نیروی حواس پیشرفت محسوس کرده است و بموازات پیشرفت نیروی حواس ، نیروی ادراک نیز پیشرفت می کند .

از آنجا که ادراک در حقیقت يك حس معنی دار است لازم است که کودک از تجربیات صریح و مناسبی استفاده کند . فی المثل کودک دارای تجربه کافی برای درك معنی يك تلقین یا امری که دور از تجربیات پیشین وی باشد نمی باشد و برای درك این مطالب باید به وی کمک کرد. هر گاه حسی بطور ناقص و مبهم تفسیر گردد ، کودک نخواهد توانست چنانچه باید معنی حواس خود را درك کند .

عوامل ادراک

کیفیت و میزان ادراک کودک بستگی تام به درجه حساسیت اعضای حواس و چگونگی محرکی که در معرض آن قرار می گیرد و تجربیات و رغبت های گذشته و درجه توجه او به عوامل تحریک دارد. علاقه و رغبت کودک معمولا ناپایدار و میزان توجه او ناچیز است . بنابراین ممکن است نخستین ادراکات وی جنبه کلی داشته باشد. تنها هنگامی که تجربیاتش افزایش یافت و علاقه و رغبتش تحریک گردید، می تواند توجهش را از کل و مجموعه شئی به جزئیات آن شئی معطوف دارد و معنی آن را ادراک کند .

از این لحاظ ادراک يك کودک با ادراک يك شخص بالغ تفاوت زیاد دارد. نیروی دقت يك بالغ بمراتب بیشتر از کودک است و رغبت

وعلاقه بالغ جنبه پایداری دارد. در نتیجه يك شخص بالغ می تواند عناصر جالب يك شیئی یا يك وضع را بهتر از يك كودك درك كند. از حیث ابراز واکنش درمقابل محرك باید دانست كه يك كودك قبل از آنكه بتواند مانند بالغ معنى صدا یا محرکهای دیگر را دریابد، باید مراحل آزمایشی فراوانی را طی كند. فی المثل برای يك شخص بالغ، معنى يك صدا ممكن است خطر باشد و حال آنكه در كودك ممكن است تنها يك واکنش خوشحالی ایجاد كند تا هنگامیکه بتجربه دریابد آن صدا مفهوم دیگری دارد.

پیشرفت در ادراك

ادراکات اولیه كودك مخصوصاً مربوط به عواملی است كه مورد علاقه فوری او قرار دارد و یا اینکه برای وی سودمند است. وی درك میکند كه برخی اشیاء حرکت میکنند، بعضی دیگر خوردنی هستند، دسته ای صدا میکنند و دسته ای دیگر نور میدهند. آنگاه بعداً برای ادراکات خود معنى های خاصی می تراشد. يك شیئی متحرك مانند پای پدرش را تشخیص میدهد. نور ممكن است از پنجره بتابد و یا از يك شیئی نورانی (مانند لامپ) داخل اطاق شود. غذاهای مختلفی را كه جلو او می گذارند از شکل کلی و رنگ و سایر مشخصات آنها تشخیص میدهد. با اینهمه ممكن است یا بر اثر نقصان توجه به جزئیات و یا در نتیجه علاقه و توجه ذهنی او به چیز دیگر دوچار اشتباهاتی شود. فی المثل ممكن است يك شیئی را بجای بستنی بگیرد و چون از خوردن بستنی خاطره خوشی در ذهن سپرده است برای بدست آوردن آن شیئی تلاش كند لکن هنگامیکه آن شیئی را كه مثلاً پنیر تازه است بدهان گذاشت باشتباه خود پی می برد

ودرمی یابد که هر گردی گردو نیست و بار دیگر باید دقت بیشتری در تشخیص اشیاء مبذول دارد.

خطای ادراک

خطا در ادراک نه تنها در زندگی کودک رواج فراوان دارد، بلکه در زندگی بالغ نیز فراوان مشاهده میشود. این خطاهای ادراک را معمولاً « اشتباه » می نامند و ناشی از علل مختلفی است که در بالا به برخی از آنها اشاره کردیم مانند نواقص اعضای حواس و نقصان تحریک این اعضا و یا وضع نیروی ذهنی. هر گاه یک یا چند تا از این عوامل ناقص کار کند، شخص نمی تواند بدرستی درک کند. ادراک ناقص بسته به بدکار کردن هر یک از اعضای حواس است لکن بیشتر بستگی بنقصان نیروهای باصره و سامعه دارد.

اشتباه در ادراک بیشتر در مورد اشیائی که در فاصله دور قرار دارند و همچنین در اندازه و رنگ اشیاء روی میدهد. فی المثل ممکن است چنین بنظر آید که قطار بجای جلو از عقب حرکت میکند و یا ریل های راه آهن با اینکه در حقیقت موازی هستند یکدیگر را تلاقی میکنند و یا هنگام حرکت سریع قطار ممکن است پل ها ناپدید بنظر آیند و یا حرکت چرخها و ارواره بچشم دیده شوند. اینها نمونه های معمولی بسیاری از خطاهای حواس است که هر روز ممکن است روی دهد و چه برای بالغان و چه برای کودکان جنبه عادی دارد.

تلطیف ادراکات

نخست کودکان آنچه را که در معرض حواسشان قرار دارد درک میکنند. آنان نمی توانند آزمایش های حسی خودشان را طوری تفسیر

کنند که جزئیات و لطائف آنها را بخوبی تشخیص دهند. مطالعات مربوط به چگونگی تفسیر عکس‌ها از جانب کودکان نشان می‌دهد که کودک نخست در عکس چیزهایی را تشخیص می‌دهد و یا درک می‌کند که با آنها سابقه داشته باشد بویژه اشیائی را که مورد علاقه او قرار دارند و از آنها خاطره خوشی بذهن سپرده است. بعداً قادر به ادراک فعالیت می‌گردد لکن در اینجا نیز کم و بیش فعالیت‌هایی را درک می‌کند که به تجربه یا میل شخصی او ارتباط داشته باشند.

کودک تنها هنگامیکه با اندازه کافی رشد پرورش یافته، می‌تواند ادراک و تفسیر محسوسات را از علائق و فعالیت‌های شخصی مجزا کند. با اینهمه بطور کلی عامل شخصی همچنان در تفسیر ادراکات تأثیر دارد. یکی از علائم رشد اجتماعی قدرت و توانائی کودک یا بالغ در تلفیق عوامل شخصی و اجتماعی در تفسیر تجربیات زندگی اوست. میزان پیشرفت کودک را در تلطیف و اصلاح ادراکات خود می‌توان بوسیله تست‌های مناسب که مبنی بر تشخیص جزئیات عکس‌هاست معلوم ساخت. پاسخهای شخص به این پرسش‌ها و تست‌ها چگونگی تفکر کودک را بویژه در مراحل آخر پرورش او روشن می‌سازد.

اختلافات جنسی

برطبق تحقیقات روانشناسان دختران اشیاء را بطور کلی بهتر درک می‌کنند و حال آنکه پسران در درک جزئیات يك شئی بردختران مقدم هستند. اما در مقابل دسته‌ای دیگر از روانشناسان با آزمایش‌های فراوان دریافته‌اند که در دوران تحصیل ابتدائی دختران بر پسران در تشخیص جزئیات شئی و ابرازواکنش در مقابل شکل و رنگ برتری دارند.

اختلافات انفرادی

کودکان در تشخیص روابط ادراکی با یکدیگر اختلاف زیاد دارند. کودکی که از لحاظ نیروی ذهنی و قدرت حواس برتر از حد معمول باشد ممکن است بر اثر ابراز استعداد در درک عوامل محیط از لحاظ ارتباط با یکدیگر بالغان را دوچار شگفتی کند. برعکس يك كودك كند ذهن ممکن است حتی در تشخیص ساده ترین روابط عاجز ماند. در پرورش ادراک نیز مانند سایر جنبه‌های پرورشی ممکن است كودك نخست پیشرفت شایانی نشان دهد و سپس متوقف گردد و یا اینکه در سالهای اول زندگی بکلی از پیرامون و محیط خودش بی‌خبر باشد و آنگاه ناگهان پیشرفت خارق‌العاده‌ای در ادراک نشان دهد.

کودکی که گرفتار نواقص حسی است برای درک بهتر و بیشتر نیازبدان دارد که از حواس خودش بیشتر استفاده کند. با اینهمه احتمال دارد ادراکات يك كودك متفاوت از ادراک کودکانی باشد که اعضای حواسشان بی‌نقص است. محرک‌های غنی یا ضعیف محیط نیز در قدرت و توانائی يك كودك در ادراک اثر فراوان دارد. در نخستین سال آموزشگاه بین کودکان از لحاظ درک مطالب اختلاف زیادی مشاهده می‌گردد و این اختلاف بیشتر ناشی از سابقه آنان در خانه است. با وجود این باید گفت که بطور کلی کودکان کم و بیش از لحاظ پیشرفت درجه آگاهی و ادراک راه یکسانی را می‌پیمایند.

پرورش مفهومیها

احساس، ادراک و در نتیجه تشکیل عقیده و مفهومی در ذهن راجع

به اشیاء و شرائط و موارد مختلف چنان بهم بستگی دارند که مجال است بتوان آنها را بطور جدا گانه مورد بحث و مطالعه قرارداد.

معنی مفهوم‌ها

يك مفهوم را می‌توان بمنزله يك معنی کلی دانست که در قالب سنبلولی (معمولاً کلمه یا جمله‌ای) ریخته شده است و مظهر روابطی است که در تجربه مشاهده شده است. بنابراین کودک از طریق ادراکات و متعلقات آن بتدریج برای کلمات و جملات معنی می‌سازد و این معانی در مراحل بعدی پرورش او اساس زبان او را تشکیل می‌دهند. بتدریج که فرهنگ کودک افزایش می‌یابد، ادراک او نیرومندتر میگردد و بر اثر تجربیات گوناگون می‌تواند بین سنبل‌ها و کلماتی که در اختیار اوست فرقه‌های دقیق‌تری را تشخیص دهد.

مفهوم‌های اولیه کودک الزاماً باید ساده باشد زیرا سلسله اعصاب و دستگاه حواس وی هنوز چنانچه باید پرورش نیافته است و بهمین جهت تحریک بیش از حد اعضای حواس وی و تفسیرهای گوناگون او از یک حس یا مجموعه‌ای از حواس منجر به تولید مفهوم مبهم و ناقص در مغز وی میگردد. فی‌المثل کودک از راه تجربیات روزانه خویش دریافته است فنجان چیزی است که در آن شیر میریزند. همچنین درمی‌یابد کره چیزی است که روی نان می‌گذارند تا مزه آن مطبوع شود. سپس با کلمه جدید ظرف کره آشنا میگردد و از راه تجربه درمی‌یابد ظرف کره عبارت از ظرفی است که در آن کره می‌گذارند. کودک در سالهای اولیه زندگی بر اثر مبارزه در راه توسعه جهان ادراک خود ممکن است در درک بسیاری مفهوم‌ها اشتباه کند و بعضی از این اشتباهات تاپایان

عمر از ذهنش خارج نشود.

يك كلمه يا يك جمله مظهر يك آزمایش حقیقی است لکن يك تجریدی است بطوریکه در عین حال برخی از مشخصات يك شئی یا وضعی را نیز مجسم میکند. فهم کامل سنبول (كلمه یا جمله) تنها از راه ادراك کامل میسر است و این ادراك بتدریج تلطیف میگردد و توسعه می یابد تا بحدی که در قالب يك كلمه صحیح و معنی دار ریخته میشود. تاموقعی که کودک معنی کلمات را کاملاً ادراك نکرده است، عدد زیادی سنبول (کلمات یا جملات) فرامیگیرد و پیوسته هم آنها را تکرار میکند لکن مفهوم آنها را درست درک نمیکند. در این صورت کودک ممکن است مقدار زیادی اطلاعات ناقص یا غلط بدست آورد که در ذهن وی مفهومهای اشتباهی درباره زندگی داخلی یا خارجی او ایجاد کنند.

عواملی که در پرورش مفهوم تأثیر دارند

در عین حال که میدانیم پرورش و پیشرفت مفهومها بستگی کامل به تجربیات حسی و ادراکی دارند، سایر جنبه‌های پرورش خوی و رفتار را نیز باید در نظر گیریم.

رغبت و دقت

میزان دقت يك کودک به يك فعالیت جالب توجه که در سن دو سالگی از شش ثانیه تجاوز نمیکند، در سن پنج سالگی به سیزده ثانیه میرسد. بنابراین وی بیش از پیش می تواند دقت خود را برای مدت بیشتری به شئی متمرکز سازد. همچنین می تواند به اوضاع پیچیده تر و جنبه‌های بخصوص يك وضع، دقت و توجه بیشتری معطوف دارد. مدت و چگونگی تمرکز دقت يك کودک معمولاً بستگی به شدت

رغبت او نسبت به آن شئی و وضع جسمانی او دارد. از جمله عوامل دیگر باید نوع و شدت محرك دقت به شئی یا مورد بخصوص و چگونگی پیچیدگی و بفرنجی آن شئی یا آن مورد را نسبت به درجه رشد کودک ذکر کرد.

تطبيق قواى محرك

پیشرفت و پرورش نیروی تطبيق قواى محرك که در پرتو آن کودک میتواند اشیاء را بدست گیرد و نگاهدارد يك عامل دیگر است که در پیشرفت ادراك مؤثر میباشد. بتدریج که کودک اشیاء را بدست می گیرد و آنها را نگاه میدارد و با آنها بازی میکند، به برخی از خصائص آن شئی که درك آنها از طریق چشم و گوش میسر نبود پی می برد. این خصایص عبارتند از نرمی، خشنی، زبری، صافی و غیره... با اینهمه تجربیات لمسی تنها هنگامی جزء زندگی ادراکی کودک در می آید که بتواند احساس خود را با مفهوم سنبول (کلمه) ارتباط دهد.

پرسش های کودک

یکی از راههای دیگری که در پرتو آن کودک اشیاء و حوادث پیرامون خویش را درك میکند سؤال کردن است. مرحله مربوط به پرسش تقریباً در سومین سال زندگی شروع میشود و تا سن شش سالگی که کودک داخل آموزشگاه میگردد ادامه می یابد. در این هنگام نوع و میزان فشار اجتماعی که بروی وارد می آید، در چگونگی و میزان پرسش های وی و ارزش این پرسش ها برای او در بدست آوردن اطلاعات تأثیر دارد.

نوع پرسش هایی که معمولاً کودک میکند، بر طبق مطالعات

روانشناسان با سؤالهای «چیه» و «کجا» آغاز می‌گردد. در اثنائیکه این نوع پرسش‌ها ادامه می‌یابد، پرسش‌های نوع دیگری نیز در این اثنا آغاز میشود و چون کودک به سن چهار سالگی رسید، شروع به سؤالهائی از قبیل «چطور»، و «چرا؟» و «چه وقت» دربارهٔ اشیاء میکند. پاسخ به این پرسش‌ها باید بطرز بسیار ساده داده شود و بالغی که میکوشد اطلاعاتی به کودک بدهد باید در نظر داشته باشد که معلومات تجربی کودک محدود است و بنابراین باید از تفسیر و توضیحات اضافی که مافوق نیروی ادراک کودک باشد خودداری کرد.

بتدریج که کودک رشد و پرورش می‌یابد، سوالات وی از حوادث فوری و اشیاء لمس کردنی پیرامون خود منحرف گردیده و متوجه روابط مجرد و دور موجود بین اشیاء میگردد و چون خواندن را فرا گرفت ممکن است پاسخ خود را از کتابها و یا از اشخاص دیگر غیر از پدر و مادرش بخواهد.

مفهوم «خود»

نوزاد در ماه ششم پس از تولد علائمی نشان میدهد که حاکی از حصول مفهوم‌های کم و بیش صریحی دربارهٔ خودش میباشد. البته او نمی‌تواند این مفهوم‌ها را بزبان آورد لکن بدنش را تکان میدهد و خودش را در آئینه مینگرد و میکوشد انگشت‌ها و شستش را بدھانش فرو برد و بینی و گوش‌هایش را بکشد. هنگامیکه بتواند کلماتی مانند «نی نی» را ادا کند از ایستادن نزدیک آئینه لذت می‌برد و چون عکس خود را در آئینه دید از خودش خوشش می‌آید و سعی میکند عکسش را نوازش کند. همچنین ممکن است لب‌خند بزند و کلمهٔ «نی نی» یا

«نی‌نی خوشگل» را تکرار کند .

همچنین ممکن است با انگشت چشم و بینی و دهان و گوشها و انگشت پایش را نشان دهد. چون بسن دو سال ونیم رسید باید بتواند مو و دهان و چشم و دست يك عروسك بزرگ را نشان دهد. بنا به اظهار (ترمان) كودك سه‌ساله باید نام خود و نام خانوادگیش را بگوید و نیز بداند آیا دختر است یا پسر ؟

بسیاری از کودکان در سنین بین سه و چهار سالگی اطلاعات زیادی درباره خودشان دارند و نسبت بخودشان و لباسشان و ظاهرشان ابراز علاقه فراوان می‌کنند. دختران كوچك مخصوصاً میل دارند که کفش‌های مادرشان را بپوشند و صورتشان را با ماتيك لب و پودر صورت مادرشان بیآرایند و خودشان را در آئینه بستایند و یا اینکه موردستایش بالغان قرار گیرند .

در هر صورت علم كودك بوجود خودش و بعنوان فردی مستقل از بالغان و سایر کودکان بدون شبهه در سن چهار سالگی و حتی اندکی زودتر هم وجود دارد . در این سن می‌توان گفت که درباره خودش دو مفهوم دارد . یکی از این دو مفهوم کم و بیش حسی است و مربوط به بدن و ظاهر او و وجوه مقایسه او با کودکان دیگر است . مفهوم دیگر مربوط باحساسات و افکار و روشهای درونی اوست . این «خود» دوم به آسانی از طرف دیگران مشاهده نمی‌گردد جز در حدودی که در کردار و رفتار او منعکس گردد .

در دوران کودکی این دوئیت بین «خود»های عینی و ذهنی ممکن است تا اندازه‌ای ذهن كودك را مشوب کند بدین معنی که مطمئن نباشد

خودش کدام «خود» است . دنیای رؤیائی و جهان حقیقی وی طوری بهم می آمیزد که بزرگان و بالغان باشکال می توانند افکار او را درك کنند. تنها پس از آنکه رشد یافت و بتدریج از انزوا به اجتماع گرائیدمیتواند بین دو «خود» تمیز دهد.

توجه به جهات در فضا

جهات یابی در روابط فضائی يك جنبه مهم پرورش ادراكی است که ممکن است هر جومر جی در ذهن يك كودك عادی ایجاد کند. وی در دوران خردسالی فرا میگیرد که بگوید «بلند» (منظور بلند شدن است) و هر بار که بنخواهند او را از گهواره بلند کنند دستهای خودش را بطرفین دراز کند . این در حقیقت يك واکنش کم و بیش مکانیکی است که متکی بر روش تقلیدی است لکن درك فرق بین (بالا) و (پائین) و (راست) و (چپ) و (جلو) و (عقب) (بر فراز) و (در زیر) بتدریج و بتجربه حاصل خواهد شد .

برای كودكی که قبل از ورود به آموزشگاه قسمت اعظم وقت خود را در خانه و یا در حدود نزدیک آن بسر می برد ، نقاطی که دور از مسکن عادی او واقع است هیچگونه معنی و مفهومی برای وی ندارد و هر گاه چند قدم بیشتر از حدود خانه خودش دور شود راه خود را گم خواهد کرد . كودك شش ساله بتنهائی نمی تواند به آموزشگاه برود حتی اگر آموزشگاه خیلی نزدیک به خانه او باشد. با اینهمه هنگامیکه راه را بلد شد از اینکه بالغی او را همراهی کند ناراحت میشود .

بتدریج كودك درمی یابد که دور از خانه و مجاورت آن جاهای جالب توجهی وجود دارد مخصوصاً هنگامیکه پدر و مادرش او را بگردش

ببرند. اگرچه احساس می‌کند که از خانه دور شده است لکن نمیتواند دریابد این «بعد مسافت» تاچه اندازه است.

درك فاصله يك محل از محل ديگر تنها از راه تجربه برای او حاصل میشود.

كودك في المثل فرا می‌گیرد که ساختمان خانه خودش قسمتی از خیابان را گرفته است لکن نمی‌تواند بدرستی فاصله بین خانه خودش را با صد شماره بالاتر تخمین زند و گاهی بر اثر احساس خستگی ممکن است بیست متر بنظرش مانند صد متر جلوه کند. مفهوم وی از اندازه‌های طول معمولاً بر اثر تجربیاتش در خانه حاصل میگردد. اندازه يك پادر آغاز برای او اندازه پای پدرش است. يك يارد عبارت از فاصله بین بینی مادرش وزمین یا يك دست دراز شده است. تنها هنگامیکه وارد آموزشگاه گردید و با خط کش آشنا شد می‌تواند مفهوم صحیحی از سانتیمتر و پا و متر وغیره در ذهن حاصل کند. در آن هنگام نیز كودك (حتی گاهی اشخاص بالغ) باشکال می‌تواند مطابق مفهوم خودش يك واحد طول را بر روی کاغذ علامت گذاری کند. يك خط مایل برای كودك معنی ندارد و تنها موقعی که وارد دبیرستان شد میتواند خط مایل را در ذهن مجسم کند.

تشخیص زمان

یکی از قلمروهای دیگر پرورش نیروی ادراك تشخیص زمان است. كودك تنها در زمان حال زندگی میکند و «دیروز» و «فردا» تنها برای او اصطلاحات مبهمی است که بالغان بکار می‌برند و تا سن سه سالگی یا دیرتر برای او معنی ندارد. حتی در آن هنگام فردا یا امروز بعد از

ظهر، برای كودك تنها مفهوم « حالا نه بلکه بعد از حالا» را دارد. اما بتدریج درك میکند که خواب، حال را از «بعد» جدا میکند. دیروز زمان قبل از خوابیدن او بوده است و فردا هنگامی است که از خواب بیدار میشود. فی المثل بیک كودك سه ساله قول داده شده بود که «فردا» برای بیک نیک بخارج شهر خواهند رفت. پس از چرت معمول بعد از ظهر بلافاصله گفت: «فرداست! برویم به بیک نیک!»

قبل از آنکه كودك به آموزشگاه برود ممکن است نام روزهای هفته را فرا گیرد لکن حتی كودك شش ساله در یادآوری نامهای هفته مواجه با اشکال میگردد و ترتیب آنها را فراموش میکند و تنها در سن هفت سالگی است که میدانند کدام ماه سال است و تنها در سن هشت سالگی نام و روز ماه را میگوید.

«گفتن وقت مطابق ساعت» برای كودك معمولی دشوار است و پدر یا مادرش با ابراز بردباری باید طرز کار ساعت و وضع عقربه‌ها را در ساعات مختلف برای وی شرح دهد. تاسن دوازده سالگی و شاید هم بیشتر كودك ارتباط بین مقیاس زمان و زمان را بخوبی درك نمی کند. تخمین زدن واحدهای زمان برای برخی اشخاص در هر سنی دشوار است. وادار كردن يك گروه از افراد بالغ بحدس زدن مرور زمان در طی يك دقیقه مطابق ساعت از این لحاظ بسیار جالب توجه است.

مفهوم‌های شكل و رنگ

پرورش مفهوم‌های شكل و رنگ در كودك خیلی زود آغاز میگردد. فی المثل هر گاه از كودکی که سنش کمتر از سه سال باشد بخواهیم دو شیئی را از مجموع سه شیئی بر حسب شكل یارنگ جدا کند،

او بر حسب شکل جدا خواهد کرد لکن از سن سه سالگی یا شش سالگی بر حسب رنگ تفکیک خواهد کرد و از سن شش سالگی بی‌الامتنی او برای تفکیک مجدداً همان شکل خواهد بود. این نوع تجربه در زندگی روزانه کودک نیز منعکس می‌گردد بدین معنی که در وهله اول بنظر کودک کلیه اشخاص و اشیا فقط از لحاظ تشابهات کلی تمیز داده میشوند. فی‌المثل برای او همه زنان «مامان» و همه مردان «پدر هستند». هر چیز گرد توپ است و هر گلی گل سرخ است.

اندکی بعد توجه کودک سخت معطوف باختلافات در رنگها می‌گردد. با مشاهده عکس حیوانات در کتاب مصور خودش میل دارد رنگ هر حیوانی را تأیید کند مانند یک سگ سیاه و یا یک گاو سرخ. چون بکود کستان رفت ممکن است تصاویر را بر حسب پرننگی یا کمرنگی و یا بزرگی اندازه تشخیص دهد. کودکان نه تنها رنگهای روشن را زودتر تشخیص میدهند بلکه در تشخیص بین رنگهای اساسی مانند سرخ و آبی و زرد و غیره استعداد فراوان نشان میدهند.

بین پرورش ادراک شکل و رنگ از جانب کودک و درک اختلافات فضائی یک نوع ارتباط وجود دارد. در دوران کودکی، طفل ممکن است درک کند که صندلی بزرگ در آن سوی و صندلی کوچک در این سوی قرار دارد. هر گاه سالهای اولیه زندگی را در خانه‌ای بسر برد که دارای دو طبقه است، مخصوصاً پس از آنکه راه رفتن را فراگرفت میداند که برای خوابیدن به طبقه «بالا» میرود. بتدریج کودک میتواند بازیچه‌هایش را در فضا قرار دهد. برخی از کودکان در سن سه سالگی و حتی اندکی زودتر یاد می‌گیرند که بازیچه‌های خودشان را پس از

اتمام بازی در کناری بگذارند. نخست ممکن است بازیچه را بمیان يك گنجه، كشو یا جای دیگری بطور نا منظم بگذارند لکن بمرور زمان كودك ارتباط بین شئی و فضا را درك میکند و بازیچه خود را با در نظر گرفتن اندازه آن در جای مناسبی قرار میدهد.

مفهوم‌های عدد

كودكان مفهوم‌های زیادتر و بیشتر و کمتر و بزرگتر و کوچکتر را تقریباً زود فرامی گیرند. كودكى كه شروع به بكار بردن كلمات کرده است ممكن است از شیرینی كه دوست دارد «بیشتر! بیشتر!» بخواهد و موقعی كه خوردن شیرینی را پایان رسانید ممكن است بگوید: «بس است!» یا «دیگر نمی‌خواهم!» یا ممكن است بشقاب خالی خود را نشان دهد و بگوید: «تمام شد!» استفاده از كلمات ظاهراً ناشی از طرز سخن گفتن بالغان است. با اینهمه چنین مینماید كه تا اندازه‌ای معنی كلماتی را كه بكار می‌برد درك میکند.

كودك خردسال ظاهراً روابط جالب و برجسته را درك میکند. كودك ممكن است دستهای خود را در بالای سرش بلند کند و بگوید: «نی نی اینقدر بزرگ است!» یا اینکه هر دو دست را بطرفین دراز کند و بگوید: «مامان را يك عالم دوست دارم!» در كودكستان ممكن است به كودك آموخت با شیر خودش سه یا چهار بیسكویت بخورد. كودك اگرچه خیلی زود یاد می‌گیرد كه از يك تا ده بشمارد، با اینهمه کمتر تصور می‌رود كه مفهوم اعداد را درك كند. این ادراك بعداً با فرا گرفتن طرز تشخیص اعداد برای او حاصل می‌گردد.

پرورش نیروی استدلال

نقصان آزمایش یکی از موانع بزرگ در راه پرورش حس تشخیص روابط بین عناصر مختلف محیط از طرف کودک و یا پیشرفت نیروی تداعی معانی برای پی بردن به ارتباط علت و معلول می باشد .

درک علت و معلول

کودکان قبل از آنکه بتوانند ادراکات خود را بزبان آوردند مسائل ساده را تا اندازه ای درک میکنند . فی المثل حتی يك کودک خردسال میداند هر گاه بازیچه اش را بزمین بیندازد ایجاد واکنش نامطلوبی در مادرش میکند. گذشته از این خیلی زود فرا می گیرد که در حضور شخص بالغی يك طوز رفتار کند و در مقابل شخص بالغ دیگری رفتار مخالفی با رفتار اولی پیش گیرد . ممکن است مطابق انتظار بالغان رفتارش را تغییر دهد.

از سن دوسالگی تا چهار سالگی کودک با رفتارش اثبات میکند که می تواند در مورد اشخاص و اشیاء پیرامون خودش به تعمیم های ساده پردازد . طرز تفکر او بکلی با طرز فکر بالغان متفاوت است و بنابراین رفتار او که مبنی بر رشد ذهنی خاص سن خودش میباشد ممکن است مورد مخالفت بالغان قرار گیرد و این امر ممکن است وی را دوچار شگفتی کند زیرا او تصور میکند آنچه را که از او انتظار داشته اند انجام داده است . حتی در عالم کودکی ممکن است چنین استدلال کند که راضی کردن این بزرگها کار دشواری است.

پیشرفت در نیروی استدلال

کیفیت استدلال کودک در سن شش سالگی تقریباً مانند سن

دوازده سالگی ویا دیرتر است . وی ممکن است دربارهٔ اشیاء محیطش استنباط کود کانه نماید لکن همین استنباط برای او کامل است . از لحاظ تعمیم کم و بیش همان راه استدلال بالغان را پیش میگیرد. همچنین ممکن است بسبک کود کانه خودش از يك اصل کلی نتایج جزئی بدست آورد. مادرش فی المثل به او میگوید باید پسر خوبی باشد. استنباط او از خوبی این است که برخی کارها را می تواند انجام دهد لکن از مبادرت به بعضی کارهای دیگر باید خودداری کند. بتدریج که معلومات کسب میکند، همچنین در حل مسائل گوناگون ابراز استعداد فراوان میکند گویانکه توضیحاتی که برای حل این مسائل میدهد همواره رضایت بخش نیست .

رفتار كودك در تلاش برای حل يك مسئله مانند رفتار بالغان در حل مشکلات نامأنوس نیست و فقدان تجربه و عدم توانائی او در رفع مشکلات مظهر عدم رشد اوست. غالب اوقات هنگامیکه کوشش میکند مسئله ای را حل کند، استنباط خودش از آن مسئله ویا توضیحات شخص دیگری ممکن است کاملاً برای او روشن نباشد و معنی مسئله را درست درك نکند و بدین طریق تلاش وی برای حل مسئله بر اثر نقصان ادراك ویا سوء تفاهم به اشکالاتی بر میخورد و در نتیجه تعمیم ویا راه حلش ممکن است اشتباه باشد .

عدم رشد در تفکر ادراکی و استدلال در دانش آموزان آموزشگاهها هنگام سعی در حل مسائل تناسب از قبیل سود و زیان و تنزیل و غیره کاملاً مشهود است. این مسائل ممکن است برای كودك که مفهوم هایش کم و بیش تجربی است دشوار باشد. نخست ممکن است او کاملاً معنی

مسئله را درك نکنند . دوم اینکه ممکن است فرمولی در حل آن بکار بندد که بدون فکر آموخته است و درست معنی آنرا درك نکرده است سوم اینکه ممکن است فرمول اشتباهی را بکار بندد که از آن نتایج مبهمی گرفته شود. بمناسبت عدم رشد وی در درك روابط بین اشیاء ممکن است در نیابد که پاسخ غیر ممکن و محالی بدست آورده است.

فعالیت خلاقه و بازی کودکان

نقش تخیل در فعالیت خلاقه - لزوم فعالیت
 های خلاقه - پرورش نیروی خلاقه - وسیله
 ابراز فعالیت خلاقه - بازی کودکان

بتدریج که کودک مفهومی حاصل میکند و در کار کردن با دست مهارت بدست می آورد، میل شدیدی در دل برای تغییر دادن اشیاء در محیط خودش و یا بزرگ کردن آنچه برای بالغان حقیقت است، احساس میکند زیرا کودک طبعاً فوق العاده خیال پرست است. او کوشش میکند بازیچه خودش را از هم سوا کند و بشکل دیگری بسازد. هنگام نقل حادثه ای ممکن است طوری حقایق را بزرگ کند و یا مطالب را منحرف نماید که بندرت قابل تشخیص باشد.

خراب کردن و برهم زدن بازیچه و نقل داستانها و افسانهها مقدمه پرورش نیروی تخیل کودک است. کودک باید فرا گیرد که نباید بازیچه اش را خراب کند و حقایق را نیز نباید منحرف سازد. با اینهمه

نیروی ابتکار کودک در تجدید ساختمان بازیچه‌های خود و احساسات و عواطف او را می‌توان طوری اداره کرد که نیروی تخیل کودک بطرز رضایت بخشی پرورش یابد و با استفاده از این نیرو بتواند در ساختن اشیاء ابتکاری استفاده نماید

نقش تخیل در فعالیت خلاقه

تحلیل درزندگی ذهنی و عاطفه‌ای کودک نقش مهمی بازی میکند. در پرتو تخیل کودک راجع به اشیائی که دور از دسترس اوست تجربیاتی کسب میکند و امیال و خواسته‌هایش را مطابق دلخواه خارج از حدود حقیقت توسعه میدهد. کودک از نیروی تخیل در همکاری با سایر کودکان بویژه در فعالیت‌های تصویری استفاده کامل میکند.

نقش و نمود کردن

زندگی اولیه کودک مملو از مواردی است که عامل «و نمود ساختن» نقش مهمی در آن بازی میکند. فعالیت‌های مبنی بر و نمود کردن يك چیز كوچك بجای چیز بزرگ در زندگی او نقش بزرگی بازی میکند و پیوسته میکوشد حقیقت را دگرگون جلوه گر سازد. او هر چیزی را بر طبق محدودیت‌های ذهنی و خیال خود میسازد زیرا دارای معلومات کافی برای تابعیت از حقیقت نیست. او بمیل خود با افکارش بازی میکند و بدون رعایت اصول و استفاده از معلومات موجود به حل مسائل می‌پردازد.

کودک پیوسته ساختمان میسازد و خراب میکند و در ذهن به طرح نقشه می‌پردازد و بر ناسه‌های فعالیت دامنه‌دار تهیه میکند. دختر خردسال

به عروسک هایش غذا میدهد . پسر خردسال چوبی را تبدیل به اسب میکند و با آن به ایالات مختلف برای سرکشی به املاک و یا مشاهده دوستانش مسافرت میکند. این فعالیتها وسایر تلاشهای کودک برای اجرای نقشههای خیالی خود گواه بر آنست که ذهن کودک تاجه اندازه مستعد برای تفکر و تخیل است .

از راه وانمود کردن، کودک ممکن است خودش را از موقعیت دشوار و شرائطی که باعث ناراحتی وی میگردد رهائی بخشد و بدین طریق نیروی تخیل کودک را در نجات از یک وضع تحمل ناپذیر یاری میکند. تخیل گاهی ممکن است موجب پیدایش ترس و نگرانی گردد زیرا حادثه‌ای را قبل از وقوع در ذهن کودک مجسم میکند و یا با استقبال یک پیش آمد تصوری میرود که هرگز روی نخواهد داد. بتدریج که کودک رشد میکند، تجربه وی را در تطبیق خیال با حقیقت کمک مؤثر میکند. وانمود کردن خیال بجای حقیقت با پرورش اجتماعی ارتباط کامل دارد . بازی اکثر شاگردان در دوران قبل از آموزشگاه مملو از این فعالیت‌های خیالی است و بنا بر این حلقه‌ای که این کودکان را بهم پیوند میدهد بسیار نیرومند است و این کیفیت مشترك وانمود ساختن خیال بجای حقیقت موجب آن میگردد که کودکان آسانتر و سهلتر باهم از در سازش در آیند و با یکدیگر همکاری کنند.

در اجتماعات کودکان که خیال در آن نقش بزرگی بازی میکند در عین حال فعالیت خالقۀ زیاد ابراز میگردد . فی‌المثل رعایت اصول ادب و تربیت و پوشیدن لباس‌های مختلف ورژه رفتن از مقابل عدۀ بی شماری حضار خیالی نشان میدهد که چگونه خیال در تربیت و تشکیل شخصیت

مؤثر است.

نقش خیالهای افسانه‌ای

خیال افسانه‌ای يك جنبه از خیال و بیشتر بر اثر لالائیهای دوران نوزادی و استماع اساطیر و افسانه‌ها در کودک بوجود می‌آید. کودک از شنیدن اشعاری که دایه بهنگام خوابیدن برای او میخواند و یا از استماع قصه‌ها و افسانه‌های خیالی لذت می‌برد و بعداً که خواندن را فراگرفت ممکن است از هنرنمائیهای مردان و زنان قهرمان افسانه‌هایی که مورد علاقه اوست غرق شادی گردد و این عشق در کودک ادامه دارد تا موقعی که تبدیل به علاقه به فیلم‌های سینما و برنامه‌های تلویزیون گردد. پسر مخصوصاً به افسانه‌های پر حادثه علاقه دارد و حال آنکه دختر داستانهای عشقی و عاطفه‌ای را دوست دارد گویانکه ممکن است معنی آنها را کاملاً در نیابد.

داستانها و افسانه‌های دوران کودکی و سایر قصه‌هایی که تولید احساسات و عواطف میکند گاهی چنان موجب تحریک کودک میگردد که مافوق قدرت تحمل اوست. از آنجا که کودک خود را بجای قهرمان افسانه در موقعیت‌هایی فرض میکند که با حوادث روزانه فرق فراوان دارد، بر آن میشود که نقش‌های دلیرانه این قهرمانان را بازی کند و قوایی را بکار برد که از حیطه ادراک حقیقی او خارج است. توجه خارج از حدّ به هنرنمائیهای قهرمان يك داستان ممکن است در وی آتش حرص جاه طلبی شدیدی را برافروزد و ممانع آن گردد که به حدود محیط حقیقی قوا و استعدادهای خود عنایت نماید و بدین طریق بزرگترین خطر خیال و فرورفتن در عوالم افسانه‌ای آنست که کودک را از دنیای

حقایق دور میسازد. گذشته از این ممکن است کودک این عادت اشتباه بین حقیقت و خیال را که در دوران کودکی کسب کرده است در مرحله بلوغ نیز از دست ندهد. هر گاه تحریک خیال جنبه دائمی و افراطی نداشته باشد ممکن است لحاظ تقویت نیروی تخیل بکار رود و کودک را بکارهای خلاقه و ابتکاری تشویق کند.

لزوم فعالیت‌های خلاقه

مسلم است که برای ابراز نیروی تخیل کودک باید امکانات و فرصت‌هایی وجود داشته باشد. در گذشته اولیای کودکان و آموزگاران بیشتر هم خود را صرف این امر می‌کردند که کودک حتی المقدور اطلاعات و مشاغلی فرا گیرد که وی را در نیل به موفقیت در زندگی یاری کند. خواندن و فرا گرفتن اصول حساب از امور ضروری تلقی می‌گردید. امروز ضمن اینکه این معلومات ضروری شمرده میشود به این نکته حیاتی نیز توجه کامل مبذول میگردد که پرورش نیروی تخیل کودک و نیازوی به ابرازعلائق و استعدادهای خلاقه خود از طریق رقص و موسیقی و نقاشی و داستان نویسی نیز از هر حیث ضروری است.

سالهای اولیه آموزشگاه

این روزها کودکان کستانها و آموزشگاهها زمینه را از هر حیث برای پرورش فعالیت آزادانه کودک فراهم میسازند و کودکان فرصت و امکان می‌یابند که از طریق نقاشی و موسیقی و رقص و قصه پردازی به نیروی خیال خویش پروبال بخشند.

برخلاف عقیده قدیم، هر کودک دارای نیروی تخیل است و

هر گاه این نیرو درست اداره شود می‌تواند چیزی بوجود آورد که دست کم برای خودش نوظهور و متفاوت با اشیاء دیگر باشد. محصولات خیال او ممکن است دور از حقیقت و خام باشند، با اینهمه در وی، بویژه در سالهای اول آموزشگاه حس رضایت و سروری بوجود می‌آورند و در عین حال وی را در فعالیت‌های گروهی و همگانی کمک مؤثر میکنند.

سالهای تحصیلی بعد

نباید انتظار داشت که کلیه کودکان همه در قلمروهای فعالیت خلاقه از یک میزان هوش و استعداد بهره‌مند باشند، با اینهمه این نکته تقریباً مسلم بنظر میرسد که اکثر کودکان و جوانان می‌توانند نیروی تخیل خویش را در یکی از عرصه‌های هنری بکار اندازند مشروط بر اینکه مورد تشویق کافی قرار گیرند. متأسفانه در کلاسهای آخر آموزشگاه و بویژه در دبیرستان آنقدر اخیراً در توجه به آموختن حرفه و مشاغل مفید و کارهای ماشینی افراط روا میدارند که جنبه خلاقه آموزش و پرورش تا اندازه‌ای مورد غفلت قرار میگیرد.

عدم توجه به هنر و کم توجهی بکارهای هنری برآستی مایه تأسف است. همچنین آزادی عنان گسسته در فعالیت هنری بدون راهنمایی عاقلانه و ماهرانه نیز امری نامطلوب است. میزان استعداد و هنر کودک در هر کاری هر چه باشد وظیفه آموزگار است که بدان توجه کند و تا سر حد امکان او را در پرورش این استعداد یاری نماید. بدیهی است برای آموزگاری که باید با دقت در اجرای برنامه مواد تحصیلی مراقبت کامل نماید این کار چندان سهل نیست با اینهمه باید همواره بکوشد که کودک را در برابر فعالیت خلاقه و پرورش نیروی تخیل کمک کند.

پرورش نیروی خلاقه

برای کودک مانند بالغ نیروی خلاقه به شکل و کیفیت که باشد ممکن است يك یا هر دو نیازمندی زیر را تأمین کند: (۱) عواطف محبوس و متراکم را آزاد و زمینه را برای ابراز آنها فراهم سازد. (۲) معلومات و یا اشیاء موجود را طوری باهم تلفیق کند که بمراتب از پیش جذاب تر و سودمندتر باشد.

اساس بروز نیروی خلاقه

فعالیت خلاقه هر هدفی که داشته باشد مسلم است که از نیازمندیهای عاطفه‌ای درونی سرچشمه میگیرد. آزادی در بروز فعالیت خلاقه امروز یکی از وسائل بسیار مؤثر معالجه برای از میان بردن کشمکش‌های عاطفه‌ای مبتلایان به اختلال روحی است و گاه از اوقات نتایج حیرت‌انگیزی از این سبک معالجه بدست می‌آید. باید دانست محصولات هنری نتیجه فعالیت خالقۀ يك شخص عادی است که بیش از دیگران برای تبدیل مواد موجود به اشکال زیباتر و جذاب‌تری استعداد و ذوق دارد.

خلق کردن مستلزم اکتشاف ذهنی است. ارزش محصول خلق شده تا اندازه‌ای بسته به میدان تجربه خالق و توانائی او در درك کلیه جزئیات آزمایش می‌باشد. همچنین تسلط در بکار بردن وسائل ابراز استعداد خلاقه نیز لازم است. این تسلط اگرچه تا اندازه‌ای فطری است با اینهمه آموزش در تقویت آن سهم بسزائی دارد.

پیشرفت در پرورش نیروی ابراز فعالیت خلاقه

کودک هر قدر هم با استعداد باشد، بمناسبت اینکه پیشینه تجربی

کمی دارد فعالیت خلاقه‌اش ناچیز است و تنها در پرتو مساعی آموزگار و والدین خود سابقه تجربی وی غنی‌تر می‌گردد و به خلق چیزهای تازه و نوظهور تشویق می‌شود. فی‌المثل شاگردان کلاس اول آموزشگاه را برای مشاهده پلی که دارای ساختمانهای متعدد و بلندی بود به منطقه نزدیکی بردند و بعداً آنانرا تشویق کردند که نتیجه مشاهدات خودشان را نقاشی کنند. نتیجه‌ای که بدست آمد بسیار جالب و متنوع بود. بدیهی است نقاشی آنان غالباً ناقص و خام بود لکن برخی از آنان در مقابل آنچه که مشاهده کرده بودند حساسیت حیرت‌انگیزی ابراز داشته و با دقت فراوان جزئیات پل را با اندازه تقریباً صحیح ترسیم کرده بودند و حال آنکه کودکانی که پل را ندیده بودند چند خط بی‌تناسب بر روی کاغذ رسم کرده بودند که هیچ‌گونه شباهتی به پل نداشت.

هرگاه این نوع تجربه با همین دسته کودکان گاهگاهی تجدید گردد مشاهده خواهد شد که بتدریج بر اثر پرورش تجربه نقاشی آنان روبه بهبود کامل خواهد نهاد و برخی از کارهای آنان بسیار جالب خواهد شد و خرسندی که نصیب کودک مستعد خواهد کرد وی را در بوجود آوردن آثار ارزنده‌تری بسیار تشویق خواهد نمود.

هر قدر بر میزان تجربه کودک افزوده شود بر کوشش وی در ابراز فعالیت‌های خلاقه اضافه خواهد شد. درباره پیشرفت در ابراز فعالیت‌های خلاقه مثالهای بیشماری در کلیه صحنه‌های هنری مانند نقاشی و موسیقی و ادبیات و علوم و مکانیک و غیره می‌توان ذکر کرد. اتوموبیل مثال بسیار جالبی برای نشان دادن اصلاح تدریجی این محصول است. معلومات علمی و قدرت تخیل دست‌بدست هم داد و موجب اختراع

اتوموبیل گردید. ماهر گاه امروز اتومبیلی را که در سال ۱۹۱۰ ساخته شده تماشا کنیم بدون شبهه بخنده می‌افتیم لکن هر گاه مدل سال ۱۹۲۰ را بامدلی که امروز متداول است مقایسه کنیم و بکوشیم مدلهای آینده را در ذهن مجسم سازیم به این نکته پی می‌بریم که فعالیت‌های خلاقه متکی بر محصولات موجود است و بتدریج که معلومات کنونی تحت اختیار قوای خالقه عالی‌تر در می‌آیند محصول اتومبیل عالی‌تر و کامل‌تر میشود.

بنابراین نهایت ضرورت را دارد که کودکان را از همان نخستین سالهای زندگی به فعالیت‌های خالقه برانگیزیم. ما باید زمینه را طوری فراهم سازیم که فرزندانمان بتوانند آزادانه علائق و رغبت‌های خالقه و استعدادهای خداداد خویش را بمنصه ظهور رسانند. آنان باید این امکان را بدست آورند که برپیشینه تجربی خودشان بیفزایند و فنون اصلاح محصول خود را فراگیرند.

وسیله ابراز فعالیت خلاقه

هر فردی در هر يك از انواع فعالیت‌های خالقه همه شخصیت خود را اعم از ذهنی و عاطفه‌ای و موتوری بکار می‌اندازد. بمحض اینکه فعالیت خلاقه‌ای را آغاز کرد، همه قوای او اعم از جسمانی و ذهنی باید بکار افتد و هر گاه این فعالیت برای وی تولید خوشنودی و رضایت کند، يك حس اعتماد بنفس در وی ایجاد میگردد که در چگونگی روابط بین کودک و یا بالغ با همکارانش ارزش فراوان دارد.

وسائل ابراز فعالیت خالقه معمولاً عبارت از ساختمان و نقاشی و

نویسندگی و موسیقی و رقص است. پرورش این هنرها ممکن است منجر به حصول آثار هنری جالبی گردد. چگونگی پیشرفت در این قلمروهای فعالیت خلاقه را بطور اختصار در اینجا یادآور میشویم:

بازی کردن با قالب چوبین

یکی از نخستین وسایل ابراز فعالیت خالقۀ کودک بازی کردن با قالبهای چوبین است. دوست دارد با آنها بازی کند و بر حسب میزان رشد و علاقه خودش آنها را بتدریج بشکل‌های مختلف بر روی هم بگذارد و بخیال خودش چیزهایی بسازد. ساختمان با قالب يك مرحله تدریجی و تکاملی دارد.

نوزاد ممکن است تنها به لمس کردن يك قالب و کوشش برای برداشتن آن اکتفا کند و یا آنکه بدان اصلاً توجه ننماید. قبل از آنکه به سن يك سالگی برسد، با اینهمه ممکن است بخواهد قالب‌ها را بر روی هم بچیند. جزل (Gesell) وعده‌ای دیگر از روانشناسان واکنش کودک را در مقابل این قالب‌ها آزمایش کرده‌اند.

ده قالب یا مکعب را بر روی میزی در جلو صندلی کودک طوری قرار میدهند که دست کودک به آنها برسد. مکعب‌ها را طوری قرار میدهند که نه تای آنها يك مربعی تشکیل دهد و مکعب دهمی را نیز در بالای یکی از نه مکعب قرار میدهند. کودک را وادار به تقلید از نمونه‌هایی که به او نشان میدهند، میکنند. آنگاه در واکنش و رفتار او مطالعه می‌نمایند. کودک پانزده ساله ممکن است اصرار ورزد که بایستد و تنها برای مدت مختصری به مکعب‌ها دقیق شود. معمولاً به هیچ‌گونه فعالیتی برای ساختن چیزی مبادرت نمی‌ورزد بلکه فقط

مکعب‌ها را برهم می‌زنند و یا اینکه آنها را برای پدر و مادرش می‌آورد. کودک هیچ‌ده ماهه ممکن است همچنان از جای خودش تکان نخورد و اصراری برای ایستادن نشان ندهد. توجه و دقت او به مکعب‌ها بیش از توجه یک کودک پانزده ماهه است. لکن فقط در این سن یک سوم از کودکان تمایلی به ساختن نشان می‌دهند بلکه تنها مکعب‌ها را بر میدارند و آنها را در هر کدام از دستهای خودشان نگاه میدارند و آنها را بار دیگر بر روی میز قرار میدهند و به آنها خیره می‌نگرند.

کودک دو ساله خودش بر روی صندلی می‌نشیند و همچنان نشسته میماند. در این سن اکثر کودکان یا یک برج می‌سازند و یا اینکه قالب‌ها را بردیف قرار میدهند با اینهمه برخی از آنان یا با قالب‌ها کاری انجام نمی‌دهند و یا آنکه آنها را بر روی زمین می‌اندازند. کودک سه ساله نشسته میماند و معمولاً قالب‌ها را بطور افقی قرار میدهد و یا یک ردیفی تشکیل میدهد. بندرت در این سن کودک خود به ساختن برخی از مکعب‌ها مبادرت می‌ورزد.

کودک چهار ساله ساختمان پیچیده‌تری می‌سازد. از یک گروه مرکب از سی کودک که مورد آزمایش قرار گرفتند هفت تن ساختمانهایی بشکل عمودی یا از پهلو ساختند. بیست تن از آنان ساختمان خود را بشکل خانه، کلیسا، چادر، یک ساختمان، یک بخاری و از این قبیل بنا کردند.

کودک پنج ساله یک ساختمان سه بعدی می‌سازد و معمولاً آنرا خانه میخواند لکن بر حسب خیال خود ممکن است نامهای دیگری بدان اطلاق کند. کودک شش ساله بنا بر عده مکعب‌هایی که در اختیار

اوست ساختمانهای دوبعدی متعدد میسازد.

جفجغه و عروسک و واگنها و اتومبیل های کوچک از جمله بازیچه های عادی اکثر کودکان بشمار میروند. ظاهراً این قبیل بازیچه ها در همه جای دنیا مورد علاقه کودکان است. کودک بسهولت با این قبیل بازیچه ها بازی میکند. ممکن است آنها بزمین بیندازد، و یا اینکه توأم با بازیچه های دیگر کند. ممکن است يك عروسک کوچک و یا بازیچه دیگری را درواگن خودش قرار دهد و چرخهای آنها با انگشتان خویش بچرخاند و بخیال خود واگن را بحرکت در آورد و یا آنکه بازیچه ای را بشکافد تا دریابد در درون آن چیست؟ با این فعالیتها میکوشد حس کنجکاوی خودش را ارضاء کند و به مرغ خیال پروبال نیرومندتری بخشد. رفتار او چندان با رفتار کودک کی که با مکعبها بازی میکند متفاوت نیست جز اینکه کودک بزرگتر از فعالیت خودش هدف بخصوصی دارد، اگرچه در غالب اوقات نیز ممکن است تنها بر حسب تفریح بازی کند.

رنگ زدن، نقاشی کردن و کارهای هنری

رنگ کردن و نقاشی و سایر فعالیت های هنری بمنزله بهترین وسائل برای ابراز علائق و عواطف کودک بشمار میروند. ضمن پرداختن به این فعالیتها کودک در عین حال روش نظم و ترتیب و توجه به مواد و مصالح را نیز فرامی گیرد و بزودی این نکته را می آموزد که باید مواد و مصالح را خوب نگاهدارد و بسهولت به آنها دسترسی داشته باشد تا بتواند نتیجه مطلوب اتخاذ کند.

کودک خردسال ممکن است نیاز شدیدی برای ابراز فعالیت

هنری خود در مجسمه ساختن با گچ و یا رنگ زدن با قلم‌موی بزرگی احساس کند لکن هنوز برای پرداختن به فعالیت‌های ظریف‌تر آمادگی ندارد. بنابراین باید به وی آموخت که بتدریج عضلات بزرگتر خود را نیز بکار اندازد و همچنین باید مصالح خوب در اختیار او گذاشت و به او آموخت که حتی المقدور در آغاز امر از تجسم جزئیات خودداری کند و اشیاء ساده را بعنوان نمونه انتخاب کند.

در کودکان و کلاسهای اول آموزشگاه کودکان به رنگ کردن با انگشت و نقاشی آب و رنگ و نقاشی با مداد و فعالیت‌های هنری دیگر می‌پردازند. هر یک از این فعالیت‌ها در پرورش نیروی خیال و عواطف و امکانات کودک اهمیت بسزائی دارد.

رنگ زدن با انگشت

در مقابل کودک يك ميز نقاشی پوشیده از پارچه مخصوص نقاشی با رنگ قرار میدهند و کودک در حالیکه لباس کار بتن کرده است آرنج خود را به میز تکیه داده و آماده برای رنگ کردن با انگشت میگردد. این وسیله ابراز فعالیت خالق که از طرف روت شاو Ruth Shaw ابداع گردیده در کلاس دوم آموزشگاه نتایج گرانبهائی بخشیده است. نخست کودک يك قاشق چای خوری محتوی رنگ غلیظی را که انتخاب کرده است بر روی کاغذ می گذارد و سپس با هر دو دست رنگ را بر سطح کاغذ پخش میکند و سپس با آزادی نقشه‌های مختلفی میکشد. گاه از اوقات از آرنج مانند انگشت و دست استفاده میکند. هنگامیکه کودک بزرگتر باشد می‌تواند با بیش از يك رنگ کار کند.

اگرچه آموزگار ممکن است اندرزی بدهد و کودک را تشویق

کند ، با اینهمه نقش اساسی را کودک بازی میکند . این کار يك نوع فعالیت تفریحی است که به کودک آزادی عمل و نیروی تخیل نامحدود می‌بخشد تا بتواند بدون رعایت مصالحی که در اختیار دارد ابتکار خود را بخرج دهد. آموزگار مدبر و کارآمد هنگام نگاه کردن به کار کودک می‌تواند تا اندازه‌ای به عواطف درونی وی پی‌برد و نتیجه کار او را تفسیر کند. بسیاری از روانشناسان بر آنند که رنگ کردن با انگشت در معالجهٔ کودکانی که از عدم تطبیق با محیط و اختلال روحی رنج می‌برند اثر بسیار مطلوبی دارد.

رنگ کردن

در اطاقهای بازی کودکان و کودکان کستانها می‌توان نخست کودکان را تشویق به کشیدن قلم‌موی خیس شده بر روی تخته سیاه کرد. حرکات کودک برای انجام این کار نتایج عملی مطلوبی خواهد داشت. سپس کودکان را برنگ کردن بارنگ مخلوط آماده میکنند و بایک رنگ شروع میکنند و سپس رنگهای سرخ و آبی و سبز و بنفش را نیز بکار می‌برند و اندکی بعد به آنان اجازه میدهند رنگهای زرد و نارنجی نیز به رنگ‌های پیشین اضافه کنند. شاگردان کلاسهای سوم و چهارم آموزشگاه ممکن است شروع به مخلوط کردن رنگها کنند. هنگامیکه کودکان به کلاس ششم آموزشگاه رسیدند در رنگ کردن بارنگ و قلم‌موی تجربه کامل اندوخته‌اند و ممکن است در روی میز و صندلی خودشان با کاغذ و قلم‌موی کوچکتر کار کنند.

نخستین کوشش کودک برای رنگ کردن ممکن است صورت نقاشی درهم و برهمی را داشته باشد. اما بتدریج که کودک بر عضلات

خودش مسلط می‌گردد و بردائره تجربه‌یاش می‌افزاید در رعایت جزئیات نیز دقت کامل مبذول میدارد. برخی از آثار کار شاگردان کلاس ششم ممکن است مظهر نیروی خلاقه جالب توجهی باشند.

نقاشی

کودک خردسال از خط‌خط کردن با یک مداد نرم بسیار خشنود میشود. او چندین قطعه کاغذ را مملو از اشکال گوناگون میکند که بهیچ روی برای شخص بالغ قابل تشخیص نیست و حال آنکه کودک با فخر و مباهات کامل هر کدام از آنها را بعنوان مظهر یک شیء عادی محیط نزدیکش معرفی میکند. پس از آنکه در نقاشی آب و رنگ تجربه‌ای بدست آورد ممکن است به وی اجازه داد که با مدادهای رنگین به نقاشی پردازد. بسیاری از دانش‌آموزان کلاس ششم می‌توانند تصویرهای جالبی از اشیاء مختلف تهیه کنند. عده‌ای از آنان در تقلید از داستانهای مصور و یا نقاشی اشیا و صحنه‌هایی که هنگام گردش در محل جالب توجهی دیده‌اند مهارت فراوان کسب میکنند. در این اثناء نقاشی که در کودکان آغاز گردیده بود ممکن است بچنان درجه پیشرفتی برسد که در راهروها و کلاس‌ها بعنوان مظهر حوادث آینده و یا باقیمانده رفتار شخص بمعرض نمایش گذاشته شود. چه آب و رنگ و چه مداد و سائلی هستند که در تهیه تصاویر ممکن است بکار روند.

فعالیت‌های صنعتگری

کودکان کار کردن با موادی مانند گچ و قالب و نخ و چوب و پارچه رنگین و عروسک را دوست دارند و نسبت به اکتشاف و ساختن چیزی علاقه شدیدی ابراز میدارند. مخصوصاً از کارهای دستی لذت می‌برند.

کودک خردسال دوست دارد که با گچ بازی کند. آنرا بصورت های مختلف درمی آورد و بتدریج که در کار کردن با این ماده مهارت حاصل مینماید، می تواند اشیاء جالب و گاهی پزارزش بسازد. بسیاری از آموزشگاهها دارای ابزارهای مجهزی هستند بطوریکه کودک می تواند يك شئی زیبا بدلخواه خود بسازد.

اشیاء کاغذی ساختن يك وسیله جالب برای ابراز احساسات و رغبت های کودک است. در اثنائیکه اندازه می گیرد و می برد و تا میکند و سپس محصول کارش را بارنگ یا مداد رنگ آمیزی مینماید غرق در فعالیت هائی میشود که در ابراز قوای خلاقه و استعداد های وی تأثیر فراوان دارد.

ازلحاظ استعداد هنری بین کودکان اختلاف شدید وجود دارد. این نکته که آیا محصول کار کودک جنبه هنری دارد چندان مهم نیست بلکه مهم آنست که هر کودک بتواند با ابزار پیشه وری استعداد فطری خودش را بروز دهد و در عین حال کودک کی که ابراز استعداد کرد باید برای ادامه مساعی خود در راه بوجود آوردن آثار هنری تشویق و ترغیب گردد.

ابراز نیروی خلاقه از طریق نگارش

فعالیت معمولی خلاقه کودک حتی قبل از آنکه نوشتن را فرا گیرد آغاز میگردد. کودکان خردسال برای ابراز افکار و عقاید خود بطور شفاهی روش مسرت انگیزی دارند. بدین معنی که مستقیم و بمورد سخن می گویند و در حدود تجربیات محدود خویش تشابهات ساده و روشن بکار می برند. آهنگ و وزن کلمات خیلی زود در کودکان اثر

می بخشد و هر گاه سخنان آنان ضبط شود ملاحظه خواهد شد که بر لبان ظریف برخی از کودکان خردسال سخنان موزون و اشعار کوچک فراوان جاری میگردد. هر گاه به نیروی تخیل کودک میدان آزاد و نامحدود داده شود مشاهده خواهد شد افکار و اندیشه‌های جالبی از مغزش تراوش خواهد کرد که اگرچه موهوم بنظر میرسد با اینهمه برای کودک حقیقت کامل دارد .

فن نگارش

هنگامیکه کودک شروع به آوردن افکار خود بر روی کاغذ میکند مواجه با مشکلات فراوان میگردد . نخست باید برای ابراز عقاید خود کلماتی فراگیرد و طرز نوشتن حروف را بیاموزد و سپس افکار خود را از لحاظ دستور زبان و جمله‌سازی طوری بنگارد که قابل قبول باشد . هر گاه طی نخستین مساعی خود برای نگارش از راهنمایی مدبرانه‌ای بهره‌مند نگردد حواسش چنان معطوف به خط نوشتن خواهد شد که اظهار فکر و عقاید او مورد غفلت قرار خواهد گرفت و آنگاه نوشته‌او میان تهی و فاقد افکار و احساسات و عواطف حقیقی او خواهد گردید .

علاقه کودک به نگارش

کودک علاقه شدیدی بخلق کردن دارد . میل بنوشتن نیز مانند هر گونه میلی بابر از افکار و عقاید خود از این قاعده مستثنی نیست . بنابراین توانائی و استعداد نگارش وی هر چه باشد نخست باید در نگارش تشویق شود و نباید چندان به طرز نوشتن او ترتیب اثر داد . بتدریج کودک را باید در فهم این نکته یاری کرد که هر گاه بنا باشد مردم نوشته‌ او را درک کنند باید بطرز نوشتن خود اهمیت فراوان بدهد

وسازش دادن این دو جنبه نگارش باهم کارسپلی نیست. بالفی که آموزش کودک را بعهده دارد باید مراقب باشد که یکی از جنبه های نگارش کودک فدای جنبه دیگر نگردد .

کودک از شرح پیش آمدی که برای او روی داده است ویانگارش داستانی که شنیده است لذت می برد. بمناسبت دخالت بیش از حد نیروی تخیل در گفتار و نگارش او ممکن است از حقیقت منحرف شود و جزئیات مهمی را در طاق نسیان نهد و در عوض افکار عجیب و غریبی را در گفته یا نوشته خود راه دهد. اگر چه میل کودک به «آرایش» شرح مشاهدات خود از لحاظ دور شدن از حقیقت چندان میل مطلوبی نیست، با اینهمه نباید کاملاً از آن جلوگیری کرد زیرا در ابراز افکار و عقاید و فعالیت خلاقه کودک تأثیر فراوان دارد .

پرورش مهارت در نگارش

آموزگار برای آنکه کودک را در اظهار افکار خود بطرز مطلوبی کمک کند، گاه از اوقات داستان کوچکی را یا گزارش تجربه ای را املاء میکند. آنگاه کودک برای نقل داستان یا گزارش تجربیات خودش بسبکی که آموزگار املاء کرده بود تشویق میگردد و بدین طریق کودک با طرز خوب نوشتن آشنا میشود .

مهارتی که کودک بتدریج در طرز بیان افکار و تکلم حاصل میکند وی را در اصلاح طرز نگارش خود کمک فراوان میکند . همچنین به نکاتی مانند نقطه گذاری و تهجی باید توجه کرد . پس از آنکه کودک برای خلق کردن بر روی کاغذ رغبت پیدا کرد احساس میکند باید درست بنگارد و از این لحاظ در اظهار افکار و عقاید خودش مواجه با

مانعی نمی‌گردد. کودک که علاقه به مطالعه دارد ممکن است از طرز نگارش نویسندگان مورد علاقه خود تقلید کند گویا اینکه در وهله اول ممکن است در بکار بردن کلمات و اصطلاحاتی که بفکرش می‌رسد دوجار اشتباه گردد.

غالباً هر فردی يك سبك انشاء مخصوص خودش بوجود می‌آورد و بین طرز نگارش دوجنس مخالف نیز همواره تفاوت محسوسی مشاهده می‌شود. پسر به موضوعهائی علاقمند است که به تجارب فوری وی مانند ورزش و غیره ارتباط دارد. همچنین اگرچه انشایش صریح است و جملات را بمورد بکار می‌برد، با اینهمه به تهجی و نقطه گذاری چندان توجهی ندارد. نوشته دختران بیشتر مبنی بر تخیل است. حتی يك دختر بالغ نیز در نگارش بیشتر تحت تأثیر خیال قرار دارد. همچنین دختر در طرز صحیح نوشتن حساس‌تر و در رعایت املا دقیق‌تر و به نقطه گذاری و جمله بندی پای بندتر است.

اگرچه درست نوشتن اهمیت دارد لکن خلق افکار از آن مهمتر است و هرگز نباید فکر را فدای زیبایی کلام کرد. راه درست نوشتن را می‌توان به کودکان آموخت لکن عده قلیلی از آنان می‌توانند سبك جدیدی در نگارش ابداع کنند و در دوران بلوغ شهرت بسزائی بدست آورند. علت این امر ممکن است چگونگی پرورش استعداد نویسندگی فطری کودک و یا وسائیل ناقص تشویق نگارش خلاقه و توجه بیشتر به صحیح نوشتن و گاه از اوقات آمیزه‌ای از هر دو یا سه علت باشد.

ابراز فعالیت موزون

اگرچه هر نوع فعالیت دارای يك جنبه موزون است، با اینهمه

ابراز فعالیت موزون توأم با موسیقی و رقص است. حساسیت کودک را درمقابل وزن باید از همان نخستین سالهای زندگی پرورش داد و با استفاده ازوسائل موسیقی و رقص های انفرادی واجتماعی تربیت کرد.

موسیقی

اکثر کودکان درمقابل آهنگ ووزن موسیقی حساسیت دارند. کودک درمقابل نغمه های خواب آور واکنش مطبوعی نشان میدهد. نوزاد از لالائی خواندن مادرش لذت میبرد وچون اندکی بزرگ شد بفکر تقلید از آواز مادرش میافتد. برخی از کودکان خودشان با « خواندن » بخواب میروند بدین معنی که صدا های موزونی از گلو خارج میکنند.

در کودکان هنگامیکه آموزگار پیانو می نوازد ، بویژه هنگامیکه آهنگ تندی میزند کودک از شرکت در آواز لذت میبرد . در سالهای تحصیل در آموزشگاه کودکان برای شرکت در آوازهای گروهی اشتیاق فراوان نشان میدهند ، بویژه هرگاه این شرکت مستلزم بذل دقت وتوجه فراوان نباشد .

در دوران تحصیل در دبیرستان اغلب پسران ودختران اززمزمه کردن درخانه لذت میبرندوبدینظریق احساسات وعواطف خودرا ابراز میدارند ومیکوشند نه تنها وزن را خلق کنند بلکه شعرهم بسازند.

کودکان درساختن آهنگ تفاوت زیاد دارند . برخی در مقابل درستی آهنگ حساسیت بیشتری دارند و حال آنکه دسته ای دیگر چندان دردرستی آهنگ سختگیر نیستندو معلوم نیست آیا این بی قیدی ناشی ازفطرت است ویا تربیت ناقص . روانشناسانی که اهمیت فراوان

به پرورش استعداد موسیقی می‌دهند مانند سیسپور Seashore بر آنند که استعداد موسیقی يك استعداد عمومی نیست بلکه افراد در علاقه و استعداد موسیقی اختلاف زیاد دارند.

در موسیقی نیز مانند سایر عرصه‌های فعالیت خلاقه باید بکودک فرصت داد که آزادانه احساسات و عواطف خویش را ابراز دارد. در عین حال باید او را راهنمایی کرد که درست آواز بخواند. بین مریبان چه در مورد دانش آموزان و چه راجع به دانش‌جویان درباره این نکته اختلاف نظر است که آیا بهتر است به آنان اجازه داد در آموزشگاه و دبیرستان تصنیف‌ها و سرودهای عمومی بخوانند و یا اینکه به آنان موسیقی کلاسیک آموخت و آنان را با اصول موسیقی علمی آشنا ساخت؟ شاید بهتر آن باشد که آنان را هم با موسیقی سبک آشنا کرد و وهم به آنان موسیقی سنگین آموخت. برخی از کودکان را می‌توان تشویق بساختن آهنگ‌های دلنشین و بعضی دیگر را می‌توان به ساختن شعر برای همان آهنگ‌ها برانگیخت. مکرر دیده شده است که دانش‌آموزان سرودهای جالب توجهی برای کلاس خود ساخته‌اند.

با استفاده از ادوات موسیقی باید کودکان را به ابراز استعداد خود در این راه تشویق کرد. چنین بنظر میرسد که کودکان نیاز مبرمی به تولید سروصدا دارند. مکرر دیده شده است که کودکان خردسال دیگ و بادیۀ مادرشان را تبدیل به آلات موسیقی کرده‌اند و از آنها صداهاى عجیب و غریب در آورده‌اند. غالباً مشاهده میشود که کودک از تکان دادن جغجغه و یازنگهائی که به بازیچه‌هایش آویزان است لذت می‌برد.

بعداً کودکان و بویژه پسران از شیپور زدن لذت می‌برند. نواختن آکوردئون نیز برای پسر و گاه از اوقات برای دختر مایه‌شور و نشاط فراوان است.

اما تحصیل مهارت در نواختن يك آلت موسیقی و پرورش استعداد موسیقی مستلزم تعلیم مطابق اصول و برنامه‌است. عقیده عمومی بر آنست که برای شروع به پرورش استعداد موسیقی پیاو بهترین وسیله است. با اینهمه کودکان تعلیم با ادوات ضربی را بیشتر دوست دارند. حتی نخستین سالهای تحصیل در آموزشگاه ممکن است فرصت خوبی برای دانش‌آموزان به منظور آزمایش ادوات بادی باشد.

اگرچه مهارت در نواختن يك آلت موسیقی در دوران بلوغ يك امتیاز و حسن بزرگی در اجتماع بشمار میرود، با اینهمه مجبور کردن کودکان به فرا گرفتن موسیقی کار عاقلانه‌ای نیست زیرا ممکن است ساعات موسیقی برای کودک خستگی آور شود مگر آنکه کودک جداً علاقه به موسیقی داشته باشد. انجمن‌های موسیقی و دسته‌های ارکستر آموزشگاه و دبیرستان بهترین وسائل برای ابراز استعداد موسیقی دانش‌آموزان و دانش‌جویان بشمار میرود. استفاده از دانش‌آموزان و دانش‌جویان موسیقی‌دان در مراسم تحصیلی و مسابقه‌های ورزشی و اجتماعات دیگر فرهنگی موجبات تشویق و خرسندی آنان را فراهم خواهد ساخت. بسیاری از آموزشگاهها به تشکیل ارکستر و انجمن‌های موسیقی مبادرت می‌ورزند و بدین طریق به دانش‌آموزان فرصت میدهند که استعداد خود را برای موسیقی از هر حیث پرورش دهند.

رقص

بمحض اینکه کودک بر عضلات مهم بدنش تسلط حاصل کرد، میل شدیدی به دویدن و پریدن و جست و خیز کردن و چرخیدن احساس میکند. حتی يك نوزاد یکساله ممکن است به آهنگ موسیقی بدن خود راحرکت دهد کودک کان کود کستان از دست زدن و راه رفتن به آهنگ يك موسیقی هیجان انگیز لذت فراوان می برند .

کودکان طی نخستین سالهای تحصیل در آموزشگاه شروع به شرکت در بازی های گروهی میکنند که شامل برخی از رقص های ساده است. بعداً بر اثر احراز تسلط بیشتری بر بدن و پاها و افزایش حساسیت در مقابل آهنگ موسیقی، کودکان شرکت در رقص های اجتماعی را می آموزند و چون به دبیرستان داخل شدند علاقه آنان به رقص بیشتر میشود .

امکان شرکت در رقص های دسته جمعی يك مرحله مهم پرورش بشمار میرود. در این نوع ابراز فعالیت دختران علاقمندتر از پسران هستند. عادت بسیاری از پدران و مادران به اعزام فرزندان کوچک خود به آموزشگاهها یا کلاسهای رقص معمولاً دختران را فوق العاده خرسند میکند لکن ممکن است با حسن استقبال پسران مواجه نگردد. حتی در دوران تحصیل متوسطه بسیاری از پسران ممکن است نسبت به رقص بویژه با دختران هم سن خود ابراز شور و شغف فراوان نکنند. یکی از علل این روش آنست که رشد جسمانی دختران سریعتر از پسران صورت می گیرد .

پسر یا دختری که در مقابل آهنگ رقص حساسیت نشان میدهد،

باید هر چه زودتر تشویق به فرا گرفتن رقص گردد. رقص يك وسیلهٔ پرارزش برای ایجاد فعالیت خلاقه است با اینهمه نباید کودک قسمت اعظم وقت و نیروی خویش را صرف رقص کند بطوریکه از پرداختن به فعالیت‌های مهمتر و مناسب‌تر ب‌سنش باز ماند.

پی بردن به ارزش هنر

عدهٔ خیلی از کودکان در ابراز هنر، استعداد خارق‌العاده‌ای نشان میدهند با اینهمه کارهای هنری بهترین وسیله برای کمک کودک در ابراز رغبت‌ها و احساسات خود است.

اکثر کودکان و نوجوانان را می‌توان به تقدیر و پی بردن به ارزش هنر تشویق کرد و چه آموزشگاه و چه دبیرستان می‌تواند از هر حیث زمینه را برای این تقدیر فراهم سازد لکن غالباً آثار هنری و وسائلی که برای جلب توجه هنری کودکان بکار می‌برند بیشتر ذهن و عقلشان را جذب میکند و نیروی تخیل و عواطفشان را چندان تحریک نمیکند. غالباً از کودکان توقع دارند به ارزش آثار هنری بفرنج و پیچیده‌ای پی‌برند که درک آنها خارج از حدود رشد و پرورش ذهنی آنانست. شاخ و برگ بخشیدن به توضیحات دربارهٔ يك اثر هنری و یا پرداختن به جزئیات آن و ذکر حوادث زندگی‌سازندهٔ آن، اثر نامطلوب در جلب توجه کودک دارد. پی بردن به ارزش يك شاهکار هنری بستگی به تجربهٔ شخصی دارد. میزان توجه و دقت يك کودک را بیک اثر هنری فی‌المثل نمی‌توان مانند میزان دقت آن کودک به کارهای دستی آزمایش کرد. شاهکارهای هنری هر گاه ماهرانه به کودک عرضه گردد در کودک واکنش‌های حسی و عاطفه‌ای مؤثری ایجاد میکند که در تحریک نیروی تخیل

و قوای خلاقه وی و همچنین تولید آرامش در طوفان عواطف او نقش بزرگی بازی میکند.

بازی کودکان

بازی یا فعالیت تفریحی بهر شکلی که باشد میل شدید فرد را به آزادی عمل ارضاء میکند و از دوران کودکی تا بلوغ بصورت‌های مختلف و بشکل بازیهای گوناگون آدمی را سرگرم میسازد.

معنی بازی

بازی یا فعالیت تفریحی را میتوان بمنزله فعالیتی دانست که شخص هنگام آزادی می‌تواند بمیل خویش بدان مبادرت ورزد. میل به بازی و فعالیت تفریحی در کودکان فطری است و هیچ لزومی بدان نیست که میل به بازی کردن را به آنان آموخت زیرا کودکان خود-بخود بکارهای متعددی که برایشان نشاط‌انگیز است دست میزنند.

ارتباط بازی با انواع فعالیت‌های دیگر

عده‌ای از روانشناسان سعی کرده‌اند که بین بازی و کار و فعالیت اجباری فرق قائل گردند. در بازی رضایت و لذت از خود فعالیت بدست می‌آید و حال آنکه کار فعالیت است که یک هدفی در آینده دارد. فعالیت اجباری فعالیت است که از خارج بر آدمی تحمیل میگردد و نفع شخصی ناچیزی از خود فعالیت عاید شخص میگردد. لکن این سه نوع کار طوری از برخی لحاظ یکدیگر را دربر می‌گیرند که نمی‌توان بطور صریح حدود آنها را تعیین کرد و فرق بین آنها را شرح داد.

کاری که جنبه مطبوع و خلاقه داشته باشد «بازی» بشمار میرود

زیرا انجام دهنده این کار دست کم بطور موقت هیچ گونه توجهی به هدف کار ندارد بلکه تنها برای لذتی که از این فعالیت می برد «کار میکند». لکن این نکته را هم باید در نظر داشت که گاه از اوقات بازی خود ممکن است تولید مسئله ای کند حتی اگر هیچ گونه هدف احتمالی هم نداشته باشد. شخص با چنان دقت و حرارتی به بازی می پردازد که ممکن است عدم موفقیت برای وی ناراحتی های شدیدی ایجاد کند. فی المثل در مسابقه های ورزشی هر گاه هدف اساسی تنها نیل به پیروزی نباشد ناراحتی های بزرگی برای بازیکنان فراهم میشود. در مقابل در کارهای اجباری نیز ممکن است شخصی که با اکراه شروع بکار کرده است بتدریج چنان لذت و نفعی از آن ببرد که عشق شدیدی بدان پیدا کند.

خصوصیات بازی

اساساً بازی عبارت از فعالیتی است که آدمی را سرگرم میکند و باو لذت می بخشد و تا اندازه ای جنبه خلاقه دارد بدون اینکه هیچ گونه هدفی از آن برای شخص متصور باشد. در دوران کودکی بازی جنبه غیررسمی تری از دوران بلوغ دارد. با افزایش سن کودک از تعداد فعالیت های تفریحی کاسته میشود لکن در عوض میزان وقتی که اختصاص بیک نوع فعالیت خاصی داده میشود افزایش مییابد.

کودک و بالغ از بازی استفاده سرشار میکنند. عوامل زیادی در بازی مؤثر است که از همه مهمتر نوع بازی است.

فرضیه های مربوط به فلسفه بازی

از دیر زمانی فیلسوفان و روانشناسان خواسته اند این راز را بشکافند که چرا میل به بازی یکی از امیال طبیعی و فطری انسان است

و در این خصوص فرضیه‌های متعددی اظهار شده است که به برخی از آنها اشاره میکنیم .

بازی موجب آزاد شدن نیروی اضافی میگردد

این فرضیه که گاه از اوقات آن را فرضیه شیلر - اسپنسر Shiller - Spencer میخوانند شاید قدیمی‌ترین فرضیه مربوط به بازی باشد. مشاهدات مربوط به فعالیت شدید کودک بدون آنکه هیچ گونه هدفی از این فعالیت منظور داشته باشد باین نتیجه منتهی میگردد که کودک با مبادرت به بازی دائمی قوای محدود و محبوس خود را بکار می اندازد . لکن این فرضیه کاملاً قابل قبول نیست . البته که بر اثر خندیدن و کارهای دستی و دویدن و پریدن ممکن است مقدار زیادی نیرو و انرژی مصرف کند ، با اینهمه برخی از بازیها وجود دارد که مستلزم ابراز هیچ گونه تلاش و حرکتی از جانب کودک نیست و کودک حتی در موارد بیماری نیز می تواند خود را با آنها سرگرم کند.

بازی بعنوان تکرار آزمایش اسلاف

فرضیه بازی بعنوان تکرار آزمایش‌های نژادی از طرف هال Hall ابراز گردید. (هال) با مشاهده بازی کودکان به این نتیجه رسیده است که کودک بطور نا آگاه مراحل مختلف تمدن بشر منجمله مدنیت اولیه را تکرار میکند. بنا بر اظهار (هال) هنگامیکه کودک به سن نه سالگی میرسد در حقیقت عصر حجر را پشت سر گذاشته است زیرا اینک به ظروف سفالی و تیرو کمان وسایر فعالیت های مربوط به دومین دوره ترقی بشر ابراز علاقه میکند.

این فرضیه زمانی در برنامه‌های آموزشگاهها و دبیرستانها مورد

توجه قرار می‌گرفت لکن بزودی متروک گردید زیرا دیگر کسی عقیده ندارد که کودکان خصایص بازی را به ارث می‌برند. گذشته از این علاقه و رغبت آنان به بازی سیر منظمی چنانچه حال ادعا میکند ندارد.

بازی بعنوان مقدمه فعالیت‌های آینده

بنابه اظهار گروس Groos یکی از روانشناسان بزرگ سوئسی، بازی يك نوع محرك فطری و درونی بمنظور آماده شدن برای زندگی آینده است. دختر خردسالی که با عروسک‌هایش بازی میکند در حقیقت خود را برای دوران مادری آماده می‌سازد و پسر بچه‌ای که با بازیچه‌های مکانیکی مرتباً مشغول بازی است بطور نا آگاه استعداد مکانیکی خویش را برای زندگی آینده پرورش میدهد.

روانشناسان امروزی همه بر آنند که کودک بر اثر نیازمندیهای داخلی به بازی می‌پردازد لکن فعالیت‌های وی کوشش‌های آگاه یا نا آگاه بمنظور آماده ساختن خویش برای زندگی آینده نیست. البته ممکن است از بازی نکات سودمندی فرا گیرد که بعداً در زندگی وی را بکار آید، با اینهمه بدست آوردن تجربه و مهارت، يك نتیجه فرعی بازی است لکن هدف اساسی آن بشمار نمی‌رود.

بازی بعنوان فعالیت زندگی

امروز فرضیه‌ای که بیش از همه در مورد بازی طرف توجه و اعتماد روانشناسان می‌باشد فرضیه جان دیوئی John Dewey^۱ است. این

(۱) قسمت اعظم کتابهای این عالم بزرگ تربیتی مانند «مدرسه و شاگرد» و «مدرسه و اجتماع» و «اخلاق و شخصیت» از طرف مترجم این کتاب ترجمه شده است.

فیلسوف تربیتی شهیر بر آنست که فعالیت جوهر زندگی بشر است و افراد فعالیت خود را بصورت‌های گوناگون ابراز می‌دارند. مهمترین کار و سرگرمی کودک در دوران طفولیت بازی است و چون اندکی پرورش یافت به فعالیت‌های متعددی می‌پردازد که یا متوجه به نیل به هدفی و یا کار مثبتی است و یا برعکس متوجه کار آزادانه و بی هدف و منظوری است که همان بازی است.

انواع بازی

بازی جنبه خودبخودی و تخیلی دارد. بنظر يك شخص بالغ ممکن است بمنزله فعالیت بی هدف و بی معنی تلقی گردد و حال آنکه برای کودک ممکن است بسیار پر ارزش باشد. بازیهای کودک بسیار ساده است لکن بتدریج که رشد می‌یابد، بازیهای وی پیچیده‌تر و دامنه‌دارتر می‌گردد.

کودک خردسال بتنهائی بازی میکند لکن بتدریج با کودک دیگر از هر دو جنس به بازی می‌پردازد و سرانجام از بازیهای دسته جمعی مخصوصاً با جنس خودش بیشتر لذت می‌برد. بازی یا فعالیت‌های تفریحی بالغ جنبه انفرادی بیشتری می‌یابد و بالغ هم علاقمند به بازی بادسته‌های همجنس خود و یا دسته‌های مختلط می‌باشد.

فعالیت‌های تفریحی گاه از اوقات ارتباط به وضع نیروی جسمانی و ذهنی آدمی دارد. يك کودک باهوش علاقه فراوان به مطالعه فعالیت‌های خلاقه، حل جدول، بازیهای مبنی بر حدس زدن، ورق بازی و بازیهای تقدیری دارد. او معمولاً کمتر به بازیها و فعالیت‌های اجتماعی رغبت میکند مگر با گروهائی که از لحاظ سطح فکری با او برابر باشند.

کودک کند ذهن ممکن است از بازیهای که جنبه ذهنی داشته باشند احتراز جوید لکن در عوض در بازیهای جسمانی و شدید هنر نمایی زیادی بخرج دهد .

کودک ظریف و ضعیف ناگزیر است فعالیت‌های تفریحی خویش را به مطالعه فعالیت‌های خلاقه و بازیهای آرام محدود کند. او تنها به این فعالیت‌ها می‌پردازد و یا معمولاً با دسته کوچکی از کودکان که از لحاظ نیروی جسمانی با وی برابر باشند به بازی می‌پردازد. نوجوان سالم و نیرومند هر دقیقه از وقت آزاد خویش را صرف بازیهای گوناگون مورد علاقه خود میکند.

آداب و رسوم همانطور که در سایر جنبه‌های پرورش خوی و رفتار کودک تأثیر دارند در بازی و فعالیت‌های تفریحی وی نیز نقش بزرگی بازی میکنند. کودکان کوچکتر همواره بدیده دقت به نوع بازی بزرگتران می‌نگرند و احیاناً بفکر تقلید از بزرگتران درمی‌آیند و اینان نیز بنوبه خود از کودکان ارشد تقلید میکنند.

هر کشوری و ملتی و مدنی فعالیت‌های تفریحی و بازیهای مخصوص خود دارد لکن بتدریج که بر اثر ترقیات شگفتی انگیز و سائل ارتباط نقاط مختلف دنیا بهم نزدیک میشوند نوع بازیها و رغبت به فعالیت‌های تفریحی نیز بهم شبیه میشوند. فی‌المثل کودکان ژاپنی که تا چندی پیش چندان علاقه‌ای به فعالیت‌های تفریحی «کوبی» (Cowboy) (تقلیدی از کارهای روستائیان مناطق طبیعی باختر امریکا) نداشتند اینک بسبب همان کودکان امریکائی لباس می‌پوشند و به بازی کوبی علاقه فراوان نشان میدهند و حال آنکه در مقابل دختران کوچک

امریکائی به عروسک‌های ژاپنی ابراز علاقه فراوان میکنند. کودکان مناطق روستائی و کشاورزی معمولاً به بازیها و فعالیت‌های جالبی در هوای آزاد می‌پردازند لکن از برنامه‌های تفریحی و اجتماعی خارج از آموزشگاه که معمولاً کودکان شهری از آن بهره‌مند میباشند محرومند و کمتر از تماشاخانه و سینما و تفریحات دیگر شهرنشینان استفاده میکنند.

کودکان شهرنشین در عوض امکان زیادی برای بازی در هوای آزاد ندارند. در مقابل از آمدورفت به مراکز بشمار تفریح کودکان که در شهرها وجود دارد استفاده میکنند. بدین طریق ملاحظه میشود که از لحاظ تفریح و بازی هر محیطی امتیازی دارد لکن باید تلاش کرد که همه کودکان چه شهری و چه روستائی از کلیه این مزایا بهره‌مند گردند.

يك منطقه فقیرنشین ممکن است چه در خانه و چه در خارج خانه واجد امکانات زیادی برای ابراز فعالیت‌های تفریحی کودکان نباشد. البته در نواحی جنوب شهر معمولاً تعداد کودکان از مناطق شمال بیشترند و بهمین جهت همبازی زیادتر است لکن در عوض این کودکان وسیله‌ای برای بازی ندارند و خودشان باید وسائلی برای بازی بتراشند. از طرف دیگر بنیه ضعیف کودکانی که در مناطق فقیرنشین جنوب شهرها بسر می‌برند به آنان اجازه نمیدهد به فعالیت‌های تفریحی دامنه‌داری بپردازند. گذشته از این کودکان ارشد خانواده‌های کثیرالاولاد و فرزندانیکه پدر و مادرشان فقیر هستند اوقات بیکاری خویش را برای آنکه صرف تفریح و بازی کنند ناگزیر باید اختصاص بکارهای خانه

و کمک به پدر و مادر خویش دهند. آب و هوا نیز در نوع بازی کودکان اثر فراوان دارد. بازیها و فعالیت‌های تفریحی کودکانی که در مناطق گرمسیر بسر می‌برند معمولاً جنبه نشستی و مسکون دارد و حال آنکه کودکان مناطق سردسیر به - بازیهای پر حرارت و هیجان انگیز و ورزش‌های دشوار مبادرت می‌ورزند. در برخی از مناطق جغرافیائی تغییرات فصلی و موسمی در بازیها فعالیت‌های تفریحی کودکان منعکس است .

اهمیت بازی

فعالیت تفریحی و بازی که در ظاهر فاقد هر گونه هدفی بنظر میرسد در کلیه جنبه‌های شخصیت کودک اعم از جسمانی و ذهنی و عاطفه‌ای و اجتماعی تأثیر دارد .

کودکی که بادیست کار میکند و یا راه می‌رود ، میدود ، می‌پرد ، می‌خندد ، عضلات خود را تقویت میکند و نیروی تطبیق موتوری خود را بهبودی می‌بخشد و در عین حال راجع به دنیای پیرامون خودش اطلاعات فراوان کسب میکند زیرا از اکتشاف و مطالعه و شرکت در بازی و گوش دادن کنسرت و سرکشی به موزه‌ها و تماشای دورنماها و دیدن فیلم‌ها و نمایش نامه‌ها و برنامه‌های تلویزیون نکات جالبی در ذهن ثبت میکند که بعداً در پرورش شخصیت وی مؤثر است .

کودکان از بازیهای تخیلی مانند جنگ بازی یا نمایش لذت فراوان می‌برند . اشعار ساده ساختن ، نقاشی کردن ، رقص ، کارهای دستی از جمله فعالیت‌های خلاقه‌ای هستند که از لحاظ عاطفه‌ای کودک را خرسند می‌سازند .

يك كودك عادى همواره در تجسس يك همبازى يا معاشرى بسن خودش است و بتدرىج كه در بازىهاى گوناگون گروهى شركت ميكند راه داد و ستد را فرا مى گيرد و از ارزش خودش در مقابل ديگران و همچنين از ميزان ارزش و دوستى و صداقت و جوانمردى ديگران نيز آگاهى حاصل ميكند .

ارزش بازى در توليد آرامش روحى نيز انكار پذير نيست چنانچه براى معالجه كودكانى كه از لحاظ عاطفه اى اختلال و ناراحتى دارند از بازى استفاده فراوان ميشود. كودكى كه بدون دخالت و بازرسى بالغان آزادانه به بازى مى پردازد ، فرصتى مى يابد كه خود را از قيد هرگونه ترس ورنجش ويا اصطكاك ناشى از بازرسى شديد بزرگتران و شرائط نامطلوب محيط رهائى بخشد . حتى در بيمارستانهاى امراض روحى نيز از فعاليت هاى تفريحي براى معالجه مبتلايان به اختلال روحى استفاده كامل ميكند .

عوامل مؤثر در کردار و رفتار کودکان

پرورش روش ها - پرورش رغبت ها -
انگیزمهای خوی و رفتار

روش و رفتار کودک ، رغبت‌های فردی یا دائمی و عوامل درونی و بیرونی که ممکن است در رفتار او مؤثر باشند اثر فراوانی در خط مشی زندگی وی در هر یک از مراحل پرورش او دارند. درجه و میزان موفقیت هر کودک هنگام طفولیت و چگونگی پیشرفت وی در دوران بلوغ بستگی فراوان به جهاتی دارد که این عوامل مهم هنگام رشد کودک پیش می‌گیرند. روش‌ها و رغبت‌های یک کودک ما را از چگونگی موفقیت‌های وی در هر یک از مراحل پرورش خود آگاه می‌سازند .

رغبت و هدف اساس فعالیت هر کودک را تشکیل میدهد. باید دانست که کودک با روشهای ساخته و پرداخته و یا رغبت‌ها و منافع بخصوصی بدنیا نمی‌آید بلکه این روش‌ها و رغبت‌ها از استعداد های فطری و قوای درونی کودک ضمن تلاش در مبادرت به فعالیت های

گوناگون پدید می آید. هر گاه ما بخواهیم قوای درونی و استعداد های فطری کودک پرورش یابد باید در او روش ها و رغبت های رضایت بخشی را پدید آوریم و پرورش دهیم .

پرورش روش ها

روش جنبه ثابت ندارد. برخی از روش های معمولی يك کودک و يا يك بالغ بنظر برای او عادی می آیند. با اینهمه روش ها را می توان تغییر داد زیرا تجربیات تازه تر و جالب تر ممکن است کودک را به ترك روش پیشین برانگیزد .

معنی روش

روش عبارت از آمادگی و تمایل به انجام فعالیتی اعم از ذهنی یا دستی مطابق با آشنائی شخص با آن فعالیت است . روش از درك يك موضوع و پی بردن به ارزش آن و چگونگی واکنش عاطفه ای شخص نسبت به آن پدید می آید. قوای محرك داخلی در تعیین روش اثر فراوان دارد . درجه و میزان تأثیر این قوای محرك داخلی را در رفتار شخص نسبت به موضوع خاصی روش میخوانند .

شخص ممکن است از روشی که وی را بر آن میدارد نسبت به شخص یا شئی و یا موضوعی واکنش بخصوصی نشان دهد بهیچ روی آگاه نباشد. هنگامیکه روش ها چندان فعال و تحريك کننده نباشند میتوان آنها را مبنای استعداد دانست و هر گاه موجب ظهور احساسات شدیدی گردند «احساسات» خوانده میشوند .

كودك یا بالغ روز بروز ضمن ابراز فعالیت پیوسته تحت تأثیر

رفتار و نظریات و عقاید اشخاص دیگر قرار می گیرد. خانه، آموزشگاه، کارگاه، گروههای اجتماعی که با آنها همکاری میکند و وسائل گوناگون ارتباط از قبیل روزنامهها و مجلات و کتاب و رادیو و تلویزیون و فیلم و نظایر آن تأثیر فراوان در افکار و احساسات و رغبت های وی دارند. بنابراین بطور آگاه یا ناآگاه روش های کسب میکند که گاهی بر حسب تغییر رغبت ها و یا عوامل محیطش ممکن است تغییر کند. روش های که در یک جامعه نفوذ و قدرت فراوان کسب کرده اند بدون شبهه در روش افرادی که در آن جامعه بسر می برند اثر زیاد دارد. یکی از اعضای یک گروه یا جامعه ممکن است چنان نفوذ و اقتداری بطور موقت و یا پایدار در آن جامعه کسب کند که برای مدت مدیدی افراد آن جامعه از طرز رفتار و کردار آن شخص که طبعاً زمام آنرا بدست می گیرد پیروی کنند.

تشکیل روشها

روشها بر اثر تجربه بدست می آیند. شخصی فرا می گیرد که بازی بیزبال، بارمیتون، اتومبیل شورلت و یا پرتقال را دوست بدارد و همچنین فرا میگیرد که از لباس های نامرتب و صورتهای کثیف یا اشخاص بی ادب و خشن دوری گزیند.

اساس میل و نفرت هر شخصی بسته به میزان خرسندی است که از سروکار داشتن با اشیاء و اشخاص و موضوعهای مختلف کسب کرده است یا برعکس از ناراحتی ها و خاطرات تلخی که از همان برخوردها در ذهن ثبت کرده است و همین میل و اکراه است که روش مطلوب و یا نامطلوب در وی ایجاد میکند و سپس این روش در اخلاق و رفتار علنی

و واضح شخص متجلی می‌گردد .

نیروی تلقین

تقلید و تلقین در قالب ریختن روش‌ها و رفتار کودک بویژه در دوران خردسالی اثر فراوان دارد. کودک در مقابل روش پدر و مادر و آموزگار و همبازیهای خودش حساسیت زیاد نشان میدهد و گاهی بطور ناآگاه امیال و یانفرتهای معاشران خودش را منعکس می‌سازد. علت این روش خود را نمیداند فقط احساس میکند که درست رفتار مینماید. برای نشان دادن نیروی تقلید کافی است پیروی کور کورانۀ کودکان را از عقاید مذهبی و تمایلات سیاسی و یا غرور ملی و نژادی پدر و مادر خودشان ذکر کنیم .

تلقین نیز اثر فراوان در جهت و پرورش روش‌های کودک دارد . تلقین ممکن است با حرکت و یا گفتار صورت گیرد . بتدریج که کودک درباره روابط خودش با پدر و مادر و آموزگاران و همسالان و یا سایر عوامل مؤثر محیط تجربیات بیشتری بدست می‌آورد روش و رفتارش در چگونگی پرورش خوی و شخصیتش اثر فراوان می‌بخشد. اثر تلقین يك شخص بالغ در روش کودک ممکن است بر حسب موقعیت و نفع کودک در يك موقع بخصوص فرق کند. هر گاه کودک تحت تأثیر عاطفه شدیدی قرار داشته باشد و یا اینکه اصولاً نسبت به روش شخص بالغ در مقابل خودش احساس يك نوع آزردهی و بی‌اعتمادی کند ممکن است تلقین در او اثر معکوس داشته باشد و وی را درست بجهت مخالف راهی که تلقین کننده در نظر دارد سوق دهد .

پایداری روش‌ها

هنگامیکه تجربهٔ کودک نسبت به چیزی توأم با حس شدید لذت یا الم باشد روش وی نسبت به آن شئی چنان جنبهٔ پایداری می‌یابد که می‌توان آنرا يك روش عادی دانست. فی‌المثل در دوران طفولیت و سالهای قبل از بلوغ ممکن است کودکی درمقابل غذای بخصوصی مانند توت‌فرنگی حساسیت داشته باشد و خوردن توت‌فرنگی در صورت او تولیدجوش نماید. خاطرهٔ تلخی که از این تجربه در ذهن کودک نقش می‌بندد موجب آن میشود که يك روش نامطلوبی در وی نسبت به توت‌فرنگی پدید آید و مدتها پس از آنکه حساسیت مرتفع شده است این روش همچنان پایدار بماند و شخص لب به توت‌فرنگی نزند.

پیشرفت تدریجی روش‌ها

در نوزاد نمی‌توان وجود يك روش خاصی را تشخیص داد بلکه او تنها يك حس راحتی و یا ناراحتی جسمانی احساس میکند. طی نخستین سال زندگی، کودکی که درست پرستاری شده باشد معمولاً نسبت به پدر و مادر ودایه و اشخاص دیگری که باوی مأنوس باشند و به او ابراز محبت کنند واکنش محبت آمیزی نشان میدهد و حال آنکه به بیگانگان روی خوش نشان نمی‌دهد.

طی دو یا سه سال آینده کودک عادی روش صریح‌تری در مقابل دیگران ابراز میدارد و برای جلب توجه سایرین و کسب موافقت آنان زیادتر تلاش میکند. ممکن است از توجه والدینش بسایر کودکان آزرده شود و درمقابل امیال و تلقینات دیگران روش مقاومتی ابراز دارد.

بتدریج که کودک در دوران تحصیل در آموزشگاه پیشرفت میکند،

روشن نسبت به خودش و همسالانش و دوستان سابقش صریح تر و روشن تر می‌گردد و استقلال بیشتری کسب میکند و رغبت‌ها و نفرتهایش که منتهی بر تجربیات پیشین و حالش میباشد بهتر معلوم او می‌گردد. به نظر مثبت یا منفی اطرافیان‌ش همچنان اهمیت زیادی میدهد لکن روشن منطقی تر می‌گردد و بهتر با موارد و شرائط بخصوص تطبیق میشود. هنگامیکه کودک داخل در نخستین سالهای بلوغ می‌گردد دارای بسیاری روش‌های مطلوب یا نامطلوب است که بتدریج از دوران کودکی تا آن زمان در وی پرورش یافته است.

معنی و اهمیت روش

مردم همواره دربارهٔ کودکی با توجه به روش‌های او اظهار نظر میکنند بویژه روش‌هایی که در سایر اشخاص تأثیر داشته باشد. بالغان و سایر کودکان همواره به کودکی با نظر موافق و خوش بینی مینگرند که با محبت و خون گرم و متمایل به همکاری با دیگران باشد و برعکس بیک کودک اخمو و عصبانی و خودخواه با نظر مخالفت نگاه میکنند.

غالباً هدفهای کودک و علل روش‌های او، مخصوصاً روش نامطلوب او بر پدران و مادران و آموزگاران و سایر بالغان که با او سروکار دارند پوشیده مینماید و او را بی‌هوده تنبیه میکنند لکن هنگامیکه به علل پی‌برندند، خود را ملامت میکنند و از راه‌های صحیح در صدد اصلاح روش کودک برمی‌آیند.

از آنجا که وضع اجتماعی هر کودک بستگی کامل به روش او نسبت به دیگران دارد، باید از همان آغاز طفولیت وی را در اتخاذ روش مطلوبی نسبت به دیگران و رعایت حقوق و منافع سایرین تشویق و

ترغیب کرد. کودک ممکن است طوری پرورش یابد که آماده برای تطبیق خویشتن با جامعه باشد یا برعکس از همکاری با سایرین و تطبیق روش‌های خود با منافع آنان خودداری کند. رفتار کودک در خانه و دانش آموز در آموزشگاه و بالغ در مقابل افراد جنس مخالف مبنی بر روش‌های اکتسابی اوست. شخصی که فرا گرفته است بر خود پرستی خویش فائق آید و در خدمت به سایرین همت گمارد شرایط جلب توجه و محبت و تقدیر دیگران را بدست آورده است.

پرورش رغبت‌ها

غالباً دشوار است بین يك روش و يك رغبت فرقی قائل شد زیرا ارتباط نزدیکی بین این دو وجود دارد. می‌توان گفت که يك روش تقریباً دارای ریشه‌ای عمیق است و جنبه عمومی و مداوم دارد و حال آنکه رغبت ممکن است ناپایدار و متغیر باشد. يك رغبت مداوم و شدید ممکن است برخی از خصوصیات کلی روش را کسب کند.

معنی رغبت

علت پرداختن يك فرد را به فعالیت‌های گوناگون معمولاً «رغبت» می‌خوانند. رغبت ممکن است تجربه دلپذیری باشد که از خود فعالیت سرچشمه گرفته است و یا ممکن است نیروی محرک باشد که توجه و دقت را بیک شخص، يك شئی یا فعالیتی جلب می‌کند.

هرگاه کنجکاو کودک با اندازه کافی تحریک گردد که حاضر به صرف نیرو در حل مسئله‌ای و یا تجسس اطلاعات بیشتری در پیرامون يك ستاره دلخواه فیلم و یا يك دانشمند، گردد باید چنین نتیجه گرفت

که در ابراز این فعالیت رغبت دارد. هر گاه در کلاس درس علمی آزمایشی آغاز گردیده است لکن قبل از پایان آن کودک کی که اجبار دارد کلاس را ترك کند حاضر به رفتن قبل از مشاهده نتیجه نمی باشد باید گفت کودک به آن فعالیت رغبت دارد.

کودکان بیشتر میل و رغبت های خود را از محیطشان تحصیل میکنند و بندرت دارای رغبت طبیعی میباشند. رغبت ها با قوای محرك و واکنش های عاطفه ای و روش های کودک ارتباط نزدیک دارند. رغبت های اولیه کودک قسمتی از چشمه استعدادها و قوای وی بشمار میروند. رغبت ها، روش ها و تواناییهای وی در نخستین سالهای پرورش معمولاً هم گام پیشرفت میکنند. قبل از آنکه کودک برای راه رفتن ابراز رغبت کند با شکل می توان به او راه رفتن آموخت. باید همواره سعی کرد که رغبت کودک بدرجه رشد برسد. تا موقعی که شاگرد نسبت به فعالیتی ابراز علاقه نکند تصور نمیرود که در آموختن کسب موفقیت کند.

رغبت و فعالیت

رغبت ممکن است هم علت آزمایشی باشد و هم از آن ناشی گردد. رغبتی که از فعالیتی پدید آمده است ممکن است خود محرك تجدید شرکت در همان فعالیت و یا فعالیت های نظیر آن گردد.

انتخاب رغبت ها

فعالیت های که کودک انتخاب میکنند با یکدیگر اختلاف فراوان دارند. يك کودک ممکن است ترجیح دهد با شن یا عروسک و یا مداد بازی کند و حال آنکه کودک دیگری ممکن است دوست داشته باشد به سه چرخه سواری و یا گوش کردن صفحه موسیقی یا رادیو و

یا تماشای تلویزیون پردازد. عده‌ای دیگر ممکن است از کودک یا کود کان دیگر همبازی خود پیروی کنند.

يك رهبر می تواند برای تحريك علاقه كودكان با اقدامات گوناگونی مبادرت ورزد. برای پرورش خوی و رفتار کودک، آموزگار باید همه نوع وسائل بمنظور ابراز رغبت‌های او در اختیارش بگذارد و در حدود تطبیق با اصول مطلوب اجتماعی به‌وی آزادی عمل بدهد. بالغان می‌توانند در طرز انتخاب فعالیت‌ها سرمشق خوبی برای کودکان باشند.

ارتباط رغبت با فعالیت

رغبت‌های کودک بصورت کیفیات جداگانه‌ای رشد و پرورش نمی‌یابند بلکه کسب و پرورش آنها بسته بسایر جنبه‌های خوی و رفتار است. بنا بر این بالغان بعوض آنکه بر رغبت‌های کودک در زمان حال توجه کنند، باید بفکر پرورش رغبت‌هایی باشند که بیشتر بنفع اوست. هر گونه موفقیتی در ابراز فعالیتی ممکن است چنان رغبت را تحريك کند که کودک با عشق فراوان وقت خود را صرف پرداختن به آن فعالیت کند و بدین طریق در آن کسب هنرمندی و استادی نماید. برعکس شکست در مساعی اولیه ممکن است چنان يك کودک با استعداد و لایق را دلسرد کند که از تجدید آن فعالیت جدا سر باززند. بدین طریق آن فعالیت پرورش رضایت بخش نمی‌یابد. برخی از تمایلات و روشهای کودک که مبنی بر ترسیدن از يك وضع اجتماعی و یا ابراز احتیاط مفرط است معمولاً ارتباط به آزمایشهای نامطلوب پیشین دارد. غالباً افزایش در مهارت و صلاحیت در کار و فعالیتی توأم با افزایش رغبت

به آن فعالیت است. هر گاه برای افزایش مهارت کودک در فعالیتی فشاری خارج از حدود توانائی او وارد آید علاقه و رغبتش نسبت به آن کار ممکن است نقصان یابد.

رغبت به مطالعه

کودکان حتی مدت مدیدی قبل از آنکه داستاتی را درك کنند رغبت شدیدی باستماع قصه و افسانه دارند، چهره نقل کننده داستان و کلمات موزونی که ادا میکند و لحن صدای او کودک را تحريك میکند. کودک ضمن ابراز فعالیت‌های دیگر از قبیل ور رفتن با کتاب و مجله و عکس و نگاه کردن بعکس‌ها به مطالعه رغبت پیدا میکند.

رغبت کودک به مطالعه بر حسب سن او تغییر میکند. کتابهای فکاهی مدت چندین سال يك منبع رغبت برای وی بشمار میروند. کودکان دوست دارند که کتابهای فکاهی را برای آنان بخوانند حتی قبل از آنکه جزازعکس چیزی درك کنند.

بسیاری از کودکان سه و چهار ساله رغبت فراوانی به مطالعه این قبیل کتابها دارند. در عین حال قصه‌های مربوط بحیوانات و افسانه‌های خیالی و داستانهای مربوط به سایر پسران و دختران چنان آنانرا مجذوب میکند که حاضرند بنشینند و مدت مدیدی گوش دهند.

کودکان به مطالعه داستانهای حقیقی و خیالی همواره ابراز علاقه میکنند. هنگام تحصیل در آموزشگاه از خواندن افسانه‌های دور از حقیقت لذت فراوان می‌برند لکن در عین حال از مطالعه مطالب حقیقی مانند سفرنامه، گزارش مربوط به ورزش و تراجم احوال و جغرافیا و علوم نیز خرسند میشوند. رغبت مطالعه يك پسر بالغ با يك

دختر بالغ متفاوت است. پسر معمولاً به مطالعه مطالب مربوط به سفر و ورزش و حادثه و مکانیک و علوم و شرح زندگی مردان بزرگ علاقه بیشتری دارد. اگرچه دختر بکتابهایی که مورد علاقه پسران است ابراز رغبت میکند لکن معمولاً به خواندن داستانهای شاعرانه و عشقی و افسانه‌های مربوط به دختران و زنان بیشتر ابراز رغبت میکند. با اینهمه نسبت به گذشته اختلاف ذوق و رغبت پسران و دختران بالغ در مطالعه کمتر میشود. کتابداران در انتخاب کتاب از طرف نوجوانان برای مطالعه اثر فراوان دارند.

رغبت به رادیو و تلویزیون

کودک امروزی که به آموزشگاه میرود ساعتها وقت خود را صرف شنیدن انتشارات رادیو و یا تماشای برنامه‌های تلویزیون میکند. مدت وقتی که از جانب کودک صرف این قبیل فعالیتها میگردد بین دو تا چهار ساعت در روز تخمین زده میشود. نوع برنامه‌ای که مورد علاقه کودک است نسبت به سن و جنس او فرق میکند. برنامه‌های داستانهای خیالی و سایر حوادث افسانه‌ای بتدریج که کودک مسن تر میشود لطف خود را از دست میدهند و کودک بیشتر راغب به استفاده از برنامه‌های بالغان میگردد زیرا بر اثر تجربه رغبت او نیز پرورش یافته است.

برنامه‌های ورزشی از هر حیث مورد علاقه پسران است و اینک توجه دختران را نیز بتدریج بخود معطوف میدارد. برنامه اخبار و حوادث روز مورد علاقه دختران و پسران بالغ تر است. بطور کلی پسران برنامه‌های مربوط به داستانهای جنائی و پهلوانی را ترجیح میدهند و حال آنکه دختران نسبت به برنامه‌های مربوط به حوادث خانوادگی

ویا سرگذشت ستارگان مورد علاقه خود ابراز رغبت میکنند. دختران همچنین برنامه‌هایی را دوست دارند که در آن خوی يك كودك نقش مهمی را بازی میکند و یا آنکه دارای صحنه‌های عشقی زیاد است.

رغبت کودکان به برنامه‌های رادیویی و تلویزیون چنان شدید است که در کشورهای متریقی بسیاری از آموزشگاهها برنامه رادیو و تلویزیون را جزء برنامه رسمی در آورده‌اند. بطور کلی رغبت کودکان به رادیو و تلویزیون شدید است و بنابراین تهیه کنندگای برنامه‌های رادیو و تلویزیون باید برنامه‌هایی تهیه کنند که در پرورش نیروی ذهنی كودك اثر مطلوب داشته باشد.

رغبت به سینما

کودکان بین سن پنج تا هشت سالگی دست کم هر دو هفته يك بار سینما می‌روند و تقریباً بیست درصد از کودکان در این سن هفته‌ای دو بار یا بیشتر از سینما استفاده میکنند. فیلمهای خنده‌آور بیشتر مورد علاقه آنان است. پسران بیش از دختران به فیلمهای اسرار آمیز و پر حادثه و پر زود خورد و خبری ابراز رغبت میکنند. دختران فیلمهای تربیتی ویا عشقی را دوست دارند.

بسیاری از فیلمها مانند برنامه‌های رادیو و تلویزیون فقط برای بالغان تهیه شده است و بنا بر این مناسب برای تماشای کودکان نیست. اکثر فیلمهایی هم که در تلویزیون نمایش میدهند همچنین برنامه‌های تفریحی و موزیکال مخصوص بالغان است و ممکن است در ذهن کودکان اثر نامطبوع بخشد.

رغبت به فکاهیات

کلیه اشخاص باسواد اعم از کودک و بالغ رغبت شدیدی به مطالعه فکاهیات دارند. قسمت اعظم کودکانی که مخصوصاً به مطالعه مطالب فکاهی رغبت دارند بین سنین هشت تا پانزده سالگی قرار دارند. هیچ روزنامه‌ای بنظر آنان کامل نیست مگر اینکه چند قسمت فکاهی داشته باشد.

بسیاری از نکات فکاهی نیروی تفکر را تحریک می‌کند و از این لحاظ دارای ارزش تربیتی است لکن متأسفانه بسیاری از کتابهای فکاهی را روی کاغذ و بحروف ریز چاپ میکنند بطوریکه چشم کودک را اذیت میکند. لکن بتدریج تهیه کنندگان این قبیل کتابهای فکاهی از آموزگاران مجرب استفاده میکنند و داستانهای مفیدی برای کودکان بچاپ میرسانند.

در آمریکا برای هر گونه ذوقی کتابهای فکاهی نگاشته میشود. «میکي ماوس» Mickey mouse برای کودکان کم‌سال‌تر و «سوپرمن» Superman برای کودکان بزرگتر بویژه پسران انتشار می‌یابد. کتابهای فکاهی باعلاقه فراوان از طرف کودکان مطالعه میشود زیرا هم خنده آورند و هم مصور و از هر حیث کودک را راضی میکنند. بر اثر نفوذ فراوانی که این قبیل انتشارات در پرورش ذهن کودک دارد باید در تهیه مطالب آنها دقت فراوان کرد.

رغبت به بازی

بازی از يك ضرورت درونی خود بخود سرچشمه میگیرد. هیچ گونه نیازی بدان نیست که بازی کردن را بکودک بیاموزیم. او خیلی

زود برای سرگرمی و تفریح خودش به فعالیت هائی می پردازد . طی فعالیت های روزانه پیوسته ابراز واکنش میکند و خوی و رفتارش را پی می نهد و بتدریج که روابط اجتماعی او بسط می یابد از زبان و کردار و رفتار اجتماعی استفاده میکند . هنگام بیداری پیوسته در جست و خیز است . فعالیت برای وی چیزی دیگر جز بازی نیست .

رغبت به بازی همواره تأثیر عمیقی در زندگی کودک دارد و هرگز نیز از شدت آن کاسته نمی شود فقط در مراحل مختلف رشد، شدت و ضعف دارد . کودک هیجده ماهه میل دارد باشن و گل بازی کند . چون بسن دوسالگی رسید سنگ را باشن مخلوط میکند و چون بسن پنج سالگی رسید تنها به بازی کردن با جعبه شن اکتفا نمیکند . بعداً در آموزشگاه جعبه شن وسیله بسیار رضایت بخشی برای کمک به ابراز نیروی تخیل وی بشمار میرود .

ممکن است کودک به بازی کردن با بازیچه بخصوصی علاقه و رغبت بیشتری نشان دهد . این رغبت در میان پسران متداول تر از میان دختران است . همچنین ممکن است پسر زمانی بیک بازیچه و موقعی دیگر به بازیچه دیگری رغبت داشته باشد . ممکن است شروع به بازی با قطار کند و سپس به کوه نوردی علاقه پیدا کند و چون به هفت سالگی رسید ممکن است به چیزهای گوناگونی رغبت نشان دهد .

اثر رغبت های گوناگون

کودکان و نوجوانان همواره با رغبت های گوناگون و مختلفی مواجه میشوند و گاه از اوقات برای آنان درک این نکته که باید رغبت ها و علاقه های آنی و ناپایدار را فدای رغبت های ارزنده تر و پایدارتر کرد

بسیار دشوار است .

فی المثل کودک بارها مواجه با مسائلی از این قبیل میگردد که آیا بهتر است پنج ریال خود را فوراً صرف خرید يك بستنی کند یا بهتر است شکیبائی نماید تا فردا پنج ریال دیگر از پدرش بگیرد و بر پنج ریال دیروز بیفزاید و يك چیز مهمتر و ضروری تری از قبیل يك بازیچه خریداری نماید.

کودک نیاز به استراحت و خواب دارد لکن علاقه او به بازی گاهی چنان شدید است که بهیچ قیمت حاضر به ترك بازی نیست و بسیار مشاهده میشود که پدران و مادران بزحمت میتوانند کودک را از بازی بازدارند و او را بر تخت خواب بفرستند. گاه ممکن است چنان تحت تأثیر هیجان و رغبت به بازی باشد که هر گاه او را بزور بخوابانند ناراحت شود و بخواب نرود و از این لحاظ مسئله ای دشوار بوجود می آید که بامسئله کشمکش بین دور رغبت و تردید کودک در انتخاب یکی از دور رغبت خود متفاوت است.

گاه ممکن است يك رغبت توجه کودک را بخود کاملاً جلب کند و رغبت های مطلوب دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و حال آنکه رغبت بمعاشرت با اشخاص ، رغبت به آزمایش اشیاء ، علاقه به خود شخص و صدها رغبت دیگر نیز برای وی اهمیت فراوان دارند و بهمین جهت است که باید بکودکان آموخت موازنه و تعادل بین رغبت های خود حاصل کنند و همه این رغبت ها را ارضاء نمایند و همچنین باید فرا گیرد که گاه از اوقات رغبت های آنی تر و ناپایدارتر را فدای هدف های دورتر ولی عالی تر کند.

پرورش استعدادها قبل از هر چیز مبنی بر توانائی شخص در پی بردن برغبت‌های اساسی خود میباشد. کودک کی که در حال رشد است ممکن است در مقابل رغبت‌های گوناگونی که بروی چیره میشوند مردد و بلا تکلیف بماند و در این صورت درباره انتخاب یکی از رغبت‌ها مواجه با اشکال خواهد شد. همچنین فعالیت‌های بیشمار خارج از برنامه که در برخی از آموزشگاهها متداول است برخی از کودکان را تحریک به شرکت در اکثر و شاید هم همه آنها میکند و حال آنکه دقت و توانائی يك کودک محدود است و باید وی را یاری کرد که رغبت‌های اساسی خودش را تشخیص دهد و تمام توجه خودش را متمرکز بر آن رغبت‌ها کند.

در حدود استعداد و نیرو و فرصت کودک، رغبت‌های بیشماری را میتوان تشویق و تحریک کرد. هنگامیکه کودک به دوره بلوغ رسیده، باید به پرورش رغبت‌هایی در خارج از کار عادی خود پردازد. زمینه این قبیل فعالیت‌های تفریحی یا «سرگرمی‌های ذوقی» Hobby را باید در دوران آموزشگاه فراهم کرد. اگر چه باید کودک را کمک کرد که دایره رغبت‌های خود را محدود کند و بمرحله عمل نزدیک‌تر سازد با اینهمه باید وی را در انتخاب رغبت‌هایی که بیشتر مورد علاقه و ذوق اوست آزاد گذاشت.

اثر رغبت در کار

انجام هر کاری مستلزم بذل سعی و کوشش است. حتی يك کودک خردسال میدانند که کارها خود بخود انجام پذیر نیستند و هر کاری هر قدر دشوارتر باشد برای انجام آن باید کوشش بیشتری بکار برد. هر گاه

کودک بامور خانه ویا وظائف آموزشگاهش رغبت داشته باشد، فعالیت برای وی جنبهٔ يك بازی را می‌یابد. باینهمه باید این نکته را درك کند که اگرچه کار باید جالب توجه و فرح انگیز باشد، باید واجدهدفی هم باشد.

کودک یا بالغ ممکن است برای حل مسئله‌ای که مورد رغبت و علاقهٔ او باشد وقت و کوشش فراوانی مبذول دارد و حال آنکه بيك مسئلهٔ کوچک هر قدر هم ساده باشد بمناسبت عدم رغبت و علاقه اساساً توجه نکند. کار و استعدادی که متکی بر رغبت باشد کودک را بطرف مساعی پربرکت سوق خواهد داد و معمولاً در حدود توانائیش برای او کسب موفقیت خواهد کرد.

رغبت و خستگی

خستگی ناشی از فعالیت جسمانی افراط آمیز است. طی فعالیت جسمانی در بدن سم تولید میشود و به عضلات زیان میرساند لکن فعالیت ذهنی بندرت تولید خستگی میکند مگر آنکه توأم با افراط در کار جسمانی باشد.

درا کثر موارد، خستگی عبارت از کاسته شدن رغبت به فعالیت و کاری است که شخص بدان مشغول میباشد.

کودکی ممکن است شکایت کند که چشمش بر اثر مطالعهٔ زیاد ناراحت شده است و حال آنکه همان کودک هر گاه داستان جالبی پیدا کند و شروع به قرائت آن نماید هیچگونه خستگی احساس نخواهد کرد. تغییر فعالیت معمولاً خستگی را که ممکن است از تمرکز خارج از اندازهٔ دقت و توجه بکاری ناشی شده باشد مرتفع سازد.

بندرت اتفاق می افتد کود کی آنقدر به دروس آموزشگاه علاقمند باشد که خارج از حدود توانائی خود بمطالعه پردازد. با اینهمه ممکن است در يك وضعی ناقص بنشیند که سلامتی خودش لطمه وارد آورد. هر گاه بکار خودش رغبت فراوان پیدا کند، ممکن است تا مدتی پس از وقت غذا و خوابش به آن کار سرگرم باشد و بدیهی است این قبیل زیاده رویها تولید خستگی میکند و بنا بر این کودک بر نامه خودش را طوری باید تنظیم کند که از این قبیل افراط ها جلوگیری شود.

کودک نیاز به استراحت و رفع خستگی دارد. او باید چندین بار ترمیم قوا کند لکن لازم نیست هر بار دوره استراحتش زیاد طولانی باشد باید به دانش آموزان فرصت داد که پیوسته فعالیت خودشان را تغییر دهند و بتدریج که کود کان رشد می یابند می توان بر طول وقت مطالعه و کار آنان افزود.

انگیزه های خوی و رفتار

تمایلات و نیازمندیهای انسانی را می توان انگیزه های درونی خوی و رفتار او دانست. این تمایلات روانی توأم با نیازمندیهای جسمانی از قبیل گرسنگی و تشنگی و خواب و شهوت و احتیاجات دیگری است که کاملاً معلوم سایرین نیست. برخی از این تمایلات دیگر عبارتند از لزوم آمیزش با دیگران، کنجکاو بودن، اطلاعات بدست آوردن، مورد توجه و تقدیر دیگران قرار گرفتن، موفقیت حاصل کردن، در امنیت بسر بردن، جهانگردی و مسافرت کردن و غیره...

منبع انگیزه‌ها

انگیزه‌های يك كودك معمولاً نفوذ پدر و مادر یا دوستانش را بر تمایلات درونیش منعکس می‌سازد . جلوگیری از بروز این انگیزه‌ها ممکن است حالات عاطفه‌ای ناراحت کننده‌ای تولید کند که توأم با آزرده‌گی و احساس حقارت باشد . این آزرده‌گیها ممکن است در تمام دوران کودکی و بلوغ ادامه یابد.

اگر چه انسان نیز مانند سایر حیوانات قبل از هر چیز تابع نیازمندیهای جسمانی خود میباشد، با اینهمه یکی از امتیازات بزرگ او نسبت به حیوانات پیروی از آداب و رسوم اجتماعی متداول است. كودك بیش از هر چیز متمایل به تأمین نیازمندیهای جسمانی خود میباشد و هرگز از زیر تسلط این تمایلات نمیتواند رهائی یابد لکن بتدریج که رشد می‌یابد انگیزه‌های اجتماعی نیازمندیها و تمایلات دیگری را در وی بیدار میکنند که روش او را در ارضای خواسته‌های جسمانی بکلی تغییر میدهند.

رفتار و کردار كودكان از آغاز طفولیت تابع مقررات و آداب و رسوم اجتماعی است زیرا چه در خانه و چه در آموزشگاه کم و بیش ملزم به پیروی از این اصول است. در پرتو آموزش و پرورش، پدر و مادر و آموزگار مانع آن میگردند که او بمیل خودش خواسته‌های شدید و نیازمندیهای بدنی خود را تأمین کند. عبارت دیگر در اثنائیکه او میکوشد میل و اشتها و نیازمندیهای جسمانی خود را ارضاء کند، فرا میگیرد، هدفهای خودش را طوری تغییر دهد که مطابقت با رفتار و کردار اجتماعی مطلوب داشته باشد.

انگیزه‌ها

هر انگیزه‌ای شخص را وادار به فعالیتی می‌کند که حدود آن از حدود فعالیت عادی برای ارضای خواسته‌های فوری بمراتب وسیع‌تر است. رفتار و کردار آدمی بستگی به میزان لذت والمی دارد که در هر موردی از آزمایش چیزی نصیب او می‌گردد. انگیزه‌ها حکم قوای محرکی را دارند که از نیازمندیهای طبیعی و یا رغبت‌های اکتسابی سرچشمه می‌گیرند و در افکار و عواطف و رفتار شخص اثر فراوان دارند. کودک بر اثر تشویق و یا انواع دیگر یا روش‌های خارجی ممکن است تشویق به کار بیشتر و بهتر شود. هدف کودک بیشتر آنست که کارش مورد پسند اطرافیان قرار گیرد و چندان به اینکه کار بی‌نقص انجام یابد توجه ندارد.

تعیین انگیزه‌های خوی و رفتار کودک کان همواره کار سهل و ساده‌ای نیست. اگرچه در دوران طفولیت انگیزه‌ها و تمایلات کودک جنبه ساده دارند، با اینهمه بتدریج که رشد می‌یابد بر عده انگیزه‌ها و پیچیدگی آنها افزوده میشود. برای کودک بزرگتر، تمجید و تشویق بمراتب بیش از پاداش اثر تشویقی و تحریکی دارد. بدیهی است پاداش همچنان برای او حائز ارزش است لکن کودک بیش از پیش در ابراز رضایت از چگونگی جوایز سختگیرتر میشود.

انگیزه صرف تحریک و تأیید و راهنمایی فعالیت کودک کان می‌گردد. انگیزه‌ها طوری بهم آمیخته‌اند که نمی‌توان به‌سہولت آنها را از یکدیگر تمیز داد و نقش هر کدام را تعیین کرد. نقش پدران و مادران و آموزگاران از این لحاظ آنست که کودک را یاری کنند به آن دسته از رغبت‌های ذهنی

و عاطفه‌ای توجه کند که بیشتر او را در رعایت آداب و اصول اجتماعی تحریک و تشویق میکنند. موفقیت او در این راه و تطبیق با محیط نشان خواهد داد آیا منظور مریبان خود را بر آورده است یا خیر؟

ارزش محرک‌ها

يك محرک (Incentive) عبارت از نیرو یا انگیزه ای است که کودک را تحریک به انجام کاری میکند و فقدان آن موجب ترك توجه و علاقه کودک به انجام آن کار میگردد. فی المثل برای تشویق يك نوزاد به راه رفتن شئی جالب و مطبوعی را در چند قدمی او نشان میدهند و یا شخصی در نزدیکی او می‌ایستد و یا يك صندلی در چند قدمی او قرار میدهند. محرک باید چه از لحاظ زمان و چه از حیث مکان در دسترس کودک قرار داشته باشد و همچنین از دایره ادراک او تجاوز نکند و نیز کودک باید درک کند محرک بدان می‌ارزد که برای نیل بدان تلاش کند.

محرک برای وادار کردن کودک به آموزش مادام که کودک به درجه رشد معینی نرسیده است اثری نخواهد داشت. فی المثل کودکی که از لحاظ آموزش خواندن عقب باشد با بهترین محرک‌ها عقب ماندگی خود را رفع نخواهد کرد. محرک‌های خارجی ممکن است نقش مهمی در آموزش و پرورش کودک باری کنند لکن پاداش و جایزه باید ارتباطی با هدف حقیقی داشته باشند. باید پاداشها و جوایزی انتخاب کرد که مدت مدیدی علاقه کودک را بچیزی جلب کنند. فی المثل کودکی را که در خواندن کند است ولی در عوض عشق شدیدی به کارهای فنی و مکانیکی دارد می‌توان بدین‌قرار تشویق به خواندن کرد که برای وی

يك بازیچه مکانیکی از قبیل ترن یا هواپیمای کوچک با دستوره‌های کتبی بکار انداختن و سوار کردن آن خریداری کرد. کودک از علاقه شدیدی که به بازیچه دارد در تحت راهنمایی مدبرانه پدر و آموزگار برای خواندن دستورها تلاش فراوان خواهد کرد.

ارزش رقابت

کودکان قبل از سن دوسالگی چندان واکنشی در مقابل انگیزه رقابت ابراز نمی‌دارند لکن بلافاصله پس از این سن زوش همچشمی و رقابت بعیان در آنان مشاهده می‌گردد. در سن شش سالگی تقریباً هشتاد درصد کودکان هنگام بازی با مکعب ابراز رقابت میکنند. کودکان در مسابقات انفرادی بیش از مسابقات گروهی و دسته‌ای در نیل به موفقیت تلاش میکنند. رقابت برای شخص ممکن است بصورت رقابت بار کورد (حد نصاب) دیگری و یا بار کورد خود شخص در آید.

رقابت با خود بنظر يك شخص منطقی عاقلانه تر است زیرا شخص بر پایه مساوی، باتوانائی و قدرت خودش رقابت میکند. با اینهمه بطور کلی اکثر کودکان در مقابل دیگران اعم از موارد انفرادی یا گروهی روح رقابت شدیدتری ابراز میدارند.

استفاده از رقابت

پرورش روح رقابت در صورتیکه عاقلانه صورت گیرد مطلوب است لکن هنگامیکه اختلاف استعداد و توانائی شدیدی بین رقابت کنندگان وجود داشته باشد زیان بخش است. هنگامیکه کودکان را برای انجام مسابقات آزاد بگذارند متأسفانه هر دسته افراد نیرومندتر و با استعدادتر را انتخاب میکند و در نتیجه از مسابقه و رقابت نتیجه مطلوب

گرفته نمیشود. بنابراین در آموزشگاهها، آموزگاران باید حتی المقدور سعی کنند که بین دودسته رقیب همواره موازنه‌ای از لحاظ نیروی جسمانی و ذهنی برقرار باشد.

رقابت و همکاری

بین رقابت و همکاری در ظاهر اختلاف شدیدی وجود دارد لکن هر گاه درست دقت کنیم می‌بینیم رقابت همواره مستلزم عدم همکاری نیست. در حقیقت رقابت و همچشمی مطلوب بدون همکاری در برخی از جنبه‌های آن، امکان پذیر نیست. بین دسته‌هایی که از رقابت استفاده میکنند همواره باید موازنه بهتر برقرار گردد. باید انگیزه‌ها و یا روش‌هایی تعیین کرد تا کسانی که برای پیشرفت نیاز به رقابت دارند از این راه برای نیل به موفقیت بیشتر تلاش کنند.

در آموزشگاه افراط در استفاده از روح رقابت و همچشمی ممکن است موجب پیدایش کردار و رفتار نامطلوبی در کودکان گردد زیرا برخی کودکان برای جلوگیری از شکست و عدم موفقیت ممکن است به وسیله‌ای اعم از مطلوب یا نامطلوب دست زنند، در امتحانات تقلب کنند، از روی نوشته سایرین رونویس کنند و نسبت به رقبای خود کین و عداوت شدید در دل پرورند و بطور کلی هنگامیکه در محیطی روح رقابت و همچشمی بیش از حد شدید باشد صداقت و درستی و پاکی و و شرافت کمتر از خدشه و اختلال مصون میماند.

پرورش خوبی و رفتار اجتماعی

چگونگی واکنش های اجتماعی - مراحل
پرورش اجتماعی - جنبه های کیفیت گرایش
به اجتماع - عواملی که در پرورش اجتماعی
تأثیر دارند - سنجش رشد اجتماعی .

انگیزه های اجتماعی در زندگی کودک از همان نخستین روزهای زندگی مؤثر است. کودک خود حتی قبل از تولد در اطرافیان نزدیک خودش تأثیر دارد . این اثر در آغاز جنبه مثبت ندارد لکن بتدریج که ارتباط یا سایر انسانها محسوس میشود این اثر نیز واضح تر و روشن تر میگردد .

میتوان گفت کودک بهنگام تولد نه يك موجود اجتماعی است و نه يك موجود غیر اجتماعی و تنها می تواند يك نفوذ اجتماعی داشته باشد و تحت نفوذ محرکهای اجتماعی پیرامون خودش قرار گیرد . عجز و ناتوانی نوزاد وی را ناگزیر میسازد که برای تأمین نیازمندیهای زندگی خودش به دیگران متوسل گردد و بنابراین اگر چه در آغاز غیر اجتماعی

است با اینهمه مدت زیادی در این وضع نمی ماند .

چگونگی واکنش های اجتماعی

بین جنبه اجتماعی پرورش کودک و سایر جنبه های پرورش وی همواره ارتباط نزدیکی موجود است . ارتباط بین فرد و جامعه را می توان يك نوع رابطه پایاپای دانست بدین معنی که فرد در دیگران نفوذ و تأثیر دارد و درعین تحت نفوذ دیگران واقع است بتدریج که ارتباط او با دیگران بیشتر میشود پرورش اجتماعی او سریعتر صورت می گیرد .

ارتباط با عوامل دیگر

از آنجا که نوزاد و سپس کودک برای تأمین نیازمندیهای خودش نیاز بدیگران دارد ، راه تأمین این نیازمندیها از طرف دیگران و چگونگی واکنش کودک درمقابل رفتار آنان عوامل اساسی پیشرفت و پرورش اجتماعی وی را تشکیل میدهند. رشد و پرورش اجتماعی بستگی کامل به جنبه های پرورش جسمانی و ذهنی و عاطفه ای دارد. درجه هوش و ذکاوت کودک در تشخیص روش دیگران نسبت به خودش و خواسته های بدنیش اثر فراوان دارد . چگونگی واکنش عاطفه ای او بسته به - آنست که تاچه اندازه نیازمندیهایش تأمین شده باشد. درمقابل درستی یا نادرستی تفسیر خواسته ها و نیازمندیهای کودک بسته به میزان ادراك شخص بالغ است و چگونگی این ادراك است که موجب پیدایش روش- های عاطفه ای گوناگون دربالغ نسبت به کودک میگردد.

روش های اجتماعی و خوی و رفتار درهر يك از مراحل رشد و پرورش

بطور مستقیم تحت تأثیر شرایط طبیعی و میزان هوشیاری و رشد عاطفه‌ای قرار دارند. عوامل اخیر نیز هم در تحت تأثیر خوی و رفتار دیگران قرار دارند و هم بنوبه خود در خوی و رفتار دیگران مؤثرند. عادات اجتماعی بموازات رشد و پرورش این عوامل کسب میگردند. هر گاه این عادات بر راحتی پرورش یابند بطوریکه بوضع رضایت بخشی در محیط اجتماعی کودک بروز کنند يك فرد اجتماعی قابل تطبیقی بوجود می‌آوردند که از هر حیث برای مواجهه با اوضاع و موارد مختلف اجتماعی مجهز است.

اهمیت واکنش‌های اجتماعی

حتی در میان ملل اولیه نیز اتحاد افراد برای يك فرد ارزش فراوان داشت و کلیه افراد میدانستند که هر گاه داخل گروهی زندگی نکنند با خطر قطعی مواجه خواهند شد. یکی از مسئولیت‌های مهم کودک آنست که بیاموزد چگونه خود را با گروه یا گروهائی که عضو آنهاست خود را تطبیق دهد. زندگی کودک بسته به جامعه‌ای است که در آن دنیا آمده است و احیاناً دارای شخصیتی خواهد شد که از روی مراسم و عادات و سنن آن جامعه قالب‌ریزی شده است. بتدریج که پرورش می‌یابد فرا میگیرد که عضو مفیدی برای گروه خود باشد و بتواند به این گروه منافع برساند. همچنین بتدریج فرا میگیرد که برای تأمین نیک بختی و راحتی افراد گروه و پیشرفت خودش یا گروه چه کارهائی را باید انجام دهد.

کودک همواره دستخوش قوای اجتماعی بيشماری است و طی دوران طولانی طفولیت مطابق انگیزه‌های محیط اجتماعی خودش قالب‌ریزی میشود.

باستثنای موارد بسیار نادری طبع انسانی با زندگی انفرادی سازگار نیست زیرا انسان بتجربه در یافته است که بهترین لذات زندگی تنها از طریق زندگی کردن در جامعه عایدوی خواهد گردید و زندگی انفرادی هم بی فایده و هم رنج آور است.

کودک نیاز به استفاده از میراث فرهنگی دارد و در مقابل میراث موجود نیز، به کمک کودک محتاج است. پیشرفت و ترقی تنها هنگامی امکان پذیر خواهد بود که کودکان هر نسلی بتوانند زندگی خویش را بر پایه های میراث اجتماعی و فرهنگی عصر خودشان بنا سازند. کودک خواهی نخواهی نیاز بیک نوع محیط دارد و ارتباط او با این محیط هم در خودش و هم در عوامل محیطش مؤثر است. از این ارتباط صفات انسانی بوجود می آید و خوی و شخصیت آدمی تابع همکاری وی با افراد دیگر میگردد.

مراحل پرورش اجتماعی

پیشرفت اجتماعی کودک مانند سایر جنبه های پرورشی وی تابع نوع تجربیات و درجه رشد آنهاست. البته از لحاظ رشد و پرورش اجتماعی اختلافات زیادی بین کودکان مشاهده میگردد لکن بطور کلی در اکثر کودکان پرورش اجتماعی مراحل یکسانی را طی میکند.

خوی و رفتار اجتماعی در دوران کودکی

گریه کردن و خندیدن و چشم بهم زدن در پاسخ به دیگران خود نوعی از رفتار اجتماعی اولیه نوزاد بشمار میرود. نوزاد هنگام استحمام و نوازش یافتن و لباس پوشیدن بدست دیگران بتدریج وجود آنان را

درک میکند. قبل از رسیدن به سن سه ماهگی شاید بتواند آگاهی اجتماعی خویش را با علائمی از قبیل خیره شدن به مادرش یا دایه‌اش و لبخند زدن در جواب لبخند آنان و یا پاسخ دادن بنوعی به صدای آنان بمنصه ظهور رساند.

گریستن یا لبخند زدن نوزاد دارای اهمیت مهمی نیست لکن پس از سومین ماه تولد گریه و لبخند نوزاد با اشخاص محیط او بویژه کسانی که از او پرستاری میکنند ارتباطی حاصل میکند و بدین طریق گریه و خنده شروع به کسب جنبه‌ی رفتار اجتماعی را میکنند تا سن پنج ماهگی لبخند یک خصیصه کلی است که ارتباطی با انگیزه ندارد لکن بعداً کودک شروع به تشخیص فرق بین روش مساعد و مخالف بالغ نسبت بخودش میکند و لبخند زدن یا گریستن بصورت یک واکنش علنی و واضح کودک در مقابل انواع محرکها بخصوص رفتار اطرافیان خویش درمی آید.

در امریکا مطالعه چگونگی و میزان لبخند در میان ۱۳۹ نوزاد پسر و ۱۱۲ تن نوزاد دختر منجمله سیاه پوست و سرخ پوست به این نتیجه رسید نوزادانی که کمتر از بیست روز سن دارند لبخند نمی زنند و قبل از سن دو ماهگی نیز فقط دو درصد از نوزادان تبسم میکنند لکن در پایان سن پنج ماهگی متجاوز از ۹۸ درصد کودکان لبخند میزنند. ضمن این آزمایش نشان دادن یک شخص یاشی در نزدیک بچه وی را به خنده می انداخت.

نوزاد طی نخستین ماههای زندگی همچنین میکوشد دیگران را لمس کند و یا آنانرا بگیرد. نخستین علائم احساس حجب یا شرم در

حضور دیگران با ظهور حس تشخیص شخصی از شخص دیگر نمایان میگردد. در پنجمین یا ششمین ماه زندگی کودک ممکن است از دیدن بیگانگان بترسد گویانکه این کیفیت عمومیت ندارد. در همین زمان کودک میل میکند که او را به آغوش بگیرند. ممکن است لگد بزند و بخندد و صداهائی از گلوی خود بدر آورد تا توجه دیگران را بخود جلب کند. در نیمه دوم نخستین سال زندگی کودک رفتار اجتماعی خود را علنی تر ابراز میدارد و اجزای صورت شخص دیگری را تشخیص میدهد و میکوشد بینی او را چنگ بزند و یا شئی مانند صندلی یا ساعتی را دست بزند. با اشخاص آشنا بازی میکند لکن ممکن است از مشاهده بیگانگان خود را عقب بکشد. در سن یازده سالگی ممکن است حرکاتی را از قبیل دست زدن و یا دست و سرتکان دادن را تقلید کند و شرکت در برخی از فعالیت‌های اجتماعی مانند خدا حافظی کردن و سلام گفتن را فرا گیرد.

کودکانی که کمتر از یکسال سن دارند بندرت بازی میکنند. کودک نوزاد ممکن است در مقابل نوزاد دیگری واکنش‌های نامحسوسی نشان دهد، فی‌المثل هنگام گریستن او توجه بیشتری به وی معطوف دارد. مقدمه رفتار اجتماعی کودک يك ساله در فعالیت‌های متعدد وی منعکس است. او بادست و پاره میرود، سعی میکند راه برود، اشیاء را بر میدارد و پرتاب میکند و یا آنها را به عقب میزند، با سهولت بیشنری بازی میکند و چنین مینماید که میل دارد از همه چیز سر در بیاورد.

کودک یکساله میتواند نام برخی از اشیاء را درک کند و بعضی از دستورات را نیز بفهمد و اجرا نماید. او از لحاظ روابط اجتماعی

تا آن زمان کاملاً متوجه شخص خودش بوده است. البته هنوز نیز نیاز به توجه و مراقبت کامل دیگران دارد با اینهمه آگاهی روزافزون وی از وجود دیگران موجب آن میگردد که از همان هنگام فن زندگی در اجتماع را بتدریج فرا گیرد.

خنده يك نوع رفتار اجتماعی است که از سن هیجده ماهگی تا دوسالگی به منتهی درجه شدت میرسد. هر بازی ساده ممکن است موجب خندهٔ کودک گردد. کودک قبل از سن دوسالگی بیشتر هنگامیکه تنهاست می خندد لکن بعداً بیشتر از حضور سایر کودکان بخنده می افتد. در دوران قبل از آموزشگاه خندانیدن کودک کار آسانی است. نشان دادن يك مقوای نوع (والد دیسنی) کافی است که او را غرق خنده کند.

کودکان چهار یا پنج ماهه بندرت بکودکان همسن خود ابراز علاقه میکنند زیرا این علاقه بکندی پرورش می یابد. کودک چون بسن پانزده ماهگی یا هیجده ماهگی رسید شروع به بازی کردن با کودک دیگر میکند لکن غالباً کودک دیگر را میزند و یا گاز می گیرد و یا اینکه میکوشد بازیچهٔ دیگری را از دستش بدر آورد. ابراز يك روش اجتماعی نسبت به همسالانش تا مدتی بعد نمایان نمی گردد. اختلافات جنسی نقش مهمی در فعالیت های اجتماعی کودک بازی نمیکند.

پیشرفت اجتماعی در اطاق کودکان و کودکان

در اطاق کودکان معمولاً کودک میل دارد بمنزلهٔ يك فرد تلقی گردد. رفتارش بخوبی نشان میدهد که میل دارد با توجه شود. او هر چیزی را مال خودش میداند و گاه از اوقات میکوشد اشیاء دیگران را نیز تصاحب کند و در عین حال پرورش سایر روشهای اجتماعی نیز

آغاز می‌گردد و بتدریج از راه تجربه موفق به تشخیص درست و نادرست می‌گردد و بر اثر بازی و همکاری با کودکان همسنش حس عزت نفسش تقویت می‌گردد .

توانائی وی برای همکاری اجتماعی هنوز محدود است لکن به بازیهای اجتماعی ابراز علاقه میکند . در تشکیل گروهها و تیمهای بازی در کود کستان بین کودکان روح آزادی و دموکراسی بمراتب نیرومندتر از روح دموکراسی بالغان مشاهده می‌گردد و هر گاه کودکان بحال خودشان گذاشته شوند کمترین اهمیتی به اختلافات از لحاظ جنس و نژاد و رنگ و وضع اقتصادی و غیره نمی‌دهند .

کودکان کود کستان آموزگاران را بمنزلهٔ جانشینان مادر خود تلقی میکنند . این روش را در سالهای اولیهٔ آموزشگاه نیز از دست نمی‌دهند . آموزگاری که بخواهد روش مادر را در مقابل کودکان پیش گیرد باید همان مهر و محبت مادر را نسبت بشاگردان ابراز دارد و در دل آنان همان حس امنیت و اعتمادی را بوجود آورد که مادر بوجود می‌آورد .

طی این دوره از سن کودک در خانه تقریباً تمام توجهش معطوف بخودش میباشد . هنگامیکه بکود کستان میرود مواجه با اوضاعی می‌گردد که از لحاظ اجتماعی با اوضاعی که برای او در خانه مانوس بود فرق فراوان دارد . بدیهی است که کودک را نمیتوان مدت مدیدی بنظر کودکی نگریست لکن در عین حال نباید انتظار داشت که در اندک مدتی متکی بخودش گردد و وظائف اجتماعی خویش را درک کند . وی را باید بتدریج راهنمایی کرد که علاقه‌اش را از همبازیهای خیالی

سابقش منحرف کند و داخل فعالیت‌های اجتماعی با کودکان حقیقی هم‌سنش گردد. کودکی که قبل از ورود بکودکستان با سایر کودکان همسایه بازی کرده است دوران استحاله از زندگی در خانه به کودکستان را آسان‌تر طی می‌کند.

پرورش اجتماعی در آموزشگاه

کودکی که سالهای اول آموزشگاه را طی می‌کند هنوز دارای حس انفرادی شدیدی است، بویژه هرگاه در کودکستان چنانچه باید از لحاظ اجتماعی پرورش نیافته باشد. در آموزشگاههای نوین بانوع فعالیت‌های مدبرانه‌ای مواجه می‌گردد که وی را در همکاری بادیگران در کار و بازی کمک می‌کند. همه این فعالیت‌ها باید بطور غیر مستقیم و مدبرانه ترتیب یابد و با نهایت دقت از طرف آموزگاران که باید از امکانات پرورش اجتماعی کودک در هر سال آگاهی کامل داشته باشند مراقبت گردد.

در سالهای بین شش تا ده سالگی، کودک بیش از پیش بوجود خودش نسبت بسایر اشخاص آگاهی می‌یابد. روش‌های او نسبت به دیگران تحت نفوذ تمایلات و رغبت‌ها و نیازمندیهای موجود او قرار دارد. عواطف وی طوری است که غالباً مبادرت به اقدامات غیرمنطقی می‌کند.

از لحاظ روابط با آموزگارش ممکن است نسبت به او ابراز محبت کند لکن نمی‌تواند در مقابل احساس انقیاد، مقاومت ورزد. حس استخلاص خود از آنچه بنظرش تسلط و انقیاد آموزگارش می‌آید بصورت‌های گوناگون از قبیل غرزدن و پیچ‌پیچ کردن علیه آموزگار و دست‌انداختن

او و کشیدن تصویر او بطور مضحك بر روی تخته یا صندلیش منعکس می‌گردد و چنین نشان میدهد که آموزگار دشمن طبیعی اوست لکن باید دانست این روش نشانه مخالفت و دشمنی حقیقی با آموزگار نیست بلکه تنها علامت پیشرفت و پرورش حس خودشناسی کودک است.

هر گاه کودک مورد مراقبت قرار نگیرد ممکن است فریاد بکشد و یا گچ را پرتاب کند و یا عقب کودک دیگری در کلاس و یا حیاط بدود. در عین حال ابراز صمیمیت‌هایی میکند که بنظر بالغان کم و بیش نامعقول و افراط‌آمیز مینماید. فی‌المثل پدرش را بزرگترین مرد شهر میداند و آموزگارش را لایق‌تر از هر آموزگار دیگری می‌شمارد و کلاش را بهتر از کلاسهای دیگر و آموزشگاهش را عالی‌تر از هر آموزشگاه دیگر معرفی میکند.

کودکان شروع به تشکیل گروه‌هایی برای خودشان میکنند. برخی از این گروه‌های بازی در آغاز کم و بیش جنبه موقتی دارند. لکن پس از سن نه یا ده سالگی اکثر کودکان میل دارند بعضویت یک باشگاه و یا یک گروه اجتماعی در آیند. فشار این گروه‌ها و باشگاهها موجب تقویت روح اجتماعی کودکان و برانگیختن آنان به رعایت اصول و مقررات گروه می‌گردد و هر یک از اعضای گروه بصراحت در صدد جلب موافقت و رضایت گروه در می‌آید.

در پایان این دوره کودکان بر حسب ذوق فطری خویش عشق شدیدی بکار معینی پیدا میکنند. اختلافات جنسی که در سایر قلمروهای فعالیت اجتماعی مشاهده میشود در نوع کارهای ذوقی پسر و دختر مشهورتر و عیان‌تر می‌گردد. طی مطالعه دقیقی که دربارهٔ علاقه

دانش آموزان کلاش ششم آموزشگاهی بکارهای ذوقی بعمل آمده، مسلم گردیده است که عشق بکار ذوقی نه تنها در دختر و پسر متفاوت است بلکه درجه هوش دانش آموزان نیز در آن تأثیر کامل دارد بدین معنی که هرچه دانش آموز با هوش تر و از لحاظ نیروی ذهنی جلوتر باشد عشقش بکارهای ذوقی بیشتر است. فی المثل علاقه به کلکسیون در دانش آموزان اعم از پسر و دختر بسیار شدید بود. گذشته از این پسران علاقه شدیدی به تاریخ و علوم و تراجم احوال نشان میدادند و حال آنکه دختران بیشتر به موسیقی ابراز رغبت میکردند.

جنبه‌های کیفیت گرایش به اجتماع^۱

گرایش به اجتماع بانواع مختلف صورت میگیرد که برخی از آنها تأثیر فراوان در شخصیت کودک دارد. روابط کودک با دیگران ممکن است دوستانه یا غیر اجتماعی باشد. انگیزه وی ممکن است روح رقابت و یا میل به همکاری باشد. هر یک از این جنبه‌های روابط اجتماعی یک مسیر پرورشی یکسانی را طی میکنند و در عین حال خصایص فطری و نفوذهای محیط نیز در رفتار اجتماعی کودک در هر یک از مراحل پیشرفت او بسوی تحصیل رشد اجتماعی اثر فراوان دارند.

دوستی بین کودکان

در سنین بین سه و چهار سالگی رشته‌های شدید محبت ممکن

(۱) برای Socialization که مفهوم آن اجتماعی شدن است مترجم اصطلاح «گرایش به اجتماع» را که در اینجا مناسب‌تر بنظر میرسد بکار بسته است تا بعداً اصطلاح بهتری برای این کلمه علم گردد.

است دو کودک را بهم پیوند دهد . این دوستی ها اگرچه ممکن است بطور استثنا چندین سال دوام یابد ، با اینهمه عمر ناپایدار دارد و ممکن است بیش از چند روز بطول نینجامد . هر گاه دوستی تنها بین دو کودک ایجاد گردد ، یکی از آنان معمولاً بر دیگری مسلط میگردد و گاهی اوضاع دگرگون میشود و سرید تبدیل به مرشد میشود . دلبستگی خارج از حد بین دو کودک در این سن ممکن است مانع پرورش روابط مطلوب اجتماعی آنان با سایر کودکان گردد . بنابراین باید سعی کرد کودکان دیگری نیز وارد صحنه دوستی شوند تا اثرات نامطلوبی را که ممکن است از دوستی دو نفری پدید آید خنثی کنند .

کودکان نیز مانند بالغان دوست پیدا می کنند جز اینکه در مورد کودکان سن و چگونگی رشد اهمیت بیشتری دارد . کودکان بر حسب سن یا سال تحصیلی و میزان هوش و استعداد آمیزش و یا تشابه به کودک آشنای پیشین دوست میشوند . گاه از اوقات دوستی ممکن است بر حسب تصادف و بر اثر تشابه منافع و یاروش ها حاصل گردد .

اشکالات کودک تازه ای که داخل یک گروه میشود متعدد است . نخست ممکن است همواره از طرف کودکانی که میل دارد با آنان آمیزش کند پذیرفته نشود . با اینهمه یک کودک ممکن است به او ابراز محبت کند . کودک جدید از ابراز توجه متشکر میشود و در نتیجه دیگری را به دوستی می پذیرد . هر گاه بعداً کودک از طرف گروه دلخواه او پذیرفته شود لکن در عوض دوست او رانده شود وضع دشواری پیش می آید بدین معنی که کودک بین وفاداری بدوست اول خود و میل دخول در گروهی که مورد علاقه وی میباشد مردد میماند و ممکن است مسئله

فی المثل کودکی میل دارد عین آنچه را که کودک دیگری دارد داشته باشد و یا اینکه همانجائی بنشیند که کودک دیگر نشسته است. ممکن است برای تأمین خواسته خود به کودک دیگر حمله برد و با او به منازعه پردازد.

روش تجاوز آمیز يك کودک به کودک دیگر امری عادی است و ممکن است نتایج زیادی داشته باشد. نزاع کردن یازدو خورد هر گاه بین دو دوست صمیمی روی دهد ممکن است بعداً رشته دوستی و وداد آنرا نیرومندتر سازد. اما هنگامیکه يك حال عاطفه‌ای خصومت آمیزی در دل کودک نسبت به کودک دیگری که جزء دوستان او نیست حاصل میگردد، نزاع و زدو خوردی که روی میدهد ناشی از عوامل اجتماعی نیست بلکه این نوع روش تجاوز آمیز ممکن است از حسادت ریشه گرفته باشد و یا ناشی از روش‌های ضد اجتماعی نسبت به کودکی باشد که در نزاع و کشمکش بمنزله متجاوز تلقی میگردد. پسران بر اثر بروز يك حال عاطفه‌ای به زدو خورد و ضربات جسمانی می‌پردازند. دختران معمولاً بطور شفاهی نزاع میکنند و تنها گاهی از فرط خشم موهای یکدیگر را میکشند.

(مست) **Muste** و **Sharte** و **شارت** و **مشارت** ضمن مطالعه رفتار تجاوز آمیز پسران و دختران به این نکته برخوردند که پسران از دختران پر خاشگرت‌ترند و بطور کلی واکنش پسران بهنگام بروز عاطفه نیرومندتر و شدیدتر است و حال آنکه واکنش دختران ملایمتر و متمایل به صلح و آشتی است. ما در زیر فهرستی درباره مقایسه رفتار پسران و دختران از این لحاظ چاپ خواهیم کرد.

رقابت و همکاری

احساسات و اقدامات يك كودك نسبت به كودك ديگر همواره جنبه كاملاً منفي و ضد اجتماعی ندارد و بلکه غالباً مثبت و مطلوب است. رفتار اولیه نوزاد نه مبنی بر رقابت و نه متکی بر همکاری است. طی چند هفته اول زندگی، هیچ گونه واکنشی که جنبه اجتماعی داشته باشد از نوزاد سر نمی زند .

مقایسه فنون حمله و تجاوز پسران و دختران

دختران درصد	پسران درصد	فنون تجاوز
۴	۳/۳	تهدید شفاهی و ناسزا گوئی
۱/۴	۰/۷	حرکات تهدید آمیز
۲۷/۰	۳۱/۸	ربودن و قاپیدن اشیاء
۲۹/۷	۲۴/۳	ادعای اشیاء
۲۴/۳	۲۹/۷	حملات جسمانی
۱۰/۸	۴	هناکی
۲/۷	۱/۴	به رخ کشیدن نواقص اخلاقی
—	۴/۷	تصرف محل بازی طرف

مبانی رقابت

كودك بزودی نسبت به کسی که مورد محبت پدر و مادرش باشد احساس حسادت می کند. همچنین نسبت بکودک همسنی که از او بزرگتر جلوه کند یا یک همبازی که از او جذاب تر بنظر آید حسادت می ورزد . يك چنین آزمایشی ممکن است برای كودك قابل تحمل نباشد . روش حسادت آمیز كودك ممکن است بصورت های گوناگون تجلی گردد .

بین کودکان از لحاظ حساسیت در مقابل تجاوز اختلاف زیاد وجود دارد. با اینهمه قبل از سن سه سالگی رقابت چندان در رفتار کودک ظاهر نمی‌گردد. يك کودک معمولاً با مکتب‌های خود مشغول بازی می‌گردد و هیچ اهمیت نمی‌دهد که کودک دیگر با مکتب‌های خودش چه میکند. لکن بتدریج که رشد می‌یابد هم آثار رقابت و هم علائم همکاری با دیگر کودکان در رفتار او مشاهده می‌گردد.

کودک هنگامی رفتار تجاوزآمیز نشان می‌دهد که باندازه کافی پرورش یافته و معنی مقایسه را درک کند. این روش تجاوزآمیز موقعی در او نمایان می‌گردد که احساس کندامنیتش از طرف سایرین به مخاطره افتاده است و یا آنکه بازیچه‌اشی دیگرش تهدید شود. يك دوست ممکن است بدون تولید هیچ گونه نارضایتی از او جلو بیفتد، لکن هر گاه يك رقیب بیگانه‌ای بر او پیشی گیرد، يك روش تجاوزآمیزی در او تولید می‌کند. کودک ممکن است در يك مورد حس رقابت نشان دهد و در مورد دیگری کاملاً بی‌تفاوت بماند. این اختلاف در رفتار او ناشی از علاقه‌اش به يك شخص، يك شئی یا بازی است.

کودکی که در آموزشگاه مشغول تحصیل است معمولاً علاقه‌مند به پیشرفت می‌باشد و برای کسب افتخار تلاش می‌کند. تا هنگامیکه روح رقابت بین دسته‌ای که کودک عضو آنست با گروه دیگری بوسیله‌ای، شاید بدست يك بالغ، تحریک نگردد علاقه به فعالیت گروهی شدت نمی‌یابد. تنها پس از ایجاد این رقابت و هم‌چشمی است که اعضای هر گروه برای حفظ شرافت گروه خود سخت بیکدیگر می‌پیوندند. یکی از

فوائد رقابت بین تیم‌های ورزشی مانند فوتبال و والیبال و بیسبال در آموزشگاه ایجاد همین حمیت گروهی است بشرط آنکه رقابت از حد اعتدال خارج نگردد. همکاری گروهی را میتوان از راه وحدت مساعی تأمین کرد .

روش همکاری

حس همکاری کودک را خیلی سهلتر از آنچه بالغان تصور میکنند می‌توان در کودک تحریک کرد. کودک اساساً متمایل به جلب توجه و تشویق سایرین است نه تنهایی دارد برای جلب رضایت دیگران روش مساعدت آمیزی نسبت به سایر کودکان پیش گیرد بلکه شروع بدرک این حقیقت میکند که کودکان بزرگتر و بالغان هنگام انجام خدمتی در حق دیگران از طرف عموم تشویق میشوند .

هنگامیکه کودک مستعد و متمایل برای همکاری با دیگران بنظر نمی‌رسد ، قطعاً این عدم تمایل او علتی دارد چنانچه فی المثل ممکن است کاری که به او محول شده است از حدود نیروی او خارج باشد. ممکن است بداند باید کاری انجام دهد لکن کاملاً از نحوه کاری که باید انجام دهد آگاه نیست. ممکن است دستورهائی که برای همکاری به او داده‌اند برایش قابل درک نباشد .

علت دیگر عدم تمایل کودک به همکاری ممکن است رغبت شدید کودکانه وی به فعالیت دیگری باشد بطوری که بهیچ روی دل ندهد آن فعالیت را تغییر دهد . همچنین با آنکه اظهار کسالت نکرده است ممکن است حال جسمیش رضایت بخش نباشد.

و نیز ممکن است اقتداء از سایر کودکان وی را از همکاری باز

دارد زیرا کودک همواره پیرو و مقلد رفتار سایر کودکان است. مادام که آموزگار از علت حقیقی این روش عدم همکاری کودک آگاه نگردیده است ممکن است کودک را موجودی خودخواه و بدخوی بداند و او را گوشمالی دهد و یا از امتیازات متعدد محروم سازد لکن این سختگیری نه تنها کودک را اصلاح نمیکند بلکه روش عدم همکاری او را شدیدتر ساخته و آزرده گی بیشتری در دلش ایجاد میکند.

عواملی که در پرورش اجتماعی تأثیر دارند

قبلاً یادآور شدیم که پرورش رشد اجتماعی کودک بسته به خوی و طبع کودک و نوع تأثیر عوامل محیط در رشد اوست.

عواطف و پرورش اجتماعی

عواطفی که بسیاری از انگیزه های محیط در کودک بوجود می آورند تأثیر عمیقی در پرورش جنبه های اجتماعی اخلاق اودارد. از آنجا که پیشینه تجربی کودک و بالغ متفاوت است محرک های یکسان در بالغ و کودک عواطف یکسانی ایجاد نمیکند. با اینهمه در اکثر موارد عواطف يك کودک نتیجه مستقیم عواطف پدر و مادر و اطرافیان است.

پرورش عاطفه ای و اجتماعی در عرض یکدیگر پیش میروند. کودک با مشاهده دیگران مخصوصاً کودکی که ایده آل اوست میکوشد در همه چیز از او تقلید کند. بویژه صفات اجتماعی را بیشتر از دیگران

کسب میکند .

عدم ثبات و پایداری پدر و مادر و سایر مرئیان در کردار و رفتار خودشان و یا طرز مراقبت رفتار کودک ، از لحاظ عاطفه ای ناراحتی شدیدی در کودک ایجاد میکند. فی المثل کودکی که پیوسته از مادرش میشنود نباید دروغ گفت، هنگامیکه دریافت مادرش برای رهایی خودش یا دیگران از اشکالی «دروغ مصلحت آمیزی» میگوید سخت ناراحت میشود و نمیتواند این نکته را بخود بقبولاند بین دروغ مادرش و دروغی که خودش برای حفظ خود یا غرور ذاتیش میگوید فرق است.

رهبری و پرورش اجتماعی

روح رهبری در کودک در کود کستان و حتی قبل از ورود به کود کستان بروز میکند. آثار تسلط يك کودک بر کودک دیگر کاملاً هویداست و بانواع گوناگون ابراز میگردد. رهبر خردسال ممکن است از لحاظ اندام و یا توانائی سخن گفتن از سایر کودکان ممتاز باشد و یا اینکه بتواند از آنان تندتر بدود. رهبر بازی ممکن است کسی باشد که بهتر از دیگران بدود . کودک دیگری ممکن است از لحاظ توانائی در استقرار روابط دوستانه با سایر کودکان بر سایرین تسلط حاصل کند . يك کودک نیرومند و متجاوز ممکن است از راه اجبار تسلط خود را بر سایر کودکان برقرار سازد.

نیرو و استعداد رهبری در کودکان مختلف است . يك کودک ممکن است در موردی بتواند رهبری کند و در مورد دیگری از استقرار هر گونه تسلطی بر سایر کودکان عاجز بماند .

رهبری که با طیب خاطر از جانب گروه خودش انتخاب گردد از

امتیاز همکاری گروه و فرد فرد اعضای آن بهره‌مند است و حال آنکه رهبر دیگری که بر گروهی تحمیل شده است از این امتیازات محروم می‌باشد و بهمین جهت است که باید حتی المقدور کودک کان را در همه جا اعم از آموزشگاه و یا میدان بازی و غیره در انتخاب رهبران خود آزاد گذاشت.

گاه از اوقات بمناسبت^۱ حب رهبری که از طرف همه اعضای یک دسته یا یک گروه ابراز می‌گردد اصطکاک کفائی بین کودک کان روی می‌دهد. بهمین جهت باید بکودک فهمانید که گاه از اوقات باید از کودک دیگری پیروی کند. او ممکن است در میان یک دسته و یا یک مورد عهده دار رهبری گردد لکن در گروه دیگر باید پیرو رهبری بهتر از خود باشد. بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های کودک کان ناشی از حب جاه‌طلبی و میل رهبری است. گاه از اوقات گروهی یکی از اعضای خود را بر رهبری بر می‌گزیند و سپس مشاهده می‌کند که اودارای صفات رهبری نیست زیرا او ایهال و خواسته‌های سایر کودک کان را در نمی‌یابد و در صدد ارضای آنان نیست. در هر آموزشگاه و یا میدان بازی معمولاً کودک کی یافت می‌شود که از طرف دوستانش برای رهبری فعالیت‌های گروه بر گزیده می‌شود. این کودک فردی است که دارای اعتماد بنفس بیشتری نسبت به سایر کودک کان است و می‌تواند گروه را تحت نفوذ در آورد و روابط عاطفه‌ای مطلوبی در میان اعضای آن برقرار سازد.

فعالیت‌های تفریحی و رفتار اجتماعی

کودک در پرتو بازی تمایلات و محرک‌های اجتماعی خود را بروز می‌دهد. کودک همچنین از طریق بازی آشکار می‌کند که چه نوع شخصیتی

دارد. کودک ضمن بازی با کودکان دیگر نوع و نیروی تخیل و درجه همکاری خود با دیگران و حسن معاشرت خویش را روشن میسازد. راه و رفتار بالغان و چگونگی تفکرشان در بازی کودکان منعکس میگردد. در کلیه مراحل پرورش، بازی و تفریح از لحاظ تشکیل شخصیت بویژه از حیث تربیت روشهای اجتماعی دارای ارزش است. اگر چه قسمت اعظم بازی کودکان شامل فعالیت‌های آزادانه است، با اینهمه از طریق بازی است که کودک فرامیگیرد بر خودخواهی و نفسانیات خود-پرستانه خویش فائق آید.

بازی و تفریح گروهی نسبت به مراحل سن متغیر است. در دوران اولیه طفولیت پسران و دختران میل دارند بایکدیگر بازی کنند لکن بعداً رغبت هایشان تغییر میکند. این اختلاف ذوق و رغبت از طرفی ناشی از آنستکه پسران نیرومندتر از دختران هستند و از طرف دیگر معلول رشد و پرورش سریعتر دختران از پسران و فشارهای فرهنگی است که چه در رفتار دختران بهنگام بازی و چه در فعالیت‌های تفریحی آنان مؤثر است.

انتخاب همبازی بسته به عوامل بیشماری است که از جمله آنها باید وضع اقتصادی و نوع همجواری و سطح ذهنی را نام برد. یک پسر با استعداد و باهوش میل دارد کودک مسن‌تر از خود را برای بازی انتخاب کند و حال آنکه یک کودک تنبل و بی‌استعداد معمولاً متمایل به بازی کردن با کودکان کوچکتر از خود است زیرا کودکان همسن او حاضر نیستند او را بعنوان همبازی بپذیرند.

برخی از پدران و مادران بیش از حد درباره همبازیهای فرزندان

خودشان مراقبت می کنند. این قبیل کودکان بر اثر زیاده روی اولیای خود در انتخاب همبازیهایشان ممکن است در تطبیق با سایر کودکان دوچار زحمت شوند و خود را برتر از سایر کودکان بدانند و دنیائی رؤیائی و خیالی برای خود بنا کنند. همواره این نکته را باید بخاطر داشت که عدم آمیزش یا نقصان آمیزش کودک با کودکان دیگر وی را از اجتماع گریزان میسازد و ممکن است او را محبوب و زودرنج و حسود بار آورد و همواره نسبت به رفتار دیگران او را مظنون سازد. گذشته از این گوشه گیری کودک را از فرا گرفتن طرز آمیزش با همسالان خودش محروم خواهد کرد. کودک تنها از طریق آزمایش اجتماعی روش تطبیق با اجتماع را فرامی گیرد.

باشگاهها و دستهها و اردوگاهها

اکثر کودکان دارای روح اجتماعی هستند و میل دارند بحال دسته جمعی بازی کنند، اگرچه شرکتشان در فعالیتهای گروهی ناچیز باشد. همچنین اگرچه يك کودک معمولی که پای بند محبت بالغان مانند پدر و مادر و آموزگاران خودش میباشد، بکمک آنان باید راه و رسم زندگی اجتماعی را فرا گیرد با اینهمه نباید بیش از حد وی را در برابر رغبتهای اجتماعی خودش تحت مراقبت قرارداد. این حقیقت مخصوصاً در سالهای آخر آموزشگاه بیشتر مصداق دارد.

کودک بتدریج بدسته های کودکانی که در همسایگی اش بازی میکنند می پیوندد و کم و بیش در فعالیتهای تفریحی آنان شرکت میکند. لکن دیر یا زود لزوم شرکت در یکدسته یا گروه صریحتر را احساس میکند. او میل دارد باتفاق سایر کودکان در طرح نقشه بازی

یا يك فعاليت تفريحي كه مورد علاقه او باشد شركت جويد و بطور كلي در نيل به هدفی همكاری كند. كودك چندان توجهی به اين نکته ندارد آیا هدفی كه انتخاب كرده است بنظر يك شخص بالغ مهم است يا خير؟ بنابراین بر عهده بالغان است كه زمينها برای ابراز فعاليت های گروهی كودك فراهم نمایند و كودك را برای شركت در اين فعاليت ها تشويق كنند. خوشبختانه روز بروز بر دسته ها و گروه های سالم كه كودك ميتواند در آنها شركت كند افزوده ميشود.

شركت در باشگاهها

سازمان های ملی و بين المللی از قبيل پسران پيش آهنگ و دختران پيش آهنگ و باشگاه های مختلف در سرتاسر جهان روز بروز توسعه می يابد و بهترين وسيله برای ابراز تمايلات اجتماعی كودكان بدون دخالت زياد بالغان است. با اينهمه اين سازمانها با همه فوايد و محسنات خود هنوز كافی برای ابراز انگيزه های اجتماعی كودك نيست.

نفوذ های گروه و دسته

دسته و گروه یکی از وسائل مهم تظاهر زندگی اجتماعی كودكان است. اين قبيل دسته ها و انجمن ها و تيم ها و باشگاهها روز بروز در اكثر كشور های جهان در تزايد است. لکن گاهی دسته ها و گروهها بصورت نامطلوبی در می آيند و برای خود قوانين و مقرراتی وضع می كنند و مناطق نامطلوب شهر را بمنزله مركز كار خود قرار میدهند. اعضای اين قبيل دسته ها ممكن است بين خودشان وياسايرين و گاهی با قوانين و مقررات اصطكاك و كشمكش حاصل كنند.

اين گروه های نامطلوب كه در امريكا نام گانگ Gang بر آنها

اطلاق میشود و اعضای آنرا گاهی گانگستر میخوانند بیشتر در شهرها تشکیل می‌یابند و در کمین کودکان و نوجوانان بی‌یار و یاور که نیاز مفرط به انگیزه‌های اجتماعی دارند می‌نشینند. برخی از این دسته‌ها مسئول تبه‌کاری جوانان بشمار می‌روند. لکن در نقاط کم جمعیت تر امکان تشکیل دسته‌های نا مطلوب کمتر است زیرا بالغان پیوسته بر فعالیت کودکان و نوجوانان مراقبت دارند.

ارزش زندگی در اردو

در اکثر کشور های مرفقی این امکان برای پسران و دختران جوان وجود دارد که با شرکت در زندگی و فعالیت اردو میدان بسیار سالم و نشاط انگیزی برای ابراز تمایلات اجتماعی و ذوقی خویش بدست آورند.

در اردو گاه کودک در يك محیط سالم و رضایت بخشی می‌تواند استعداد و تمایلات خودش را با همکاری همسالانش ابراز دارد. البته کاملاً آزاد و مستقل از هر گونه مراقبتی نیست لکن صحنه پهن‌اور و آزاد اردو گاه و بازی کردن با سایر کودکان موجب آن میگردد که حس آزادی طلبیش بجولان در آید و روش‌های اجتماعی و چگونگی آمیزش با دیگران در او بطور مطلوب پرورش یابد.

زندگی در اردو گاه پرورش حس استقلال طلبی و اعتماد بنفس را تشویق میکند. برای کودک از لحاظ آموزش و پرورش زندگی کردن در مدت کوتاهی دور از پدر و مادر و انجام کارهایی که در خانه معمولاً از طرف پدر و مادرش صورت میگیرد ارزش فراوان دارد. همچنین اعزام يك کودک به اردو گاه برای خود پدر و مادر نیز خالی از ارزش نیست

زیرا آنان بدین‌طریق این حقیقت را در می‌یابند که همواره وجودشان برای زندگی کودک ضروری نیست. آزمایش در اردو گاه از لحاظ نیل به این هدف مهم بسیار سودمند است. اینک بیش از پیش نه تنها پدران و مادران به موضوع اعزام کودکان به اردو گاه‌های تفریحی اهمیت می‌دهند بلکه در همه کشورهای متمدنی روز بروز برای تهیه بودجه بمنظور بهره‌مند ساختن دانش آموزان و دانش جویان از اردو گاه که از لحاظ آموزش و پرورش دارای اهمیت فراوان است کوشش میکنند.

سنجش رشد اجتماعی

رفتار اجتماعی در هر یک از مراحل سن کودک مورد مطالعه قرار گرفته است. روان‌شناسان اینک نه تنها به قوای مؤثر در خوی و رفتار بذل توجه کامل میکنند بلکه همچنین به میزان و چگونگی خوی و رفتار اجتماعی کودک در هر یک از مراحل پرورش خود اهمیت فراوان می‌دهند. بطوریکه قبلاً یاد آور شدیم پرورش اجتماعی مستقل از پرورش در سایر جنبه‌ها مانند جسمانی و ذهنی و عاطفه‌ای و شخصیتی صورت نمی‌گیرد. با اینهمه بمنظور مطالعه، کوشش‌هایی شده است که پیشرفت اجتماعی تا اندازه‌ای از سایر جنبه‌های پیشرفت جدا در نظر گرفته شود تا بتوان نفوذهای اجتماعی و میزان پرورش جنبه اجتماعی را تعیین کرد.

بدیهی است سنجش محرکات کودک و تأثیر انگیزه‌های درونی و برونی در مراحل مختلف پیشرفت کار سهلی نیست. با اینهمه رفتار روزانه کودک در مقابل دیگران خود معیار خوبی برای نشان دادن رشد اجتماعی اوست. هر یک از مراحل زندگی او در روابط اجتماعی او مؤثر

است و از نوع خانه‌ای که در آن بسر می‌برد و از خوراکی که می‌خورد و لباسی که می‌پوشد و جاهائی که دیدن میکند و اشخاصی که در داخل یا خارج خانه می‌بیند تا اندازه‌ای میتوان بروش اجتماعی وی پی‌برد. برای تخمین زدن پیشرفت کودک در راه رشد اجتماعی راههای مختلفی وجود دارد.

مقیاس رشد اجتماعی وانیلاند (Vineland)

ادگار. دال Edgar A. Doll برای سنجش میزان رشد اجتماعی عمومی از روز تولد تا دوران بلوغ وسیله‌ای ابداع کرده است که اینک برای تخمین پیشرفت جنبه اجتماعی پرورش کودک در مراحل مختلف رشد در اکثر کشورهای جهان بمعرض استفاده گذاشته میشود و شامل يك فهرست مفصل اقدامات اجتماعی کودک در تحت شرایط معینی است .

این فهرست شامل نکاتی است که در پرتو آنها می‌توان برخی از جنبه‌های خوی و رفتار مانند حل مسائل شخصی ، اداره امور خود ، چگونگی هم‌آهنگی با اجتماع و ارتباط با سایرین ، فعالیت و چالاکی در مراحل مختلف رشد را از بدو طفولیت تا سن بیست و پنج سالگی تخمین زد. این مقیاس در تخمین رفتار و خوی اجتماعی کودک تا سن هیجده سالگی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

رفتار يك کودک ممکن است از معیار و مقیاسی که از طرف دال تعیین شده است منحرف گردد لکن قبل از آنکه تصمیم قطعی در پیرامون نقصان رشد کودک بخصوصی اتخاذ گردد باید راجع به شرایط و مقتضیات محیط کودک که ممکن است موجب این انحرافات ظاهری

شده باشد اطلاعات کامل کسب کرد. اجرای مقیاس د کتر (دال) باید بدست روانشناس خبره‌ای صورت گیرد.

این مقیاس شامل ۱۱۷ تعریف موارد اخلاق و رفتار از هنگام تولد تا دوران بلوغ است. تصویرهای مشخص سه یا چهار مورد خوی و رفتار برای هر مرحله سنی تهیه شده سالگی از طرف (جان هانکوک) John Hancock بچاپ رسیده است. هر يك از این طرح‌ها توأم با شرح مختصر رفتار کودک است. اینک نمونه‌ای از این تصاویر را در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

قبل از سن سه سالگی

کودک در این مرحله از سن، خودش را بدون ابراز دقت با کارهای ساده‌ای مانند خط کشیدن با مداد، بازی کردن با مکعب و لباس پوشیدن به عروسک و نگاه کردن به عکس‌ها



مشغول می‌سازد از قیچی‌های کند برای بریدن کاغذ و پارچه استفاده می‌کند و چندان آسیبی هم نمی‌رساند.

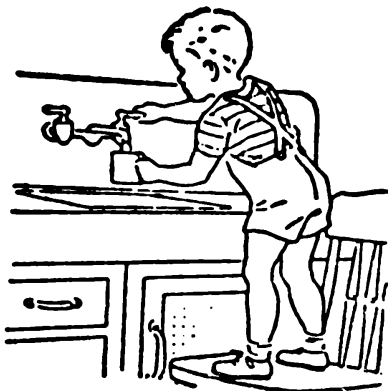
از چنگال استفاده می‌کند

بدون آنکه زیاد آنرا بزمین بیندازد.

خوراک و گوشت محکم را که نیاز

به پاره شدن نداشته باشد می‌خورد.

بدون کمک دیگران می‌تواند آب



بنوشد . شیر آب را می تواند باز کند و ببندد . دست های خیس خودش را می تواند خشک کند .



می تواند آزمایشهای خودش را شرح دهد و داستانهای قابل درکی نقل کند . با اشاره و یا با سخن گفتن نیاز رفتن به توالت را اعلام می دارد . گاه از اوقات هنگام روز بندرت خود را آلوده می کند .

از حوادث خطرناک احتراز می جوید . بهنگام باریدن از خانه خارج نمی شود . هنگام بالارفتن از پله ها و یا جاهای مرتفع بسیار مراقب است که نیفتد ، از پرتگاه و شیشه خرده احتراز می جوید . از قسمت اتوموبیل و خیابان دوری میگزیند



قبل از سن پنج سالگی

خودش لباس می پوشد . فقط از بستن بند کفش ، نوار یا گره

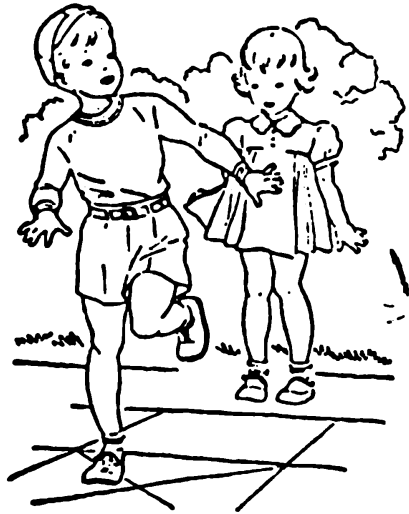


کراوات عاجز است . همه تکمه هایش را می بندد لکن لباس هایش را جمع نمی کند . ممکن است برای پوشیدن دست کش ، گالش ، گترو لباس های خیلی تنگ نیاز به کمک داشته باشد .

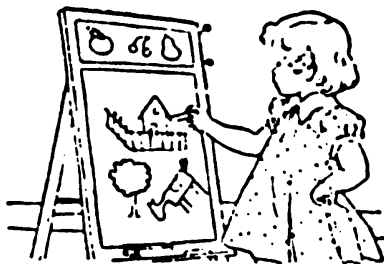


صورتش بجز گوشه‌هایش را
براحتی میشوید و بدون کمک
سایرین آنرا خشک می‌کند. بدون
کمک دیگران به توالت می‌رود.
لباسهایش را در می‌آورد. هنگام
روز خودش را آلوده نمی‌کند.

بدون اطلاع قبلی و بطور غیر
مترقبه بخانه همسایگان میرود،
البته تا حدودی که او را می‌شناسند.
با دسته‌های کوچک هم سن خود
به بازیهای ساده مانند طناب بازی و
قایم باشک و تپله بازی و غیره
می‌پردازد.



با مداد و کاغذ تصویرهای
ساده ولی واضح انسان و خانه و حیوان
و یا دورنما میکشد.



قبل از سن هشت سالگی

با کارد گوشت پخته را می‌برد. لکن برای بریدن قطعه‌های



محکم مانند گوشت‌های استخوان‌دار
و یا مفصل مرغ ممکن است نیاز
به کمک داشته باشد.

ساعت دیواری یا مچی را درست
با اشتباه يك ربع ساعت میخواند و
ممکن است از ساعت برای خودش
استفاده کند .



بدون کمک سایرین موهایش
را بروس میزند و مرتب میکند و
پس از لباس پوشیدن بتنهائی به ضیافت
می‌رود و یا اینکه از میهمانانش
پذیرائی میکند .

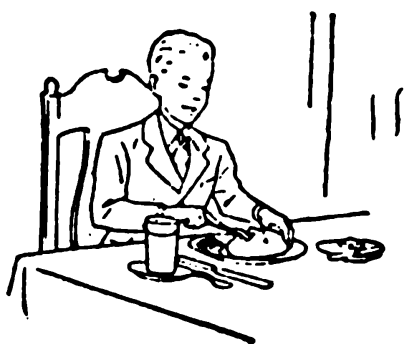


در بازیهای دسته‌جمعی شرکت
می‌کند. پسران بازیهای را ترجیح
میدهند که مستلزم داشتن مهارت
زیاد نباشد مانند بازی بیزال تا مرتب،
دوچرخه سواری، گردش و غیره .
دختران خانه‌سازی و آموزشگاه



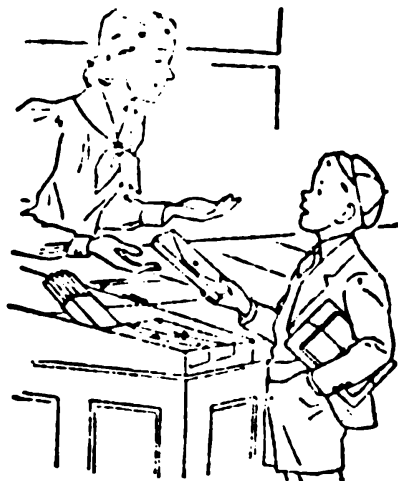
سازی و مطب‌سازی و سایر کارهای تقلیدی و امور اجتماعی را دوست دارند.

قبل از ده سالگی



در باره کلیه لوازم میز هنگام صرف غذا خودش مراقبت می‌کند و معمولاً خودش می‌تواند سیب‌زمینی آب‌پز و تخم مرغ پخته تهیه کند و گوشت هم بپزد.

اشیاء مورد نیازش را می‌خرد و در خریدها بر از ذوق و سلیقه می‌کند. برای خریدن جنس مرغوب و حفظ آن و نگاهداری پولش و احترام از هر گونه اشتباه هنگام خرید کردن پول مراقبت کامل مرعی می‌دارد.



این کارها را مستقلاً انجام می‌دهد و یا اینکه از راهنمایی دیگران نیز استفاده می‌کند.



آزادانه به گردش می‌پردازد. البته مناطق ممنوعی است که او رعایت می‌کند ولی در هر صورت فعالیت‌های او محدود به حوالی نزدیک نیست.

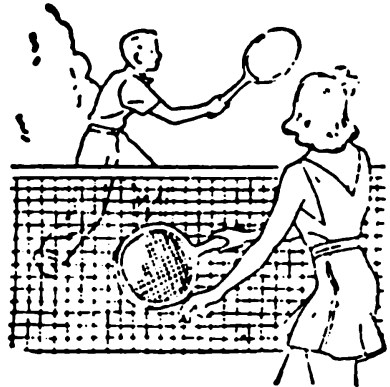


مأموریت‌های مفیدی انجام می‌دهد. نامه را بطور یقین به مقصد میرساند و از نقاط دور و نزدیک و برطبق دستورهای روشن پیام میرساند.

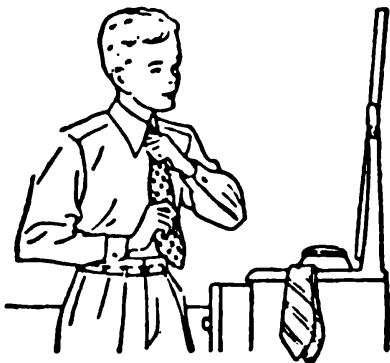
بین دوازده و پانزده سالگی

در بازی‌هایی که مستلزم ابراز مهارت است مانند بازی ورق،

باسکتبال و بیزبال و تنیس و غیره شرکت میکند و مقررات بازی را می‌فهمد و بمورد اجرا می‌گذارد. یکی از اعضای فعال یک تیم بازی و یا انجمن ادبی است. در ضیافتها و

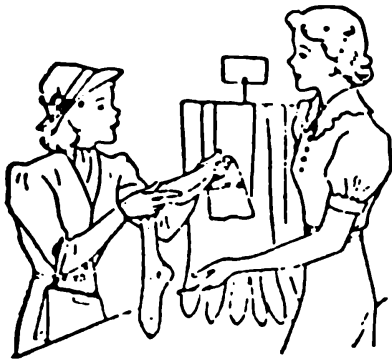


مجالس رقص و سایر فعالیت‌ها با کودکان همسن خود بدون مراقبت بزرگتران شرکت می‌جوید.



از لباسهای خودش مراقبت کامل می‌کند و بندرت برای مرتب کردن موها و ناخن‌ها و کارهای شخصی خودش از دیگران کمک می‌خواهد بر حسب موارد مختلف و

هوا، خودش لباسهایی را که باید بپوشد انتخاب می‌کند.



اشیاء کوچک مخصوصاً وسایل
پوشاک مانند کراوات و زیر پیراهن
و کفش و غیره را خودش با سلیقه
و محاسبه قیمت و تناسب خریداری
می کند لکن هنوز لباس کامل مانند
یک دست کت و شلوار را بتنهائی نمی تواند بخرد .

بدون فشار پدر و مادرش بسهم
خود در اداره امور خانه شرکت
می کند و میکوشد کارهای مفیدی
از قبیل نظیف کردن خانه، مراقبت
باغچه ها و یا آشپزخانه و شستن
پنجره ها و تمیز کردن اتوموبیل خانوادگی انجام دهد .



فن سوسیومتریك Sociometric (سنجش روابط اجتماعی)

فن سوسیومتریك يك سبك جدید برای مطالعه اصولی روابط
متقابل بین گروههای مختلف است. مورنو J. L. Moreno یکی از
نخستین روانشناسانی بود که ضمن مطالعه احوال و کردار کودکان دريك
دارالتأدیب این فن را اختراع کرد بدین معنی که کوشید روشن کند
يك كودك با کدام يك از کودکان دوست خود بیشتر میل دارد زندگی
کند و سرگرم شود و یا به آموزشگاه برود.

طرز عمل

یکی از راههای معمول این فن آنست که از کودکی بخواهند

بر حسب تقدم معلوم کند ميل دارد کدام يك از کودکان در طرفين و جلو و عقب او در کلاس درس قرار گیرند و سه کودک ديگري که بيش از همه دوست دارد و يا آنکه بنظر او بيش از همه محبوب هستند کدام يك از کودکان هستند. همچنين از کودک سؤال ميشود با کدام کودک ديگري دوست دارد در اجرای طرحي و يا عضويت در کمیته‌ای همکاری کند آنگاه پاسخ کلیه شاگردان کلاس را در ورقه یا کتابچه‌ای بنام سوسیوگرام Sociogram ثبت می کنند. پس از مدت شش ماه تا یکسال برای همان کودکان سوسیوگرام ديگري تنظيم می کنند تا دريابند طی این مدت چه تغييراتی در روابط اجتماعی آنان روی داده است.

اگر نتایج سوسیوگرام نخستین بمنزله مبناي هدایت آموزگار در استقرار روابط اجتماعی مؤثرتری بين همه شاگردان کلاس قرار گرفته است، سوسیوگرام دوم ممکن است نشان دهد که در حسن تفاهم اجتماعی و روابط بين شاگردان بهبودی محسوسی حاصل شده است. موفقیت آموزگار در اصلاح و تقویت روابط اجتماعی بين شاگردان بسته به توانائی او در اصلاح روابط متقابل بين کودکان و کمک بيشتر به عده معدودی از کودکان است که در آغاز منفرد بنظر می آمدند.

موارد استفاده

از این راه می توان چگونگی استقرار روابط بين کودکان را مورد مطالعه قرار داد. با اینهمه ارزش سوسیوگرام بسته به مهارت آزمایش کننده در تهیه سؤال های صحیح از یکطرف و صداقت شاگردان در دادن پاسخ درست از طرف ديگر است. در پرتو سوسیوگرام می توان در باره علل دوست يابی کودکان و محرکهای که آنان را وادار به انتخاب کودک

معینی می کند اطلاعات گرانبھائی بدست آورد .
فن سوسیومتریك نه تنها برای تخمین میزان علاقه به دیگران و
یا اندازه گرایش به اجتماع بکار میرود بلکه يك وسیله مؤثر برای توسعه
روابط اجتماعی متقابل است و همچنین با بکار بردن این فن می توان
عادات كودك را بهبودی كامل بخشید . از آنجا كه رشد اجتماعی دست
كم تاسن بیست و سه سالگی افزایش می یابد ، نه تنها آموزگاران بلکه
دبیران و گاهی استادان نیز باید مراقب چگونگی این پرورش باشند .

پرورش خوی و انضباط

معنی خوی - مراحل پرورش خوی و رفتار -
عواملی که در پرورش خوی تأثیر دارند -
پرورش آرمانهای مذهبی - ارتباط نظم و
انضباط با تشکیل خوی و شخصیت

کودک در محیطی بدنیا می آید که دارای اصول و مبانی اخلاقی
ویژه خود است . این اصول اخلاقی همان اصولی است که از طرف
اعضای آن جامعه بمنزله مبانی خوی و رفتار و ضامن ادامه تمدن آن
گروه و اصلاح آنست.

معنی خوی

هر محیط فرهنگی اصرار دارد افراد آن محیط اصول خوی و اخلاقی
را که در آن محیط مطلوب است و بعنوان اساس اخلاق پذیرفته شده
است بکار برد . برای تعریف رابطه انسان با چگونگی خوی و رفتار
متداول و مطلوب محیط و اژه‌های گوناگونی بکار برده میشود.

عادات و رسوم

رعایت عادات و رسوم عبارت از پیروی آداب و رسوم و عاداتی است که در جامعه متداول است. شخص پای بند باین اصول یا «تربیت شده» همه این اصول را رعایت میکند و حال آنکه شخص «تربیت نشده» راه و روشی پیش میگیرد که برخلاف منافع و مصالح همگانی است. رفتار و خوی غیر اخلاقی عبارت از رفتاری است که مخالف مصالح همگانی باشد.

اصول اخلاق

ادراك اخلاقی عبارت از تشخیص بین درست و نادرست است. اعم از اینکه این واژه بطور مطلق و یانسی بکار برده شود قدر مسلم آنست که نوزاد بعضویت جامعه‌ای در می‌آید که برای خودش دارای برخی ایده‌آلهای کردار و رفتار است. آموزگاران و پدرومادر کودک و سایر افراد آن جامعه انتظار دارند وی در رفتار اجتماعیش این ایده‌آلها را رعایت کند.

خوی

واژه‌های «شخصیت» و «خوی» گاه از اوقات برای تعریف کیفیت کلی و کنش‌های آدمی بکار برده میشود. برخی از روانشناسان شخصیت را شامل خوی و رفتار میدانند اما بطور کلی «شخصیت» از لحاظ روانشناسی عبارت از پرورش کلیه خصوصیات جسمانی و ذهنی و عاطفه‌ای و اجتماعی شخص است و حال آنکه خوی مخصوصاً به روش‌ها و واکنش‌هایی اطلاق میگردد که در صلاح خودش و سایر افراد جامعه مؤثر است.

کودک بعنوان يك موجود اخلاقی

در بارهٔ طبع کودک بهنگام تولد افکار و آراء متعددی اظهار شده است که برخی از آنها بقرارزیر است: (۱) کودک طبعاً فاسد و بدجنس دنیا می‌آید و باید با اقدامات انضباطی شدید خبث ذاتی وی را برطرف ساخت (۲) نوزاد پاک و بی‌آلایش به جهان می‌آید لکن بر اثر آمیزش و حصول تماس با عناصر فاسد آلوده میشود (۳) کودک با وجدانی دنیا می‌آید که وی را از هنگام تولد به بعد در تشخیص بین صواب و ناصواب کمک میکند. وی بایک حس رعایت اصول اخلاقی دنیا آمده است.

اما حقیقت امر این است که نوزاد نه با اخلاق دنیا می‌آید و نه بد اخلاق بلکه بدون هیچ گونه اخلاقی پابعرضه وجود می‌نهد. فقط بهنگام تولد دارای برخی استعدادها و قوای ذاتی است. عواملی که از درون و بیرون در سالهای پرورش کودک تأثیر دارد مشخص خواهد ساخت که کیفیت شخصیت وی بچه صورتی در خواهد آمد.

مراحل پرورش خوی و رفتار

بطوریکه در فصل‌های پیشین یاد آور شدیم نوزاد بزودی در مقابل عوامل محیطش ابراز واکنش میکند. با لبخند و جبین درهم کشیدن خوشحالی یا نارضایتی خود را ابراز میدارد. هنگامیکه داخل دوازدهمین هفته عمر خود گردید بوسیلهٔ لبخند در حقیقت استقرار روابط اجتماعی را آغاز میکند. از آن پس کودک بتدریج آنچه را که از او توقع دارند انجام میدهد و غالب اوقات میکوشد مطابق توقع اطرافیان ابراز واکنش کند.

مساعی اولیهٔ کودک برای مبادرت بیک رفتار مطلوب و مطابق با انتظار اطرافیان خودش مبنای اخلاقی ندارد زیرا وی هنوز مفهوم‌های اخلاقی را درک نمی‌کند بلکه واکنش‌های خود را باموارد بخصوص تطبیق می‌دهد. تأیید و تصدیق رفتارش موجب خرسندی او می‌گردد و انتقاد و عدم تصدیق ناراحتش می‌کند. بتدریج که بزرگتر می‌شود واژه‌هایی مانند «خوبی» و «بدی» و «اطاعت» و «سرکشی» و «شرافت» و «نادرستی» را بکار می‌برد. لکن این مفهوم‌های اخلاقی برای او معنی و مفهوم خاصی ندارند بلکه در موارد بخصوصی به آنها بر می‌خورد.

سه سال اولیه

در سالهای اولیه که تمام توجه نوزاد متوجه خود است آزمایش‌های خویش را همواره بر حسب خشنودی و رضایتی که خود احساس می‌نماید تلقی می‌کند. با اینکه چنین مینماید که برخی از حرکات و گفتار تو بیخ‌آمیز بالغان را که برای برانگیختن وی به تغییر رفتارش صورت می‌گیرد و یا ادا می‌شود درک می‌کند، واکنش‌های او غیر ارادی است. فقط در پایان نخستین سال می‌کوشد رفتاری کند که مورد تصویب و موافقت بالغان قرار گیرد.

در سالهای دوم و سوم ممکن است کودک بمحض اینکه دریابد شئی را بی‌جهت دست زده است بزمین بیندازد و فرار کند. برای پیش‌آمدهای نامطلوبی که برای او روی می‌دهد اشیاء بی‌جان و سایر اشخاص را نکوهش می‌کند و هر گاه با خواسته هایش مخالفت شود خشمگین می‌گردد. مقارن سن دوسالگی تکرار جمله‌های «پسر خوب» یا «پسر بد» را بمنظور شرح چگونگی غذا خوردن و شستشو و غیره فرا می‌گیرد.

هنگامیکه کودک به سن سی ماهگی رسید رفتارش مبنی بر انجام کارهایی است که مورد علاقه‌اش است و پاسخ طبیعی و قطعی او به امر و نهی بالغان کلمه «نه!» یا حرکت دادن سر و سایر حرکات منفی است و بهمین جهت است که این مرحله از پرورش کودک را یک مرحله منفی می‌نامند. درعین حال این نکته جالب توجه است که کودک با وجود عدم تمایلش به انجام دستورهای بالغان ممکن است آنچه را که از او انتظار دارند انجام دهد.

هرگاه کودک تحت مراقبت والدین و یا آموزگار مدبری قرار داشته باشد، معمولاً از این مرحله عدم همکاری ظاهری با حسن تفاهم بیشتر و ادراک بهتری در مورد خوی و رفتار مطلوب بدر خواهد آمد. اگرچه خوی و رفتارش همچنان مبنی بر پیروی از رغبت‌های شخصی خودش میباشد، با اینهمه میکوشد از کارهای ناپسند احتراز جوید و بیشتر بکارهای مطلوب پردازد زیرا بتدریج احساس میکند که تشویق و تقدیر بالغان در مورد کارهای نیک او یک نوع لذتی دروی ایجاد میکند و برعکس نارضایتی بزرگتران در مورد کارهای ناپسندش وی را ناراحت و نادم میسازد.

با اینهمه کودک هنوز به جنبه اخلاقی خوی و رفتارش پی نبرده است و گواه بر این حقیقت حس شدید مالکیت اوست. در دومین سال زندگی او معمولاً علاقه فراوان بیک یا چند بازیچه بخصوص مانند یک سگ پشم آلود و یک عروسک پیدا میکند و میل دارد این بازیچه همه وقت حتی در رختخواب همراه او باشد. این روش بتدریج شامل همه بازیچه‌های او میشود و حاضر نیست به سایر کودکان اجازه دهد که با آن

بازیچه‌ها بازی کنند. با اینکه چنین مینماید از تعلق هر چیزی بهر کسی در خانه آگاه است، ممکن است هر شیئی را که مورد علاقه او چه در خانه و چه در خارج خانه باشد بردارد.

چون دو سال و نیم از سنین عمرش گذشت. حس مالکیت بر آنش میدارد هر آنچه در دسترش قرار گیرد بمنظور بازی کردن بردارد گوا اینکه ممکن است بزودی از آن خسته شود. هیچ چیز از دست او در خانه در امان نخواهد بود. دیگ و بادیه و تزئین آلات و هر چیزی که در اختیارش باشد برای بازی بر میدارد. همچنین ممکن است بجمع آوری سکه‌های پول علاقه فراوان نشان دهد و پول را نیز مانند سایر اشیائش برخ دیگران بکشد.

در پایان سال سوم زندگی کودک شروع بر رعایت حق دیگران میکند. ممکن است اجازه دهد دیگر کودکان با بازیچه‌های وی بازی کنند و چندان تمایل به برداشتن آنچه به او تعلق ندارد نشان نمی‌دهد. او بتدریج پی می‌برد پول چیزی است که با آن می‌تواند همه چیز بخرد لکن فقط يك مفهوم نسبی از ارزش پول دارد. در عین حال نسبت به خوی و رفتار خوب و بد حس ادراک صریحتری نشان میدهد گوا اینکه هنوز محور زندگی او خواسته‌های خودش است. تغییر این روش‌های خودخواهانه تنها از راه سرمشق خوب بالغان و بردباری آموزگاران صورت پذیر است.

در آخرین سالهای قبل از ورود به آموزشگاه

بین سنین سه و شش سالگی کودک از لحاظ پی بردن به شخصیت خود بعنوان يك فرد جامعه پیشرفت محسوسی میکند. البته هنوز خوی

ورفتار او تابع تشویق یا توبیخ اطرافیان اوست و هنوز اصول اخلاقی را درك نمی‌کند لکن به این نکته پی می‌برد برخی اصول وجود دارد که باید مسلط بر خوی و رفتارش باشد و هر گاه از این اصول پیروی کند کودک خوبی است و هر گاه از آن سرپیچی نماید پسر نافرمان و بدی است. البته معنی اصول و مقررات بالغان را درك نمی‌کند لکن نسبت به آنها اعتراض و ایرادی هم ندارد.

کودك ممکن است از محدود شدن فعالیت مطاوب و مورد علاقه‌اش آزرده شود. همچنین ممکن است برای گریز از تنبیه و مجازات در موارد خلافکاری کوشش‌هایی مبذول دارد. فی‌المثل میکوشد يك بازیچه شکسته و یا شئی دیگری را پنهان کند و گناه خلافکاری و شرارتش را بگردن کسی دیگر یا يك شئی بی‌روح بیندازد و یا آنکه رفتار خود را اتفاقی و بدون قصد سوئی قلمداد کند. این گریزها و عذر تراشی‌ها گواه بر آن نیست که کودک به ارزش اصول اخلاقی پی برده است بلکه معلول ترس کودک از مجازات برای خلاف کاریهای خود میباشد. گذشته از این هر نوع ناراحتی یا پشیمانی کودک پس از مبادرت بيك خلاف کاری ظاهری است و مظهر يك حس ندامت درونی نیست. کودک مخصوصاً از لحاظ واکنش در مقابل محیط خودش پیشرفت فراوان میکند. به پدر و مادرش و خانه‌اش و بازیچه‌ها و اثاثیه‌اش فخر و مباهات می‌ورزد. در کود کستان پیوسته از والدینش تمجید میکند و بازیچه‌های نوظهورش را بکود کستان می‌آورد که به‌رخ سایر کودکان بکشد و پس از آنکه این اشیاء را برفقاییش نشان داد گاه از اوقات فراموش میکند آنها را بخانه باز گرداند. همچنین میل دارد بازیچه‌هایش

را بادوستان خصوصی خودش معاوضه کند. میل دارد حیوان دست آموزی داشته باشد. اگر چه میکوشد در مراقبت از او شرکت جوید لکن بعید نیست بزودی او را فراموش کند.

هنوز مفهوم درستی را نمیداند چنانچه ممکن است هر شیئی کوچکی را که دوست داشته باشد با خود بخانه بیاورد. برای وی تشخیص حقیقت از تصور دشوار است زیرا در دو جهان متمایز حقیقی و خیالی سیر میکند و بهمین جهت داستانهائی نقل میکند که از حقیقت بسیار دور است.

کودک چون بسن شش سالگی نزدیک شد، ممکن است بیشتر در صدد خراب کردن بازیچه ها و اشیای دیگرش بر آید زیرا حس کنجکاو وی را بر آن میدارد داخل آنها را بشکافد و دریابد در آنها چیست؟ دوست دارد اشیاء گوناگونی را جمع آوری کند و با اینکه هنوز به بازیچه ها و اشیاء دیگرش فخر میکند کمتر دربارهٔ حس مالکیت سختگیر است و چندان توجهی به آنها ندارد و سهولت آنها را میشکند و یا گم میکند. اینک برای آن به برخی از اشیاء ابراز علاقه میکند که میل دارد از آنها استفاده کند و نه اینکه آنها را به مجموعهٔ اشیاء خود بیفزاید. او هنوز ممکن است داستانهای خیالی نقل کند و دروغ بگوید لکن تا اندازه ای دروغ را از حقیقت تشخیص میدهد.

سالهای آموزشگاه

مطالعهٔ روش کودکان در مقابل قانون و نظم نشان میدهد که تنها در حدود سن دوازده سالگی روششان از این لحاظ نزدیک بروش بالغان میگردد. طی دوران رشد خود در فاصلهٔ این دوازده سال بتدریج مفهوم

اخلاق و اصول اخلاقی را درك می کنند .
 اصول رفتار اجتماعی که کودک با آن آشنائی حاصل می کند
 مظهر اصول کردار و رفتاری است که مبنای طبع و خوی پدر و مادر و
 همسالانش را تشکیل میدهد. او همچنین تا اندازه‌ای تفاوت بین رفتار
 پسندیده و ناپسند را در موارد مختلف تشخیص میدهد. نیروی قضاوت
 وی دربارهٔ اصول اخلاقی بیشتر بسته به میزان رشد نیروی قضاوت و
 استدلال اوست .

در آموزشگاه آنقدر آموزگاران دربارهٔ اصول اخلاقی و صفات
 نیک داد سخن میدهند که بقول برخی از روانشناسان کودک تبدیل بیک
 « زاهد نمای » کوچک میگردد . وی در بارهٔ درستی و عدالت حس
 نیرومندی حاصل می کند و پیوسته میکوشد درستی خود را به رخ
 دیگران بکشد و ازدروغ و دزدی و حقه‌بازی و آزار رسانیدن بحیوانات
 و یا کودکان ناتوان و افسانه‌پردازی سخت نکوهش کند . چون اینک
 خواهی نخواهی بعضویت گروه یا دسته‌ای در آمده است، اصول اخلاقی
 او منطبق بر اصول رفتار گروه و دستهٔ خود میباشد و معمولاً نسبت
 به رفتار کودکانی که در خارج از دستهٔ او قرار دارند رفتار خشن و شدید
 نشان میدهد .

خوی و طبع حقیقی کودک ممکن است با رفتار و کردار ظاهری
 او متفاوت باشد . رفتار او ممکن است غالباً متکی بر اقتضای زمان و
 مکان باشد . وی هنوز چنانچه باید به اصول اخلاقی پی نبرده است که
 جداً از هر گونه خلافکاری احتراز جوید بلکه تنها از مبادرت با عملی
 که مورد نکوهش اطرافیان قرار گیرد خودداری میکند .

او ممکن است رفتاری را دريك مورد ناپسند و برعکس در مورد دیگری پسندیده و مطلوب بداند. گاه از اوقات از يك آموزگار و یا یکی از اعضای خانواده بهتر از دیگران اطاعت میکند. ممکن است در خانه رفتاری خودخواهانه و نامطلوب داشته باشد و حال آنکه در آموزشگاه حسن سلوك نشان دهد. در مقابل همسالان و دوستانش ممکن است روشی کاملاً متفاوت از روش معمولی خود در خانه یا آموزشگاه پیش گیرد. بعبارت دیگر كودك ممکن است دو شخصیت و حتی سه شخصیت متفاوت بر حسب موقع و مطابق سلیقه و نظر خودش نشان دهد.

پیشرفت كودك از لحاظ تشکیل خوی و شخصیت در سالهای آخر طفولیت نشان میدهد که بیش از پیش بطرف اجتماع گرائیده است. در سن شش سالگی كودك نیکی و بدی را به موارد بخصوصی نسبت میدهد و هنگام مبادرت به کار ناپسندی همواره به انتقاد بزرگتران از خود تن نمی‌دهد و ممکن است نظر و عقیده آنان را نادرست بداند. در عین حال ممکن است اعمال و رفتار دوستان خرد سال خود را مورد انتقاد قرار دهد و چگونگی این اعمال را برای سایرین نقل کند. برای احتراز از تنبیه بمناسبت اعمال ناپسند خود دروغ می‌گوید و ممکن است در بازی تقلب کند. میل دارد برای خریدن شیرینی و اشیاء كوچك پول داشته باشد لکن بهیچ‌روی ب فکر صرفه جوئی پول نیست. ممکن است اشیاء مورد علاقه خودش را بردارد لکن بندرت پول میدزدد.

كودك هفت یا هشت ساله بتدریج نیکی و بدی را عبارت از چیزی میداند که دارای اثر فوری نیست. با اینهمه میل دارد خوب باشد و خوبیش مورد تقدیر قرار گیرد و شروع به احساس ندامت و ناراحتی از کارهای

ناپسند میکنند و میل دارد کارهای خلافش بخشیده شود. هنوز حاضر نیست اعتراف کند کاری که انجام داده اشتباه بوده است لکن میل دارد مانند پدر و مادر و سایر بالغان محترم باشد.

کودک در این سن میل فراوان به جمع آوری اشیاء مورد علاقه خود دارد. پیوسته با این اشیاء سرگرم است، بداشتن آنها مباهات می‌ورزد و میل دارد برای نگاهداری آنها محل مناسبی در اختیار داشته باشد لکن ممکن است چنانچه بایدا از آنها مراقبت نکند. پسران چندان پای بند طرز لباس پوشیدن خود نیستند لکن دختران بیشتر به لباس خود اهمیت میدهند و معمولاً ظاهری آراسته‌تر و نظیف‌تر از پسران دارند

پول برای کودک بر حسب اینکه تا چه اندازه خواسته های او را تأمین کند اهمیت و ارزش خاصی می‌یابد. میل دارد خرج جیبی برای او تعیین شود و برای بدست آوردن پول اضافی ممکن است در حدود خانه به کارهای متفرقه پردازد. ممکن است بتدریج پول جمع کند و برای خودش يك شئی تقریباً گران قیمت مانند يك دوچرخه یا يك زینت خریداری کند.

کودک کمتر دروغ می‌گوید مگر در مواردی که بخواهد دیگران را تحت تأثیر قرار دهد و از این رو در گفتار خود غلو کند با اینهمه به انحراف از حقیقت اعتراف میکند. سعی می‌کند در مواردی که بنظرش مهم می‌آید راستگو باشد و در مورد درستی و شرافت دوستانش فوق العاده سختگیر است.

سالهای قبل از بلوغ

کودک از سن نه سالگی تا دوازده سالگی شروع به ابراز خصایص

اخلاقی خاصی می کند که معمولاً دودوران بلوغ هم دوام خواهد یافت. اصول اخلاق و رفتار او تا اندازه زیاد تحت تأثیر اصول اخلاقی گروه و دست‌هایش قرار دارد. او بتدریج به مفهوم درست و نادرست و جنبه مطلوب خوی و رفتار پی می برد. آگاهی روز افزون وی به اهمیت رفتارش در جامعه و گروه او را بر آن میدارد که درباره تأثیر رفتارش در دیگران محتاط‌تر و مراقب‌تر باشد با اینهمه هنوز برخی حرکاتش غیرارادی و خشن است و از اصول اخلاقی که خودش قبول کرده است منحرف می‌گردد لکن این انحرافات ممکن است او را چنان ناراحت کند که برای جبران « بدی گذشته » مبادرت به « نیکی » کند و توجه دوستانش را بخود جلب نماید.

کودکی که نزدیک بسن بلوغ است همچنان متوقع رعایت اصول اخلاقی از جانب دوستانش میباشد لکن خلافکاری آنان را کمتر به رخشان میکشد. این روش ممکن است کودک را بر آن دارد نسبت به کودکان دیگر که از کودکان دیگر سخن چینی می کند و یا از او بدمی گوید رفتار بسیار خشنی پیش گیرد.

کودک در این سن در انتخاب اشیاء مورد علاقه خود بیشتر ذوق بخرج میدهد و در نگاهداری آنها مراقبت بیشتری مبذول میدارد. پول برای او ارزش قطعی می یابد و از آن برای تأمین خواسته هایش و خریدن هدیه برای سایرین استفاده میکند. یک کودک دوازده ساله بندرت ممکن است دست بسوی اشیائی که متعلق بدیگران است دراز کند.

بطور کلی هنگامی که کودک داخل در سالهای بلوغ می‌گردد بخوبی از مسئولیت خود در برابر تعهدات اجتماعی خویش پی برده

است با اینهمه هنوز چنانچه باید رشید نیست. مفهوم های اخلاقی وی همواره در کردار و رفتارش منعکس نمی گردد و همیشه نمی تواند رابطه اندرزا و نهیب های بالغ را بخودش از یکطرف با اخلاق و رفتاری که در خود بالغ مشاهده نمیکنند از طرف دیگر بخوبی دریابد. اغلب اوقات از مشاهده تضاد بین رفتار بالغ و توقعهای او از خودش گرفتار گمراهی و تردید میشود و بیشتر از اخلاق و رفتار بالغ سرمشق می گیرد و کمتر اندرزا و گفته های او را بکار می بندد. البته هنوز اصول اخلاقی صریحی که بتوان از آن در همه موارد استفاده کرد برای خودش تعیین نکرده است لکن مرحله خودخواهی و خود پرستی دوره کودکی را بکلی پشت سر گذاشته و در گزاردن بطرف اجتماع قدمهای بزرگی برداشته است.

عواملی که در پرورش خوی تاثیر دارند

رفتار اخلاقی را باید آموخت. کودک بتدریج که با افراد و عوامل دیگر محیط خودش تماس حاصل میکند و تحت تاثیر آنها قرار میگیرد، نخست از راه تقلید و سپس از راه تلاش و کوشش کم و بیش آگاه، راه و رفتار زندگی را کسب میکند. خانه و اعضای خانواده شاید مهمترین عوامل در تشکیل خوی و رفتار کودک بشمار روند. نفوذهای مهم دیگر عبارتند از آموزشگاه و کلیسا و یا مسجد و همسالان و دوستان. خوی و طبع کودک همچنین تحت تاثیر بسیاری از عوامل زندگی امروزی مانند کتاب و مجله و سینما و رادیو و تلویزیون قرار دارد.

خانه

خوی و رفتار کودک نه تنها تحت تاثیر روش خانواده نسبت به -

او قرارداد دارد بلکه همچنین روش اعضای مختلف خانواده نسبت بیکدیگر و طرز سلو کشان در خانه و روابطشان نسبت به اشخاص و اشیاء در خارج خانه در کردار و رفتار او بسیار مؤثر است .

روش پدر و مادر نسبت به کودک

تا کنون دربارهٔ تأثیر رفتار پدر و مادر در کودک و اینکه کودک احساس کند مورد محبت یا تنفر والدین خود میباشد کتابهای بیشمار برشتهٔ تحریر کشیده شده است . حسن اثر روش پدر و مادر بسته به آن نیست که فرزند خود را زیاد دوست بدانند بلکه بیشتر بسته به آنست که نیازمندیها و استعدادهاى او را دریابند تا این نیازمندیها را تأمین و این استعدادها را پرورش دهند . توانائی پیشرفت کودک در مراحل مختلف رشد و ارتباط با سایرین بسته به میزان این ادراک است تا هنگامیکه خود کودک به مسئولیتها و وظائف شخصی و اجتماعی خویش پی برد .

شرائط و مقتضیات خانه

در خانه‌ای که هر روز بین اعضای آن محیط صفا و صداقت و صمیمیت و همکاری حکمفرما باشد زمینه برای تطبیق کودک با محیط بوضع مطلوب طبعاً فراهم‌تر از یک خانهٔ دیگر است . بدیهی است کودکی که سالهای رشد و پرورش خود را در خانه‌ای بسر می‌برد که اعضای آن مرتب در نزاع و ستیزند و رعایت هیچ‌گونه اصول اخلاقی را نمیکند و نادرستی و خود پرستی خویش را علنی میکنند با شکل می‌تواند خوی و رفتار مطلوبی کسب کند .

عوامل دیگری که مانع پرورش کودک در یک محیط مساعد می‌گردد بیماری دائمی يك یا چند عضو خانواده و هوش و عقل خارق العادهٔ پدر و

مادراست. وضع اقتصادی نامطلوب نیز اگرچه بیشتر اثر نامطلوب در پرورش کودک ندارد با اینهمه در بسیاری از موارد از وجود آوردن يك خوی و طبع نیرومند در کودک جلوگیری میکند. البته يك خانه «فقیر» همواره خانه بدی نیست لکن شرایط زندگی مخالف بهداشت و نقصان نظافت و راههای نامطلوب زندگی و محرومیت و عسرت ناشی از فقر اثر سوء در پرورش خوی و رفتار دارد.

درباره اثر سوء يك محیط خانه نامطلوب در پرورش کودک مطالعات فراوان تا کنون صورت گرفته است. نتیجه این مطالعات نشان داده است کودکانی که در يك چنین خانه‌هایی باری آیند بیشتر از سایر کودکان مستعد برای کسب يك خوی پر خاشگر و تهاجم آمیز و یا برعکس طبیعی بیش از حد مطیع و متقاد هستند و آسانتر از سایر کودکان به دزدی و دروغگوئی و تهدید و فرار از خانه می‌پردازند. شرایط و مقتضیات محیط خانه در فساد جوانان و بویژه دختران اثر فراوان دارد.

آموزشگاه

بتدریج که محیط اجتماعی کودک توسعه می‌یابد و ارتباط با آموزگار و دانش آموزان را در بر می‌گیرد، رفتار و عاداتی که کودک تا آن زمان کسب کرده است یا شدت می‌یابد و یا تغییر میکند. آزمایش‌های وی در يك آموزشگاه خوب که مشوق پرورش خوی و رفتار گروهی مطلوب باشد عامل مؤثری در بهبود روش‌های او و کمک گرانبهایی در درک مفهوم اخلاق و اصول اخلاقی خواهد بود.

کودک از طریق ورزش و حکومت کودکان و نقشه‌ها و طرح‌های گروهی روش‌های نیک مردانگی و جوانمردی و همکاری و پیروی از

مصالح عمومی را فرا میگیرد. باینهمه اولیای آموزشگاه باید مراقب باشند که درعین حال بر اثر رقابت و همچشمی شدید و نامطلوب عادات حقه بازی و تزویر و انواع صفات ناپسند دیگر در کودک پرورش نیابد.

همسالان

کودک خردسال چندان تحت تأثیر کود کان دیگر قرار نمیگیرد حتی اگر در محیط بسیار نزدیک او باشند لکن در کود کستان بتدریج همسالان شروع به تأثیر درخوی و رفتار یکدیگر میکنند و این اثر در آموزشگاه که کودک خواهی نخواهی جزء گروه و یا دسته‌ای درمی آید شدت کامل می یابد.

اثرهم بازیها و همسالان درخوی و روش کودک ممکن است چنان شدید باشد که دروی برخلاف میل و عقیده پدر و مادرش يك رفتار تند و خشن بوجود آورد. این نکته مخصوصاً هنگامی مصداق می یابد که رهبر گروه مربوط به کودک درخانه‌ای ببار آمده باشد که چگونگی تعلیم و تربیتش با چگونگی پرورش درخانه کودکی که تحت راهنمایی او قرارداد متفاوت باشد. کودک ممکن است ضمن تلاش برای رعایت افکار پدر و مادرش و درعین حال تبعیت از راه و رسم گروه مـواجه با کشمکش های روحی گردد.

تأثیر مذهب

تأثیر آموزش مذهبی و خواندن نماز و رفتن به کلیسا یا مسجد در پرورش کودک بستگی کامل به عوامل دیگر نفوذ در کودک بویژه خانه و آموزشگاه دارد. بنابراین نمی توان درباره نقش سازمانهای مذهبی و مذهب در پرورش خوی و رفتار کودک اظهار نظر قطعی کرد لکن مطالعات

فراوان اثبات کرده است کودکی که با اصول مذهبی آشنا شده و به آموزشگاههای مذهبی رفته است بهتر از سایر کودکان مفهوم درستی و پاکی و صفات حسنه دیگر را درک میکند.

عوامل مؤثر دیگر

روانشناسان امروز به تأثیر عوامل مختلف دیگر کنونی مانند کتاب و مجله و رادیو و تلویزیون و سینما و وسائل سرگرمی دیگر در پرورش خوی و رفتار کودک اهمیت فراوان میدهند. برخی از این مواد در تقویت روح حادثه جوئی کودک اثر فراوان دارد و ممکن است از لحاظ بالغان نتایج سوئی در پرورش کودک داشته باشد.

داستانهای جنائی و پر حادثه و بر نامه های شهوت انگیز ممکن است بطور نامستقیم کودک را وادار به تقلید از خوی و رفتار قهرمان داستان کند. بسیاری از کودکان مشاهده شده اند که برای تقلید از ستارگان سینما که مورد علاقه آنان است به اقدامات جنون آمیزی دست زده اند. ممکن است دختران طرز لباس پوشیدن و آرایش زلف خود را از زنان هنرپیشه تقلید کنند. لکن بطور کلی این عوامل چندان خطری از لحاظ جلوگیری از پرورش خوی و طبع نیکو در کودکان در بر ندارند.

پرورش آرمانهای مذهبی

تجربیات مذهبی کودک ارتباط کامل به روشی که در خانه نسبت به مذهب و عقاید مذهبی موجود است ارتباط دارد. کودکی که در یک خانه غیر مذهبی رشد یافته باشد معمولاً عقیده راجع به خدا و مذهب را از هم کلاسان وهم بازیهایش که در یک خانه مذهبی پرورش یافته اند

کسب میکند. کودکی که در يك خانه مذهبی پرورش یافته باشد ممکن است بر حسب ظاهر مفاهیم مذهبی را درك کند لکن بطور مسلم مفاهیم اولیه او از مذهب مبهم و نادرست است. علت آن هم بیشتر مساعی بزرگتران، در ساده کردن بیش از حد مفهوم‌های مذهبی و تطبیق آنها با سطح پائین تجربیات کودک است.

روش‌های مذهبی کودک قبل از ورود به آموزشگاه

کودک خردسال هیچ‌ادرا کی از مذهب ندارد. يك کودک دو ساله ممکن است بر اثر تمرین بتواند يك یا دو کلمه نمازی را تکرار کند. مرگ مفهومی برای وی ندارد.

کودک بین سنین سه و پنج سالگی میتواند نمازهای مختصری را تکرار کند و چنین مینماید که از این کار خشنود است و از درگاه خدا طلب میکند که يك ردیف طولانی خویشاوندان و دوستانش را تبرک کند. ممکن است اشیاء بی‌جان منجمله خرسش را نیز در این ردیف ذکر کند. گاهگاهی برخی نامهای تازه را بر فهرست می‌افزاید و بعضی دیگر را از آن میکاهد. از خدا طلب میکند که وی را در پسر خوبی شدن یاری کند. به خیال کودکانه خودش خدا را بمنزله موجودی تلقی میکند که «بر فراز آسمان» بر روی يك پرده ابر سفید در حالیکه فرشتگان اطرافش را فرا گرفته‌اند نشسته و دستهای خود را برافراشته و ناظر بر جزئی‌ترین اعمال کودکان است. مفهوم خدا معمولاً از کتابهای مصور مذهبی که در دسترس کودک قرار می‌گیرد در ذهن او وجود می‌آید.

کودک چنین می‌پندارد خدا اعمال نیک وی را پاداش میدهد و برای اعمال بدش او را مجازات میکند. ممکن است این توجه به مذهب

يك حال عاطفه‌ای بسیار شدیدی دروی بوجود آورد. يك كودك تنها و يا كودكى كه داراى سرگر مى و تفریحات زیادى نباشد ممكن است بين خودش و خدا يك نوع ارتباط شخصى احساس كند و بمحض اينكه پيش آمدى برخلاف انتظار و خواسته اش روى ميدهد (فى المثل هنگاميكه درروز تعطيل باران مى بارد و نقشه پيك نيك رفتن او را برهم ميزند) چنين مي پندارد خدا بدينسان او را براى كار خلافى كه مرتكب شده مجازات كرده است و آنگاه ميكوشد كشف كند چه كارى را برخلاف ميل خدا انجام داده است. همچنين از پدرومادر و آموزگار خود سؤالهائى بيشمارى درباره خدا و آسمان مي كند .

كودك بارغبث به كليسا و مسجد ميرود بشرط آنكه او را زياد در آنجا نگاه ندارند. بتدريج فكر مي كند كسى كه مرده به آسمان رفته و ديگر بر نميگردد و معمولاً چنين مي پندارد كه كسى تا پير نشود نميميرد. همچنين درك مي كند كه مرگ غم انگيز است لکن خودش احساس هيچ گونه غمى از اين لحاظ نمي كند .

روش‌های مذهبی يك دانش آموز در آموزشگاه

كودك شش ساله مخصوصاً هر گاه دريك خانه مذهبى پرورش يافته باشد خدا را بمنزله خالق همه چيزهاى خوب ميداند . از رفتن به كليسا يا مسجد خشنود مى شود و به مسائل مذهبى علاقه پيدا مي كند و ممكن است در نماز و دعا بسيار مؤمن گردد و از خدا همه چيز خوب بخواهد و در انتظار دريافت آنها بماند. درباره مرگ يك حال عاطفه‌ای پيدا مي كند و گاهى مى ترسد پدر يا مادرش بميرد و او را بي يار و ياور بگذارد .

طی سه سال بعد نیروی ادراک مذهبی کودک پرورش می‌یابد و در باره خدا پرسش‌های پی‌درپی میکند و از اینکه نمی‌تواند خدا را مشاهده کند ابراز شك و تردید میکند و اگر هم واقعاً فرق بین «روح» و «بدن» را تشخیص ندهد، دست کم بر حسب ظاهر اختلاف آنها را درک میکند و درمی‌یابد هنگامیکه کسی میمیرد روحش از این جهان رخت برمی‌بندد و بدنش در ظاهر تغییری نمی‌کند. اگر چه هنوز معتقد است که مرگ با کبر سن ارتباط دارد با اینهمه بتدریج درک میکند که بر اثر بیماری یا حادثه نیز مرگ روی میدهد. چون میداند که خودش روزی خواهد مرد احساس میکند که باید نیکی کند تا روحش به آسمان پرواز کند. در کلاسهای آخر آموزشگاه کودک روش حقیقت بین تری نسبت به خدا و مذهب پیش می‌گیرد و بتدریج خدا را بمنزله «روحی» تلقی میکند و مسائل مذهبی را جزء اسراری میداند که آدمی بدرك آنها نائل نمی‌آید. اگر چه همچنان بامداد و شام به خواندن دعا ادامه میدهد با اینهمه نماز خواندن جزء کارهای عادی او درمی‌آید، مگر در مواردی که جزء مؤمنان متعصب در آید.

در این اثنا افکار پخته‌تری نسبت به مرگ در ذهن کودک حاصل میگردد لکن چندان به مرگ نمی‌اندیشد مگر در مواردیکه شاهد مرگ یکی از عزیزان خود باشد. هر گاه بر اثر تعلیمات مذهبی معتقد بدان شود که شخص نمی‌میرد بلکه تنها روحش به آسمان پرواز میکند، ممکن است اندوه و بی‌تابیش بمناسبت مرگ عزیزی بر اثر گفتگو با «روح» او و حتی نماز خواندن برای آن روح تسکین یابد.

در سالهای پیشین ممکن است داستانهای مصور مذهبی که بطور

ساده خلاصه شده است وی را مجذوب کرده باشد. اینک برای مطالعه کتابهای مذهبی اظهار اشتیاق میکند و بارغبت فراوان به کلیسا یا مسجد میرود مخصوصاً هر گاه مجالس مذهبی جنبه اجتماعی بیشتری داشته باشد. از عضویت يك سازمان مذهبی خشنود میگردد و به بحث و گفتگو در پیرامون مسائل مذهبی با دوستان جوان خود رغبت می یابد.

در اکثر سازمانهای مذهبی، کودکان دوازده ساله تا سیزده ساله باید برخی از مراسم مذهبی را انجام دهند. اکثر پسران و دختران این مراسم را بدیده بسیار جدی می نگرند زیرا انجام این مراسم را بمنزله نخستین قدم در راه دخول در عالم بلوغ میدانند.

روش های مذهبی نوبالغ

روش های مذهبی نوبالغ تا اندازه زیاد بسته به نفوذها و عواملی است که او را دربر گرفته اند. وی مفهوم های مذهبی دوران کودکی را بکلی ترك گفته است. ممکن است هنوز با اندازه کافی رشید نباشد که افکار عمومی تر و مجرد تری جانشین مفهومهای مرکب پیشین نماید با اینهمه گرفتار يك نوع شك و تردیدی میگردد که وی را بتفکر و تعقل بیشتر در مورد مسائل مذهبی برمی انگیزد. این روش ممکن است در تمام مدت دوران بلوغ ادامه یابد تا يك غم شدید یا نومیدی بار دیگر آتش علاقه به مذهب را در دلش روشن کند.

گاه از اوقات نوبالغان در مقابل پیدایش شك و تردید در قلبشان با پیش گرفتن روش های مذهبی شدیدی ابرازوا کنش میکنند. با اینهمه بسیاری از نوبالغان به این عقیده می گرایند که يك انسان فانی نمیتواند

پی به اسرار پایان ناپذیر جهان ببرد و در نتیجه بیش از پیش معتقد بدان میگردند که خدا يك نفوذ روحی اساسی در روابط بین افراد بشر است و انسان باید به مسئولیت خودش در پیوستن به اصول اخلاقی و تشکیل خوی و شخصیت خویش بر پایه موازین اخلاق پی برد.

ارتباط نظم و انضباط با تشکیل خوی و شخصیت

در گذشته نظم را عبارت از بازرسی خوی و رفتار آدمی از طرف قوایی که در خارج از او قرار داشت میدانستند و حال آنکه امروز مفهوم نظم بیشتر بازرسی محرکهای درونی است که در خوی و رفتار کودک تأثیر فراوان دارد. رفتار خارجی و مستبدانه بهیچ روی به کودک اجازه نمی دهد که قوای درونی خود را پرورش دهد و یا اینکه بمیل خودش تصمیمی اتخاذ کند. نظم و انضباط شدید خارجی همواره بین کوشش و تلاش کودک برای پیروی از اصول و سنت و مقررات از یکطرف و میل به آزادی عمل و ابراز استعدادها و نفسانیات خود از طرف دیگر تولید کشمکش میکند.

معنی بازرسی نفس خود

پدران و مادران همواره به این نکته توجه ندارند که کودک تنها مجموعه ای از صفات بد و شرارت نیست بلکه هر گاه درست تربیت شود می تواند رفتاری متناسب با موقع پیش گیرد. تسلط بر نفس یکی از مهمترین جنبه های پرورش خوی و طبع است. کودک به این نکته پی

می برد که زندگی کردن در جامعه بدون ابراز واکنش در مقابل عادات و افکار و روش های عمومی اعضای آن جزء محالات است بلکه باید خود را بانوامیس جامعه تطبیق دهد چنانچه جامعه نیز خودش را با او تطبیق میدهد. بدیهی است نباید انتظار داشت که کودک بدون کمک خارجی بتواند بطور رضایت بخش رفتارش را چنانچه باید بازرسی کند. وی در خانه آداب و رفتاری کسب می کند که بعداً به وی در روابط اجتماعی نفع میرسانند یا به او ضرر میزنند. عوامل نظم و انضباط بیشتر متوجه خیر و صلاح خود کودک است لکن در خیر و صلاح دیگران نیز تأثیر دارد زیرا حقوق هر فردی در نقطه ای پایان می یابد که حقوق دیگران آغاز میشود. بنابراین از آغاز کودکی باید به او آموخت نباید بهیچ نوع فعالیتی که مخالف با فعالیت قانونی و مشروع دیگران باشد دست زند. هنگامیکه کودک خوی و رفتارش را بر احساس مسئولیت نسبت به خیر خودش و دیگران استوار ساخت می توان گفت راه بازرسی نفس خود و یا تسلط بر نفس را فرا گرفته است.

انواع مسائل انضباطی

در دوران پرورش هر کودک روش هایی پیش می گیرد و رفتار ناپسندی ابراز میدارد که برای رفع آنها باید متوسل به اقدامات انضباطی گردید. موارد زیر برخی از مسائلی است که در سالهای اولیه زندگی کودک با آنها مواجه میگردد و حل آنها نیاز به کمک پدر و مادر دارد.

خودداری از خوردن غذا	اهمال در نظافت هنگام رفتن بتوالت
خیس کردن رختخواب	استمناء
مکیدن شست	مکیدن ناخن

بی‌قیدی	خشم‌گینی
ابرازخسونت هنگام بازی	سروصدا راه انداختن
بی‌حرمتی به مقدسات	نزاع و پرخاشگری
بیهوده وقت گذراندن	بی‌شرمی
دزدیدن	دروغ گفتن
آزار رسانیدن به حیوانات	عمداً زیان رسانیدن
بدون اجازه کاری کردن	عدم توجه به امور خانه
عدم علاقه به کارهای آموزشگاه	بدرفتاری در آموزشگاه
گستاخی	افراط در ابراز علاقه به بازی
دیر از خواب بیدار شدن	سرسختی
<p>عده‌ای از آموزگاران برخی از عوارض ظاهری خوی و رفتار کودکان را جزء مسائلی میدانند که باید با نظم و انضباط به حل آنها فائق آمد. برخی از این مسائل بقرار زیر است:</p>	
حمله به اشخاص	کند ذهنی
حجب مفرط	گریز از آموزشگاه
خراب کردن اشیاء نفیس	بی‌تابی
سوگند یاد کردن	پچ‌پچ کردن در کلاس
گول زدن	یادداشت نوشتن در کلاس
سیگار کشیدن	عدم انجام وظیفه در کلاس
مشروب خوردن	نزاع و پرخاشگری
قمار کردن	خشم‌گینی
عشق زیاد به بازی با حیوان خانگی	عدم توجه به مقررات

بدیهی است که همه این مسائل از لحاظ شدت وضعف یکسان نیستند و برخی از آنها تنها جنبه بی‌قیدی و بی‌فکری دارد. بد اخلاقی عادی و یا عمدی هنگامی تبدیل به یک مسئله جدی می‌گردد و نیاز به اصلاح دارد که کودک هنوز در مرحله رشد و پرورش است. برخی از مسائل مربوط به خوی و رفتار از ناراحتی‌های عاطفه‌ای سرچشمه می‌گیرند و هر گاه بموقع ریشه کن نگردد ممکن است دوام یابد و بعداً تبدیل به خوی و رفتار ضد اجتماعی گردد.

انواع اقدامات انضباطی

برای رفع بد اخلاقی و بد رفتاری کودکان در خانه اقدامات بی‌شماری صورت می‌گیرد. در گذشته ضرب‌زدن با دست به کفل کودک یا انواع تنبیهات دیگری برای هدایت کودکان براه مستقیم وسیله‌ای بسیار متداول بود لکن نتیجه تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که پدران و مادران بیش از پیش از تنبیه بدنی منصرف می‌شوند. همچنین وسائل دیگر تربیت قدیم از قبیل حبس کردن کودک در یک اتاق تاریک و خوابانیدن او و یا جدا کردن او از گروه و رشوه‌دادن به او و یا مسخره کردن او متروک شده است. وسائلی که بیشتر اکنون متداول است عبارتند از متقاعد کردن کودک، دور کردن او از یک محرک و سوسه‌انگیز، جانشین کردن فعالیت نوینی بجای فعالیت نا مطبوع پیشین، تشویق رفتار مطلوب، آزادی بخشیدن بکودک در برابر فعالیت‌های مورد علاقه خود و محروم ساختن او از یک امتیاز بخصوص و یا شیئی که بدان علاقه فراوان دارد.

بتدریج پدر و مادر می‌کوشند از راه استدلال و بابکار بردن سخنان

بموردی بکودک اثبات کنند بد اخلاقی و بد رفتاری وی عواقب سوئی برایش بار خواهد آورد. فی‌المثل پدری پسر پنج‌ساله‌اش را در حال بردن يك جعبه کبریت از خانه به‌بیشه مجاور غافلگیر میکند. کودک اعتراف میکند وی و دوستانش عزم کرده بودند يك توده برگ خشک را که در بیشه گرد آورده بودند آتش بزنند. پدر مدبر بجای آنکه خشمگین گردد و کودک را بباد کتک بگیرد جعبه کبریت را از دست او میگیرد و با آتش زدن آن خطرات بازی کردن با آتش را به‌وی نشان میدهد و سپس بسرعت کبریت را داخل آب می‌اندازد. آنگاه پدر برای وی شرح میدهد که هر گاه زیاد کبریت را بدست نگاه میداشت دستش میسوخت و بدین‌طریق بوضع روشنی خطر بازی کردن با کبریت را برای او روشن می‌سازد. با این‌همه باید بخاطر داشت که برای هر موردی يك چنین سبک آموزش متناسبی وجود ندارد.

پرورش تسلط بر خود

خوی و رفتار کودک در خانه‌وی را معتاد به برخی عادات بخصوصی میکند که بعداً در استقرار روابط مطلوب با سایر اشخاص بکار می‌آید. هنگامیکه کودک بدون دخالت شخص دیگری از این عادات استفاده کرد می‌توان گفت که شروع به ابراز قدرت تسلط بر نفس خودش کرده است.

برای کمک کودک در پرورش نیروی تسلط بر نفس باید به اقدامات انضباطی متعددی مبادرت جست. در سالهای اولیه زندگی گوشمال و تنبیه برای برانگیختن وی به ترك کارهای زشت و ناپسند مؤثر است. باید وی

را بر آن داشت به قوانین و مقررات مطلوب و تسلط مشروع دیگران نیز تن دهد.

قوانین و مقررات

از آنجا که تحصیل تسلط بر نفس کاری بسیار دشوار و پیچیده است، باید برای راهنمایی کودک در نیل به مقصود قوانین و اصولی در اختیارش گذاشت. تدوین و تنظیم این اصول اخلاق و رفتار برای حمایت کودک و همسالانش ضروری است. لکن این اصول نباید مطابق میل و هوس شخص مستبدی تنظیم گردد.

برای زندگی کردن در یک محیط مطلوب و دموکرات هر کودک باید در مقابل قوانین و مقررات (اصول آداب و رفتار) حساسیت داشته باشد و بدون هیچ گونه فشار و اجباری خود را موظف به رعایت آنها بداند. برای تأمین مساوات افراد در استفاده از آزادی و اجرای قوانین و مقررات نیاز به وجود پدر و مادر و یا آموزگار و یا نگهبان است.

نقش رهبر

بهنگام تولد قوای فطری کودک بطور نا منظم ابراز میگردد. رفتار و کردار مطلوب باید بر طبق اصول یک زندگی اجتماعی مثبت بکودک آموخته شود. فعالیت‌های خلاقه کودک باید از طرف پدر و مادر و آموزگار و یا بالغ دیگری که می‌تواند رفتار او را اداره کند رهبری شود. این مربیان باید خود از قوانین و مقررات کاملاً آگاه باشند و این مقررات را اجرا کنند و عقیده داشته باشند که کودک باید آنها را رعایت کند. با اینهمه این مراقبت نباید مانع آن باشد که خود کودک نیز برای اصلاح خوی و رفتار خویش از تجربیات شخصی استفاده کند.

كودك نبايد در مقابل او امر مريان خود مطيع صرف باشد بلکه اعطای آزادی فعالیت به كودك در حدود مرحله پرورش وی تا اندازه‌ای احتمال سوء استفاده پدر و مادر و آموزگار را از اختیارات خود محدود میسازد و بنابراین رهبری و هدایت كودك مستلزم ابراز تدبیر و توجه زیادی از جانب بالغان است .

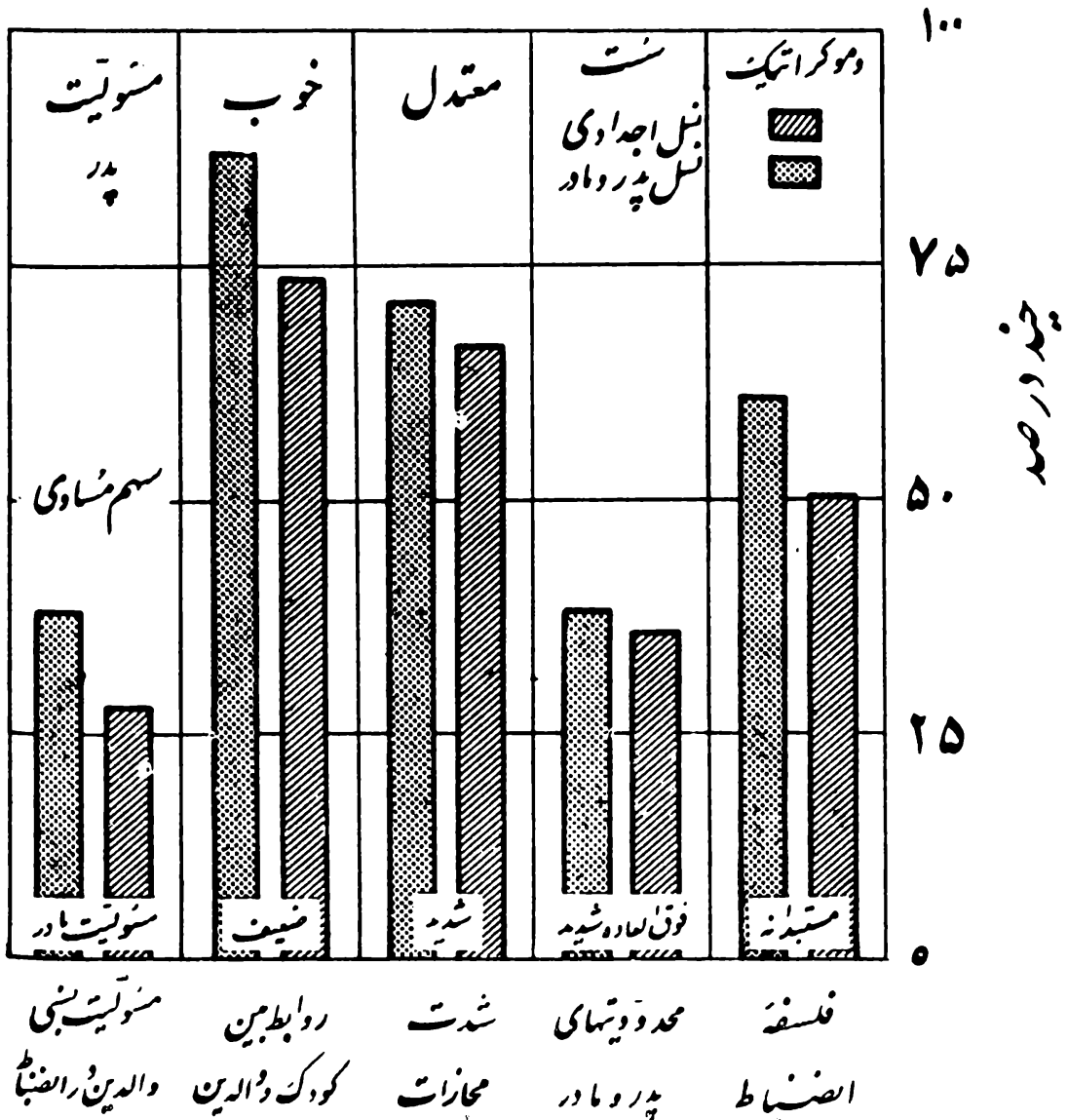
هم كودك و هم بالغ باید ارزش رعایت تعادل را در همه چیز درك کنند و بدانند که برخی از دستورها را باید بیدرنگ و بی چون و چرا اجرا کرد و حال آنکه اجرای بعضی از دستورهای دیگر را باید موکول به تفکر و تعقل كودك و اتخاذ تصمیم دقیق او کرد. بین اطاعت کور کوران و بکار بستن اندرزا و دستورهای آموزگار از راه تعقل و رعایت مسئولیت فردی باید مراحل تدریجی وجود داشته باشد. آموزگار و پدر و مادر باید بدانند بین نظم و انضباط تحمیلی از یکطرف و انضباطی که كودك با علم و ادراك شخصی با طیب خاطر قبول کند از طرف دیگر فرق فراوان است.

نقش تسلط

تسلط، نقش مهمی در آموزش بازرسی نفس بازی میکند . كودك باید راه بازرسی نفس خود و تحدید خواسته‌هایش را فرا گیرد.

خوی و رفتار كودك خردسال کم و بیش از طرف پدر و مادرش محدود می‌گردد. بتدریج که كودك پرورش می‌یابد نیاز به آزادی بیشتری در برابر سلیقه و اتخاذ تصمیم دارد. هر گاه به وی در انتخاب لباسهای خود و بازیچه‌های مورد علاقه و دوستانی که میل دارد با آنان بازی کند آزادی محدودی داده شود سهلتر خواهد توانست تسلط بر خود را فرا گیرد.

تأثیر روش‌های مختلفی که برای احراز تسلط بر کودک بکار برده میشود بکلی مختلف است. رادک Radke سعی کرده است اختلاف و تفاوت این روش‌ها را مورد مطالعه قرار دهد. وی چهل و سه تن از کودکان کبود کستان وابسته به دانشگاه مینزوتا Minnesota را مورد مطالعه قرارداد. پدران و مادران این کودکان نیز در مطالعه شرکت داده شدند. دکتر رادک کوشید با اتکاء به گزارش‌های پدران و مادران معلوم کند روش‌های انضباطی آنان نسبت به فرزندانشان تا چه اندازه با روش‌های پدر بزرگ‌های آن کودکان متفاوت است. نتیجه مطالعات وی در تصویر زیر مجسم شده است :



خشمگین شدن شخص بالغ بر اثر رفتار ناپسند و نامطلوب کودک يك امر طبیعی است لکن قبل از آنکه ب فکر اصلاح رفتار کودک بر آید بهتر است به علت خشم خود پی برد و بر آن تسلط حاصل کند. در عین حال بالغ باید دریابد علل مبادرت کودک بیک اقدام ناپسند چیست و در عین حال متوجه باشد که هر گاه ابراز خشم کند کودک نیز ابراز خشم میکند.

تنبیه و مجازات

منظور از تنبیه و ادا کردن کودک به ترك رفتار ناپسند و تشخیص بین صواب و ناصواب است. درباره این که چه نوع تنبیهی مؤثرتر در تربیت کودک است بین روانشناسان اختلاف نظر وجود دارد. عقیده برخی از روانشناسان بر آنست که هر گاه کودک پس از مبادرت بهر کار ناپسند تنبیه شود زودتر راه تسلط بر نفس را فرامی گیرد. تنبیه های معتدل طبیعی ممکن است اثر مطلوب داشته باشد لکن هر گاه در تنبیه راه افراط پیش گرفته شود ممکن است عواقب سوئی داشته باشد. همچنین تنبیه بدون جهت دارای نتایج بسیار خطرناکی است.

کودک از تنبیه احساس آزرده گی میکند و میزان این آزرده گی بسته به چگونگی تنبیه است. بهمین جهت تنبیه هرگز نباید از حدود تناسب رفتار ناپسند کودک تجاوز کند. رادک درباره احساسات کودکان قبل از ورود به آموزشگاه در مورد تنبیه از طرف پدر و مادر مطالعاتی بعمل آورده است. خلاصه پاسخهای کودکان را که وی بدست آورده است در اینجا نقل میکنیم:

احساسات کودکان در مورد تنبیه از طرف پدر و مادر

چند درصد در هر مورد	پاسخ در مورد تنبیهات
۱۴	احساس ندامت و اتخاذ تصمیم برای اصلاح رفتار خود
۶۳	احساس آزرده‌گی، افسرده‌گی و ناراحتی
۷	احساس اینکه تنبیه بیهوده است
۵	بدون احساس هیچ‌گونه تأثیر مثبت یا منفی
۱۱	عدم اطلاعی از احساس ناشی از تنبیه

کودک رفتار بالغی را که در قضاوت نسبت به روش‌های او به عوامل مؤثر در این روش‌ها اهمیت می‌دهد، تقدیر می‌کند. کودک می‌داند که خودش را مسئول عمل ناپسند و زشتی میدانند در مقابل تنبیه بیهوده کمتر از کودک می‌داند که خودش را کاملاً گناهکار نمی‌داند احساس آزرده‌گی و توهین می‌کند.

در هر صورت هر نوع تنبیهی که از طرف بالغ معمول گردد برخی از اصول در مبادرت به آن باید رعایت شود. تنبیه باید مداوم باشد و بیدرنگ صورت گیرد. کودک باید بداند برای چه تنبیه می‌شود. تنبیه نباید شدید، ظالمانه و طولانی باشد. همچنین نباید پیوسته رفتار ناپسند و اقدامات زشت پیشین کودک را به رخ کشید و در صورت تکرار او را تهدید به تنبیه کرد. پس از تنبیه باید ماجری خاتمه یافته تلقی گردد و کودک بار دیگر از مهر و محبت بالغ مطمئن شود. هر گاه بالغ سعی کند

اعتماد کودک را بخود جلب نماید وازدادن تکالیف بسیار دشوار به وی احترام از جوید و بجای روش منفی ، روش مثبت نسبت به او پیش گیرد از بسیاری خلافکاریها و روش های ناپسند کودک و تنبیه های بیمورد جلوگیری خواهد شد.

پاداش

مفهوم پاداش بعنوان وسیله ای برای بوجود آوردن يك خوی انفرادی و اجتماعی مطلوب هنگامی وجود خارجی دارد که قبلاً تصدیق کنیم در تحریک قوای مؤثر درخوی و رفتار مؤثر است . بوسیله پاداش می توان کودک را به پیش گرفتن رفتار نیکوئی برانگیخت که موجب جلب احترام همسالانش گردد.

ارزش پاداش بصورت تصدیق ، تقدیر و تشویق و غیره در بخش های دیگر این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا منظور ما از پاداش بیشتر پاداش های معنوی است که در تشکیل خوی و شخصیت اثر فراوان دارد .

گاه از اوقات بمنظور تشویق کودک به ادامه يك رفتار مطلوب و یا برانگیختن يك کودک بد اخلاق و بد رفتار به تغییر روش خود لازم است متوسل به پاداش گردیم . لکن هر گاه در استفاده از راه تطمیع راه افراط بپیمائیم عواقب سوئی در بر خواهد داشت. اکثر اوقات متأسفانه آموزگاران در دادن درجه و نشان و امتیازات مخصوص دیگر ، حتی تشویق زیاده روی میکنند و حال آنکه هر گاه پاداش از حدود تشویق به تحصیل روش مطلوبی خارج گردد زیانش بیش از سود است. در بسیاری از خانه ها رسم است که به کودک پپاس انجام برخی از

امور خانه پاداش میدهند. بین روانشناسان دربارهٔ حسن این عادت اختلاف نظر وجود دارد. برخی از روانشناسان بر آنند مزد دادن به کودک برای انجام کاری که ارتباط با خانواده دارد ممکن است کودک را از آن نوع وحدت و همکاری صمیمانه که ویژهٔ کانون خانوادگی است بازدارد و او را از انجام مسئولیت و قبول سهم خود در فعالیت مربوط به خانواده منحرف سازد. لکن عده‌ای دیگر از روانشناسان بر آنند که هرگاه کودک در انجام امور خانه علاوه بر ادای وظیفهٔ خود مسئولیت کارهایی را که طبعاً عضو دیگری از خانواده باید بعهده گیرد بگردن گرفت باید تقدیر و تشویق شود.

در هر صورت پاداش و تقدیر یک روش مطلوب است و نتایج نیکوئی در بردارد و اعطای امتیازات خاص بیک کودک یا گروهی از کودکان که ابراز لیاقت کرده‌اند بیش از پیش آنانرا در ادامهٔ یک روش مطلوب تشویق خواهد ساخت.

پرورش شخصیت

مشخصیت - رشد شخصیت - عواملی که در
پرورش شخصیت مؤثر است - تخمین شخصیت

هر فردی در طول زندگی دارای نیازمندیهای متعددی است که ادامه حیاتش بسته به تأمین آنهاست. وی بتدریج کم و بیش عاداتی برای تأمین این نیازمندیها کسب میکند. بروز نیازمندیهای وی و راههای تأمین آنها، از طرف دوستان و اطرافیان مشاهده میگردد و مورد قضاوت قرار میگیرد. این قضاوت تا اندازه زیاد پایه شخصیت انفرادی وی را تشکیل میدهد.

گروه 'شخصیت

بتدریج که کودک مراحل مختلف رشد و پرورش خود را از دوران قبل از تولد تا دوران بلوغ طی میکند یک نوع ارتباط کم و بیش پایدار

۱ - برای **Pattern** نکارنده واژه 'گروه' یعنی طرح را انتخاب کرده است تا بعداً اصطلاح رساتری برای آن یافت شود.

و مداومی در میان کلیه خصوصیات اخلاقی او برقرار می‌گردد. شخصیت عبارت از دائره‌ای است که معمولاً برای تعریف مشی خوی و رفتار آدمی در هر دوره از پرورش او بکار برده می‌شود.

معنی شخصیت

شخصیت (واژه‌ای که تعریف آن بسیار دشوار است) را می‌توان شامل کلیه عرصه‌های پرورشی دانست که در فصل‌های پیشین بدانها اشاره کردیم: جسمانی، محرکی، زبانی، ذهنی، عاطفه‌ای و اجتماعی و اخلاقی. با اینهمه شخصیت شامل چیزی بمراتب بیش از مجموعه این اجزای مختلف است. می‌توان گفت شخصیت یک مفهوم نظری یا مجرد یا تعمیمی است که جنبه کیفیتی پرورش را مجسم می‌کند یعنی راه‌های مختلف ارتباط متقابل بین خصوصیات مختلف اخلاقی و درجه تأثیر آنها در یکدیگر از یکطرف و نفوذ آنها در خوی و رفتار کودک از طرف دیگر. شخصیت زائیده هزاران واکنش شخصی در مقابل هزاران نفوذ محیط است. هنگامیکه خواسته‌ها و تمایلات و محرک‌های یک کودک یا شخص بالغ با قوای محیطش تماس و ارتباط حاصل می‌کند شخصیت وی به منصف ظهور می‌رسد. برای تسهیل مطالعه، شخصیت کودک یا هر فردی را می‌توان شامل خصوصیات خوی و رفتار فردی دانست. با اینهمه این خصوصیات بطور جداگانه نمایان نمی‌گردند بلکه در یکدیگر تأثیرات متقابل دارند.

کوشش برای مطالعه شخصیت

علاقه به مطالعه شخصیت از دیرزمانی وجود داشته است و فلاسفه و علمای نظری هر کدام بشکلی به مطالعه آن پرداخته‌اند. بسیاری از

فیلسوفان کوشیده‌اند افراد را برطبق نوع شخصیتشان طبقه بندی کنند. امروز این فرضیه که خوی و طبع هر فردی وی را جزء طبقه خاصی از شخصیت‌ها درمی آورد تا اندازه زیاد از درجه اعتبار افتاده است زیرا آنقدر بین طبایع و خوی افراد اختلاف وجود دارد که نمیتوان گفت هیچ فردی دارای خصایص نوع شخصیت «خالصی» است.

فی المثل یکی از انواع مهم طبقه بندی افراد برطبق شخصیت طبقه بندی جونگ Jung است که کوشیده است اختلاف شخصیت‌ها را بر حسب خصایص «درون گرائی»^۱ و «برون گرائی» توجیه کند. وی برخی از خصایص اخلاقی و شخصیتی را ناشی از درون گرائی و بعضی خصایص دیگر را مربوط به برون گرائی میدانند. با اینهمه بسیاری از اشخاص مشاهده میگردند که برخی از خصایص خوی و رفتارشان جنبه درون - گرائی و بعضی دیگر جنبه برون گرائی دارد. بنابراین يك طبقه سوم هم که دارای مشخصات دو طبقه اول است بوجود آمد. لکن بعداً معلوم شد که این طبقه بندی درست نیست مگر در موارد اختلافات روحی شدید که طی آن بیمار ممکن است کاملاً بخود و افکار و تمایلات درونش فرو رود و یا آنکه برعکس پیوسته سروصدا راه بیندازد و یا آنکه ارتباط خیالی و غیر حقیقی با اشخاص و اشیاء پیرامون خودش برقرار سازد.

نخستین کوشش در راه مطالعه خصوصیات روانشناسی با توجه به خصوصیات ارثی در اوائل قرن بیستم آغاز گردید. مطالعه پرورش کودک

۱ - واژه‌های درونی گرا برای **Introvert** و برون گرا برای **Extrovert**

از طرف مترجم این کتاب هنگام ترجمه روانشناسی برای همه وضع گردیده و واژه‌هایی جدید است.

از طرف جزل Jesell روانشناس معروف امریکائی موجب پیدایش يك فرضیه شخصیت مبنی بر تحلیل و تجزیه مراحل رشد و پرورش کودک گردید . وی خوی و رفتار کودک را در مراحل مختلف پرورش طوری تفسیر میکند که بر طبق آن میتوان تا اندازه ای چگونگی پرورش شخصیت کودک را در آینده پیش بینی کرد.

جستالت Gestalt برای مطالعه شخصیت کوشیده است قوانین عمومی شخصیت را که موجب پیدایش اختلاف بین کودکان میگردد کشف کند . بنا به عقیده موری Murray شخصیت عبارت از مجموعه نیازمندیهای خصوصی و اجتماعی فرد و چگونگی تأمین آنهاست. (موری) برای آزمایش شخصیت راهی را پیشنهاد کرده است که بعداً در این فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت .

شرلی Shirley و اکنش های اولیه کودک را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که اگر چه محیط تأثیر مهمی در پرورش شخصیت دارد ، با اینهمه نقش مهم را وراثت بازی میکند . برخی از روانشناسان عقیده دارند که قسمتی از خصایص شخصیت قابل انعطاف تر از سایر خصایص است و ممکن است آسانتر و زودتر تغییر یابد .

رشد شخصیت

نظر به اینکه مشی شخصیت از هر حیث بفرنج و پیچیده است ، باشکال می توان چگونگی رشد و پرورش بعدی آنرا پیش بینی کرد . برخی از روانشناسان بر آنند که اختلافات شخصیت هم از هنگام تولد نمایان است و حال آنکه دسته ای دیگر از روانشناسان عقیده دارند

شخصیت مطابق تعریف و مفهومی که درباره آن متداول است، قابل ملاحظه نیست مگر موقعی که کودک خود را بعنوان فردی در میان افراد دیگر احساس کند و خصوصیات اخلاقی خود را بروز دهد. با اینهمه در همان دوران نوزادی اختلافاتی در خوی و رفتار کودکان مشاهده می‌گردد که در کلیه مراحل پرورش ادامه می‌یابد.

شخصیت کودک خردسال

مطالعات روانشناسان در مورد نوزدان نشان می‌دهد که حتی در روزهای اولیه زندگی کودک اختلافاتی در خوی و رفتار او نسبت به کودکان دیگر مشاهده می‌گردد. يك کودک آرام و بی‌سروصداست و حال آنکه کودک دیگر بی‌تاب و بیقرار است و پیوسته می‌گریزد و ابراز خشم و عصبانیت میکند. دوران بسر بردن کودک در شکم مادر و چگونگی بدنیا آمدن وی ممکن است در مشی عمومی رفتارش بهنگام تولد مؤثر باشد.

حتی در میان کودکانی که از يك پدر و مادر بدنیا آمده‌اند، در مرحله نوزادی از لحاظ خوی و رفتار اختلافاتی مشاهده می‌گردد. خوی و بنیه عمومی کودک خردسال از حیث نوع فعالیت و توانائی عضلاتی و میزان تطبیق با محیط و نیروی جسمانی و مقاومت در مقابل ناراحتی‌های جسمانی و آمادگی برای تبسم و یا گریه و واکنش‌های متشابه به سایر کودکان متفاوت است. عقیده‌عده‌ای از روانشناسان بر آنست که در همین واکنش‌های اولیه کودک میتوان «نطفه شخصیت» کودک را که نتیجه قدرت عصبی و چگونگی عمل غدد و توانائی جنسی کودک است تشخیص داد.

بنابر مطالعات بسیاری از روانشناسان مشی فعالیت يك کودک در مراحل مختلف رشد و اوام می‌یابد گو اینکه ممکن است بر اثر تغییرات جسمانی

وروانی در داخل و خارج کودک تا اندازه‌ای آنرا تغییر داد . طی دو سال اول یک رشته عادات اخلاقی در کودک تشکیل می‌یابد که اثر شگرفی در پرورش شخصیت وی دارد. کودک ممکن است در سال سوم تولد خود چگونگی خوی و رفتار خود را بروز دهد . در برخی از کودکان مداومت خوی و رفتار ممکن است تا هنگام ورود به آموزشگاه آشکار نگردد . در عده نسبتاً قلیلی از کودکان تا دوران بلوغ و شاید هم اندکی دیرتر استواری و قوام شخصیت هویدا نمیگردد. در تشکیل یک شخصیت ، عوامل بیشماری دخیل است. یکی از این عوامل که حائز اهمیت فراوان است زمانی است که روابط اجتماعی کودک بر پایه نیرومندی نهاده میشود و همچنین چگونگی این ارتباط عامل مهم دیگری در پرورش شخصیت بشمار میرود.

شخصیت کودک قبل از رفتن به آموزشگاه

کودک قبل از رفتن به آموزشگاه تا اندازه‌ای ارتباط بین خود و جامعه را درک میکند. در یک خانه عادی کودک سخت به مادرش می - چسبد و ممکن است به پدرش علاقه مند گردد یا اساساً به وی توجه نکند و هر گاه تصور کند قسمتی از توجه مادرش که باید متوجه او گردد معطوف به پدرش شده است ممکن است نسبت به پدرش احساس آزرده‌گی کند. کودک ممکن است اجازه دهد پدرش قسمتی از نیازمندیهایش را تأمین کند بویژه هنگامیکه پدرش معتاد به شرکت در امور خانهداری با مادر، و یا اینکه مادرش بیمار و غایب باشد.

روش کودک نسبت به برادرانش و خواهرانش بر حسب سنین آنان نسبت بخودش متفاوت است. ممکن است با برادران و خواهران بزرگتر

از خود ازدرنزاع وستیز در آید لکن نسبت به اعضای کوچکتر خانواده روش مودت آمیزتری پیش گیرد. بطور کلی روش کودک را نسبت به افراد خانواده اش نمی توان پیش بینی کرد زیرا بستگی به تماس رغبت ها و منافعش با آنان دارد .

کودک ممکن است نسبت به بالغان و کودکان خارج از خانه روشی بمراتب مودت آمیزتر از روشی که نسبت به اعضای نزدیک خانواده دارد پیش گیرد . ممکن است نسبت به بالغان مخصوصاً کسانی که به وی ابراز محبت می کنند علاقه بیشتری نشان دهد. کودک معمولاً در سن پنج سالگی با کودکان دیگر به بازی می پردازد .

کودک در کلیه این روابط خصوصیات شخصیت خود را تا اندازه ای بمنصه ظهور میرساند. اختلافات بین پسر و دختر از لحاظ شخصیت در این سن محسوس است و بطور کلی دختران از حیث ابراز عاطفه نسبت به پسران هم سن خود بمراتب جلوترند .

شخصیت در دوران تحصیل در آموزشگاه

کودکی که در آموزشگاه بسر می برد ، معمولاً کودکی بانشاط و خوشحال است و شخصیت او در حدود قوای فطریش به قالب ریخته میشود و بتدریج بر استقلال و نیروی اعتماد بنفیس افزوده میگردد. احراز تسلط بیشتر بر نفس خود ممکن است موجب تغییر روش وی نسبت به پدر و مادرش گردد . البته هنوز از لحاظ کسب اطمینان درباره امنیت و تأمین نیاز مندیهای خودش به مهر و محبت آنان نیاز دارد لکن هر گاه در مقابل رغبت ها و فعالیتش مخالفت بیموردی نشان دهند و او کنش شدیدتری ابراز خواهد داشت . روش او نسبت به برادران و خواهرانش نیز ممکن

است دستخوش همان تغییرات گردد. روش ستیزه جوئی شدیدتری پیش می‌گیرد لکن درعین حال میل دارد مراقبت کودکان کوچکتر را بعهده گیرد و به اقدامات برادران و خواهران بزرگتر از خودش مباحثات می‌ورزد.

در خارج از خانه کودک بیشتر مراقب کردار و رفتار خود است و ادب و مهر و محبت بیشتری معمولاً نسبت به دیگران ابراز میدارد. ممکن است چنان سخت به آموزش گاری دلبستگی نشان دهد که حتی از رفتن بکلاس بالاتر خود داری کند تا همچنان با آموزگار مورد علاقه خودش باقی بماند. این روش ممکن است ناشی از آن باشد که در روابط خارج از خانه هنوز چنانچه باید احساس امنیت کامل نمی‌کنیم آن دارد با وضع جدیدی و آموزش گاری که ممکن است از وی تکالیفی مافوق قدرتش بخواهد مواجه گردد.

این دوره را می‌توان دوره استقرار روابط « بهترین دوستی » نامید. خصایص اخلاقی کودک ممکن است سخت تحت تأثیر روابط او با کودکی از جنس مخالف خودش قرار گیرد. دو کودک در اثنائی که بایکدیگر از احساسات و رغبت‌های « مخفی » و چگونگی فعالیت‌های خودشان سخن میرانند برای خود یک فلسفه زندگی خاصی وضع میکنند که ممکن است در روش و خوی کنونی و آینده آنان اثر فراوان داشته باشد.

بطور کلی کودکان در این سن خیلی سهل و آسان با سایر کودکان آمیزش می‌کنند. تشابه رغبت‌ها و منافع آنان را بسوی یکدیگر جلب می‌کند و هر یک تاب ندارد که استعداد و مهارت خودش را در کاروبازی

به دیگری نشان دهد. بدیهی است اختلافات نظرومنازعه نیز در اثنای حفظ روابط رضایت بخش بین کودکان پیش می‌آید. برخی از این اختلافات و اصطکاکها ناشی از میل و اراده یکی از کودکان برای تحمیل شخصیت خود بر دیگران است.

نتیجه مطالعاتی که درباره پرورش شخصیت بدست آمده است نشان می‌دهد که کودکان برخی از خصایص اخلاق و طبع خودشان را حفظ می‌کنند. با اینهمه در اکثر موارد طی سالهای پرورش و تکامل همین خصوصیات که در ظاهر ثابت بنظر میرسند دستخوش تغییرات مهمی میگردند. فی‌المثل بعضی از کودکان تاب ندارند که هر چه زودتر از لحاظ نیروی شخصیت بدرجه شخصیت بالغان برسند و دسته‌ای دیگر برعکس در این راه ابراز تنبلی می‌کنند. عده‌ای رفتار امیدبخش دارند و عده‌ای دیگر خیلی کند مراحل پرورش شخصیت را طی می‌کنند.

شخصیت در دوران اوائل بلوغ

تغییرات جسمانی که در اوائل بلوغ روی میدهد ممکن است تأثیر عمیقی در چگونگی پرورش شخصیت داشته باشد. روش‌های نوین تازه بالغ نسبت به خودش و روابطش با دیگران بویژه افراد جنس مخالف و رغبت‌ها و تمایلات جدیدی که از رسیدن به بلوغ ایجاد می‌گردد و توسعه محیط و مقتضیات دبیرستان يك تغییر اساسی در خوی و شخصیت او ایجاد می‌کند. بدیهی است که خصایص اساسی خوی و رفتار او همچنان باقی است لکن شکل و معنی تازه‌ای کسب می‌کند.

درس‌ن دوازده سالگی در افکار و عقاید و ایده‌آلهای کودک تغییرات کلی حاصل می‌گردد. مطالعاتی که درباره صفات و خصایص اخلاقی مورد

علاقه و توجه کودک کان از سن دوازده سالگی تا پانزده سالگی بعمل آمده است نشان میدهد که در فاصله این مدت نوبالغ تمایلات و رغبت های پیشین خود را کودکانه می پندارد و شروع به ستایش خصایص اخلاقی دیگری در همسالان خود می کند .

در سن دوازده سالگی دختر مطابق با ایده آلهای دوران بلوغ مجذوب شخصیت دیگران میگردد لکن چون بسن پانزده سالگی رسید در ظاهر خود را کاملاً بالغ میدانند و میکوشد حتی المقدور بر جذابیت و محبوبیت خود بیفزاید . از چندین لحاظ ابراز فعالیت میکند و ممکن است در ورزش و تشکیل مجالس ضیافت و اداره سایر دختران حسن اداره و لیاقت فراوان نشان دهد و برای بدست آوردن مقام رهبری دیگران کوشش زیاد مبذول دارد .

طی همین سالها در افکار و ایده آلهای پسر نیز در مورد رهبری دیگران تغییرات شگرفی حاصل میگردد . کودک دوازده ساله ممکن است هنوز حس انفرادی نیرومندی داشته باشد و قوانین و مقررات بالغان را بدیده بی اعتنائی بنگرد . ممکن است نوجوانی بی باک، فعال و ماهر در ورزش باشد و رهبری سایر پسران را در بازی و فعالیت های دیگر بعهده گیرد لکن چون به واسطه سن بلوغ رسید میل دارد بسیاری از خصائص جدید « مردانه » خوی و طبع خویش را نشان دهد و اثبات کند به حد بلوغ رسیده و با وی باید مانند مردان رفتار کرد .

يك نوبالغ اعم از پسر یا دختر ممکن است نتواند خصایصی را که در خور يك شخصیت مطلوب و محبوب است چنانچه باید تحصیل کند . شکست و عدم موفقیت وی در این راه ممکن است موجب پیدایش

ناراحتی‌های شدید روحی و عاطفه‌ای گردد .

عواملی که در پرورش شخصیت مؤثر است

شاید محال باشد که بتوان عوامل مؤثر در شخصیت يك كودك را طبقه‌بندی کرد . البته درست است که شخصیت بعنوان يك کل یا يك مجموعه پرورش می‌یابد ، با اینهمه باید همواره این نکته را بخاطر داشت شخصیت هر كودكی بر اثر ارتباط متقابل بین قوای داخلی از یکطرف و نفوذهای متعدد محیط ازطرف دیگر قالب‌ریزی میشود . قوا و محدودیت های كودك است که معلوم می‌کند نفوذها و عوامل محیط تا چه اندازه ممکن است در او تأثیر داشته باشد . همچنین چگونگی سازش‌های و واکنش‌های داخلی با عوامل خارجی در تکوین شخصیت اثر فراوان دارد .

مطالعه هر يك از عواملی که در پرورش شخصیت اثر دارند تنها ارزش نسبی دارد . در بررسی این عوامل بطور جدا گانه فقط می‌توان ارتباط آنها را با سایر عوامل روشن کرد .

سازمان جسمانی و روحی كودك

سازمان بدنی كودك و قوای ذهنی و عاطفه‌ای و استعداد های فطری وی درخوی و رفتار او اثر فراوان دارد . مشی شخصیت او در هر يك از مراحل رشد و پرورش تابع جنبه‌های مختلف سازمان بدن و ذهن اوست . بعنوان يك فرد روش او در دیگران مؤثر است و بتدریج که از عقاید دیگران درباره خودش آگاه میگردد این اثر در واکنش‌های او منعکس میشود .

شرایط بدنی و جسمانی

يك كودك سالم و نیرومند نسبت به همسالان خودش بر كودكان ضعیف تر و كوچكتر تسلط دارد زیرا بسهولت می تواند در فعالیت های متناسب با مرحله رشدش شرکت جوید .

كودكی كه بیش از حد بلند یا كوتاه اندام یا خارج از اندازه فرجه یا لاغر باشد از طرف كودكان معمولی، غیر عادی و نامتناسب بنظر میرسد و بهمین جهت ممكن است دستخوش رفتار غیر دوستانه و تمسخر آمیز همسالان خود قرار گیرد. كودكی كه از لحاظ جسمانی پرورش نیافته و یا ضعیف و كوتاه اندام باشد و با اجازه ندهند در فعالیت های معمول گروهی شرکت جوید ممكن است مبتلا با احساس حقارت گردد .

وضع جسمانی كودك ممكن است در چگونگی روش پدر و مادرش نسبت به وی مؤثر باشد. پدر و مادر از كودكی كه از لحاظ جسمانی كاملاً سالم و پرورشش از پرورش سایر كودكان رضایت بخش تر باشد توقع دارند كردار و رفتار شایسته تری از سایر كودكان داشته باشد و حال آنكه يك كودك ضعیف و ظریف ممكن است مورد مراقبت و توجه افراط آمیزی از طرف مادر و پدر خود قرار گیرد. معمولاً مادريك چنین كودكی آن آزادی را كه به يك فرزند نیرومندتر و شاید هم كوچكتر از كودك اولی میدهد از كودك ضعیف خود دریغ میدارد و حتی بعداً هم كه این كودك از لحاظ اندام و تندرستی به حد عادی میرسد ممكن است مادرش كوچکی و ظرافت او را هنوز فراموش نكرده باشد و پیوسته او را مراقبت كند و فعالیت هایش را تجدید نماید .

اندازه و رنگ چشمان و حتی رنگ و مجعد بودن موها و نوع و

جنس پوست بدن نیز در روش و عقیده يك كودك نسبت بخودش مؤثر است. تعریف و تمجید خارج از حد بالغان از زیبایی و ظاهر يك كودك ممكن است وی را بیش از حد نسبت به جذابیت خودش مغرور سازد برعکس هر گاه از چهره و طرز لباس پوشیدن كودکی بیش از اندازه انتقاد شود ممكن است دروی تولید عقده حقارت کند. برخی از این روش ها که در دوران كودکی کسب میگردد هر گاه متکی بر علت نیرومندی باشد ممكن است مدت مدیدی دوام یابد.

نواقص جسمانی از قبیل بدن نامتناسب یا قوزدار، کوری و کوری و سایر عیوب چشم و گوش و بنیه ضعیف و حساسیت زیاد در مقابل مواد مختلف اثر نامطلوبی در پرورش شخصیت دارد و ممكن است موجب پیدایش روش های نامطلوبی از قبیل عصبانیت و خوی پر خاشگری و حجب و یا بی ثباتی عاطفه ای گردد. شدت وضع این خصوصیات بسته بشدت وضع روش دوستان و اطرافیان كودك نسبت به اوست.

تطبیق بین انگیزه ها

كودك میل دارد در فعالیت های شرکت جوید که مستلزم ابراز نیروی عضلاتی و تطبیق بین انگیزه های وی باشد. او به ابراز چنین فعالیت هایی همواره علاقمند است. هر گاه در هنر نمائی با دوستانش برابر و یا از آنان جلوتر باشد ستایش و احترام آنان را بخود جلب خواهد کرد. لکن هر گاه بیش از اندازه بر آنان برتری داشته باشد ممكن است حس حسادت و آزرده گی آنان را تحریک کند و آنگاه ناگزیر خواهد شد با كودکان بزرگتر از خودش آمیزش کند و اینان نیز ممكن است وی را بمناسبت سن کمترش ببازی نگیرند و در نتیجه ناگزیر شود با زور و

تهدید کودکان ضعیف‌تر از خودش را به آمیزش و بازی کردن با خودش وادار کند.

کودکی که از لحاظ نیروی جسمانی و روحی پائین‌تر از حد معمول باشد، کودکی ترسو و محجوب و شاید هم آزرده باشد. این کودکان بیشتر بر اثر سختگیری بیش از حد پدر و مادر که اجازه نمی‌دهند وی در فعالیت‌های متناسب با سنش شرکت جوید گرفتار این نواقص شخصیت میگردند.

نیروی ذهنی عادی و استعداد های مخصوص

يك كودك با هوش بمراتب بهتر از يك كودك كند ذهن خويشتن را با شرائط محيط و اجتماع تطبيق ميدهد. يك كودك هوشمند زودتر از سايرين روابط خودش را با اشخاص و اشياء محيطش تشخيص ميدهد. هر گاه كودك طی ساليان اوليه زندگي در تطبيق دادن خود با محيط تشويق و راهنمائي شده باشد بهنگام بلوغ نيز بسهولت روابط خود را با جامعه تشخيص خواهد داد و زودتر به توقعات جامعه از خودش پي خواهد برد.

هوش برتر

کودکی که بیش از حد با هوش باشد بمناسبت همان هوش خارق‌العاده خود در تطبيق با محيط و جامعه مواجه با اشکالاتي خواهد گرديد. ستايش بيش از اندازه از روش‌های او در سالهای اوليه زندگي ممکن است وی را بیش از حد نسبت به قوا و استعداد های فطريش مغرور سازد. گذشته از این بمناسبت هوش سرشارش ممکن است مورد بغض و آزار ساير کودکان همسن خويش قرار گيرد. از طرف ديگر رشدش

ازلحاظ جنبه‌های دیگر باندازه کافی نیست که کودکان بزرگتر وی را بازی بگیرند. بنا براین ممکن است تبدیل بکودکی منزوی و تنها گردد که تنهامایه خوشحالی‌اش داشتن نمرات تحصیلی بهتری از همسالان خود باشد. از آنجا که کودکان با هوش ممکن است در کارهای فنی برعکس دارای استعداد کافی نباشند، باشکال فعالیت‌های فنی را تعقیب میکنند مگر اینکه تحت راهنمایی و مراقبت عاقلانه‌ای قرار گیرند.

کودکی که از لحاظ نیروی ذهنی برتر از همسالان خود باشد بویژه در آخرین سالهای کودکی و اوائل بلوغ، غالباً می‌تواند جنبه غیر عقلانی و ناستواری مقررات و اصول و دستورهای بالغان را تشخیص دهد و از این روی ممکن است نسبت به قدرت بالغان روش منفی پیش گیرد و از آنان آزرده شود. با اینهمه هرگاه بالغان رشد فکری کودک را تشخیص دهند و نسبت به وی رفتار شایسته‌تری پیش گیرند در صدد آمیزش با آنان در خواهد آمد و بیشتر از کوچکتران از خود کناره‌گیری خواهد کرد. آموزگاران معمولاً از لحاظ رفتار با کودکان باهوش‌تر و زرنگ‌تر مواجه باشکال می‌گردند زیرا این قبیل کودکان میخواهند قسمت اعظم وقت آموزگار را چه در آموزشگاه و چه در خارج از آموزشگاه و دبیرستان بن خود اختصاص دهند.

کند ذهنی

کودک کند ذهن از لحاظ پرورش شخصیت مسائلی بوجود می‌آورد که متفاوت با مسائل کودک باهوش است لکن مانند همان مسائل خطرناک است. پدران و مادران غالباً نمی‌خواهند به این حقیقت تن دهند که فرزندشان قادر به برابری با کودکان باهوش‌تر و زرنگ‌تر نیست بلکه

می‌کوشند به‌وی‌خارج از حدود قوای ذهنیش فشار وارد آورند و هر گاه کودک توقعات آن‌انرا بر نیاورد ابراز بی‌تابی می‌کنند. هنگامیکه به‌عدم توانائی کودک پی‌برندند ممکن است با شتاب خود واقف گردند و از فشار وارد آوردن بر کودک خودداری کنند و همچنین او را از انتقاد سایرین برهانند. هنگامیکه کودک کند ذهن یا عقب مانده در آموزشگاه ناگزیر می‌گردد با کودکان باهوش‌تر و زرنگ‌تر از خودش رقابت کند مواجه باشکست میشود و به نقصان استعداد خودش پی‌می‌برد. اینکه سایر کودکان ممکن است وی را « بی‌عرضه » بدانند و او را از فعالیت‌های گروهی خودشان برانند حس حقارتش را تشدید خواهد کرد. روش‌های او در خانه با تجاربش در آموزشگاه ممکن است در وی عقده‌حقارت خطرناکی بوجود آورد.

وضع کودک کند ذهن یا عقب مانده با تلاش در راه تحصیل همکاری و موافقت هم‌سالانش از راه ارتشاء و تطمیع نیز بهبود نخواهد یافت زیرا وی بزودی در خواهد یافت که سایر کودکان بمناسبت رشوهای که از او می‌گیرند نسبت به‌وی ابراز محبت می‌کنند و حال آنکه عقیده و رفتارشان نسبت به شخص او تغییر نکرده است. این نوع تجربه ممکن است حس ناراحتی و روش‌های ضدا اجتماعی او را شدیدتر کند بطوریکه در دوران بلوغ نسبت به‌تمام جامعه بدبین گردد.

استعداد های مخصوص

کودک ممکن است در برخی از هنرها مانند موسیقی، نقاشی، حسن خط و یا هنر پیشگی استعداد خارق‌العاده‌ای داشته باشد. این استعداد موجب آن می‌گردد که مقام شایسته‌ای در میان دوستانش بدست آورد

بویژه هر گاه از هنر وی بنفع عمومی و برای تفریح سایر همسالان استفاده شود. تقدیر و ستایش دیگران از هنرش موجب آن می‌گردد که نسبت به سایرین احساسات دوستانه‌ای ابراز دارد و در ارتباط خودش با آنان منتهای خوشروئی و ملاحظت نشان دهد.

هر گاه استعداد کودکی در رشته‌ای بمراتب بالاتر از استعداد سایر اعضای گروهش باشد، ممکن است در آن رشته نسبت به همسالانش بیش از حد جلو بیفتد و همدوش کودکان بزرگتر از خود گردد. همچنین ممکن است استعداد بخصوص او بیش از اندازه مورد توجه اعضای خانواده قرار گیرد و در کلاس راجع به خودش فقط قضاوت خودش را درست بداند و هر گاه بر اثر آموزش پیشرفت خارق العاده‌ای حاصل کند ممکن است مورد توجه عمومی قرار گیرد. گاه از اوقات ممکن است از ستایش عمومی گریزان گردد و گوشه انزوا اختیار کند لکن معمولاً روش مخالف آنرا پیش می‌گیرد بدین معنی که به تجسس دقت و توجه می‌پردازد و هنگامیکه توجه عمومی به وی معطوف شد ممکن است خود خواه و مغرور و پرخاشگر گردد.

عواطف

در سالهای اولیه زندگی چنین بنظر میرسد که کودک دارای عواطف زیادی نیست زیرا بندرت هیجان شدیدی از خود بروز میدهد. واکنش‌های عاطفه‌ای کودک بستگی به سایر خصوصیات خوی او دارد. خوی و طبع يك کودک در روابط متقابل او با محیط اثر فراوان دارد. آنچه را که کودکی غیر مهم میدانند ممکن است برای کودک دیگر واجد اهمیت فراوان باشد. آموزش و تجربه در روش‌های عاطفه‌ای

کودک اثر دارد لکن این اثر در کودکان متفاوت است و بسنگی به طرز عمل غده‌ها و سلسله اعصاب دارد.

بتدریج که کودک رشد می‌یابد، خصوصیات اخلاقی خاصی کسب می‌کند که در اشخاص اثر می‌بخشد. برخی از کودکان نشاط انگیز و خون گرم و یا مهربان و با محبت بنظر می‌آیند، دسته‌ای دیگر جذاب و متمایل به حسن تفاهم و مساعد و یا خشمگین، ترشخو و غیره جلوه می‌کنند. بدون توجه به اینکه این اثرات تا چه اندازه دارای ارزش است و چگونه يك خصوصیت اخلاقی کسب شده است این نکته مسلم است که اثر يك کودک و یا بالغ در اشخاص دیگر در روش‌های بعد و خوی و رفتار او که اساس شخصیتش را تشکیل می‌دهد بسیار موثر است.

عوامل نفوذ محیط

بطوریکه قبلاً گذشت کلیه اشخاص و شرایطی که محیط کودک را تشکیل می‌دهند اثر عمیقی در تشکیل شخصیت وی دارند. مهمترین این عوامل عبارتند از خانه و آموزشگاه و همسالان و عوامل دیگری که کم و بیش جنبه اتفافی دارند.

خانه

تأثیر خانه و شرائط روش‌های خانوادگی در پرورش کودک قبلاً مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا فقط به مهمترین جنبه‌های زندگی خانوادگی و تأثیر آنها در پرورش شخصیت بحث می‌کنیم.

برخی از خصوصیات خانه که بکودک فرصت می‌دهد از لحاظ اجتماعی شخصیت خودش را پرورش دهد بقرار زیر است:

۱- تمایل پدر و مادر به پذیرفتن کودک بعنوان يك عنصر با -
ارزش خانواده.

۲- حداقل اختلاف و کشمکش بویژه در حضور کودک.

۳- يك روش دموکراتیک که بهر يك از اعضای خانواده اجازه
میدهد که رغبت‌های خود را بدون ملاحظه در امور دیگران چه در داخل
و چه در خارج گروه خانواده تعقیب کند.

۴- روش مطلوب زن و شوهر نسبت بیکدیگر.

۵- وضع اقتصادی رضایت بخش (بدون آنکه نیاز به ثروت
فراوان باشد) .

۶- روش مطلوب همسایگان نسبت به خانواده.

کردار و رفتار اعضای خانواده که نامساعد برای پرورش شخصیت
کودک باشد بدیهی است جنبه عکس شرائطی را دارد که در بالا از آنها
نام بردیم . هر گاه کودک در خانه‌ای پرورش یابد که در آن همکاری
خانوادگی وجود نداشته باشد و یا افراد آن دارای خوی و شخصیت
مطلوب نباشند و یا آنکه کودک نتواند روش‌های اجتماعی مطلوب کسب
کند و یا آنکه پدر و مادر همواره در جنگ و ستیز باشند و برای پنهان
ساختن آن از کودک کوششی مبذول ندارند، کودک بطور قطع نخواهد
توانست خوی اجتماعی خویش را پرورش دهد.

درباره تأثیر وضع اقتصادی خانه در پرورش کودک بین روانشناسان
اختلاف عقیده وجود دارد . هر گاه خانه ساده ولی نظیف باشد و غذای
سالم در اختیار کودک قرار گیرد و یا آنکه روش اعضای خانواده طوری

باشد که کودک احساس امنیت کند، بودجه خانوادگی چندان دروضع او تأثیر ندارد.

آموزشگاه

در باره نقش آموزشگاه در پرورش شخصیت کودک مطالعات فراوانی بعمل آمده است که شامل سه عامل مهم زیر میگردد: برنامه و کودک - روابط بین آموزشگاه و شاگرد - روابط بین کودک و سایر کودکان .

برنامه و کودک

در دوره کنونی به آنچه کودک باید در آموزشگاه فراگیرد و چگونگی این آموزش اهمیت فراوان داده میشود. بسیاری از روانشناسان و مربیان بر آنند که برنامه‌های قشری و متحدالشکل و انضباط آموزشگاه کلاسیک اثر نامطلوبی در پرورش شخصیت کودک دارد. بنابراین عده‌ای از روانشناسان پیشنهاد کرده‌اند که در برنامه آموزشگاهها تغییرات اساسی حاصل گردد و عده‌ای از مربیان سعی کرده‌اند این تغییرات را بمورد اجرا گذارند. برخی از این توصیه‌های مهم بقرار زیر است:

- ۱- برنامه باید باتوانائی آموزش کودک تطبیق کند.
- ۲- مفاد برنامه باید شامل پرورش استعدادها و دانش و روشهای کودک در زمان حال باشد و هم نیاز مندیهای کودکان را در آینده در نظر گیرد.
- ۳- کودک را باید تشویق کرد که در پرتو کار و فعالیت خودش مطلب فراگیرد و نه اینکه تنها ناظر فعالیت آموزگار باشد.
- ۴- تحصیلات کودک باید حتی المقدور مطابق با رغبتها و تمایلات کودک باشد و نه آنکه مطابق سلیقه و عقیده آموزگار صورت گیرد.

روابط بین آموزگار و شاگرد

آموزگار نفوذ فراوانی در پرورش روشها و ایده آلهای و افکار و خوی و شخصیت کودک دارد. طی تحصیل در آموزشگاه کودک آموزگار را بمنزله منبع عقل و حکمت میدانند و میکوشند از خوی و رفتار وی تقلید کند. کودک همچنین در مقابل خصوصیات اخلاقی آموزگار مانند روح عدالت خواهی و صداقت و نیروی ادراک و قدرت سخنرانی و انسان دوستی و محبت نیز فوق العاده حساس است. روش آموزگار نسبت به کودک نیز در چگونگی پرورش او تأثیر فراوان دارد.

روابط بین آموزگار و کودک در دوران بلوغ ممکن است مانند دوران طفولیت جنبه شخصی نداشته باشد. با اینهمه نفوذ آموزگار بر يك دانش آموز رشید ممکن است از دوران طفولیت بیشتر باشد. آموزگار مورد توجه همواره سرمشق دانش آموزان هم جنس خود قرار میگیرد.

روابط بین کودک با کودکان دیگر

شخصیت کودک چه در آموزشگاه و چه در خارج از آموزشگاه همواره تحت تأثیر شخصیت همسالانش قرار دارد. در آموزشگاه کودک می آموزد که بادیگران کار کند و در بازیهای اشتراکی شرکت جوید. بتدریج که کودک نوبالغ کوشش میکند با انجام وظیفه شخصیت خودش را بروز دهد هم باید بکوشد خودش را بیش از پیش جلو بیندازد و هم با سایر کودکان مبارزه و رقابت کند. هر گاه فنون مبارزه و رقابت او با همسالان خودش در آموزشگاه قرین موفقیت گردد، برای وی چنان عادی خواهد شد که بعداً در زندگی اجتماعی خود نیز از آنها استفاده خواهد کرد و بهمین جهت این فنون مبارزه جزء شخصیت او در خواهد آمد.

سایر عوامل مؤثر

هر فرهنگی اصول و آداب خوی و رفتار خاصی را تعقیب میکند. این آداب و اصول در حقیقت شخصیت کودک را بقالب میریزد. کلیه اصول و مبانی اخلاقی مانند اعتماد به هممنوع و پایداری و وفاداری و رفتار نسبت به جنس مخالف متکی بر ایده آل‌هائی است که قبلاً از طرف جامعه تعیین گردیده است. صفات اخلاقی و کردار و رفتار پسران و دختران نیز دارای مبانی فرهنگی هستند.

رغبت‌ها و تمایلات کودک که بصورت عادی در آید در شخصیت او مؤثر است و در عین حال این رغبت‌ها مظهر شخصیت اوست. کودک کی که پیوسته در صدد یافتن فرصت‌هائی برای پرداختن به کارهای ذوقی خود است، اعم از اینکه ذوق او پایدار و یا گذران باشد معمولاً برون‌گرا تر (متمایل به ابراز فعالیت‌های برون‌ی) از کودک کی است که عشق و علاقه کمتری به کارهای ذوقی دارد. رغبت‌ها و کارهای ذوقی که با سایر کودکان مشترک باشد، در پرورش شخصیت بیش از کارهای ذوقی انفرادی تأثیر دارد بویژه برای آنکه کودک بیشتر هنگامی تنها به بازی و کارهای ذوقی می‌پردازد که بعلل مختلفی سایر همسالانش او را ببازی نگیرند. يك عامل مؤثر دیگر در شخصیت کودک نام اوست اعم از نام یا نام خانوادگی زیرا هر گاه سایر دوستان و همسالانش نتوانند نام او را درست تلفظ کنند ممکن است احساس ناراحتی کند. همچنین نامهای تصغیر که در دوران کودک کی بکار می‌برند هر گاه بهنگام بلوغ باقی بماند ممکن است موجب تمسخر گردد و آزرده‌گی در کودک ایجاد کند. برخی

از نامها که در دوران کودکی مناسب بنظر میرسیدند ممکن است بهنگام بلوغ باعث ناراحتی شخص گردند . در برخی نواحی هرگاه نام خانوادگی کودک نشان دهد عضویک گروه اقلیت است احساس ناراحتی خواهد کرد.

سنجش شخصیت

برای سنجش پرورش شخصیت کودک بوسائل متعددی متشبت میگردند . عدهای از روانشناسان میکوشند میزان پرورش شخصیت کودک را با میزان پرورش همسالانش مقایسه کنند و دریابند که آیا مبتلا به برخی نواقص تطبیق شخصیت است یا خیر ؟ بدیهی است نتایجی که از بکار بردن این وسائل مقایسه شخصیت بدست می آید چندان رضایت بخش نیست زیرا شخصیت بسی بغرنج و پیچیده است و بسهولت قابل تخمین نیست .

طبقه بندی شخصیت ها نیز بر حسب نیرومندی و ضعف آنها بصورت های گوناگون انجام می یابد . برخی از این طبقه بندیها متکی بر این عقیده است که شخصیت شامل مجموعه ای از خصوصیات جدا گانه و قلمروهای واکنش مختلف است و بنا بر این ، سنجش شخصیت را بوسیله طبقه بندی و پرسش نامه و وسائلی نظیر آن انجام میدهند .

فنون دیگر سنجش شخصیت مبنی بر این مفهوم است که شخصیت يك كل مرکب است و از این روی هدف سنجش عبارت از کوشش در راه درك واکنش های بغرنج داخلی کودک است . وسائلی که در این صورت برای آزمایش شخصیت کودک بکار میرود شامل مواردی است که طی

آن کودک می‌تواند آزادانه احساسات و روشهای خود را بروز دهد و یا بوسائلی مانند رنگ‌زدن و نقاشی و بازیهای جالب و تفسیر عکس‌ها و تصویرها و پاسخ دادن به برخی پرسش‌ها میزان پرورش خود را نشان دهد.

درجه‌بندی از طرف دیگران

درجه بندی شخصیت از طرف دیگران مبنی بر آنست که معلوم کنیم اشخاص دیگر با شناسائی خصایص اخلاقی و خوی و رفتار کودک درباره خصوصیات اخلاقی و شخصیت وی نسبت به خصایص اخلاقی سایر کودکان چه عقیده‌ای دارند؟ ساده‌ترین نوع این سبک تخمین عبارت از پاسخ «آری» یا «نه» دادن به سؤالاتی از این قبیل است: «آیا او معمولاً با نشاط است؟» «آیا بعقیده شما او بسهولت با سایر کودکان آمیزش میکند؟» بسیاری از این قبیل سبک‌های سنجش شخصیت بسته به نمراتی است که کودک درباره یکی از خصایص اخلاقی خود تحصیل میکند. بر طبق این سبک که «سبک درجه بندی ترسیمی» نام دارد، آزمایش کننده هر یک از خصایص اخلاقی را نمره بندی میکند و معمولاً از شماره ۵ تا ۱ را انتخاب میکند و هر شماره بالاتر معرف میزان پرورش بیشتر و هر شماره پائین تر مظهر پرورش کمتر است و معمولاً از لحاظ میزان پرورش شماره‌ها معرف درجه بندی زیر هستند:

۵- خیلی عالی ۴- عالی ۳- معمولی ۲- پائین ۱- خیلی

پائین . فی المثل یکی از خصایص اخلاقی «آمیزش با دیگران» را اینطور نمره میدهند:

آیا از لحاظ اجتماعی زود آمیزش می کند؟

در میان اجتماع معمولاً ناراحت نیست (۴)	زود در اجتماع احساس کسالت و دست پاچگی میکند (۲)	کاملاً خود را در اجتماع راحت و خرسند می یابد (۵)	تمی تواند خود را با گروه تطبیق دهد (۱)	می تواند در صورتیکه رغبت پیدا کند خود را با گروه تطبیق دهد (۳)

دوتن از روانشناسان بنام هارتسهورن *Hartshorne* و می *May* برای بدست آوردن قضاوت کودکان درباره خصایص شخصیت همسالان خودشان روشی بنام «روش بگو کیست» ابداع کرده اند. بر طبق این روش تصویرهایی که در زیر هر کدام از آنها شرح خصایص صاحب عکس از قبیل نظافت و جذابیت، نشاط انگیزی و غیره داده شده است بکودکان ارائه میگردد و کودکان در زیر عکسها نام کودکی را که بنظر خودشان از لحاظ آن خصیصه اخلاقی بسیار نزدیک به صاحب عکس می آید می نگارند. فی المثل زیر عکسی چنین نوشته شده است: «این تصویر متعلق بکسی است که همواره مزاحم دیگران است و سایرین را کتک میزند». کودک پس از تفکر و تجسس در ذهن خود می نویسد: «او مثل هوشنگ است» از تطبیق پاسخها اطلاعات گرانبهایی درباره چگونگی شخصیت کودکان می توان بدست آورد.

بدیهی است سنجش شخصیت از روی نمره بندی بیشتر جنبه ذهنی

دارد بدین معنی که روش عمومی نمره دهنده نسبت به موضوع آزمایش ممکن است بیش از اندازه يك خصوصیت اخلاقی را رنگین بنظر او جلوه دهد و همین جنبه انفرادی و خصوصی آزمایش تا اندازه زیاد از ارزش آن میکاهد، با اینهمه هر گاه عده نمره دهندگان زیادتر باشد و بعداً نتایج آزمایش باهم مقایسه گردد تا اندازه زیاد این نقص مرتفع میگردد.

پرسش های مربوط به قضاوت درباره خود

بسیاری از روانشناسان عقیده دارند که برای سنجش پرورش شخصیت يك کودک بهترین راه آنست که درباره خصوصیات مختلف اخلاقی وی از خودش سؤال کنیم. پاسخهایی که به این پرسش ها داده میشود معمولاً «آری» «نه» و یا « مطمئن نیستم » است و سؤالات همیشه مربوط به خصایص خوی و طبع است از این قبیل: « آیا مادرتان همواره باشما خوب رفتار می کند؟ » و یا « آیا معمولاً خوش خوی و با نشاط هستید؟ »

یکی از نواقص این سبک سنجش شخصیت آنست که ممکن است کودک احساسات حقیقی خودش را روی کاغذ نیاورد بلکه پاسخهایی که معمولاً باید داده شود بدهد. هر چه کودک باهوشتر باشد کوشش او برای دادن پاسخهای موجه تر و جذاب تر بیشتر میشود.

فنون ابراز شخصیت

این فنون نیز در تخمین شخصیت کودکان اثر فراوان دارد. در اینجا خصایص خوی و شخصیت از یکدیگر منفک نمی گردد بلکه کودک با سخن و یا عمل تشویق میشود که در مقابل وسائل تخمین افکار و روش های خود را ابراز دارد و آنگاه آزمایش کننده با توجه به نواقص کار

کودک سعی می کند نواقص شخصیت او را دریابد . بدیهی است برای گرفتن نتیجه مطلوب تفسیر کننده باید در کار خود استادی فراوان داشته باشد . چون مأخذ و مقیاسی برای تفسیر وجود ندارد تفسیر کار کودک بسیار دشوار است و بنابراین قبل از آنکه بتوان نتایج رضایت بخش از این سبک گرفت باید تجربه فراوان در آن بدست آورد.

رنگ کردن با انگشت

کودک تصاویری را که کم و بیش معنی خاصی دارند با انگشت های خود رنگ می کند و بدین طریق بسیاری از روش های عاطفه ای خویش را بروز میدهد. با استفاده از این سبک می توان مقدمات فعالیت خلاقه کودک را کشف کرد . و همچنین بکار بستن این وسیله در بهبود برخی از ناراحتی های روحی کودک نیز مؤثر است .

رنگ آمیزی

این فن مخصوصاً در کودکان کستان و آموزشگاه بکار میرود بدین معنی که کودک بوسیله مداد و یا جعبه رنگ هر چه را که میل دارد بر روی صفحه های بزرگ کاغذ میکشد. بتدریج کودک میکوشد اشیاء محیط خودش را رسم کند و با توجه به سبک رنگ آمیزی کودک و چگونگی رنگ ها و فواصل و شکل آنها می توان تا اندازه ای زندگی درونی وی را تجزیه کرد . عده ای از روانشناسان چگونگی بکار بردن رنگ را بمنزله یکی از مؤثرترین وسائل ابراز عاطفه کودک میدانند. استفاده از این روش در معالجه نواقص روحی مستلزم داشتن مهارت و تخصص کامل است. نتایج آنرا باید با سایر نتایجی که از بکار بردن وسائل دیگر برای مطالعه پرورش شخصیت کودک بکار میرود مقایسه کرد .

فعالیت های تفریحی

در يك اطاق بازی که مجهز به بازیچه های متعدد است به کودک اجازه داده میشود که بدون هیچ گونه راهنمایی و یا تلقین دیگران در نهایت آزادی به بازی بپردازد. بازیچه‌هایی که در این اطاق گرد آمده عبارت است از عروسک‌هایی که اعضای مختلف خانواده را مجسم میکنند و سایر بازیچه‌هایی که در يك خانه معمولی کودک با آنها سرگرم است. آزمایش کننده از دريچه‌ای بدون اطلاع کودک به چگونگی بازی کردن او می‌نگرد و واکنش‌های او را در مقابل بازیچه‌های متعدد و کیفیت بازی یادداشت میکند.

عقیده روانشناسان بر آنست که چون کودک آزادانه و بدون هیچ گونه رادع و مانعی بازی میکند، احساسات درونی خودش را نسبت به اعضای مختلف خانواده (که عروسک‌ها مظهر آنها هستند) و همچنین نسبت به فعالیت‌های خانوادگی ابراز میدارد. این سبک را باید در نهایت دقت و تدبیر بکار برد. از تعمیم درباره فعالیت‌های عاطفه‌ای عمیق باید خودداری کرد.

تست رورسچاچ Rorschach - تست رورسچاچ اگر چه در آغاز برای بالغان تهیه گردیده است ممکن در مورد کودکان نیز بکار برده شود از کودک خواسته میشود درباره ده تصویر که برخی از آنها رنگی است اظهار عقیده کند. تصویرها طوری انتخاب شده‌اند که هر کدام مظهر یکی از خصوصیات مهم طبیع و خوی انسانی بشمار می‌روند. بین روانشناسان درباره ارزش این روش اختلاف نظر وجود دارد. حتی آزموده‌ترین روانشناس به‌مناسبت دخالت دادن افکار و عقاید شخصی خود در تفسیر

ممکن است در قضاوت راجع به خوی کودک دوچار اشتباه شود.

تست‌های ادراکی

در هر-یک از دو روز مختلف يك سری ده عکسی را بترتیب به کودک نشان می‌دهند و او بانگه‌دار کردن به هر عکس باید داستانی را که عکس به او الهام می‌کند شرح دهد. روانشناسان بر آنند که کودک با نقل مفهوم خود از عکس‌ها نوع تفکر و قوای محرکه و عواطف و کشمکش‌های شخصیت خودش را بروز می‌دهد.

اگرچه این تست برای بالغان تنظیم گردیده است، با اینهمه در سنجش شخصیت کودکان از سن هفت سالگی به بالا بسیار اثر نیکویی داشته است. موادی که در این آزمایش بکار برده می‌شود شامل نوزده عکس و يك صفحه سفید است. برای تفسیر عکسها اصولی تعیین شده است لکن نظر شخصی آزمایش‌کننده و جنبه‌ذهنی او همچنان در نتیجه تست مؤثر است و بهمین جهت ارتکاب اشتباه در قضاوت بسیار محتمل بنظر میرسد.

بهداشت روانی و پرورش کودک

اهمیت جنبش بهداشت روانی - رفتار غیر
عادی و علل آن - اهمیت بهداشتی انگیزه‌ها
و تمایلات - نیاز به فن تطبیق اختلالات
شدید عاطفه‌ای و بیماری‌های روحی

تاچندی پیش ترشروئی و عصبانیت و گریز از آموزشگاه و سایر
نواقص خوی و رفتار کودک از جمله مظاهر روح خودپرستی و سرسختی
و بی استعدادی وی بشمار میرفت لکن امروز این خصوصیات اخلاقی
بمنزله عوارض برونی و یا مظاهر محرکهای « ناپسند » داخلی بشمار
نمی‌رود بلکه عقیده اکثر روانشناسان بر آنست که انگیزه‌های کودک
در اصل خوب است و رفتار ناپسند نیز مانند کردار و رفتار پسندیده
اکتسابی است و خوی و شخصیت عبارت از نتیجه نفوذها و عوامل محیط
در قوا و استعدادهای درونی است .

اهمیت جنبش بهداشت روانی

هنگامی که آثار اختلالات ذهنی و عاطفه‌ای در خوی و رفتار کودک کی نمایان می‌گردد می‌توان تا اندازه‌ای این نواقص را ناشی از راهنمایی غیر مدبرانه کودک از طرف اولیای خود دانست. امروز در پرتو وسائل مثبت علمی می‌توان کودک را طوری بار آورد و پرورش داد که به افرادی متکی بر نفس و مفید برای جامعه تبدیل گردند. می‌توان گفت یکی از مؤثرترین وسائل جلوگیری از اختلال روانی در کودک و تأمین بهداشت ذهنی آنان آنست که روشها و عادات و خوی و رفتارشان را تحت مراقبت قرار دهیم و در آنان عاداتی بوجود آوریم که سلامت روح و جسمشان را تأمین کند.

معنی بهداشت ذهنی

اصطلاح «بهداشت روانی» هنگامی بوجود آمد که اختلالات روحی و ذهنی روزافزون افراد و نواقص خوی و رفتار آنان و لزوم پیدا کردن راهپائی بمنظور رفع این اختلالات روحی توجه دانشمندان را بنخود معطوف داشت. بطوریکه در فصل اول این کتاب گذشت جنبش بهداشت روانی در اوائل قرن بیستم آغاز گردید. نخست دقت و توجه علمای بهداشت متوجه اصلاح وضع مبتلایان به بیماری روحی شد.

در سال ۱۹۳۰ توجه دانشمندان معطوف به مطالعه عوامل و قوای گردید که در پیدایش بیماریهای روحی تأثیر دارند. بتدریج تلاش در راه معالجه بیماران روحی توسعه یافت و شامل مطالعه و سائلی برای جلوگیری از این بیماریهای خانه بر انداز و تأمین تعادل عاطفه‌ای در

افراد گردید . امروز می‌توان بهداشت روانی را بعنوان پیش‌گیری از بیماریهای روانی و حفظ سلامتی روانی و معالجه اختلالات روحی تعریف کرد .

آموزگاران و پدران و مادران مسئولیت بزرگی در راه تأمین بهداشت روانی و اتخاذ يك روش مثبت برای ایجاد تعادل عاطفه‌ای در کودکان دارند . باید حتی المقدور از بداخلاقى و بدرفتارى کودکان جلوگیری کرد و از میزان مشکلات و مسائل روحی آنان کاست و تا سرحد امکان از اختلالات روحی و عاطفه‌ای و انواع بیماریهای شدید روانی ممانعت کرد . باین هدف‌ها تنها هنگامی میتوان رسید که بالغان راه پرورش روش‌های سالم و خوی‌ورفتار متعادل را در کودکان فرا گیرند . امروز در کلیه برنامه‌های پرورش آموزگار، بیش از پیش باین نکته ابراز توجه میشود که با کودک چگونه باید رفتار کرد و قوای روحی و عواطف او را چگونه باید پرورش داد که بتواند روابط رضایت بخشی با محیط خودش برقرار کند .

دستورهای بهداشت روانی تنها مربوط به جنبه‌های روانی و عاطفه‌ای رشد عمومی نیست بلکه در عین حال شامل جنبه جسمانی رشد نیز میباشد زیرا ارتباط به رشد شخصیت دارد . بفرض آنکه کودک از لحاظ ارثی و محیط نقصی نداشته باشد ، اجرای دستورهای بهداشت روانی مبنی بر آنست که افراد و عوامل و آزمایش‌های پیرامون وی طوری باشند که وی را در نیل بحد اکثر پرورش جسمی و روحی یاری نمایند

ضرورت و تأثیر بهداشت روانی

تأمین يك محیط سالم برای کودک کافی نیست . کودک خودعامل

مؤثری است که در محرکها و انگیزه‌های خارجی تأثیر دارد. با اینهمه هر گاه محیط از هر حیث رضایت بخش باشد، زمینه برای پرورش کودک از لحاظ عقلانی و جسمانی کاملاً فراهم میگردد. برای اینکه کودک از جهات عاطفه‌ای متعادل پرورش یابد، باید قوای فطری و موروثی و سایر عواملی را که بطور مستقیم در رغبت‌ها و فعالیت‌های وی در سالهای اولیه طفولیت تأثیر دارد درک کرد.

از ایجاد حس حسادت و تنفر نسبت بدیگران و عدم همکاری با همسالان باید جلوگیری کرد. حس اعتماد بنفس کودک را باید بطوری تقویت کرد که بجای پیش گرفتن يك روش منفی و ترس از شکست بتواند دلیرانه به اقدامات مثبت دست زند. بدیهی است نیل باین مقصود مستلزم داشتن تندرستی جسمانی و سلامت روح است.

اصرار در پرورش روح انفرادی در خانه و آموزشگاه و نظم اجتماعی روز افزون زمینه را برای بوجود آمدن اختلالات روحی و عاطفه‌ای فراهم میسازد. بر طبق آمار دقیق تنها در آمریکا امروز بیش از ده میلیون تن مبتلا به اختلالات روحی و بیماریهای روانی میباشند. هر گاه برنامه مدبرانه‌ای برای بهداشت روانی تنظیم گردد این عده بطور محسوس کاهش خواهد یافت. باید حتی المقدور سعی کرد که از اختلالات عاطفه‌ای جلوگیری شود و بهداشت روانی تأمین گردد.

رفتار غیر عادی و علل آن

از لحاظ بهداشت روانی، رفتار غیر عادی ناشی از اختلالات عاطفه‌ای و روانی است. این اختلالات ناشی از شرایط و عوامل بیشماری

است و مریبان و پدران و مادران بجای آنکه غالباً کودک نگون بخت را مسئول رفتار غیر عادی بدانند باید کوشش کنند که علل درونی و بیرونی اشکالات روانی او را کشف کنند .

نوع علل

نواقص جسمانی در رفتار و کردار غیر عادی بدون شبهه بی تأثیر نیست با اینهمه غالب اوقات علت رفتار نامعقول کودک ناشی از عوامل مؤثر محیط مانند ناقص عقلی و یا تزلزل اخلاقی پدر و مادر و یک خانه نامناسب و متزلزل و فقدان توجه و مراقبت پدر و مادر و عوامل شبیه به آنست . رواج عجیب اختلالات عاطفه‌ای و بیماریهای روحی ناشی از پیچیدگی تمدن امروزی و عدم اطلاع حقوق دانان و آموزگاران و سایر بالغان در باره عواملی است که در اختلالات روحی و عاطفه‌ای مؤثر است . خوی و طبع غیر عادی معمولاً ناشی از علل زیر است: (۱) عوامل مساعد در بروز این اختلالات (۲) عوامل تحریک کننده . برخی از عوامل مساعد ارثی است و برخی ناشی از شرایط زندگی مانند استعمال مواد مخدره و بیماری جسمانی و امراض گوناگون و ضربات روحی متعدد . اختلالات روحی در کودکان معمولاً ناشی از اشکالات عاطفه‌ای است . همچنین برای معالجه اختلالات روحی در کودکان نمی‌توان اصول کلی بکار برد زیرا علل اختلالات در کودکان یکسان نیست .

شرایط نامطلوب خانه

وضع خانه معمولاً بر اثر اختلاف زن و شوهر متزلزل میگردد . نخست پدر و مادر ممکن است مشاجرات و کشمکشها و زردو خوردهای خود را از فرزندان خود پنهان سازند لکن بتدریج که دامنه اختلافات

توسعه می‌یابد کشمکش در حضور فرزندان نیز روی می‌دهد و در نتیجه کودک کان نیز خواهی نخواهی در آن شرکت می‌جویند و کم‌کم اعتماد و اطمینان‌شان به محبت و عاطفه‌پذیری یا مادری متزلزل می‌گردد و هر گاه بیکی از والدین خود بیشتر ابراز محبت کند ممکن است مورد انتقاد دیگری قرار گیرد.

در مجاورت و همسایگی خانه نیز ممکن است عوامل بیشتری وجود داشته باشد که در پرورش شخصیت کودک اثر منفی بخشد. مباحثات بین پدر و مادر درباره پول نیز وقتی در حضور کودک صورت گیرد ممکن است در کودک از لحاظ اینکه در گرانی خرج خانه اثر زیاد دارد تولید دل‌هره و ناراحتی کند. همچنین هر گاه پدر و مادر بیش از حد توانائی ذهنی کودک از وی توقع انجام کارهایی داشته باشند ممکن است ناراحتی ذهنی و عاطفه‌ای برای وی ایجاد کنند.

تحریکات عاطفه‌ای بیمورد

بسیاری از اختلالات عاطفه‌ای و نگرانی‌های دوران کودکی ناشی از آنست که زندگی عاطفه‌ای و اجتماعی بالغان با کودک فرق فراوان دارد. بالغ ممکن است در مقابل انگیزه‌های اجتماعی صریحی حساسیت داشته باشد لکن همواره متوجه این نکته نیست که بین واکنش او و واکنش يك کودک در مقابل انگیزه یکسانی اختلاف شدیدی وجود دارد. کودک از چیزهایی که برای او تازگی دارد تا اندازه‌ای می‌ترسد و حال آنکه بالغ که سالها با این اشیاء مأنوس بوده است احساس هیچ گونه عاطفه‌ای نمی‌کند. فی‌المثل کودک کی که برای نخستین بار يك درخت موز می‌بیند ابراز مسرت و وجد فراوان می‌کند و پدرش که تصور می‌کند

تجربه کودک با اندازه تجربه خودش است در پاسخ هیجان او می گوید: «خیال می کنم هر کسی درخت موز دیده است. اینکه تازگی ندارد.»

پدران و مادران و خویشاوندان عصبی و بداخلاق در رفتار عاطفه‌ای کودک اثر فراوان دارند. مشاهده فیلم‌هایی از قبیل «خون و طوفان» بیش از حد توانائی کودک ممکن است او را تحریک کند. همچنین برنامه‌های رادیو و تلویزیون ممکن است شور و عاطفه شدیدی در کودک ایجاد کند و خواب او را مختل نماید و بر شدت عصبانیت او بیفزاید. بطور کلی افراط در تحریک عواطف کودک معمولاً منجر به ایجاد خوی و رفتار ناپایدار و نامطلوب در کودک میگردد.

شکست انگیزه‌ها و تمایلات

هنگامیکه عادات شخص بر اثر عدم اقتضای شرائط نتواند انگیزه و یامیلی را ارضاء کند در نتیجه از آن انگیزه و میل هیچ گونه نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. هر گاه کودک بتواند در مقابل انگیزه‌های عاطفه‌ای با موفقیت از عادات خودش استفاده نماید انگیزه و یامیل بهدر نخواهد رفت لکن هنگامیکه انگیزه و یامیل در شرائطی بوجود آید که راه حلی برای آن وجود نداشته باشد ممکن است تولید کشمکش‌های روحی کند.

عوامل مؤثری که ممکن است موجب عدم ارضای تمایلات آدمی و شکست انگیزه‌ها گردد معمولاً بقرار زیر است: (۱) وضع محیط (مثلاً يك بازیچه مکانیکی کار نکند) (۲) نقص شخصی (يك دست شکسته ممکن است مانع توپ بازی گردد) (۳) اصطکاک با انگیزه دیگری (فی‌المثل مادر با خوردن شیرینی که سخت مورد علاقه کودک است

مخالفت میورزد). در یک چنین مواردی کودک باید خود را باموانع تطبیق دهد. هر گاه حس کشمکش ایجاد گردد، شدت عاطفه باندازه‌ای است که کودک از میان واکنش‌های معمولی خود نمی‌تواند واکنشی را که موجب حل کشمکش می‌گردد برگزیند. شکست تمایلات و انگیزه‌ها ممکن است منجر به ایجاد حس حقارت گردد.

اهمیت بهداشتی انگیزه‌ها و تمایلات

هر کودک تمایلاتی دارد که در تحریک او بکار و فعالیت اثر قطعی دارد. افکار و روش‌ها و عواطف و رفتار او تحت تأثیر این انگیزه‌ها و سایر محرک‌های پیرامون وی قرار دارد. نیروی تطبیق او با محرومیت‌ها و شکست‌ها بسته به چگونگی ارضای این انگیزه‌ها و تمایلات است. از آنجا که این انگیزه‌های درونی پیوسته باقوای محیط کودک در تماس است، رفتار خارجی کودک نیز پیوسته تحت بازرسی این انگیزه‌های داخلی قرار دارد.

برخی از تمایلات و انگیزه‌های مهم داخلی کودک را بر آن میدارد که مبادرت به حرکات گوناگونی کند و هر گاه نتواند خود را با آن فعالیت‌ها تطبیق دهد احساس آزرده‌گی خواهد کرد. برخی از این انگیزه‌های درونی یا تمایلات که در خوی و رفتار کودک تأثیر دارند انگیزه‌هایی هستند که مربوط به نیازمندی‌های بدنی میباشند مانند موفقیت، احراز تسلط، جلب توجه، احساس امنیت و حس حادثه جوئی.

انگیزه‌های مربوط به نیازمندی‌های بدنی

نیازمندی به غذا و آشامیدنی و حمایت و فعالیت و خواب و استراحت

از لحاظ جانی چنان در نهاد کودک ریشه گرفته است و چنان در جنبه اجتماعی زندگی کودک مؤثر است که قسمتی از میراث فرهنگی وی را تشکیل میدهد. کودک عادت بدان میکند که روزی سه بار غذا بخورد و می آموزد غذائی را که مادرش تهیه کرده است، آبی را که می نوشد. لباسی را که می پوشد و رختخوابی را که در آن می خوابد دوست دارد. هر گاه بر حسب اجبار شرایط و مقتضیات ناگزیر به ترك عادت گردد، ممکن است ناراحت شود و حتی مبتلا به اختلال روحی گردد.

در ارضای این انگیزه ها و نیازمندیهای اولیه کودک در مقابل آداب و رسوم جامعه ای که بسرعت جزء آن درمی آید حساسیت فراوان کسب می کند. او میل دارد ضمن تأمین این نیازمندیهای بدنی راه و رفتار اجتماعی را نیز رعایت کند. رعایت اصول اجتماعی در پرورش خوی و رفتار مطلوب بسیار مؤثر است. لباس علاوه بر این که کودک را حفظ میکند دارای ارزش خاصی است. کودک همواره میل دارد لباس نظیف و راحتی بپوشد که در اجتماع جلب توجه کند و هر گاه او را مجبور به پوشیدن لباس ناباب کنند احساس ناراحتی خواهد کرد.

انگیزه هایی که با رفتار و واکنش های دیگران ارتباط دارند

انگیزه های موفقیت، تسلط، جلب توجه، احساس امنیت و محبت و حادثه جوئی دارای جنبه های اجتماعی برای کودک است. چگونگی رفتار متقابل بین کودک و همسالانش بر اثر این انگیزه ها تأثیر فراوانی در ارضای آنها دارد.

موفقیت

کودک حس نشاط و افتخاری را که پس از چند ساعت کار دشوار و

احراز موفقیت در انجام کاری احساس میکند باشکال بادیگران تقسیم میکند و بیشتر جنبه شخصی دارد. این موفقیت کودک را به پیروزیهای دیگر برمی انگیزد. کودکی که پس از احراز موفقیت در کاری احساس لذت می کند ممکن است بامیل به کار دیگری که مورد علاقه او باشد مبادرت ورزد. لذت حاصل از انجام کار وی را بر آن میدارد که در موارد دیگر به کارهای خلاقه تازه ای پردازد.

برتری

انگیزه مبادرت به کاری بهتر از کار دیگران در پرورش کودک ارزش فراوان دارد. این انگیزه برای تأمین موفقیت و نیک بختی انفرادی ضرورت کامل دارد. کودک تشنه فعالیت است و حتی در سالهای قبل از ورود به آموزشگاه میل شدیدی به پیشی گرفتن از دیگران دارد. او بیشتر به این نکته توجه دارد که محصول کارش از محصول کار سایر کودکان بهتر باشد و آنقدر که به این موضوع اهمیت میدهد به رفع نواقص و تکمیل کارش توجه ندارد.

هر گاه کودک کوشش کند از راههایی که از لحاظ اجتماعی پسندیده نباشد برتری خود را بر سایر کودکان اثبات کند ممکن است کشمکشها و اصطکاکهای شدیدی ایجاد کند. فی المثل کودکی ممکن است با اظهار نظر خودسرانه تری درباره مقررات بازی بر سایر کودکان تسلط حاصل کند. این رفتار خودخواهانه موجب ایجاد یک حس آزرده گی در سایر کودکان میگردد.

انگیزه احراز برتری بر دیگران انگیزه ای نیرومند است و گاه از اوقات کودک برای ارضای این میل شدید فریب میدهد، دروغ

میگوید، دزدی میکند و یا به نیرنگهای متعدد متوسل میگردد. گاه از اوقات يك لغزش كوچك درخوی و رفتار مانند نوشتن از روی تکلیف شاگرد دیگری و یا دزدیدن يك مداد و یا گفتن يك دروغ برای مدت مدیدی داغ نادرستی به پيشانی آن کودک میزند و مادام که عضو جامعه‌ای است این اثر باقی میماند و حتی ممکن است به گروههای دیگر نیز سرایت کند گواينکه کودک ممکن است فطرتاً بسیار پاك و درست باشد. اثر يك اشتباه در کودک ممکن است برای وی ناراحتی‌های عاطفه‌ای ایجاد کند.

جلب توجه و تحسین

کودک همواره خواهان جلب توجه است و هم از آغاز کودکی این نیازمندی را ابراز میدارد و میل دارد اقداماتش مورد تصدیق و تحسین قرار گیرد. هنگامیکه به فعالیت می‌پردازد، میل دارد دیگران نیز در فعالیت وی شرکت جویند و با کنجکاوی هر چه تمامتر روش آنان را نسبت به کارهای خودش مینگرد و هنگامیکه با موفقیت نقشه‌ای را انجام داد احساس يك نوع لذت میکند و مخصوصاً هنگامیکه بالغان و یا سایر اعضای گروه کارش را مورد تشویق قرار میدهند بر میزان خرسندیش افزوده میشود.

دانش آموزی که در آموزشگاه مورد تشویق و تحسین قرار نگیرد ممکن است برای جلب توجه آموزگار و سایر همسالانش به روش‌های نامطلوبی متشبث گردد. وی مخصوصاً بکارهایی می‌پردازد که تحسین و تشویق سایر شاگردان کلاسش را برانگیزد مانند پرتاب گلوله کاغذ در اطاق، کشیدن تصویرهای مضحك روی تخته، دست انداختن

آموزگار و غیره حتی اگر این اقدامات موجب تنبیه او از جانب آموزگار گردد.

هر گاه آموزگاران چنانچه باید از کار نیک دانش آموز تشویق کنند بسیاری از مشکلات خوی و طبع بر طرف خواهد شد. پدر و مادر و آموزگار نباید در تشویق و تقدیر از حدود تناسب خارج شوند بلکه هر فعالیتی را مطابق با میزان لیاقت کودک و مشکلاتی که کودک رفع کرده است باید بسنجند. بدین طریق کودک می تواند چنانچه باید از ارزش کارهای خوب آگاه گردد و اخلاق و رفتار مطلوبی کسب کند.

محبت

کودک همیشه میل دارد از دیگران محبت ببیند. هنگامیکه خودش را زخمی میکند، هر گاه دریابد دیگران نسبت به او همدردی میکنند از شدت رنجش کاسته میشود.

بسیاری از محرومیت ها و بر خوردهای دوران کودکی ممکن است بنظر کودک بمنزله سوانح بزرگی تلقی گردد. هر گاه شخص بالغ متوجه این ناراحتی های کودک باشد و ضمن ابراز همدردی و محبت نسبت به او به وی بفهماند که ناراحتیش گذران است و بزودی اوضاع بحال عادی باز خواهد گشت تأثیر نامطلوب این حوادث بر عواطف وی بطور محسوس کاسته خواهد شد.

گاه از اوقات کودک عمداً محبت و همدردی دیگران را نسبت به خودش تحریک میکند. فی المثل هر گاه مشاهده کند دوستانش چنانچه باید به وی بذل توجه نمیکنند ممکن است با خراش دادن بدن و یا تمارض و یا سایر کیفیت های جالب، محبت دیگران را نسبت بخود جلب کند.

هر گاه با این وسائل مصنوعی توجه و محبت دیگران را جلب کند ممکن است بعوض تحصیل محبت دیگران از راه مطلوب پیوسته ب فکر انداختن بار رنج و زحمات خود بگردن دیگران افتد و اگر هم توجه مطلوب را جلب نکند ممکن است يك حس انتظیری نسبت بخودش احساس کند، خودش را درخور توجه و محبت سایرین نداند و از این روی به شخصیت خودش لطمه شدیدی وارد سازد.

امنیت

بطوریکه قبلاً گذشت کودک نیاز به احساس يك حس اعتماد و اطمینان نسبت به مهر و محبت پدر و مادر و اطرافیان خویش دارد. احساس عدم امنیت و اطمینان منجر به عدم توانائی تطبیق با محیط خواهد گردید. احساس این ضرورت از جانب کودک یکی از مؤثرترین عوامل گرایش وی به اجتماع بشمار میرود. این نیاز شدید کودک به احساس محبت موجب آن میگردد که وی نسبت به دیگران روش مطلوب و پسندیده‌ای پیش گیرد و در اجتماع از لحاظ مهر و محبت اصل دادوستد را بکاربرد و مخصوصاً بکوشد که محبت و موافقت رئیس گروه را نسبت بخودش جلب نماید.

احساس نیازمندی به امنیت اقتصادی هنگامی داخل در زندگی کودک میگردد که معنی اقتصاد را دریابد. موقع این ادراك اقتصادی بر حسب روش اعضای خانواده و گاه اوقات بر حسب وضع اقتصادی خانواده متغیر است. این جنبه امنیت در چگونگی زندگی عاطفه‌ای کودک تأثیر فراوان دارد. برای اثبات این اثر کافی است یادآور شویم که بمنظور از میان بردن حس عدم امنیت مرد و زن ساعتهای متمادی

کار میکنند و زنان گاهی اجباراً به خانه شوهر میروند، مردها دست به قتل و دزدی میزنند و ملیونها تن خود را بیمه میکنند. کودک در آخرین سالهای رشد و پرورش باید مسئولیت امور مالی خودش را بتدریج خود عهده‌دار گردد لکن در سالهای اولیه زندگی نباید بی جهت درباره وضع مالی خانواده خودش ابراز نگرانی کند.

حادثه جوئی

کنجکاوی و یا لزوم کشف یک چیز بـدیـع و تازه امری طبیعی است. کودک برای ابراز این نیازمندی امکانات بیشماری در اختیار دارد. طی سالهای اولیه زندگی چیزهای نو بیشماری را کشف میکند و یک میل شدیدی به اکتشاف نشان میدهد. هر گاه فعالیت‌هایش مطابق با طرح و نقشه‌ای صورت گیرد و بیش از اندازه تحت مراقبت قرار گیرد ممکن است در ابراز تمایلات و انگیزه‌های خودش احساس ناراحتی و آزرده‌گی کند. او میل دارد خودش با قالب بناهایی بسازد و بعد آنچه را ساخته است خراب کند. او با کنجکاوی هر چه تمامتر به اشیاء می‌نگرد و میل دارد بداند هر چیزی چگونه ساخته شده است.

میل حادثه‌جوئی و اکتشاف کودک به سهولت ارضاء می‌گردد. او بسرعت از فعالیتی به فعالیت دیگر می‌پردازد. با اینهمه هر گاه کودک احساس کند از میل حادثه‌جوئی او و آشنا شدن با چیزهای نوظهور و بکر بسختی جلوگیری میکنند ممکن است در مقام مبارزه با عوامل مخالف آزادی خویش بر آید. ممکن است از خانه بگریزد، از آموزشگاه فرار کند و یا آنکه ممکن است یک حس آشوبگری و طغیان نشان دهد. این کیفیت ممکن است بر روش و رفتار و خوی فردی در تمام مدت

زندگی مسلط باشد و در وی يك حس نارضایتی شدید از زندگی هر قدر هم از زندگی دیگران بهتر باشد ایجاد کند.

نیاز به فن تطبیق

کودک در آغاز قبل از هر چیز علاقه‌مند به حفظ جان خودش است. بطه‌ریکد قبلاً گذشت، تمایلات و انگیزه‌های کودک وی را بر آن میدارد که به فعالیت‌های گوناگون بپردازد. قوای مساعد یا مخالف که در مقابل او قرار گرفته است. نیروی هوش و استعدادش و رغبت‌های متعدّدش در چگونگی فعالیت‌های وی وجهاتی که این فعالیت‌ها پیش می‌گیرند مؤثر است.

دستگاه تطبیق عبارت از عاداتی است که کودک در زندگی روزانه خودش کسب میکند. وی معمولاً قادر است که خواسته‌ها و نیازمندی‌هایش را از طریق روش‌های اجتماعی مطلوب تأمین کند. با اینهمه هر گاه روش او مطلوب نباشد برای اصلاح آن می‌توان تا اندازه‌ای از ارضای تمایلات وی جلوگیری کرد و از این راه او را به اصلاح رفتار خود برانگیخت. تلاش کودک به اصلاح رفتار خود یا اتخاذ رفتار نوین همان فن تطبیق باوضع جدید است.

عادات جدیدی که اینسان جانشین عادات پیشین میگردند ممکن است از لحاظ اجتماعی کم و بیش مطلوب باشند. هر گاه کودک درباره مقصود خودش مواجه با اشتباه شده باشد و هر گاه دارای استعداد و توانائی کافی برای نیل‌بدان نباشد، ممکن است درصدد استفاده از این نیروی تطبیق خود برآید و نقص خود را رفع کند.

برخی از راه‌هایی را که کودکان و بالغان برای رفع کشمکش‌های ذهنی بکار می‌برند بطور اختصار در اینجا یاد آور می‌شویم:

جبران

روش جبران هنگامی از طرف کودک اتخاذ می‌گردد که قوای اضافی خود را بمنظور کاستن ناراحتی روحی که يك نقص حقیقی یا خیالی در وی ایجاد کرده است بمورد استفاده قرار دهد. فعالیت و تمرین زیاد در کارهایی که کودک تصور میکند در آنها نقص دارد یکی از عادی‌ترین و ساده‌ترین مظهر روش جبران است. بر اثر توسل به این روش است که يك کودک عاجز غالباً دلیری‌ها و شجاعت‌های خارق‌العاده ابراز می‌دارد، يك دختر کوتاه قد پیوسته برای بلند کردن قد خود تلاش میکند، يك کودک بی‌استعداد پیوسته دم از استعداد هوش پدر و یا مادرش می‌زند.

تقلید

ایده آلها، روش‌های عاطفه‌ای و عقایدی که کودک ضمن زندگی کردن با پدر و مادر و سایرین کسب میکند بیشتر از راه تقلید حاصل می‌شود و اصول اجتماعی و اخلاقی و آداب و رسوم از جانب کودک کسب می‌گردد. کودک قسمت اعظم افکار خودش را از دیگران اقتباس می‌کند. بتدریج که تجربیات و امکانات فرهنگی او توسعه می‌یابد خودش نیز معتقد به اصولی ویژه خویش می‌گردد و کمتر تابع محیط خودش می‌شود.

همانندی

هنگامیکه کودک میکوشد خودش را بایک کودک موفق یا بالغ مقایسه و تشبیه کند، برای اثبات شخصیت خودش در حقیقت از روش

همانندی استفاده میکند .

روش کودک تابع روش پدرش میباشد و بطور کلی همواره میکوشد خوی و رفتار پدر خود را تقلید کند .

بسیاری از روانشناسان همانندی را بمنزله پایه تشکیل اخلاق تلقی می کنند. اما این روش بیشتر هنگامی ارزش دارد که کودک برای تقلید يك سرمشق مطلوبی را انتخاب میکند و در عین حال شخصیت خودش را در شخصیت قهرمانش مستهك نمی سازد. هر گاه کودک از خوی و رفتار کسی تقلید کند که دارای موقعیت اجتماعی مطلوب نباشد و یا اینکه بکوشد از کردار و رفتار دیگران که خارج از حدود استعداد و توانائیش باشد پیروی نماید نتیجه معکوس در پرورش شخصیت خود خواهد گرفت .

نقص افکنی Projection

کودک از دو راه ممکن است متوسل به نقص افکنی گردد . ممکن است بکوشد گناه شکست و عدم موفقیت را بگردن کسی دیگر بیندازد و یا آنکه ممکن است توجه منقدین را به نواقص و عیوب شخص دیگری معطوف کند و بدین طریق دقت عمومی را از رفتار نامطلوب خودش بجای دیگر منحرف سازد.

البته ارتکاب گناه یا خطائی از طرف کودک بسیار سهل و ساده است لکن قبول مسئولیت و نکوهش آن چندان ساده نیست. بنابراین همیشه میکوشد گناه را بگردن کسی دیگر بیندازد و یا آنکه برای خطای خود محملی بتراشد. چنانچه فی المثل دانش آموز عدم موفقیت خود را در آموزشگاه به اشتباه آموزگار در انتخاب سوالات مربوط

بدرس نسبت میدهد و یا آنکه علت مردود شدنش را ناشی از اصرار کودک دیگری برای استمداد از او میدانند. یا هر گاه بر اثر بی احتیاطی بزمین بخورد، این زمین خوردن را ناشی از آن میدانند که سنگی در جلوی پایش افتاده بود. اینها نمونه هائی از نقص افکنی است. يك نمونه دیگری از نقص افکنی را می توان در روش دانش آموزی تجسس کرد که با تقلب در امتحانات قبول شده است و سپس خود را با این فکر دلداری میدهد که سایر کودکان بیشتر از او تقلب کرده اند. این روش بتدریج تبدیل به خود گول زدن میگردد.

سفسطه

يك روش دیگری که برای خود گول زدن بکار میرود سفسطه است بدین معنی که شخص حاضر نیست علت حقیقی رفتار خود و یا وضعی را تصدیق کند. کودک برای توجیه اقدام خود دلائلی ذکر میکند که قلباً میدانند درست نیست. سفسطه بیشتر برای «حفظ آبرو» بکار برده میشود.

همواره برای شخص آسان نیست که علت حقیقی رفتار خودش را اعتراف کند. چنانچه هر گاه کودکی در انجام کاری عدم موفقیت حاصل کرد ممکن است چنین وانمود کند که اساساً میل به احراز موفقیت در آن کار را نداشته است. این روش همان روش روباه لافوتن است که چون نمیتوانست خود را به انگور برساند می گفت «انگور ترش است» و یکی از روش های بسیار معمول در سفسطه است. کودک معمولاً از این روش برای رهائی از انتقاد و نکوهش متوسل میگردد. بنابراین غالباً بسیار مشکل است که کودکان علت حقیقی خطاهای خود را اعتراف کنند.

خودخواهی

خودخواهی روشی است که بر اثر مراقبت دائمی از کودک و ستایش کردار و رفتار او پرورش می‌یابد. کودک بدین‌طریق معتاد بدان می‌گردد که بمحض اظهار نخستین تمایل خواسته اش تأمین گردد. پر خاشگیری و زودرنجی یکی از اشکال مهم خودخواهی است. اگرچه خودخواهی یکی از خصایص طبیعی نخستین مراحل رشد است، با این‌همه هر گاه کودک بخواهد روابط رضایت‌بخشی با افراد اجتماع برقرار کند باید بر این خصیصه اخلاقی فائق آید در غیر این صورت ممکن است با برخوردها و اصطکاکهای شدید مواجه شود.

خیال‌پروری

خیال‌پروری یکی از کیفیات عادی مغز است و هر گاه از جاده اعتدال خارج شود چندان زیانی برای يك کودک سالم نخواهد داشت. از راه خیال‌پروری کودک از لذایذ تصویری بهره‌مند می‌گردد بویژه کودکانی که در جهان تجربه و حقیقت از دسترسی به لذایذ محروم است. کودکانی که در عالم خیال به هدف‌هایی میرسند که در جهان حقیقت رسیدن به آنها برایشان میسر نیست احساس لذت میکنند.

باید دانست که سیر در عالم خیال کاری عاقلانه نیست. با این‌همه کودک کی که مسئول انجام کاری یا حل مسئله‌ای است نمیتواند از فعالیت نیروی تخیل خود و توجه به افکار گوناگونی که به مغزش خطور میکند جلوگیری کند. البته این تاخت و تاز خیال خود بتنهایی خطری در بر ندارد بلکه خطر آن در آنست که از تمرکز دقت و توجه کودک به کاری که باید انجام دهد یا مسئله‌ای که باید حل کند جلوگیری میکند.

خیال پروری بیشتر از خصایص خوی و رفتار کودک یا شخصی است که ذهنش معمولاً متوجه رغبت و منافع شخصی خود است (ونه مسائلی که مورد علاقه پدر و مادر و آموزگار و یا اشخاص دیگر است). گاه از اوقات خیال پروری دارای ارزش اساسی است. هر گاه نیروی تخیل به سیر در پیرامون افکاری پردازد که در نیل به هدفهای مطلوب تأثیر دارند از هر حیث سودمند خواهد بود.

خیال پروری گاهی منتهی به پیدایش افکار نوین و خلاقه‌ای مطابق با منافع شخص میگردد. خیالهای اساسی ممکن است در ادراک و همچنین در اصلاح خوی و شخصیت اثر مطلوب داشته باشد. بدیهی است هیچ‌زیانی ندارد که پسر یا دختر در عالم خیال خود را مشاهده کند که محبوبیت فراوان بدست آورده است بشرط آنکه برای اصلاح وضع موجود خود و کسب محبوبیت به فعالیت مثبتی مبادرت ورزد. لکن هر گاه خیال تنها یک وسیلهٔ رهایی از موقعیتها و موارد ناراحت کننده باشد، کودک ممکن است از جهان حقیقت فرسنگها دور شود و با اشکالات شدیدی از لحاظ تطبیق با محیط مواجه گردد.

روش کناره‌گیری

روش کناره‌گیری از اجتماع مبنی بر کمروئی و منفی بافی و کناره‌گیری است که هر سه حالت ممکن است مقدمهٔ اختلالات عاطفه‌ای شدید و بیماریهای روحی باشد.

حجب و کمروئی

احتراز از یک وضع نو و یا عجیب از خصایص خوی اکثر کودکان است. این روش چندان خطری در بر ندارد مگر آنکه بیش از اندازه

دوام داشته باشد و از ابراز روح اجتماعی کودک جلو گیری کند. کودک کی که بیش از حد مورد توجه و مراقبت پدر و مادر قرار گرفته است و یا برعکس دوران طفولیت را در تنهایی و انزوا بسر برده است و یا اینکه بیش از حد محدود بوده است با احتمال زیاد محجوب بار می آید. کودک محجوب در کلاس تولید هیچگونه اشکالی نمیکند و بهمین جهت معمولاً بمنزلهٔ پسر خوب و مؤدبی تلقی میگردد. هر گاه آموزگار مراقبت کافی نکند، کودک آرام و محجوب که از طرفی میل دارد در کلیهٔ فعالیت‌های کلاس شرکت کند و از طرف دیگر فاقد جرأت کافی برای نیل به مقصود است ممکن است با اختلالات عاطفه‌ای شدید مواجه گردد. این حجب و کناره گیری از اجتماع غالباً توأم با خیال بافی است و در نتیجهٔ آن ممکن است کشمکش‌های روحی شدیدتری حاصل گردد که گوشه گیری و حجب کودک را شدت بخشد. هر گاه پدر و مادر و آموزگار نتوانند چنانچه باید بر حجب کودک فائق آیند باید از یک روان‌کاو استمداد کرد.

روش منفی

اتخاذ روش منفی در اوائل کودکی امری طبیعی است. بر اثر پیش گرفتن این روش، کودک حاضر بقبول يك امر حقیقی اعم از مطبوع یا نامطبوع نمیگردد و در مقابل راهنمایی بالغان سر به عصیان می نهد. کودک معمولاً این واکنش را از دست میدهد و بهمین جهت چندان عواقب خطرناکی ندارد. با اینهمه هر گاه حس عصیان همچنان باقی بماند و توأم با روح بد اخلاقی و تندخویی گردد ممکن است جزء خوی و رفتار عمومی کودک در آید.

سیر قهقرائی یا بازگشت به گذشته

بازگشت یا سیر قهقرائی مبنی بر حصول لذت از بکار بردن روشی است که در خور يك مرحله جلوتر پرورش و تکامل است. خوی و طبع کودک از لحاظ پرورش طوری عقب میماند که بجای حل مسائل و مشکلات کنونی خودش به عقب برگشته و روش تطبیقی را پیش میگیرد که در خور مسائل کوچکتر از مسئله موجود است. کودکی که دارای این نقص خوی و اخلاق است فی المثل در سن سه یا چهار سالگی هنگامیکه مشاهده کرد برادر نوزادش مورد مهر و محبت بیشتری از خودش قرار دارد ممکن است اصرار ورزد که بهوی نیز در خوردن، لباس پوشیدن و فعالیت های دیگر کمک شود گو اینکه قبلاً همه این کارها را خودش انجام میداد.

کودک یا شخص بزرگتری که در مقابل مسئله جدید یا وضع تازه ای احساس يك نوع نگرانی یا عدم امنیت میکند ممکن است در مقابل آن يك روش منفی پیش گیرد که هر گونه موفقیتی را برای وی غیر میسر سازد و حال آنکه بدون آن نگرانی بیمورد احتمال کامل داشت که در آن کار پیروز گردد. هنگامیکه این روش قهقرائی در کلیه شئون روابط بین شخص و همه افراد دیگر مشاهده گردید باید چنین نتیجه گرفت که مبتلا بيك نوع بیماری ذهنی است.

اختلالات شدید عاطفه‌ای و بیماریهای روحی

امروز اختلالات عاطفه‌ای و بیماریهای روحی خیلی بیش از آنچه در ظاهر مینماید در جهان شیوع دارد. اهمیت این مسئله هنگامی درك

خواهد شد و برای حل آن هنگامی میتوان قدم‌های مثبت برداشت که دربارهٔ انواع و چگونگی امراض روحی و علل آنها اطلاعات بیشتری بدست آوریم.

اهمیت موضوع

بطوریکه قبلاً یادآور شدیم در سرتاسر جهان و بویژه در کشورهایمانند آمریکا و کشورهای اروپائی که در جنگ جهانی دوم شرکت داشته‌اند اختلالات روحی و امراض روانی روبفزونی است. در جنگ بین‌المللی دوم در آمریکا دو تن از هر پنج جوانی که بمناسبت بیماری از خدمت معاف میگردیدند مبتلا به مرض روحی بودند. برطبق آمار دقیق امروز در آمریکا در شرائط نگرانی و ترس از جنگ و دشواریهای زندگی که اینک در همه جا حکمفرماست دست کم از هر ده تن یک تن نیاز به مراقبت روانی دارد و بر حسب گنجایش بیمارستانها از هر بیست تن یک تن باید بستری گردد.

هر کسی در معرض ابتلاء به بیماری روحی قرار دارد. دنیای آشفته و پر اضطراب کنونی زمینه را از هر حیث برای شیوع این بیماریها فراهم ساخته است. در این روزها حتی یک شخص سالم و نیرومند باشکال می‌تواند نسبت به خودش و سایر اشخاص و شرائط و پیرامون خودش روش استوار و آرامی پیش گیرد.

انگیزه‌های بیماریهای روحی

هر فردی ممکن است در برخی از مراحل و موارد زندگی دستخوش یأس و نومیدی و بحران روحی و اختلالات عاطفه‌ای گردد. نخستین عدم موفقیت در تطبیق رضایت بخش بایک بحران عاطفه‌ای ممکن

است بطور کلی از نیروی تطبیق آدمی با حوادث ناگوار بکاهد و بدین طریق زمینه را برای عدم موفقیت‌های بعدی فراهم سازد.

کودکی که دارای پدر و مادر ناراحت و نگران است در عین حال که اضطراب و نگرانی والدین خویش را به ارث می‌برد دستخوش اختلالات روحی پدر و مادر خود نیز می‌باشد. کودک ممکن است از لحاظ جانی استعداد ابتلا به بیماری روحی را به ارث ببرد و یا اینکه ممکن است بر اثر فشار مقتضیات محیط گرفتار ناراحتی‌های روانی گردد. هر قدر هم شرائط زندگی در خارج از خانه رضایت بخش و قوای امیدبخش زیاد باشد، با اینهمه پدر مسلم آنست که در داخل خانه کشمکش و بویژه اختلالات زن و شوهر در تحریک عواطف کودک اثر فراوان دارد و کودک به سهولت نمی‌تواند خود را از اثرات سوء یک خانه ناسالم و پر آشوب برهاند.

وراثت‌عام از جانی و یا اجتماعی تنهایی از علل بیشمار ناراحتی‌های ذهنی و عاطفه‌ای است. عدم توانائی در تطبیق با خوی و رفتار دیگران و موارد مختلف زندگی از جمله انگیزه‌های مهم اختلالات روحی بشمار می‌روند. با اینهمه گاهی در زندگی یک کودک حوادث و مواردی پیش می‌آید که در وی اختلالات ذهنی و عاطفه‌ای شدید ایجاد می‌کند. برخی از این اختلالات جنبه موقتی دارد ولی بعضی دیگر ممکن است طوری دوام یابد و به مرحله دشواری برسد که جز بوسیله معالجه روانی درمان پذیر نباشد.

برخی از عوامل مهم و تحریک آمیز که در پیدایش اختلالات روحی تأثیر دارند بقرار زیر است:

۱ - نواقص روحی ارثی یا ضربات روانی که در دوران کودکی وارد آمده است.

۲ - عدم توانائی ارضاء يك ميل فطری مانند ميل جنسی بصورتی که از لحاظ اجتماعی نامطلوب نباشد.

۳ - دلهره واضطراب غیر عادی و خستگی.

۴ - عدم نظم و ترتیب عوارض طبیعی مانند بلوغ و غیره .

۵ - فشارهای توأم با وضع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آشفته و نامطلوب .

۶ - بیحالی و یا سستی و سایر عوارض ناشی از شرایط نامطلوب آب و هوا .

۷ - بیماریهای گذرنا مانند سفلیس.

۸ - نواقص مغز و ستون فقرات .

۹ - مسمومیت‌های حاصل از الکل و مواد مخدره و جهازهاضمه .

۱۰ - عواطف شدید ناگهانی مانند يك ترس غیر مترقبه ، هرگز يك شخص عزیز و یا مشاهده جان دادن کسی در شرایط وحشتناك .

علائم اختلالات شدید روانی و بیماریهای روحی

چنانچه گفتیم شخص عادی در هر موقع از زندگی ممکن است دستخوش رفتاری عادی و اختلالات عاطفه‌ای گردد.

علائم اختلالات روحی و بیماریهای روانی بیشتر از لحاظ شدت نه از لحاظ نوع با تغییر اخلاق و رفتار فرق دارد. این تغییرات اخلاقی هنگامی بجاهاى خطرناك میکشد که دوام یابند و طوری بر خوی و رفتار

چیره شوند که آدمی را از پرداختن به فعالیت‌های روزمره زندگی باز دارند .

علائم پایدار یا ثابت اختلالات روحی و عاطفه‌ای را می‌توان بقرار زیر طبقه‌بندی کرد:

علائم جسمانی

- ۱ - تغییر حرارت بدن و تنفس و نبض .
- ۲ - گیجی و دردسر و حال استفراغ .
- ۳ - اشتهای غیر عادی و یا کم اشتهائی .
- ۴ - تغییرات زیاد در وزن بدن .
- ۵ - خستگی مفرط ، سرفه کردن ، بهم خوردن چشم و احساس رنج حقیقی یا خیالی .
- ۶ - اشکال در گفتن و نوشتن و سایر فعالیت‌های عادی .

علائم خوی و طبع

- ۱ - نقصان فعالیت‌های ذهنی مانند ابتلا به تردید و بی‌تصمیمی ، سکوت و خاموشی غیر عادی ، خودداری از گفتگو .
- ۲ - افزایش فعالیت‌های ناشی از انگیزه‌های ذهنی مانند خندیدن زیاد ، گریستن بیمورد ، باخود پیچ‌پیچ کردن
- ۳ - پیش گرفتن رفتاری که بهیچ روی قابل تطبیق با موقعیت نباشد مانند تکرار گفتار و یا حرکات دیگران و انجام دادن عکس کاری که از شخص انتظار دارند .

۴ - مرتب تکرار کردن حرکت یا کاری (Stereotypy)

۵ - اقدام به حرکات زنده و غیر عادی مانند مبادرت به حرکات

عجیب صورت یا تکان دادن دست و شانه و یا بطور مسخره راه رفتن.

علائم ذهنی

- ۱ - ازدست دادن نیروی ادراک یا قدرت تکلم (Aphasia)
- ۲ - کاملاً ازدست دادن حافظه Amnesia
- ۳ - ازدست دادن نیروی ادراک ارتباط بامحیط Agnosia
- ۴ - گیجی ، فراموشی افکار، از بین رفتن قدرت تداعی معانی و از بین رفتن قدرت تفکر.
- ۵ - اختلال در احساس و مشاهده چیزهای توهمی و مناظر بی اساس و خیالی .
- ۶ - احساس وحشت بیمورد و شدید از چیزهای بی آزار.
- ۷ - مبادرت به تجاوزهای متعدد که برخی از آنها مانند ربودن اشیاء دیگران و میل به ایجاد حریق و غیره بسیار خطرناک است.
- ۸ - افکار ثابت و بیمورد درباره روابط افراد نسبت بخود و مناسبات خود نسبت به اشخاص.

۹ - نومیدیا و افکار بی اساس و احساس عظمت و بزرگی خارق العاده که از طرف دیگران قابل درک نیست. احساس ظلم دیگران و تصور اینکه شخص همواره مورد حسادت و خشم و بدجنسی دیگران فرار دارد. در بیماری افسردگی ، بیمار تصور می کند که مبتلا به يك بیماری علاج ناپذیر است و یا مرتکب جنایتی نابخشودنی شده است .

علائم عاطفه‌ای

- ۱ - اقدام به تظاهرات عاطفه‌ای خارق العاده از قبیل نشان

دادن شادی مفرط و رقصیدن و آواز خواندن و با شور و هیجان سخنرانی کردن .

۲ - پیش گرفتن يك روش بی‌قیدی کامل در مقابل انگیزه‌ها و یا برعکس گریستن و آه کشیدن و ابراز نگرانی و خودداری از صحبت کردن و خوردن .

درمان

بالغان باید با نخستین ظهور هر يك از این علائم آشنا گردند بطوریکه در هر موردی در کودک تشخیص دهند. هر گاه آموزگار یا پدر و مادر بتوانند بموقع این علائم را تشخیص دهند ممکن است بتوان از بروز يك بیماری روحی شدید جلوگیری کرد. بمحض آنکه مشاهده شد رفتار کودک از سیر عادی خارج شده است باید به روانشناس و یا روانکاو مراجعه کرد. روانشناس باید روشن کند آیا يك رفتار عادی مقدمه يك بیماری روحی است یا خیر. يك شخص عام و ناوارد نباید کودک را که مبتلا به بیماری روحی است بدست پزشک بسپرد و پیوسته او را تحت معالجات گوناگون قرار دهد بلکه همواره بیمار روحی را باید روانشناس و یا روانکاو معالجه کند.

پایان

فهرست برخی از کتابهای انتشارات امیر کبیر

روانشناسی مدیریت: هارولد ج. لیویت ترجمه: دکتر محمدعلی بطحائی

دکتر رضا شاپوریان

نظریه‌های روانکاوی در شخصیت: جرالد. اس، بلوم

ترجمه: هوشنگ حق‌نویس

روانشناسی کودک: دکتر مهدی جلالی

مقدمه روانشناسی جلد اول: دکتر مهدی جلالی

مقدمه روانشناسی جلد دوم: دکتر مهدی جلالی

روانشناسی برای زیستن: دکتر مهدی جلالی

کلیات روانشناسی علمی: داچ و پیتز فرنالد

ترجمه: دکتر امیر هوشنگ مهریار - دکتر رضا شاپوریان

روانشناسی نوجوانی: گلن ماہرزہلر - استیوارت جونز

ترجمه: دکتر رضا شاپوریان

ترجمه: ابوطالب صارمی

انسان و سمبولهایش: کارل یونگ



بها: ۲۶۰ ریال